

صاحب امتیاز: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان جنوبی

مدیر مسئول: علی فرخنده

مدیر داخلی: محمود رضانی

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

۱. دکتر حبیب‌اله احمدی
  ۲. دکتر محمد بهنام‌فر
  ۳. دکتر هادی پورشافیعی
  ۴. دکتر الکساندر چولوخادزه
  ۵. دکتر محمد تقی راشد محصل
  ۶. دکتر مفید شاطری
  ۷. دکتر زهرا علیزاده بیرجندی
  ۸. دکتر ویلم فلور
  ۹. دکتر احمد کامیابی مسک
  ۱۰. دکتر محمدرضا مجیدی
  ۱۱. دکتر جواد میکانیکی
- استاد جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه شیراز  
استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند  
دانشیار علوم تربیتی دانشگاه بیرجند  
دانشیار زبان و ادبیات فارسی، مطالعات ایران و خاورمیانه دانشگاه گرجستان  
استاد فرهنگ و زبان‌های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه بیرجند  
دانشیار تاریخ دانشگاه بیرجند  
استاد ایران‌شناس و پژوهشگر تاریخ ایران دانشگاه لیدن (هلند)  
استاد تئاتر و ادبیات دانشگاه تهران  
دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران  
دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه بیرجند

ویراستار ادبی و فنی: سمیه پورسلطانی

امور فنی: فائزه دستگردی

ویرایش انگلیسی: دکتر سعید عامری

لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه فرهنگی-هنری ذره‌بین رسانه نوین

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

نشانی دفتر نشریه: خراسان جنوبی، بیرجند، خیابان شهید محلاتی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی

خراسان جنوبی، دبیرخانه شورای پژوهشی تلفن: ۰۵۶-۳۲۲۲۳۳۹۳-۰۵۶ دورنگار: ۳۲۲۲۳۲۷۷-۰۵۶

سامانه پست الکترونیک فصلنامه: Farhangekhorasan@gmail.com

وبگاه: <http://Farhangekhorasan.ir>

آرا و نظرهای مندرج در این شماره مبین نظرها و آرای فصلنامه نیست.  
نویسندگان و مترجمان، مسئول نظرهای مندرج در نوشته خود هستند.  
نوشته‌های ارسالی که مناسب چاپ نباشند، پس فرستاده نمی‌شوند.  
فصلنامه در ویرایش و حذف مطالب آزاد است.

## داوران این شماره (به ترتیب حروف الفبا):

- محمدحسن الهی‌زاده دانشیار دانشگاه بیرجند
- محمد بهنام‌فر استاد دانشگاه بیرجند
- مژگان خیرالهی از ناوله استادیار دانشگاه بیرجند
- شهرزاد ساسان‌پور دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
- مفید شاطری دانشیار دانشگاه بیرجند
- زهرا علیزاده بیرجندی دانشیار دانشگاه بیرجند
- الهه محبوب فریمانی استادیار اسناد آستان قدس رضوی
- اکرم ناصری مربی دانشگاه بیرجند
- فاطمه نصیری استادیار دانشگاه مازندران
- حامد نوروزی دانشیار دانشگاه بیرجند
- حسین نویدی‌نیا دانشیار دانشگاه بیرجند



پیشینه: *مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان* از سال ۱۳۸۵ تا سال ۱۳۸۹ با عنوان "فصلنامه فرهنگ خراسان جنوبی" آغاز به کار نمود. در جلسه کارگروه علوم انسانی کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، مورخ ۱۳۸۹/۱۲/۱۲ با عنوان *مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان* موافقت گردید. به استناد نامه‌ی شماره ۱۳۹۶۰۱ مورخ ۱۳۹۱/۰۷/۰۴ کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فصلنامه *مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان* حائز درجه علمی ترویجی گردیده است. پروانه انتشار این مجله به شماره ۹۲/۷۲۶۰ مورخ ۹۲/۳/۲۵ از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صادر شده است.

طبق آخرین مجوز از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و بر اساس آیین‌نامه نشریات علمی در ارزیابی سال‌های ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲، این فصلنامه موفق به کسب رتبه ب گردیده است.

*مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان* در پایگاه استنادی علوم کشورهای اسلامی (ISC) به نشانی [www.srlst.com](http://www.srlst.com)؛ پرتال جامع علوم انسانی آدرس <http://ensani.ir/fa/article/journal/1831> گوگل اسکالر [https://scholar.google.com/citations?viewop=list\\_works&hl=en&user=hUhxDv4AAAAJ](https://scholar.google.com/citations?viewop=list_works&hl=en&user=hUhxDv4AAAAJ) پایگاه سیویلیکا به آدرس <https://civilica.com/1/60837>؛ پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی <https://www.sid.ir/fa/journal/JournalList.aspx?ID=8071>؛ پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور به نشانی [www.inti@magiran.com](http://www.inti@magiran.com) و پایگاه مجلات تخصصی نور به نشانی [www.noormags.com](http://www.noormags.com) نمایه می‌شود.

## شرایط پذیرش مقاله

مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان، مقاله‌هایی در موضوعاتی با جهت‌گیری فرهنگ، تمدن، آداب و رسوم، تاریخ، جغرافیا و آموزش با تمرکز در دو حوزه فرهنگی و اجتماعی در گستره خراسان را که با توجه به نکات زیر تدوین شده باشد، منتشر می‌کند.

۱- ساختار مقاله دارای عنوان، چکیده، واژه‌های کلیدی، مقدمه، بیان مسئله، روش‌شناسی، یافته‌ها، بحث و نتیجه‌گیری، منابع و ارجاعات دقیق و در صورت لزوم، پیوست‌ها باشد.

۲- مقاله در محیط Microsoft Word 2007 و قلم B nazanin، اندازه ۱۳ از طریق رایانامه به نشانی <http://Farhangekhorasan.ir> ارسال شود.

۳- صفحات مقاله اگر در قالب A4 باشد حداکثر ۱۸ صفحه و اگر در قالب ۱۶/۵ \* ۲۳/۵ (وزیری) باشد (طبق قالب بارگذاری شده در سامانه template) حداکثر ۲۵ صفحه باشد. مجله از پذیرش مقاله‌های طولانی (بیش از ۸۰۰۰ واژه) معذور است.

۴- چکیده فارسی بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ کلمه باشد و واژه‌های کلیدی (سه تا هفت کلمه) است.

۵- ارسال چکیده مبسوط به فارسی و لاتین توسط نویسندگان الزامی و پس از داوری مقاله توسط نویسندگان ارائه می‌گردد. جهت تنظیم چکیده مبسوط به راهنمای نویسندگان در سامانه مراجعه نمایید.

۶- معادل‌های لاتین اسامی غیرفارسی، اصطلاحات غیررایج با علامت شماره‌گذاری مستقل برای هر صفحه، در پانویس آورده شود.

۷- جداول، نمودارها، نقشه‌ها و عکس‌ها (حداقل درجه وضوح 300px)، با شماره و عنوان گویا (B Nazanin 12 Regular) و همچنین ذکر مأخذ در ذیل هر کدام (B Nazanin 12 Regular) آورده شود.

۸- ارجاعات درون متنی با ذکر نام خانوادگی نویسنده، سال نشر منبع و شماره صفحه مورد استفاده، درون کمانک آورده شود. مثال: (رضوانی، ۱۳۸۳: ۹۲).

۹- فهرست منابع در انتهای مقاله و بر اساس حروف الفبا همراه با مشخصات کامل کتابشناختی مطابق نمونه‌های ذیل آورده شود.

۹-۱- کتاب

باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۷۹). *از سیر تا پیاژ*. تهران: نشر علم.

۹-۲- مقاله

شاطری، مفید. (۱۳۸۵). گذاری بر جغرافیای تاریخی قهستان. *فرهنگ خراسان جنوبی*، ۱ (۱)، ۴۹-۶۶.

۹-۳- مجموعه مقالات همایش

میکانیک، جواد. (۱۳۸۹). اثرات مهاجرت های روستایی بر ساختار جمعیتی و ناپایداری سکونتگاه‌های روستایی. *مجموعه مقالات اولین همایش مهاجرت، نظم و امنیت*، جلد ۱. مشهد: فرماندهی انتظامی استان خراسان رضوی، دفتر تحقیقات کاربردی: ۷۳-۹۱.

۹-۴- پایان نامه

علیزاده بیرجندی، زهرا. (۱۳۷۰). *رویاری اهل شریعت و اهل طریقت در عصر صفوی*. (پایان نامه کارشناسی ارشد تاریخ)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.

۹-۵- گزارش‌های چاپ نشده

سروش، محمدرضا. (۱۳۸۵). گزارش فصل اول آواربرداری قلعه کوه قاین. بیرجند: اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی خراسان جنوبی [چاپ نشده].

۹-۶- وب‌گاه‌های اینترنتی

فاضلی، نعمت. (۱۳۸۶). *شهروندی فرهنگی و فرهنگی شدن شهروندی*. بازیابی شده در:

از: <http://www.Farhanghenasi.com/article/s/9/5/html>، ۱۳۸۸/۸/۲

۱۰- نام و نام خانوادگی، وابستگی سازمانی نویسندگان، میزان تحصیلات و رشته مربوطه، نشانی کامل پستی (نام استان، شهر، رایانامه)، شماره تلفن ثابت یا همراه نویسنده بر روی صفحه جداگانه درج گردد. چنانچه مقاله بیش از یک نویسنده دارد، ضمن مشخص کردن نویسنده مسئول عهده‌دار مکاتبات، اسامی سایر نویسندگان هم به ترتیب ذکر شود.

۱۱- مقاله ارسالی نباید به منظور چاپ در دیگر مجلات ارسال شده باشد.

مقاله‌های دریافت شده، نخست توسط هیأت تحریریه مورد بررسی قرار خواهد گرفت و در صورت تأیید، برای دو نفر از داوران صاحب نظر مرتبط با موضوع مقاله ارسال خواهد شد. مقاله‌ها ابتدا به ترتیب تاریخ دریافت و سپس به ترتیب دریافت نظر مثبت داوران منتشر می‌شوند.

۱۲- جهت اطلاعات بیشتر و تنظیم مقاله، نحوه نگارش ارجاعات درون متنی و منابع به راهنمای نویسندگان در سامانه فصلنامه مراجعه نمایید.

نشانی دفتر نشریه: خراسان جنوبی، بیرجند، خیابان شهید محلاتی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان جنوبی، دبیرخانه شورای پژوهشی. تلفن: ۰۵۶-۳۲۳۲۳۳۹۳-۴  
دورنگار: ۰۵۶-۳۲۳۲۳۲۷۷

آدرس وبگاه: <http://farhangekhorasan.ir>

سامانه پست الکترونیک فصلنامه: [farhangekhorasan@gmail.com](mailto:farhangekhorasan@gmail.com)



## فهرست مطالب

- تعیین‌کننده‌های چندشغلی در بازار کار هنری: برخی شواهد تجربی از هنرمندان خوش‌نویس در مشهد

سمیرا اجتهادی، محمدعلی ابوترابی، غلامرضا خلیلی ..... ۹

- معرفی و تحلیل کتیبه‌های مسجد جامع قائن

علی‌اکبر سام‌خانیانی، خدیجه برزگر، علی زارعی، علی‌اصغر محمودی ..... ۵۳

- بازشناسی هویت جمعی آیین علم‌برداری در روستای چشام با تحلیل نظام ابرساختار آیینی

موسی‌الرضا غربی، سمیه کاظمی ..... ۹۵

- واکاوی ساختار لفظی و محتوایی ملامعات در مناقب علوی ابن‌حسام خوسفی

احمد لامعی‌گیو ..... ۱۳۷

- بررسی تاریخچه‌ی آموزش زبان فرانسه در شهر مشهد: دوره‌ی قاجار و پهلوی اول

علی نجف‌زاده، سعید عامری ..... ۱۶۹

- بررسی سنخ‌شناسانه‌ی اسناد خاندان‌های مذهبی مطالعه‌ی موردی: خاندان آیتی بیرجندی

محمد ولی‌پور، زهرا علیزاده بیرجندی، حمیدرضا وردی ..... ۲۰۵





## Determinants of Multiple Job-holding in Artistic Labour Market: Insights from Calligraphy Artists in Mashhad

Samira Ejtehad<sup>1</sup>

Mohammad Ali Aboutorabi<sup>2</sup>

Gholam Reza Khalili<sup>3</sup>

Received: 16/5/2024

Accepted: 27/7/2024

### Introduction

The artistic labor market is characterized by unique features such as job insecurity, low wages, and income instability. One of the most distinctive aspects, compared to conventional economic theories of the labor market, is the multiple job-holding among artists. Despite a growing body of literature in cultural economics that discusses this phenomenon, the determinants of multiple job-holding in the artistic and creative labor markets remain largely underexplored. It is of significance to note that the methodology of economics focuses on establishing a well-restricted framework of determinants, rather than listing all possible factors. This approach enables policymakers to effectively monitor and, if necessary, adjust a limited set of variables to achieve broader economic and social goals related to a particular phenomenon. This paper aims to identify the determinants of multiple job-holding among artists by analyzing the underlying infrastructures of the market for arts and cultural goods and services. The research question of this study is:

- Which market infrastructures significantly explain the variations in multiple job-holding among calligraphers?

Although the importance of examining this issue extends beyond the artistic and creative labor markets, fundamental changes in labor markets over recent decades have led to an increase in non-standard and precarious forms of work, such as temporary employment, multiple job-holding, project-based work, and involuntary

---

1. PhD Student at Department of Economics and Management, Shiraz Branch, Islamic Azad University. EjtehadSamira@gmail.com

Member of Calligraphers Association of Iran.

<https://orcid.org/0009-0007-0558-9554>

2. Assistant Researcher, Department of Economics, Institute for Humanities and Cultural Studies (Corresponding Author). Aboutorabi.econ@gmail.com

<https://orcid.org/0000-0002-7996-603X>

3. Department of Literature and Arts, Farhangian University, Tehran, Iran.

Gh.Khalili@cfu.ac.ir



COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

self-employment. Therefore, understanding artists' experiences and their strategies for coping with precarious work is crucial for analyzing the broader labor market.

### **Methodology**

The present inquiry identifies the determinants of multiple job-holding among artists by examining the infrastructures of the art goods and services market through a literature review and interviews with experts. The data were collected via a researcher-designed questionnaire from 33 calligraphy artists residing in Mashhad. To establish a well-restricted framework of these determinants, one- and two-way analysis of variance (ANOVA) was applied, controlling for the effect of the artist's presence in a prosperous market. This approach clarifies which explanatory variable(s) serve as key determinants in explaining changes in the dependent variable. A notable advantage of this method is its ability to handle variables that are multi-ordered rather than simply binary. Additionally, ANOVA allows for both univariate analysis—testing the explanatory power of changes in a single independent variable—and bivariate analysis, which tests the impact of changes in two independent variables, both individually and in interaction with each other. Overall, the use of ANOVA, particularly in a two-way or, if necessary, multi-way design, enables the researcher to reduce the problem's dimensions from numerous, potentially correlated, or causally related factors to a limited set of determining factors.

### **Findings**

After accounting for the impact of an artist's presence in a prosperous market, the vast majority of these infrastructures have independently demonstrated a significant ability to explain differences in the levels of multiple job-holding among calligraphers. Subsequently, with the aim of reducing the complexity of the issue and achieving a well-defined theoretical framework, a two-way ANOVA method was employed, leading to the identification of nine infrastructures as key determinants of multiple job-holding among artists from the 28 reviewed: copyright, access to credit, business startup costs, psychological income, declining demand for calligraphy, the share of government commissions, differences between primary and secondary market characteristics, market thinness, and the role of exhibitions, festivals, and expos.

The findings indicate significant two-way interactions between many of these determinants and the demand-side infrastructures of the market, as well as between financial development and the development of art market infrastructures. There is also a notable interaction between the psychic income derived from artistic activities—often cited as the primary reason artists accept non-artistic jobs—and the

market structure, as well as between the declining use of calligraphy and the underdeveloped business environment in explaining artists' multiple job-holding. Additionally, the share of government demand emerges as the most significant factor in explaining artists' multiple job-holding. The marked disparity between the level of institutional development in the mass market versus the deep-pocket market, the extreme thinness of the calligraphy market—even compared to other art markets—and the lack of frequent specialized expos further intensify the incentives for artists to take on multiple jobs.

### **Discussion and Conclusion**

Empirical evidence highlights several determinants of multiple job-holding among artists: the demand-driven nature of these determinants, the weak real-financial mutual linkages (both on the supply side and the demand side of financial services), the connection between market structure infrastructures and psychic income, the exacerbation of negative effects due to the declining use of calligraphy in an underdeveloped business environment, the allocation of government demand without a pre-announced rule, the underdeveloped institutional environment of the mass market, market thinness, and the lack of participation in specialized expos. To address the issue of multiple job-holding among artists, the development of demand-side infrastructures should be prioritized in any agenda for art market development. Additionally, enhancing financial instruments and institutions for development finance in the arts, improving the business environment, reducing barriers to market entry, refining regulations and procedures of the Iran Calligraphers Association to reduce labor market frictions for members, ensuring a fairer distribution of government demand among artists (particularly benefiting young artists in the mass market), and holding specialized expos periodically can all contribute to improving the labor market situation for artists.

### **Acknowledgment**

I extend my gratitude to Naeemeh Aboutorabi for enhancing the fluency of the translation and suggesting suitable Persian equivalents. I also thank Hamidreza Sheshjavani and Mehdi Hajamini for their valuable tips and comments, which significantly improved the quality of this research.

**Keywords:** Calligraphy Artists, Mashhad, Multiple Job-Holding, Labor Market.

## References

- Aboutorabi, M. A. & Aboutorabi, N. (2012). *Financial development and economic growth in Iran: the survey of the trend of financial development indicators and its causality relationship with economic growth in Iran*. Saarbrücken: Lambert Academic Publishing (LAP).
- Alper, N. O., & Wassall, G. H. (2006). Artists' careers and their labor markets. In V. A. Ginsburgh & D. Throsby (Eds.), *Handbook of the economics of art and culture* (pp. 813-864). Amsterdam: Elsevier.
- Bain, A. (2005). Constructing an artistic identity. *Work, Employment and Society*, 19(1), 25-46.
- Becker, H. S. (1982). *Art worlds*. Berkeley: University of California Press.
- Bridgstock, R. (2005). Australian artists, starving and well-nourished: What can we learn from the prototypical protean career? *Australian Journal of Career Development*, 14(3), 40-47.
- Ejtehadi, S. (2016). *Motale va tabieen-e zir sakhtaarhay-e tose-e baazaar-e honar: Mored-e motale-e baazaar-e khoshnevisi-e shahr-e Mashhad* [A study of infrastructures determinants of art market development: The case of calligraphy in Mashhad]. Unpublished master's thesis. Imam Reza International University, Iran. [In Persian]
- Ejtehadi, S., Aboutorabi, M. A., & Hajamini, M. (2023). Tahlil-e zir sakhtaarhay-e baazaar-e honar va daraamad-e honarmandaan-e khoshnevis dar shahr-e Mashhad [Analysis of the infrastructures of the art market and the income of calligraphers in Mashhad.]. *Journal of Socio-Cultural Studies of Khorasan*, 17(2), 7-36. [In Persian]
- Ejtehadi, S., Aboutorabi, M. A., & Sheshjavani, H. (2022). Zir sakhtaarhay-e baazaar-e honar, chandshoghlegi va daraamd honari: Mored-e motale-e baazaar-e khoshnevisi-e shahr-e Mashhad [Art market's infrastructures, multiple job-holding, and artistic income: The case of calligraphy market in Mashhad]. *Journal of Iranian Economic Issues*, 8(2), 1-36. [In Persian]
- Eikhof, D. R., & Haunschild, A. (2007). For art's sake! artistic and economic logics in creative production. *Journal of Organizational Behavior*, 28(5), 523-538.
- Eikhof, D. R., & Warhurst, C. (2013). The promised land? why social inequalities are systemic in the creative industries. *Employee Relations*, 35(5), 495-508.
- Flisbäck, M. (2006). *Att Lära Sig Konstens Regler: en Sociologisk studie av Osäkra Framtidsinvesteringar* [Learning the rules of art. A sociological study of risky investments in the future]. Göteborg: Department of Sociology, Göteborg University.
- Flisbäck, M. (2011). *Konstnärernas Inkomster, Arbetsmarknad och Försörjningsmönster*. [Employment, labour market, and income: time allocation and earning patterns of Swedish artists]. Stockholm: Konstnärnsnämnden.
- Foster, K. (2012). Work, narrative identity and social affiliation. *Work, Employment and Society*, 26(6), 935-950.

- Gerber, A. (2015). *Art work? Tradition, rationalization, and the valuation of contemporary artistic practice*. Dissertation Department of Sociology, New Haven: Yale University.
- Gérard-Varet, L. A. (1995). On pricing the priceless: Comments on the economics of the visual art market. *European Economic Review*, 39(3-4), 509-518.
- Gustavsson M., Börjesson, M. & Edling, M. (Eds 2012). *Konstens Omvända Ekonomi: Tillgångar Inom Utbildningar och Fält 1938–2008* [The reversed economy of the arts. Assets in education and field 1938–2008]. Göteborg: Daidalos.
- Handy, C. (1995). *Beyond certainty: The changing worlds of organizations*. London: Hutchinson.
- Hausmann, A. (2010). German artists between bohemian idealism and entrepreneurial dynamics: Reflections on cultural entrepreneurship and the need for start-up management. *International Journal of Arts Management*, 12(2), 17-29.
- Inkson, K. (2006). Protean and boundaryless careers as metaphors. *Journal of Vocational Behavior*, 69(1), 48–63.
- Kalleberg, A. L. (2013). *Good jobs, bad jobs: The rise of polarized and precarious employment systems in the United States, 1970s to 2000s*. A Volume in The American Sociological Association's Rose Series in Sociology. New York: Russell Sage Foundation.
- Kondori, T., Aboutorabi, M. A., & Hajamini, M. (2019). Tamin-e maali-e birooni va eshteghaal-e bakhsh-e farhang: Mored-e sanaae-e dasti-e Iran [External financing and employment in cultural sector: A case study of handicrafts in Iran]. *The Journal of Economic Policy*, 10(20), 103-133. [In Persian]
- Lingo, E. L., & Tepper, S. J. (2013). Looking back, looking forward: arts-based careers and creative work. *Work and Occupations*, 40(4), 337-363.
- Longden, T., & Throsby, D. (2021). Non-pecuniary rewards, multiple job-holding and the labour supply of creative workers: the case of book authors. *Economic Record*, 97(316), 24-44.
- Oakley, K. (2009). From Bohemia to Britart—Art students over 50 years. *Cultural Trends*, 18(4), 281-294.
- Machado, A. F., Rabelo, A., & Moreira, A. G. (2014). Specificities of the artistic cultural labor market in brazilian metropolitan regions between 2002 and 2010. *Journal of Cultural Economics*, 38(3), 237-251.
- McRobbie, A. (2011). Re-thinking creative economy as radical social enterprise. *Variant*, 41(Spring), 32-33.
- Menger, P. M. (1999). Artistic labor markets and careers. *Annual Review of Sociology*, 25(1), 541-574.
- Menger, P. M. (2006). Artistic labor markets: Contingent work, excess supply, and occupational risk management. In V. A. Ginsburgh & D. Throsby (Eds.), *Handbook of the economics of art and culture* (pp. 765–811). Amsterdam: Elsevier.

- Pralong, J., Gombault, A., Liot, F., Agard, J. Y., & Morel, C. (2011). Unpacking unsuccess: Sociocognitive barriers to objective career success for French outsider artists. In C. Mathieu (Ed.), *Careers in Creative Industries* (pp. 237-253). New York: Routledge.
- Standing, G. (2011). Labour market policies, poverty and insecurity. *International Journal of Social Welfare*, 20(3), 260-269.
- Throsby, D. (1994). A work-preference model of artist behaviour. In A. T. Peacock & I. Rizzo (Eds.), *Cultural Economics and Cultural Policies* (pp. 69-80). Amsterdam: Springer.
- Throsby D. (2010). *The economics of cultural policy*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Throsby, D., & Zednik, A. (2011). Multiple job-holding and artistic careers: Some empirical evidence. *Cultural Trends*, 20(1), 9-24.
- Yoon, S., & Heo, S. (2019). Artists' labor supply behavior for multiple job holding: evidence from Korea. *Journal of the Asia Pacific Economy*, 24(2), 165-181.

مقاله علمی - پژوهشی

## تعیین‌کننده‌های چندشغلی در بازار کار هنری: برخی شواهد تجربی از هنرمندان خوش‌نویس در مشهد

سمیرا اجتهادی<sup>۱</sup> محمدعلی ابوترابی<sup>۲</sup> غلامرضا خلیلی<sup>۲</sup>  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۶

مشاهده مقاله منتشر شده: دوره ۱۸، شماره ۲

[http://www.farhangekhorasan.ir/article\\_201151.html](http://www.farhangekhorasan.ir/article_201151.html)

### چکیده

بازار کار هنرمندان با ویژگی‌هایی نظیر ناامنی شغلی، دستمزد پایین، بی‌ثباتی درآمد، و غیره شناخته می‌شود. در مقایسه با نظریه‌های عمومی متعارف بازار کار در دانش اقتصاد، چندشغلی هنرمندان یکی از متمایزترین این ویژگی‌ها است. این پژوهش از طریق شناسایی زیرساختارهای بازار کالاها و خدمات هنر (با مرور ادبیات و مصاحبه‌ی باز خبرگان‌محور) و تحلیل داده‌های تجربی (گردآوری شده با پرسش‌نامه‌ی پژوهشگرساخته) ۳۳ هنرمند خوش‌نویس در شهر مشهد به دنبال شناسایی تعیین‌کننده‌های چندشغلی هنرمندان است. بدین منظور، برای دستیابی به یک چهارچوب به‌خوبی محدودشده از این تعیین‌کننده‌ها، از روش تحلیل واریانس (ANOVA) یک‌سویه و دوسویه (با کنترل اثر حضور هنرمند در بازار پرمایه) استفاده شده است. از میان ۲۸ زیرساختار بررسی شده، ۹ زیرساختار به‌عنوان تعیین‌کننده‌های چندشغلی هنرمندان شناسایی

۱. دانشجوی دکترای اقتصاد، دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز / فوق‌ممتاز انجمن خوشنویسان ایران  
EjtehadiSamira@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0007-0558-9554>

۲. استادیار اقتصاد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، نویسنده مسئول

Aboutorabi.econ@gmail.com

<https://orcid.org/0000-0002-7996-603X>

Gh.Khalili@cfu.ac.ir

۳. عضو هیئت علمی گروه ادبیات و هنر، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران



COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

شده‌اند: کپی‌رایت، دسترسی به اعتبارات، هزینه‌ی تأسیس کسب‌وکار، درآمد روانی، کم‌شدن کاربرد خوش‌نویسی، سهم سفارش‌های دولتی، تفاوت ویژگی‌های بازار اولیه و ثانویه، نازکی بازار، و سهم نمایشگاه، جشنواره و اکسپو. همان‌گونه که یافته‌های تجربی نشان می‌دهند، نکته‌ی کلیدی، تقاضا انگیخته بودن اکثر این تعیین‌کننده‌ها است. بنابراین، با هدف کاهش چندشغلی هنرمندان، لازم است هر برنامه‌ای برای توسعه‌ی بازار هنر با تأکید بر توسعه‌ی زیرساختارهای جانب تقاضا طراحی شود. به‌علاوه، توسعه‌ی ابزارها و نهادهای مالی مناسب در جهت تأمین مالی توسعه‌ی هنر، بهبود محیط کسب‌وکار، کاهش موانع ورود به بازار، بهبود مقررات و رویه‌های انجمن خوش‌نویسان ایران (در جهت کاهش اصطکاک‌های بازار کار به نفع اعضا)، تخصیص عادلانه‌تر تقاضای دولت میان هنرمندان (به نفع شاغلان در بازار همگانی) و برگزاری مستمر اکسپوهای تخصصی می‌توانند به بهبود وضعیت بازار کار هنرمندان کمک کنند.

**واژه‌های کلیدی:** هنرمندان خوش‌نویس، مشهد، چندشغلی، بازار کار.

## مقدمه

بازارهای کار هنری و خلاق با ویژگی‌های خاصی از بازارهای کاری که در دانش متعارف اقتصاد بحث و تحلیل می‌شوند، متمایز هستند. یکی از این ویژگی‌ها، چندشغلی<sup>۱</sup> به‌عنوان وجه غالب شرایط کاری هنرمندان و کارکنان خلاق است. اگرچه هنرمندان از نظر درصد کارگران دارای مشاغل ثانویه در بالاترین رتبه‌ها قرار دارند، اما کمبود راهکارهای اثربخش برای درمان جدی چندشغلی هنرمندان کاملاً محسوس است (Menger, 1999: 544).

هنرمندان معمولاً خوداشتغال هستند یا به‌صورت آزاد کار می‌کنند و پرتفوی<sup>۲</sup> حرفه‌های خود را از پروژه‌های تجاری گرفته تا کارهای دارای پرداخت بلاعوض<sup>۳</sup> توسعه می‌دهند (Hausmann, 2010: 26; Menger, 1999: 551; Throsby & Zednik, 2011: 10).

### 1. Multiple job-holding

۲. Portfolio: منظور از پرتفوی در پژوهش‌های بازار کار، ترکیبی از مشاغلی است که یک فرد در آن‌ها شاغل می‌شود و انتظار می‌رود ریسک‌های بیکاری، بی‌ثباتی درآمد و ناامنی شغلی ناهمبسته داشته باشند.

### 3. Grant-based

پیامدهای پرتفوی حرفه‌ای، اغلب ناامنی فراگیر (به‌صورت بیکاری یا غیر آن)، و هم‌چنین درآمد نامنظم و کم است (22: Flisbäck, 2011; Hausmann, 2010). برای مقابله با آن، هنرمندان معمولاً کارهای روزمزد انجام می‌دهند تا سطح زندگی پایداری داشته باشند (32: McRobbie, 2011; 338: Lingo & Tepper, 2013; 37-39: Bain, 2005; 548: Menger, 1999; Throsby, 2010).

تیلور و لیتلتون<sup>۱</sup> (120: 2012) به این پدیده به‌عنوان هنرمندانی اشاره می‌کنند که زندگی دوگانه دارند. به‌خصوص آن‌چه اغلب نادیده گرفته می‌شود کار غیرهنری است که بخشی از مجموع فعالیت‌های کاری یک هنرمند و هم‌چنین ماهیت آن فعالیت‌ها است (17: Throsby & Zednik, 2011). همان‌گونه که لینگو و تپرا<sup>۲</sup> (2013) بیان می‌کنند اهمیت کارهای گوناگونی که هنرمندان انجام می‌دهند، می‌بایست بهتر درک شود تا امکان حفظ هویتی به‌عنوان یک هنرمند وجود داشته باشد. اکثر پژوهش‌ها در ادبیات بازار کار هنرمندان، کارهایی را که در کنار فعالیت هنری انجام می‌شود، منفی تلقی می‌کنند؛ با این استدلال که هنرمندان را از وقف تمام وقت به هنر باز می‌دارند (Bain, 2005; Flisbäck, 2006; Foster, 2012; Menger, 1999; Pralong, & et al., 2010; Throsby, 2010). پژوهشگران جامعه‌شناسی کار تغییرات ساختاری و نهادی‌ای را که در بازارهای کار در اکثر اقتصادهای پیشرفته از دهه‌ی ۱۹۷۰م به بعد اتفاق افتاده است، تبیین کرده‌اند. این تغییرات منجر به دوقطبی شدن کار و افزایش شکل‌های غیراستاندارد و ناپایدار کار شده است؛ مانند کار موقت، چندشغلی، کار پروژه‌محور و خوداشتغالی غیرارادی (9-1: Kalleberg, 2013; 262: Standing, 2011). در مقایسه با سایر کارگرانی که شرایط کاری نامطمئن دارند، هنرمندان ویژگی‌هایی دارند که به‌طور سنتی انتظار می‌رود افراد را از ناامنی محافظت کند. آن‌ها عمدتاً از طبقه‌ی متوسط هستند و سال‌های تحصیل طولانی را سپری کرده‌اند (263: Gustavsson, & et al., 2012; Standing, 2011); اما به نظر می‌رسد این ویژگی‌ها برای اکثر هنرمندان چنین کارکردی نداشته است. هم‌چنین، هنرمندان با این استدلال که داوطلبانه کار خود را کنار می‌گذارند، به‌عنوان افراد خارج از حوزه‌ی کار یا حتی خارج از جوامع کاری

---

1. Taylor & Littleton  
2. Lingo & Tepper

در نظر گرفته شده‌اند (Becker, 2023: 7-14; Gerber, 2015; Oakley, 2009: 282-283). به نظر می‌رسد که خودشکوفایی و امکان تولید معنا در کارهای خلاقانه به‌عنوان توجیهی برای کارهای اغلب ناپایداری که هنرمندان تجربه می‌کنند، ارائه می‌شود. از آن جایی که هنرمندان معمولاً خود را در شرایط نامطمئن مرتبط با کار هنری خود می‌بینند، اکثر آن‌ها به کارهای درآمدزای دیگری نیاز دارند (Eikhof & Haunschild, 2007: 532-534; McRobbie, 2011: 32). این کارهای دیگر ممکن است به وضعیت مخاطره‌آمیز آن‌ها بیافزاید. بنابراین، درک تجارب هنرمندان برای ارائه‌ی راهبردهای مقابله با کار پرمخاطره برای کل نیروی کار مهم است.

مشکل دیگر آن است که آمارهای ثبتي در این باره کم، نامنظم و عمدتاً گردآوری نشده هستند؛ بنابراین، سیاست‌گذاران مجبورند که بر درک و شهود خود از این بازار و یا مراجعه به آمارهای مالیاتی و مجوزها تکیه کنند. بدیهی است که این آمارها به دلیل ثبت‌نشدن بسیاری از فعالیت‌های هنری، نمی‌توانند تصاویر دقیق و جامعی از این بازار ترسیم کنند؛ در نتیجه، زمانی که سیاست‌گذار مایل یا مجبور به تصمیم‌گیری شود، نمی‌تواند پیامدهای سیاست‌های پیشنهادی خود را با استناد به مشاهده‌های ثبت‌شده‌ی گذشته، ارزیابی و تبیین نماید. براساس آنچه بیان شد، اکثر پژوهش‌هایی که با هدف شناسایی عوامل مؤثر یا تعیین‌کننده‌های چندشغلی انجام شده‌اند، عمدتاً یا منحصرأً، از داده‌های در سطح فرد<sup>۱</sup> از طریق ابزارهایی مانند پرسش‌نامه، مصاحبه و غیره استفاده کرده‌اند.

این مقاله با برجسته‌کردن اهمیت چندشغلی به‌عنوان یک ویژگی غالب در میان هنرمندان تجسمی و شناسایی تعیین‌کننده‌های آن، تلاش می‌کند به دانش موجود از بازار کار هنری بیافزاید. هر چند اهمیت بررسی این مسئله فراتر از بازارهای کار هنری و خلاق است؛ چنان که کالبرگ<sup>۲</sup> (2013) و استندینگ<sup>۳</sup> (2011) با رویکردی جامعه‌شناسانه استدلال کردند که تغییرات شگرف ساختاری<sup>۴</sup> و نهادی<sup>۵</sup> از دهه‌ی ۱۹۷۰م به بعد، منجر به تغییرات اساسی در بازارهای کار و افزایش

- 
1. Individual-level data
  2. Kalleberg
  3. Standing
  4. Structural
  5. Institutional

شکل‌های غیراستاندارد و ناپایدار کار مانند کار موقت، چندشغلی، کار پروژه‌محور، و خوداشتغالی غیرارادی شده است. بنابراین، درک تجارب هنرمندان و راهبردهای مقابله با کار پرمخاطره برای نیروی کار اهمیت می‌یابد (Lingo & Tepper, 2013).

این پژوهش به دنبال استخراج تعیین‌کننده‌های چندشغلی هنرمندان از میان زیرساختارهای بازار کالاها و خدمات هنری است؛ در این راستا به این پرسش پاسخ می‌دهد:

- کدام‌یک از این زیرساختارها در تبیین تفاوت در سطوح چندشغلی هنرمندان خوش‌نویس نقش تعیین‌کننده‌ای دارند؟

به پیروی از پژوهشگران بازار کار خلاق و فرهنگی، مانند تراسبی و زدنیك<sup>۱</sup> (2011) و منگر<sup>۲</sup> (1999)، که مشاغل انتخابی هنرمندان را به کار هنری، کار مرتبط با هنر، و کار غیرهنری تفکیک می‌کنند، در این پژوهش، ما هر درآمدی را که از کارهای غیرهنری به‌دست آمده است، به‌منزله‌ی درآمدی خارج از دنیای هنر و شاخصه‌ی «چندشغلی» هنرمند قلمداد می‌کنیم.

در بخش دوم، ادبیات موضوع بازار کار هنری و خلاق با تأکید بر چندشغلی تبیین می‌شود. در بخش سوم، به پیروی از اجتهادی (۱۳۹۵) که زیرساختارهای بازار هنر را به‌عنوان عوامل مؤثر بر توسعه‌ی بازار کالاها و خدمات هنر دسته‌بندی کرده است، این زیرساختارها به‌عنوان عوامل احتمالی مؤثر بر چندشغلی هنرمندان در نظر گرفته می‌شوند. به‌علاوه، کارکرد روش تحلیل واریانس<sup>۳</sup> در شناسایی تعیین‌کننده‌ها<sup>۴</sup> از میان عوامل مؤثر تبیین می‌شود. در بخش چهارم، یافته‌های حاصل از تحلیل واریانس چندشغلی براساس زیرساختارهای بازار هنر به‌صورت یک‌سویه و دوسویه، با کنترل کردن اثر حضور هنرمند در بازار پرمایه، گزارش و تفسیر می‌شود؛ تا از این رهگذر، تعیین‌کننده‌های چندشغلی هنرمندان خوش‌نویس به‌دست آید. در نهایت، بخش واپسین به نتیجه‌گیری و پیشنهادها اختصاص یافته است.

- 
1. Throsby & Zednik
  2. Menger
  3. Analysis of Variance: ANOVA
  4. Determinant

## پیشینه‌ی تحقیق

ذوق برای خلق هنر - به‌عنوان یک شغل اصلی - باید به‌مثابه‌ی نیروی محرکه‌ی اساسی در پشت تصمیم‌های یک هنرمند در عرضه‌ی نیروی کارش شناخته شود. از این نظر، هنرمندان را می‌توان شبیه به دانشگاهیان، پژوهشگران و دیگر عاملان اقتصادی فعال در بخش خلاق دانست که در آن انگیزه‌های غیرمالی مرتبط با رضایت شغلی تأثیر قابل‌توجهی بر الگوهای تخصیص زمان میان کار و استراحت دارند. با این وجود، هنرمندان با وضعیت منحصر به فردی در بازار کار مواجه هستند؛ زیرا تولید هنری در سطح یک بازار هنر - جایی که سیستم ستاره‌سازی کارکردی ندارد - در اکثر موارد به دستمزدی که بتواند حداقل معشیت یک خانوار را تأمین کند، نمی‌انجامد. یا به‌دلیل دستمزد پایین در مشاغل ساعتی و یا به‌دلیل فرصت‌های کاری اندکی که دستمزدی معادل هم‌تایان در سایر مشاغل داشته باشند.

بنابراین، بازارهای کار هنری و خلاق، اساساً ویژگی‌های بسیار متفاوتی نسبت به بازارهای کاری دارند که در ادبیات غالب علم اقتصاد، به‌عنوان بازار کار متعارف در نظر گرفته شده و مدل‌سازی شده‌اند. برای نمونه، هنرمندان بازدهی کم‌تری از تحصیل کسب می‌کنند، نابرابری درآمدی شدیدی در داخل گروه خود تجربه می‌کنند، در عین حال، منافع روانی بالاتری به‌دست می‌آورند (Machado, & et al., 2014; Alper & Wassall, 2006)؛ علاوه بر این موارد، از آن‌جایی که قراردادهای پاره‌وقت، خوداشتغالی و آزادکاری<sup>۱</sup> رواج دارد، هنرمندان از تناوب‌های مکرر و ناپیوسته میان شاغل بودن و بیکار بودن رنج می‌برند (Menger, 2006).

به‌عنوان یک نتیجه از ویژگی‌های غیراستاندارد حرفه‌ی هنری، که معمولاً در شبکه‌ها بهتر از سازمان‌ها بروز می‌کند، ترتیب کار خلاق در کانون رفتار و خلاقیت فردی شکل می‌گیرد. هنرمندان و کارگران خلاق در جایگاه پیشگامان نوعی ذهنیت کاری مد نظر گرفته می‌شوند که به‌عنوان کارآفرینی درک می‌شود (به معنای مدیریت پیشرفت شغلی خود و نه از طریق اشتغال، شناسایی فرصت‌ها و مدیریت ریسک) (Bridgstock, 2013; Gill, 2014; Pralong, & et al., 2011). زمینه‌های متنوع کار خلاقانه و هنری - به‌ویژه صنایع خلاق - همچون کلید رشد اشتغال،

رشد اقتصادی و بازآفرینی شهری مورد توجه سیاست‌گذاران قرار گرفته است (Bridgstock, 2013; Eikhof & Warhurst, 2013; Florida, 2002).

بریج‌استاک<sup>۱</sup> هنرمندان را به‌عنوان "پیشروهای حرفه‌ای" توصیف می‌کند. این مستلزم ایجاد مسیرهای شغلی فردی، و هم‌چنین داشتن انگیزه‌های شخصی قوی برای ورود به دنیای هنر است. معنای معمول اصطلاح "کارآفرینی"، که شامل دنبال کردن سود و منفعت تجاری است، لزوماً در مورد هنرمندان صدق نمی‌کند: «به بیان ساده، هنرمندان تمایل دارند هنر بسازند و از آن گذران زندگی کنند، در مقابل، کارآفرینان تجاری تمایل دارند یک شرکت موفق [به لحاظ مالی] را اداره کنند» (Bridgstock, 2013: 128).

رنا و اوآکاساکا<sup>۲</sup> (2006) با توسعه‌ی یک مدل چندشغلی بر پایه‌ی رجحان‌های شخصی، مفهوم "پرتفوی شغل"<sup>۳</sup> را تبیین کردند؛ که شامل سه دلالت است: نخست، کارگران ممکن است تنوع در وظایف شغلی را ترجیح دهند، یعنی از تقسیم زمان در دو یا چند شغل متفاوت شادتر باشند؛ دوم، کارگران ممکن است شغل دوم را نوعی بیمه در نظر بگیرند، مثلاً با هدف تنوع بخشیدن به سرمایه‌ی انسانی یا به‌دلیل نامطمئن بودن اشتغال یا درآمد در شغل اول؛ سوم، کارگرانی که می‌خواهند شغل یا کارفرما را به‌دلیل سازگاری نامناسب تغییر دهند، می‌توانند از شغل دوم برای کسب آموزش شغلی استفاده کنند که امکان یک جابه‌جایی افزاینده‌ی مطلوبیت را برای آن‌ها تسهیل کند.

چنان که تراسبی<sup>۴</sup> (1994) تبیین می‌کند، رجحان کار هنرمندان به‌گونه‌ای است که مشاغل متعددی را به عهده گیرند، ساعت‌های طولانی کار کنند و درآمدهای پایین را تا حد زیادی بپذیرند، و تقریباً هر کاری را برای یارانه‌دادن به هنر شخصی خود - تأمین هزینه‌های زندگی خانوار و حتی تأمین بخشی از هزینه‌های فعالیت هنری - انجام دهند تا از این طریق بتوانند به فعالیت خود در دنیای هنر ادامه دهند.

- 
1. Bridgstock
  2. Renna & Oaxaca
  3. Job portfolio
  4. Throsby

در مقابل عدم مزیت‌هایی که عمدتاً می‌توان آن‌ها را در "نااطمینانی" جمع<sup>۱</sup> کرد، لینگو و تپر (2013) بیان می‌کنند که عدم اشتغال به یک کار تمام‌وقت با قواعد سنتی، به هنرمندان و کارگران خلاق کنترل زیادی می‌دهد تا به صورت آزادکاران<sup>۲</sup> کار کنند. امروزه، ما شاهد معکوس شدن ترتیبات اقتصادی سنتی بازار کار هستیم که در آن، صاحب سرمایه، صاحبان سایر نهادهای تولید - از جمله نیروی کار - را استخدام می‌کرد. در عوض، روند فزاینده‌ای شکل گرفته است که صاحبان دانش و خلاقیت، صاحبان سرمایه و مدیریت و خدمات مرتبط مانند استودیوها، مطبوعات، پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی، تبلیغات و توزیع‌کنندگان را استخدام می‌کنند تا پروژه‌های خلاقانه‌ای را که خودشان انتخاب می‌نمایند، در بازار عرضه کنند.

به هر حال، این‌گونه نیست که هنرمندان همواره در حال فرار از چندشغلی باشند و یا آن را بر حسب ضرورت و با اکراه قبول کنند؛ همان‌گونه که هندی<sup>۳</sup> (1995)، تراسبی و زدینیک (2011)، و اینکسن<sup>۴</sup> (2006) اشاره می‌کنند، هنرمندان به‌طوری روزافزون این فعالیت‌های دیگر را به‌عنوان دارایی‌های مفید جدید در کارنامه‌ی کاری خود، مجموعه‌ای در حال تکامل از پروژه‌ها، مشاغل، تجربه‌های آموزشی و مهارت‌ها می‌بینند. آن‌ها از مسیرهای شغلی سنتی دوری می‌کنند و در عوض، محصول، مهارت یا خدمتی را توسعه می‌دهند که چنین مجموعه‌ی منحصر به فردی از دارایی‌ها را منعکس می‌کند. در نهایت، آن‌چنان که بریچ‌استاک (2005) بیان می‌کند، این مجموعه از مهارت‌ها به هنرمندان اجازه می‌دهد تا به‌جای تقلا در جستجوی "امنیت شغلی"، به "امنیت در قابلیت اشتغال" دست یابند. به بیان دیگر، هنر هنرمند در این است که به‌جای تلاش برای ثبات در شغلی که اساساً خلاق و در نتیجه، بی‌ثبات است، قابلیت اشتغال خود در مشاغل متعدد و متنوع را بیشتر کند.

در همین راستا، اجتهادی (۱۳۹۵) با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی نشان داد که رابطه‌ای یک‌به‌یک میان چندشغلی هنرمندان و درآمد هنری ایشان وجود دارد. به بیان دیگر، هر چه رتبه‌ی چندشغلی هنرمند صعود کند، متناسب و متناظر با آن، رتبه‌ی درآمد هنری او

- 
1. Aggregate
  2. Freelancers
  3. Handy
  4. Inkson

نیز در میان هنرمندان هم‌رشته افزایش می‌یابد. بنابراین، چندشغلی نه تنها منابع درآمدی هنرمند را متنوع می‌کند، بلکه می‌تواند به کسب درآمد بیشتر از درون دنیای هنر نیز کمک کند. تراسبی و زدنیک (2011) با استفاده از داده‌های پیمایش هنرمندان حرفه‌ای استرالیا در سال ۲۰۰۹م، به این دلالت‌های سیاستی درباره‌ی چندشغلی هنرمندان دست یافتند: اول، عوامل اقتصادی مهم‌ترین نقش را در اجبار هنرمندان به عرضه‌ی نیروی کارشان در بازارهای کار غیرهنری ایفا می‌کنند. حمایت‌های مالی نهادهای دولتی، بنیادهای خصوصی و خیریه زمانی اثربخش‌تر خواهد بود که بر مشکلات بازار کار هنرمندان که آن‌ها را از انجام فعالیت هنری تمام‌وقت بازمی‌دارد، تمرکز کند؛ دوم، نباید بیش از حد به هنرمندان قدیمی‌تر توجه شود؛ زیرا آن‌ها در مقایسه با هنرمندان جوان‌تر، پرتفوی حرفه‌ای خود را به‌خوبی متنوع‌سازی کرده‌اند و از این رهگذر، به امنیت مالی نسبتاً بهتری دست یافته‌اند؛ سوم، برخی هنرمندان توانسته‌اند مهارت‌های خود را خارج از دنیای هنر به‌کار بگیرند و از این طریق، منافع بیش‌تری کسب کنند؛ بنابراین، ممکن است هم‌چنان به کار بست این مهارت‌ها در مشاغل غیرهنری تمایل داشته باشند؛ چهارم، فعالیت‌های غیرهنری هنرمندان را نباید همواره منفی قلمداد کرد، بلکه ممکن است برخی هنرمندان رجحان مثبت برای فعالیت در مشاغل غیرهنری داشته باشند.

یون و هیو<sup>۱</sup> (2019) به آزمون مدل کار - رجحان در کره به تفکیک هنرمندان نمایشی و سایر هنرمندان پرداختند. نتایج نشان داد که مدل کار - رجحان به‌طور کامل برای هنرمندان کره‌ای که چندشغله هستند، صادق نیست و احتمال سازگار بودن آن برای سایر هنرمندان بیشتر از هنرمندان نمایشی است. هم‌چنین، در مورد انگیزه‌های اقتصادی، هنرمندانی که با افزایش درآمد اعضای خانوار مواجه می‌شوند، ساعات کار هنری و غیرهنری را کاهش می‌دهند، در حالی که اکثر هنرمندانی که یارانه دریافت می‌کنند، ساعات کار هنری خود را - به استثنای هنرمندان غیرنمایشی - افزایش می‌دهند. در مورد شهرت هنری، تجربه در فعالیت‌های هنری بین‌المللی و برخورداری از کپی‌رایت منجر به تخصیص زمان بیشتر برای آثار هنری می‌شود.

لانگدن<sup>۱</sup> و تراسبی (2021) یک مدل عرضه‌ی نیروی کار پیشنهاد کردند که درآمد روانی حاصل از کار خلاق، پاداش پولی و ناهمگنی میان مشاغل را در بستر چندشغلی لحاظ می‌کند. آن‌ها با استفاده از داده‌های یک نظرسنجی از نویسندگان کتاب استرالیایی و به‌کارگیری روش حداقل مربعات معمولی سه مرحله‌ای که امکان کنترل تورش<sup>۲</sup> هم‌زمانی، به‌دلیل محدودیت زمان و تمایل به چندشغلی را فراهم می‌کند، نشان دادند که درآمد روانی که به‌صورت تفاوت دستمزد پولی دریافت‌شده توسط نویسنده و قیمت سایه‌ای کار اندازه‌گیری می‌شود، مهم‌ترین تعیین‌کننده‌ی چندشغلی هنرمندان است و با استفاده از آن می‌توان آثار منافع غیرمالی را بر تصمیم‌های عرضه‌ی نیروی کار این نوع کارگران خلاق توضیح داد.

در یک جمع‌بندی، با وجود مباحث مطرح شده در دانش اقتصاد فرهنگ در زمینه‌ی چندشغلی هنرمندان و کارگران خلاق، هم‌چنان تعیین‌کننده‌های این پدیده در بازارهای کار هنری و خلاق ناشناخته باقی مانده‌اند. لازم به توجه است که روش‌شناسی علم اقتصاد، به‌جای تهیه‌ی لیست بلندبالایی از همه‌ی عوامل مؤثر بر یک پدیده، به دنبال شناسایی تعیین‌کننده‌هایی حداقل‌شده<sup>۳</sup> یا کاهش‌یافته<sup>۴</sup> است؛ تا سیاست‌گذاران اقتصادی اطمینان حاصل کنند که تنها با رصد و در صورت لزوم، دستکاری چند متغیر محدود می‌توانند به‌طور همه‌جانبه‌ای به هدف‌های گوناگون اقتصادی و اجتماعی مرتبط با آن پدیده دست یابند؛ در این راستا پژوهش حاضر نیز تلاش می‌کند با استفاده از روش تحلیل واریانس چهارچوبی به‌خوبی محدودشده<sup>۵</sup> مؤلفه‌های مورد نیاز سیاست‌گذاری را در این حوزه ارائه دهد.

## روش و داده‌های پژوهش

زیرساختارها به‌لحاظ تعداد و تنوع بسیار گسترده هستند (برای مطالعه بیشتر درباره‌ی مفهوم و حیطه‌ی زیرساختارها در دانش اقتصاد، ر. ک. اجتهادی، ابوترابی و حاج‌امینی، ۱۴۰۲: ۱۵-۱۹).

- 
1. Longden
  2. Bias
  3. Minimized
  4. Reduced
  5. A well-restricted framework

به‌همین جهت، اجتهادی، ابوترابی و ششجوانی (۱۴۰۰) زیرساختارهای بازار هنر را در شش ستون دسته‌بندی کرده‌اند که در جدول ۱ نشان داده شده است.

جدول ۱. زیرساختارهای توسعه بازار هنر

محیط نهادی (IE)	محیط کسب و کار (BE)	جانب عرضه بازار (SS)	جانب تقاضای بازار (DS)	ساختار بازار (MS)	دسترسی به بازار (AM)
کی‌رایت (CR)	نظام توزیع (SD)	هزینه تمام‌شده اثر (PC)	کم‌شدن کاربرد خوش‌نویسی (App)	نوع بازار (MT)	هزینه مبادله (TC)
بی‌ثباتی قوانین (Uns)	دسترسی به اعتبارات (CC)	حاشیه سود (MP)	سلیقه مصرف‌کننده (CT)	اندازه بازار (SM)	نزدیکی به مراکز تصمیم‌گیری (NC)
آمیختگی با مذهب (Re)	عضویت در انجمن‌ها (MU)	وابستگی به اعتبارات (ExF)	قدرت خرید (PP)	درجه انحصار (MD)	نگارخانه تخصصی (SG)
	نسبت جمعیت شاغل (EP)	درآمد روانی (MI)	ساخت نرم‌افزارهای خوش‌نویسی (TI)		سهم نمایشگاه، جشنواره و اکسپوها (Expo)
	هزینه تأسیس کسب‌وکار (BC)	مکانیسم قیمت‌گذاری (PM)	تمایل به خرید اثر کی (CW)		
	تعداد سال‌های تحصیل مدرک (Sch)		سهم سفارش‌های دولتی (GB)		
	هزینه آموزش (EC)				

(اجتهادی، ابوترابی و ششجوانی، ۱۴۰۰: ۱۷-۱۸)

داده‌های این پژوهش برگرفته از پژوهش اجتهادی، ابوترابی و ششجوانی (۱۴۰۰: ۱۷-۱۹) است. جامعه‌ی آماری این پژوهش، عبارت است از تمامی هنرمندان خوش‌نویس فارغ‌التحصیل انجمن خوش‌نویسان ایران که ساکن شهر مشهد هستند. برای انتخاب نمونه از روش نمونه‌گیری تصادفی

و برای تصریح چهارچوب نظری، از مرور ادبیات، مشاهده و مصاحبه‌ی باز با ۴۸ خبره‌ی هنرمند خوش‌نویس شهر مشهد استفاده شده است. سرانجام نیز داده‌ها از طریق پرسش‌نامه‌ی پژوهشگرساخته و با طیف لیکرت پنج تایی جمع‌آوری شده‌اند. حجم نمونه، متشکل از ۳۳ نفر از هنرمندان خوش‌نویس ساکن شهر مشهد است.<sup>۱</sup>

به منظور شناسایی تعیین‌کننده‌های چندشغلی خوش‌نویسان از میان زیرساختارهای بازار هنر، در این پژوهش، از روش تحلیل واریانس<sup>۲</sup> استفاده می‌شود. در روش تحلیل واریانس، «مجموع مربعات اختلاف مشاهده‌ها از میانگین کلی» به دو بخش «مجموع مربعات انحراف مشاهده‌ها از گروه خود» و «مجموع مربعات انحراف میانگین هر گروه از میانگین کلی» تجزیه می‌شود. در نتیجه، با به‌کارگیری این روش، مشخص می‌شود تغییرات کدام متغیر(های) توضیحی نقش تعیین‌کننده‌ای در تبیین تغییرات متغیر وابسته داشته است. قابلیت‌هایی که کاربرد این روش در تحقق این هدف را برجسته‌تر می‌کند آن است که متغیرها می‌توانند به‌جای «دو رتبه‌ای»، «چند رتبه‌ای» باشند و علاوه بر تحلیل یک‌سویه (آزمون تبیین‌کنندگی تغییرات یک متغیر مستقل)، می‌توان به‌صورت دوسویه (آزمون تبیین‌کنندگی تغییرات دو متغیر مستقل به‌صورت تک‌به‌تک و نیز در تعامل با هم) نیز این تحلیل را انجام داد. در کل، استفاده از روش تحلیل واریانس، به‌ویژه در حالت دوسویه (یا در صورت لزوم چندسویه)، به پژوهشگر این امکان را می‌دهد که ابعاد مسئله را از تمامی عوامل مؤثر (که می‌توانند بسیار زیاد، هم‌بسته و یا دارای رابطه علی باشند) به تعداد محدودی از عوامل تعیین‌کننده کاهش دهد.

### یافته‌های تجربی

پس از پژوهش منگر (1999)، پژوهشگران و سیاست‌گذاران بخش خلاق توجه ویژه‌ای به بازار کار هنرمندان معطوف داشته‌اند؛ به‌گونه‌ای که پس از سه دهه، امروزه پژوهش‌های بازار کار هنرمندان به بزرگ‌ترین زیربخش ادبیات دانش اقتصاد فرهنگ تبدیل شده است. در این میان، آنچه تماماً مورد اتفاق نظر است، ضروری بودن پذیرش چندین شغل هم‌زمان توسط هنرمندان سطح یک است. در

۱. جهت اطلاعات بیشتر ر. ک. به: اجتهادی، ابوترابی و ششجوانی (۱۴۰۰: ۱۷-۱۹).

نمونه‌ی این پژوهش نیز تقریباً ۷۳٪ از خوش‌نویسان مشهد بیان داشتند که درآمد حاصل از فروش آثار هنری، تنها بخش کوچکی از عایدی‌های آن‌ها را شامل می‌شود.<sup>۱</sup> این شواهد در حمایت از این ادعا است که هنرمندان درآمدهای سایر مشاغل مرتبط با هنر و حتی مشاغل غیرهنری خود را صرف تأمین معاش و یا تأمین مالی پروژه‌ها و تولیدات هنری خود می‌کنند (نمودار ۱).



نمودار ۱. چندشغلی هنرمندان خوش‌نویس مشهد (یافته‌های پژوهش)

جدول ۲. آزمون تحلیل واریانس یک‌سویه

AM	MS	DS	SS	BE	IE
TC ۲/۳۱*	MT ۷/۳۹***	App ۴/۹۹***	PC	SD ۳/۱۲**	CR ۳/۹۱***
NC ۳/۰۳**	SM ۳/۸۹***	CT ۲/۳۰*	MP ۴/۶۳***	CC ۷/۰۸***	Uns ۳/۲۷**
SG ۲/۰۹*	MD ۲/۳۸*	PP ۲/۳۵**	ExF ۴/۲۹**	MU ۲/۵۰*	Re ۳/۶۴**
Expo ۴/۷۲***		TI	MI ۳/۸۰***	EP ۲/۵۶**	
		CW ۳/۴۱**	PM ۳/۲۵**	BC ۳/۲۵**	
		GB ۸/۸۲***		Sch ۲/۶۹**	
				EC ۲/۸۴**	

(منبع: یافته‌های پژوهش)

۱. این مؤلفه به‌طور معکوس نماینده‌ای برای میزان چندشغله‌گی هنرمندان است.

یافته‌های تحلیل واریانس یک‌سویه که در جدول ۲ گزارش شده‌اند، نشان می‌دهند که از میان ۲۸ زیرساختار آزمون شده، هزینه‌ی تمام‌شده‌ی اثر (PC) و ساخت نرم‌افزارهای خوش‌نویسی (TI) معنی‌دار نشده‌اند، اما سایر زیرساختارها توانسته‌اند به‌طور معنی‌داری اختلاف میان سطوح چندشغلی خوش‌نویسان را توضیح دهند. چنان‌که مشاهده می‌شود، آزمون تحلیل واریانس یک‌سویه نتوانسته است به کاهش ابعاد مسئله<sup>۱</sup> کمک کند. این نکته، در عین حال که نشان‌دهنده مؤثر بودن اکثر قریب به اتفاق زیرساختارهای بازار هنر بر وضعیت چندشغلی خوش‌نویسان است، لزوم افزایش ابعاد آزمون تحلیل واریانس را برای کاهش ابعاد این مسئله برجسته می‌کند؛ تا از این طریق، در نهایت بتوان به چهارچوب به‌خوبی محدودشده‌ای که تنها شامل تعیین‌کننده‌های چندشغلی باشد، دست یافت.

در ادامه، یافته‌های آزمون‌های تحلیل واریانس دوسویه برای زیرساختارهایی که بیشترین تعامل معنی‌دار را با سایر زیرساختارها در توضیح تفاوت سطوح چندشغلی خوش‌نویسان داشته‌اند، در جدول‌های ۳ تا ۱۱ گزارش شده‌اند.<sup>۲</sup> این ۹ زیرساختار، در جایگاه تعیین‌کننده‌های چندشغلی خوش‌نویسان شناسایی شده‌اند. بنابراین، ابعاد مسئله از ۲۸ زیرساختار اثرگذار، به ۹ زیرساختار تعیین‌کننده کاهش یافته است؛ شامل کپی‌رایت (CR)، دسترسی به اعتبارات (CC)، هزینه‌ی تأسیس کسب‌وکار (BC)، درآمد روانی (MI)، کم‌شدن کاربرد خوش‌نویسی (App)، سهم سفارش‌های دولتی (GB)، نوع بازار (MT)، اندازه‌ی بازار (SM)، سهم نمایشگاه، جشنواره و اکسپو (Expo).

لازم به ذکر است که به‌دلیل تفاوت شگرفی که فعالیت در بازار همگانی (اولیه) و بازار پرمایه (ثانویه) در ادبیات دانش اقتصاد فرهنگ دارد<sup>۳</sup>، تمامی آزمون‌ها با کنترل اثر حضور هنرمند در بازار پرمایه انجام شده‌اند.

## 1. Dimension reduction

۲. توجه شود که در این جدول‌ها تنها موارد معنی‌دار شده گزارش شده‌اند.

۳. به‌طور مرسوم، بازار هنر به سه سطح تقسیم می‌شود: (۱) سطح یک (همگانی)، که ویژگی آن، محلی بودن و عرضی مستقیم است؛ (۲) سطح دو (پرمایه)، که ویژگی آن انحصاری بودن و وجود دروازه‌بانان برای ورود به آن است؛ (۳) سطح سه (بین‌المللی)، که در اختیار تعداد محدودی حراجی‌های بین‌المللی است (برای مطالعه بیشتر، ر. ک. Gérard-Varet, 1995: 511).

جدول ۳. آزمون تحلیل واریانس دوسویه - کپی‌رایت

AM	MS	DS		SS	BE		IE
TC	MT	۲/۶۱*	App	PC	SD		CR
		۳/۸۰**	CR				
		۰/۹۲	App & CR				
NC	SM	۲/۱۹*	CT	MP	۴/۳۴**	CC	Uns
		۳/۰۶**	CR		۵/۲۶***	CR	
		۰/۷۷	CT & CR		-	CC & CR	
SG	MD	PP		ExF	MU	Re	
Expo		TI		MI	EP		
		۳/۲۱**	CW	PM	BC		
		۳/۹۲***	CR				
		۰/۵۹	CW & CR				
		۴/۰۶**	GB		Sch		
		۳/۰۰**	CR				
		۰/۱۴	GB & CR				
					EC		

(منبع: یافته‌های پژوهش)

"کپی‌رایت" (CR) علاوه بر توضیح‌دهندگی مستقل (جدول ۲)، در تعامل با ۵ زیرساختار دیگر (جدول ۳) توانسته است به‌طور معنی‌داری توضیح‌دهنده‌ی چندشغلی خوش‌نویسان باشد؛ این زیرساختارها عبارت‌اند از: دسترسی به اعتبارات (CC)، کم‌شدن کاربرد خوش‌نویسی (App)، سلیقه‌ی مصرف‌کننده (CT)، تمایل به خرید اثر کپی (CW)، سهم سفارش‌های دولتی (GB). نکته‌ی قابل توجه در این مورد، نقش تعیین‌کننده‌ی عوامل سمت تقاضای بازار است. براین‌اساس، می‌توان ادعا کرد که نقش کپی‌رایت در تعیین وضعیت چندشغلی هنرمندان «تقاضا انگیزه»<sup>۱</sup> است. در حالی که حدود ۷۳٪ خوش‌نویسان در نمونه‌ی این پژوهش، سطح رعایت کپی‌رایت را

بالاتر از متوسط ارزیابی کرده‌اند، کیفیت ستون تقاضای بازار از دید ایشان پایین (نزدیک رتبه‌ی ۲ در طیف لیکرت پنج‌تایی) است.

این ویژگی تقاضا انگیزه‌ی بودن در مورد سایر تعیین‌کننده‌های چندشغلی هنرمندان، به‌جز دسترسی به اعتبارات - شکل‌دهنده‌ی سمت عرضه- و درآمد روانی - در ذات فعالیت هنری است - نیز صادق است (ر. ک. جدول‌های ۵، ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱). بنابراین، صرف‌نظر از این‌که هنرمندان به‌دلیل درآمد روانی انجام کار هنری و دسترسی ناکافی به اعتبارات بیرونی، تمایل به اشتغال در خارج از دنیای هنر دارند، استمرار در وضعیت چندشغلی عمدتاً به‌دلیل توسعه‌نیافتگی زیرساخت‌های جانب تقاضا تحریک می‌شود.

جدول ۴. آزمون تحلیل واریانس دوسویه - دسترسی به اعتبارات

AM	MS		DS	SS	BE		IE	
TC	۱۱/۸***	MT	App	PC	۳/۷۵**	SD	۵/۲۶***	CR
	۱۰/۳***	CC			۲/۹۳*	CC	۴/۳۴**	CC
	۰/۹۰	MT & CC			۲/۷۹	SD & CC	-	CR & CC
NC	SM		CT	MP	CC		۳/۸۳***	Uns
							۲/۶۸*	CC
							۱/۹۸	Uns & CC
SG	MD		PP	ExF	MU		Re	
۵/۴۷***	Expo	TI	MI	EP				
۲/۱۹*	CC							
-	Expo & CC							
			CW	۶/۴۴***	PM	۵/۸۵***	BC	
				۲/۵۹*	CC	۲/۲۴*	CC	
				۲/۲۱	PM & CC	-	BC & CC	
			۷/۴۸***	GB	Sch			
			۵/۲۳***	CC				
			۱/۲۲	GB & CC				
							EC	

(منبع: یافته‌های پژوهش)

"دسترسی به اعتبارات" (CC) هم به‌طور مستقل (جدول ۲) و هم در تعامل با ۸ زیرساختار دیگر (جدول ۴) توانسته است تفاوت در سطوح چندشغلی خوش‌نویسان را به‌طور معنی‌داری توضیح دهد. این زیرساختارها عبارتند از: کپی‌رایت (CR)، بی‌ثباتی قوانین (Uns)، نظام توزیع (SD)، هزینه‌ی تأسیس کسب‌وکار (BC)، مکانیسم قیمت‌گذاری (PM)، سهم سفارش‌های دولتی (GB)، نوع بازار (MT)، سهم نمایشگاه، جشنواره و اکسپو (Expo). زیرساختار دسترسی به اعتبارات با زیرساختارهایی از تک‌تک ستون‌ها در هم‌افزایی قرار گرفته است. این نشان می‌دهد که توسعه‌ی مالی<sup>۱</sup> و در نتیجه، بهبود کمیت و کیفیت دسترسی به اعتبارات، در تعامل با ابعاد گوناگون بازار هنر می‌تواند تعیین‌کننده‌ی چندشغلی هنرمندان باشد. در این زمینه، باید توجه داشت که به لحاظ نظری ارتباط میان توسعه‌ی بازار کالاها و خدمات با توسعه‌ی مالی دوسویه است: توسعه‌ی مالی می‌تواند به توسعه‌ی بخش واقعی بیانجامد (رهبری عرضه‌ی خدمات مالی<sup>۲</sup>) و نیز توسعه‌ی مالی می‌تواند در نتیجه‌ی توسعه‌ی بخش واقعی اتفاق افتد (دنباله‌روی تقاضای خدمات مالی<sup>۳</sup>).<sup>۴</sup> برای‌این‌اساس، هم لازم است برخی زیرساختارهای بازار هنر توسعه یابند تا منجر به بهبود دسترسی هنرمندان به اعتبارات شوند، و هم ضروری است نهادها و ابزارهای مالی به‌گونه‌ای توسعه یابند که بتوانند پروژه‌های هنری و خلاق را بهتر و بیشتر تأمین مالی کنند.<sup>۵</sup>

سطح دسترسی به اعتبارات برای خوش‌نویسان حاضر در نمونه‌ی این پژوهش، بسیار پایین (رتبه‌ی ۱ در طیف لیکرت پنج‌تایی) است، بنابراین مکانیسم رهبری عرضه‌ی خدمات مالی عمل نمی‌کند. بدین معنا که توسعه‌ی کلی سیستم مالی منجر به دسترسی بیشتر و کم‌هزینه‌تر خوش‌نویسان به منابع مالی نمی‌شود. از سوی دیگر، سطح توسعه‌یافتگی محیط نهادی و محیط کسب‌وکار بازار خوش‌نویسی، به ترتیب، متوسط و کم‌تر از متوسط (رتبه‌ی ۳ و پایین‌تر از آن) است، بنابراین مکانیسم دنباله‌روی تقاضای خدمات مالی نیز چندان اثربخش نبوده است. بدین

1. Financial Development
2. Supply-leading of finance
3. Demand-following of finance

۴. برای مطالعه‌ی بیشتر درباره‌ی این رابطه‌ی دوسویه ر. ک. (2012: 12) Aboutorabi & Aboutorabi

۵. این مسأله نیازمند پژوهشی جداگانه است، به‌عنوان پژوهشی مرتبط در باب اشتغال بخش فرهنگ، ر. ک. کندی، ابوترابی و حاج‌امینی، ۱۳۹۷.

معنا که توسعه‌یافتگی این زیرساختارها در سطحی نیست که خوش‌نویسان بتوانند با "تقاضای مؤثر" خود، جریان وجوه را به سمت پروژه‌های خود تحریک کنند.

جدول ۵. آزمون تحلیل واریانس دوسویه - هزینه‌ی تأسیس کسب‌وکار

AM		MS		DS		SS		BE		IE	
TC		۴/۵۲***	MT	۴/۲۹**	App	PC	۴/۰۶**	SD	CR		
		۴/۷۲***	BC	۳/۱۷**	BC		۳/۴۳**	BC			
		۱/۳۳	MT & BC	۰/۳۳	App & BC		۱/۰۵	SD & BC			
۲/۵۴*	NC	۵/۴۴***	SM	CT		MP	۲/۲۴*	CC	Uns		
۲/۴۱*	BC	۷/۹۵***	BC				۵/۸۵***	BC			
۵/۶۲**	NC & BC	۴/۵۹***	SM & BC				-	CC & BC			
SG		MD		PP		ExF		MU		۴/۵۰***	Re
										۳/۴۹**	BC
										۳/۹۹**	Re & BC
۴/۰۰***	Expo			۳/۱۵**	TI	۲/۳۹*	MI	EP			
۴/۵۲***	BC			۲/۵۷*	BC	۲/۶۱*	BC				
۲/۱۳	Expo & BC			۷/۱۳***	TI & BC	۰/۰۷	MI & BC				
				CW		۵/۷۵***	PM	BC			
						۴/۶۵***	BC				
						۱۲/۰***	PM & BC				
						۶/۴۷***	GB	Sch			
						۵/۵۶**	BC				
						۲/۵۳	GB & BC				
								EC			

(منبع: یافته‌های پژوهش)

"هزینه‌ی تأسیس کسب‌وکار" (BC) علاوه بر توضیح‌دهندگی یک‌سویه (جدول ۲)، در تعامل دوسویه (جدول ۵) با این ۱۲ زیرساختار توانسته است توضیح‌دهندگی معنی‌داری برای تفاوت در سطوح چندشغلی خوش‌نویسان داشته باشد: آمیختگی با مذهب (Re)، نظام توزیع (SD)، دسترسی به اعتبارات (CC)، درآمد روانی (MI)، مکانیسم قیمت‌گذاری (PM)، کم‌شدن کاربرد خوش‌نویسی (App)، ساخت نرم‌افزارهای خوش‌نویسی (TI)، سهم سفارش‌های دولتی (GB)، نوع بازار (MT)، اندازه‌ی بازار (SM)، نزدیکی به مراکز تصمیم‌گیری (NC)، سهم نمایشگاه، جشنواره و اکسپو (Expo). هزینه‌ی تأسیس کسب‌وکار نیز بیش از همه، در هم‌افزایی با زیرساختارهای سمت تقاضای بازار توانسته است چندشغلی هنرمندان را توضیح دهد؛ یعنی ماهیت تقاضا انگیخته دارد. خوش‌نویسانی که در نمونه‌ی این پژوهش حضور داشته‌اند، به‌طور متوسط، هزینه‌ی تأسیس کسب‌وکار در این هنر را بالا (کمی بالاتر از رتبه‌ی ۴ در طیف لیکرت پنج‌تایی) برآورد کرده‌اند، و همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، کیفیت زیرساختارهای تقاضای بازار برای این هنرمندان به‌طور متوسط پایین (رتبه ۲) بوده است. با توجه به یافته‌های آزمون‌های تحلیل واریانس دوسویه، مشاهده می‌شود که توسعه‌نیافتگی این زیرساختارها به‌طور هم‌افزا خوش‌نویسان را وادار به پذیرش سطوح بالاتر چندشغلی کرده‌اند.

جدول ۶. آزمون تحلیل واریانس دوسویه - درآمد روانی

AM		MS		DS	SS	BE		IE	
TC	۶/۴***	MT	App	PC	SD	CR			
	۶/۹۹***	MI							
	۶/۰۳**	MT & MI							
NC	۴/۹۰***	SM	CT	MP	CC	Re	۲/۵۰*	Uns	
	۲/۸۶*	MI					۲/۲۶*	MI	
	۳/۶۴**	SM & MI					۱/۰۱	Uns & MI	
SG	۵/۹۵***	MD	PP	ExF	MU				
	۵/۰۰***	MI							
	۲/۹۰*	MD & MI							
۷/۳۷***	Expo	TI	MI	EP					
۶/۱۶***	MI								
۳/۷۴**	Expo & MI								
CW	۲/۶۱*	BC	PM	BC & MI					
	۲/۳۹*	MI							
	۰/۰۷	BC & MI							
۱۳/۹***	GB	Sch							
۱۶/۵***	MI								
۳/۲۹**	GB & MI								
۳/۵۰**	EC								
۳/۵۲**	MI								
۵/۳۱***	EC & MI								

(منبع: یافته‌های پژوهش)

"درآمد روانی" (MI) بر خلاف اکثر موارد دیگر، ماهیت تقاضا انگیزنده ندارد. همان‌گونه که در جدول ۶ گزارش شده است، درآمد روانی در پیوند دوسویه با ۸ زیرساختار بی‌ثباتی قوانین (Uns)، هزینه‌ی تأسیس کسب‌وکار (BC)، هزینه‌ی آموزش (EC)، سهم سفارش‌های دولتی (GB)، نوع بازار (MT)، اندازه‌ی بازار (SM) درجه‌ی انحصار (MD)، سهم نمایشگاه، جشنواره و اکسپو (Expo) تعیین‌کننده‌ی چندشغلی خوش‌نویسان بوده است (به‌علاوه، با توجه به جدول ۲، به تنهایی نیز مؤثر است). مشاهده می‌شود که نقش تعیین‌کننده‌ی درآمد روانی در توضیح تفاوت سطوح چندشغلی خوش‌نویسان، بیش از همه در تعامل با زیرساختارهای "ساختار بازار" است. خوش‌نویسان در مواجهه با بازاری که در آن درجه‌ی انحصار بالا، اندازه‌ی بازار کوچک و شاغلان عمدتاً در بازار همگانی (سطح یک) هستند<sup>۱</sup>، به دلیل درآمد روانی بالای ناشی از اشتغال به خوش‌نویسی، چندشغلی را می‌پذیرند تا بتوانند هم‌چنان به فعالیت هنری ادامه دهند.

---

۱. بر اساس اطلاعات نمونه این پژوهش، درجه‌ی انحصار بازار خوش‌نویسی بالاتر از متوسط (بالاتر از رتبه‌ی ۳ در طیف لیبرت پنج‌تایی) و اندازه‌ی بازار، کم‌تر از سطح کوچک (پایین‌تر از رتبه ۲) بوده و بالاتر از ۹۰٪ هنرمندان مشمول در این نمونه، آثار خود را در بازار سطح یک عرضه می‌کنند.

جدول ۷. آزمون تحلیل واریانس دوسویه - کم شدن کاربرد خوشنویسی

AM	MS		DS	SS		BE		IE			
TC	۱۰/۵***	MT	App	۳/۳۳**	PC	۳/۹۴**	SD	۳/۸۰**	CR		
	۱۱/۸***	App		۳/۱۳**	App	۲/۸۰*	App	۲/۶۱*	App		
	۰/۳۰	MT & App		۱/۰۰	PC & App	۰/۴۲	SD & App	۰/۹۲	CR & App		
NC	۵/۴۷***	SM	CT	۳/۶۳**	MP	CC		Uns			
	۳/۴۷**	App		۳/۲۷*	App						
	۰/۴۹	SM & App		۱/۰۶	MP & App						
SG	MD	PP	ExF			۳/۸۶**	MU	۴/۱۴**	Re		
						۳/۵۶**	App	۲/۷۰*	App		
						۰/۲۳	MU & App	۱/۵۸	Re & App		
Expo		TI	MI			۲/۶۹*	EP				
						۲/۹۶**	App				
						۰/۳۵	EP & App				
						۹/۸۲***	PM			۳/۱۷**	BC
						۱۰/۱***	App			۴/۲۹***	App
						۳/۸۲**	PM & App			۰/۳۳	BC & App
						۷/۲۵***	GB			۳/۹۸***	Sch
						۴/۶۶**	App			۳/۳۷**	App
						۳/۰۷*	GB & App			-	Sch & App
										۴/۷۴***	EC
										۴/۴۴***	App
										۲/۷۶*	EC & App

(منبع: یافته‌های پژوهش)

توضیح‌دهندگی "کم‌شدن کاربرد خوش‌نویسی" (App) به‌صورت تکی (جدول ۲) و نیز در هم‌افزایی با ۱۴ زیرساختار دیگر معنی‌دار شده است (جدول ۷)؛ زیرساختارهای: کپی‌رایت (CR)، آمیختگی با مذهب (Re)، نظام توزیع (SD)، عضویت در انجمن‌ها (MU)، نسبت جمعیت شاغل (EP)، هزینه‌ی تأسیس کسب‌وکار (BC)، تعداد سال‌های تحصیل مدرک (Sch)، هزینه‌ی آموزش (EC)، هزینه‌ی تمام‌شده‌ی اثر (PC)، حاشیه‌ی سود (MP)، مکانیسم قیمت‌گذاری (PM)، سهم سفارش‌های دولتی (GB)، نوع بازار (MT) و اندازه‌ی بازار (SM). همان‌گونه که مشخص است، کم‌شدن کاربرد خوش‌نویسی با اکثر زیرساختارهای محیط کسب‌وکار در تعاملی معنی‌دار، تعیین‌کننده‌ی چندشغلی هنرمندان است. این به معنای هم‌افزایی قابل توجه کم‌شدن کاربرد خوش‌نویسی و توسعه‌نیافتگی محیط کسب‌وکار در ایجاد و استمرار درجه‌ی بالایی از چندشغلی برای هنرمندان خوش‌نویس است؛ خصوصاً متأثر از عواملی چون: نظام توزیع توسعه‌نیافته، اثربخش نبودن عضویت در انجمن خوش‌نویسان ایران در کاهش اصطکاک‌های بازار کار، بالا بودن تعداد سال‌های تحصیل مدرک و نیز هزینه‌ی آموزش. علت اصلی این امر را باید در فرآیندهای پیچیده، زمان‌بر و گاهی مبهم ارتقا تا سطح استادی در انجمن خوش‌نویسان ایران جستجو کرد. شدت توسعه‌نیافتگی این زیرساختارهای محیط کسب‌وکار به حدی است که براساس آمارهای توصیفی، توسعه‌نیافتگی نظام توزیع تقریباً پایین (رتبه‌ی ۲ در طیف لیکرت پنج‌تایی) است؛ ۹۴٪ شرکت‌کنندگان در این پژوهش، عملکرد انجمن خوش‌نویسان ایران و کارکرد عضویت در آن را متوسط یا پایین‌تر از آن ارزیابی می‌کنند؛ ۸۸٪ از نمونه، زمان آموزش خود را زیاد و بسیار زیاد ارزیابی نموده‌اند؛ و تنها ۹٪ از هنرمندان، دوره‌ی آموزشی کوتاه‌مدت داشته‌اند. به نظر می‌رسد علت اصلی "از رشد ماندگی"<sup>۱</sup> هنرمندان خوش‌نویس در ایران، توسعه‌نیافتگی شدید محیط کسب‌وکار است؛ که در این میان، انتظار می‌رود انجمن خوش‌نویسان ایران، به‌عنوان نهاد مقرراتی<sup>۲</sup> این حوزه، با حذف یا تعدیل رویه‌های ناکارا، کارکردی توسعه‌ای در بهبود محیط کسب‌وکار بازار خوش‌نویسی داشته باشد.

جدول ۸. آزمون تحلیل واریانس دوسویه - سهم سفارش‌های دولتی

AM		MS		DS		SS		BE		IE		
TC		۱۰/۱***	MT	۴/۶۶**	App	۵/۴۲***	PC	۸/۷۹***	SD	۳/۰۰**	CR	
		۷/۳۵***	GB	۷/۲۵***	GB	۷/۸۸***	GB	۹/۵۳***	GB	۴/۰۶**	GB	
		۳/۹۷**	MT & GB	۳/۰۷*	App & GB	۱/۷۸	PC & GB	۳/۷۳**	SD & GB	۰/۱۴	CR & GB	
۸/۹۴***	NC	۸/۶۳***	SM	۳/۷۶***	CT	۵/۴۹***	MP	۵/۲۳***	CC	۵/۷۴***	Uns	
۴/۳۱**	GB	۳/۲۰**	GB	۵/۱۳***	GB	۶/۷۳***	GB	۷/۴۸***	GB	۷/۵۸***	GB	
۳/۸۲**	NC & GB	۳/۶۰**	SM & GB	۰/۰۲	CT & GB	-	MP & GB	۱/۲۲	CC & GB	۲/۱۶	Uns & GB	
SG		۹/۶۲***	MD	۷/۲۳***	PP	۶/۱۰***	ExF	۷/۴۱***	MU	۱۰/۱۲***	Re	
		۴/۰۰**	GB	۱۰/۱۲***	GB	۶/۱۸***	GB	۵/۳۴***	GB	۸/۸۵***	GB	
		۴/۴۱**	MD & GB	۶/۵۵***	PP & GB	۲/۶۹	ExF & GB	۳/۲۵**	MU & GB	۵/۵۳**	Re & GB	
۸/۲۱***	Expo			۳/۷۱**	TI	۱۶/۵***	MI	۵/۴۱***	EP			
۳/۶۹**	GB			۶/۴۲***	GB	۱۳/۹***	GB	۶/۴۸***	GB			
۲/۵۵*	Expo & GB			۲/۰۴	TI & GB	۳/۲۹**	MI & GB	۲/۹۹*	EP & GB			
				۵/۲۴***	CW	۴/۲***	PM	۵/۵۶**	BC			
				۴/۲۰**	GB	۷/۲۵***	GB	۶/۴۷***	GB			
				۲/۵۲	CW & GB	۰/۹۷	PM & GB	۲/۵۳	BC & GB			
				GB				۴/۸۱***	Sch			
									۶/۰۱***	GB		
									-	Sch & GB		
									۳/۰۹**	EC		
									۳/۹۱**	GB		
									۱/۱۱	EC & GB		

(منبع: یافته‌های پژوهش)

"سهم سفارش‌های دولتی" (GB) که به‌طور مستقل توضیح‌دهندگی معنی‌داری برای چندشغلی خوش‌نویسان داشته است (جدول ۲)، در تعامل با اکثر قریب به اتفاق زیرساختارهای دیگر نیز این معنی‌داری را حفظ کرده است (جدول ۸). تنها دو زیرساختار هزینه‌ی مبادله (TC) و نگارخانه‌ی تخصصی (SG) در تعامل با این زیرساختار معنی‌دار نشده‌اند. بدین ترتیب، تقاضای دولت به‌عنوان تعیین‌کننده‌ترین عامل چندشغلی هنرمندان خوش‌نویس شناسایی شده است. در واقع، هر هنرمند خوش‌نویسی که سهم بالاتری از تقاضای دولت را کسب کند، تمایل به چندشغلی کمتری داشته و سهم بزرگ‌تری از زمان خود را به کار حرفه‌ای هنری اختصاص می‌دهد.

جدول ۹. آزمون تحلیل واریانس دوسویه - نوع بازار

AM	MS	DS		SS		BE		IE	
TC	MT	۱۱/۸***	App	۲/۹۶**	PC	۵/۷۳***	SD	CR	
		۱۰/۵***	MT	۵/۳۱***	MT	۷/۲۵***	MT		
		۰/۳۰	App & MT	۰/۰۸	PC & MT	۱/۵۴	SD & MT		
NC	SM	۵/۲۰***	CT	۳/۹۹**	MP	۱۰/۳***	CC	۳/۴۳**	Uns
		۶/۱۴***	MT	۳/۷۴***	MT	۱۱/۸***	MT	۴/۱۰**	MT
		۰/۶۷	CT & MT	۰/۲۸	MP & MT	۰/۹۰	CC & MT	۰/۵۵	Uns & MT
SG	MD	۳/۶۱**	PP	۴/۳۹**	ExF	۶/۱۵***	MU	۶/۱۵***	Re
		۵/۳۷***	MT	۵/۳۳***	MT	۵/۲۷***	MT	۶/۵۳***	MT
		۰/۱۹	PP & MT	۱۱/۷***	ExF & MT	۱/۸۰	MU & MT	۵/۱۹**	Re & MT
Expo		۳/۴۱**	TI	۶/۹۹***	MI	۳/۵۹**	EP		
		۵/۹۱***	MT	۶/۴۰***	MT	۴/۱۴***	MT		
		۰/۵۸	TI & MT	۶/۰۳**	MI & MT	۰/۳۶	EP & MT		
		۴/۲۴***	CW	۳/۷۶***	PM	۴/۷۲***	BC		
		۴/۰۵**	MT	۴/۶۷***	MT	۴/۵۲***	MT		
		۰/۱۲	CW & MT	۱/۹۸	PM & MT	۱/۳۳	BC & MT		
		۷/۳۵***	GB			۵/۶۲***	Sch		
		۱۰/۱***	MT			۷/۵۴***	MT		
		۳/۹۷**	GB & MT			۰/۱۰	Sch & MT		
						۳/۳۷**	EC		
					۴/۶۴***	MT			
					۰/۶۱	EC & MT			

(منبع: یافته‌های پژوهش)

"نوع بازار" (MT) علاوه بر معنی‌داری یک‌سویه (جدول ۲)، در تعامل دوسویه با زیرساخت‌های محیط کسب‌وکار، جانب تقاضا، جانب عرضه و محیط نهادی (به‌جز کپی‌رایت) نیز توانسته است تفاوت در سطوح چندشغلی خوش‌نویسان را توضیح دهد (جدول ۹). چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد، ویژگی‌های بازار همگانی (اولیه) هنر و بازار پرمایه‌ی (ثانویه) هنر بسیار متفاوت هستند. این یافته‌ها نیز نشان می‌دهند که تفاوت در محیط نهادی، محیط کسب‌وکار، و شرایط تقاضا و عرضه‌ی این دو بازار، نقش کاملاً تعیین‌کننده‌ای در توضیح تفاوت میزان چندشغلی شاغلان در این دو بازار دارد. در بازار هنر، پذیرفته شده است که هنرمندان شناخته‌شده (و به نوعی ستاره‌شده) به‌ندرت زمان کاری خود را صرف مشاغل غیرهنری کنند، در حالی‌که هنرمندان بازار سطح یک، در تلاش هستند تا پرتفوی حرفه‌ای خود را متنوع‌تر سازند.

جدول ۱۰. آزمون تحلیل واریانس دوسویه - اندازه‌ی بازار

AM	MS	DS		SS		BE		IE
TC	MT	۳/۴۳**	App	PC		SD		CR
		۵/۴۷***	SM					
		۰/۴۹	App & SM					
NC	SM	۴/۰۲***	CT	۳/۱۵**	MP	CC		Uns
		۲/۹۷*	SM	۳/۰۱**	SM			
		۱/۵۴	CT & SM	۳/۷۴**	MP & SM			
SG	MD	PP		ExF		MU		Re
۲/۷۴*	Expo	TI		۲/۸۶*	MI	EP		
۵/۱۶***	SM			۴/۹۰***	SM			
۱/۱۳	Expo & SM			۳/۶۴**	MI & SM			
		CW		PM		۷/۹۵***	BC	
						۵/۴۴***	SM	
						۴/۵۹***	BC & SM	
		۳/۲۰**	GB			Sch		
		۸/۶۳***	SM					
		۳/۶۰**	GB & SM					
						۳/۶۹**	EC	
						۲/۳۸*	SM	
						۱/۶۳	EC & SM	

(منبع: یافته‌های پژوهش)

جدول ۱۰ نشان می‌دهد که "اندازه‌ی بازار" (SM) در تعامل با ۸ زیرساختار هزینه‌ی تأسیس کسب‌وکار (BC)، هزینه‌ی آموزش (EC)، حاشیه‌ی سود (MP)، درآمد روانی (MI)، کم‌شدن کاربرد خوش‌نویسی (App)، سلیقه‌ی مصرف‌کننده (CT)، سهم سفارش‌های دولتی (GB)، سهم نمایشگاه، جشنواره و اکسپو (Expo) توانسته است چندشغلگی خوش‌نویسان را به‌طور معنی‌داری توضیح دهد. اندازه‌ی بازار خوش‌نویسی - حتی در مقایسه با هنرهای دیگر - بسیار کوچک است. به بیان دیگر، این بازار "نازک" است. براساس داده‌های گردآوری‌شده در این پژوهش، ۸۲٪ از آزمودنی‌ها سهم خوش‌نویسان از کل جمعیت هنرمندان را کم و بسیار کم ارزیابی کرده‌اند و تنها ۶٪، اندازه‌ی این بازار را بالاتر از متوسط دانسته‌اند. نازکی این بازار در کنار برگزاری بسیار کم اکسپوهای تخصصی، کم‌شدن کاربرد خوش‌نویسی، سهم پایین سفارش‌های دولتی برای هنرمندان بازار سطح یک، و برخی عوامل دیگر، به‌طور هم‌افزایی باعث تشدید چندشغلگی هنرمندان خوش‌نویس شده است.

جدول ۱۱. آزمون تحلیل واریانس دوسویه - سهم نمایشگاه، جشنواره و اکسپو

AM		MS		DS		SS		BE		IE
۲/۵۸*	TC	MT		App		PC		۲/۲۹*	SD	CR
۲/۹۲**	Expo							۲/۳۰*	Expo	
۱/۴۹	TC & Expo							۱/۳۴	SD & Expo	
NC	۵/۱۶***	SM	۴/۹۷***	CT	MP		۲/۱۹*	CC	Uns	
	۲/۷۴*	Expo	۳/۵۲**	Expo			۵/۴۷***	Expo		
	۱/۱۳	SM & Expo	۱/۵۶	CT & Expo			-	CC & Expo		
SG	MD	PP				۳/۹۲**	ExF	MU	Re	
						۳/۱۴**	Expo			
						۲/۱۵	ExF & Expo			
Expo		TI				۶/۱۶***	MI	EP		
						۷/۳۷***	Expo			
						۳/۷۴**	MI & Expo			
		CW				PM	۴/۵۲***	BC		
							۴/۰۰***	Expo		
							۲/۱۳	BC & Expo		
							۳/۶۹**	GB	Sch	
							۸/۲۱***	Expo		
							۲/۵۵*	GB & Expo		
								EC		

(منبع: یافته‌های پژوهش)

زیرساختار "سهم نمایشگاه، جشنواره و اکسپو" (Expo) در آزمون یک‌سویه (جدول ۲) و نیز در آزمون سویه‌ی هم‌زمان با زیرساختارهای نظام توزیع (SD)، دسترسی به اعتبارات (CC)، هزینه‌ی تأسیس کسب‌وکار (BC)، وابستگی به اعتبارات (ExF)، درآمد روانی (MI)، سلیقه‌ی مصرف‌کننده (CT)، اندازه‌ی بازار (SM)، سهم سفارش‌های دولتی (GB)، و هزینه‌ی مبادله (TC)، توضیح‌دهندگی معنی‌داری در تبیین تفاوت سطوح چندشغلی هنرمندان خوش‌نویس داشته است (جدول ۱۱). اکسپوهای تخصصی برای خوش‌نویسی به‌ندرت برگزار شده؛ به‌گونه‌ای که حدود ۸۵٪ از خوش‌نویسان سهم فروش در اکسپوها، نمایشگاه‌ها، و جشنواره‌ها از درآمد هنری خود را متوسط یا کمتر از متوسط برآورد کرده‌اند. این در حالی است که یافته‌های بالا نشان می‌دهد اکسپو یکی از تعیین‌کننده‌های چندشغلی هنرمندان است.

## نتیجه‌گیری

در این پژوهش، با استفاده از روش تحلیل واریانس، آزمون شد که آیا ۲۸ زیرساختار منتخب بازار به صورت تکی و نیز در تعامل دوه‌دو با هم می‌توانند تفاوت در سطوح چندشغلی خوش‌نویسان شهر مشهد را توضیح دهند؟

پس از کنترل اثر حضور هنرمند در بازار پرمایه، اکثر قریب به اتفاق این زیرساختارها به صورت مستقل توانسته‌اند به‌طور معنی‌داری تفاوت در سطوح چندشغلی خوش‌نویسان را توضیح دهند. در ادامه، با هدف کاهش ابعاد مسئله و دست یافتن به یک چهارچوب نظری به‌خوبی محدودشده، با استفاده از روش تحلیل واریانس دوسویه، تعیین‌کننده‌های چندشغلی هنرمندان شناسایی شدند که عبارت‌اند از: کپی‌رایت (CR)، دسترسی به اعتبارات (CC)، هزینه‌ی تأسیس کسب‌وکار (BC)، درآمد روانی (MI)، کم‌شدن کاربرد خوش‌نویسی (App)، سهم سفارش‌های دولتی (GB)، نوع بازار (MT)، اندازه‌ی بازار (SM) و سهم نمایشگاه، جشنواره و اکسپو (Expo).

با توجه به موارد معنی‌دار در آزمون‌های تحلیل واریانس دوسویه که در جدول‌های ۳ تا ۱۱ گزارش شده‌اند، می‌توان دلالت‌هایی به شرح ذیل ارائه داد:

- تعیین‌کننده‌های چندشغلی هنرمندان عمدتاً تقاضا انگیزه هستند. بدین معنا که علاوه بر معنی‌داری مستقل، در پیوند دوسویه با زیرساختارهای سمت تقاضا، تعیین‌کننده‌ی چندشغلی هنرمندان شده‌اند. بنابراین، هر برنامه‌ای<sup>۱</sup> که کاهش اصطکاک‌های بازار کار هنری و خلاق را هدف‌گذاری می‌کند، باید توجه جدی به توسعه‌ی زیرساختارهای سمت تقاضای بازار داشته باشد.

- دسترسی به اعتبارات در بازار هنر، همانند سایر بازارهای کالاها و خدمات در اقتصاد یک کشور، نقش تعیین‌کننده‌ای در فعالیت تولیدی شاغلان این حوزه دارد. با توجه به پیوند دوسویه‌ی توسعه‌ی بخش مالی و توسعه‌ی بخش واقعی اقتصاد، لازم است هم برخی زیرساختارهای بازار هنر (مانند زیرساختارهای شکل‌دهنده‌ی محیط نهادی و محیط کسب‌وکار) توسعه یابند تا نهادها و بازارهای مالی انگیزه‌ی کافی برای تأمین مالی پروژه‌های هنری داشته باشند (دنباله‌روی تقاضای

خدمات مالی)، و هم ابزارها و نهادهای جدیدی تأسیس و توسعه یابند که بتوانند پروژه‌های هنری را بهتر تأمین مالی کنند (رهبری عرضه‌ی خدمات مالی).

- درآمد روانی در پیوند دوسویه با زیرساختارهای ساختار بازار نقش تعیین‌کننده‌ای در توضیح تمایل هنرمندان به چندشغلی داشته است؛ با توجه به نازک بودن، به شدت انحصاری بودن و انتقال بسیار سخت هنرمندان خوش‌نویس از بازار همگانی به بازار پرمایه. این یافته دلالت بر آن دارد که در حضور درآمد روانی بالا برای خوش‌نویسان، افزایش عرضه‌ی نیروی کار هنرمندان در بازار حرفه‌ای هنری و کاهش عرضه‌ی نیروی کار در بازارهای حرفه‌های غیرهنری تنها در صورتی ممکن است که تغییرات قابل توجهی در ساختار بازار خوش‌نویسی رخ دهد. این دلالت، تأییدی بر رابطه‌ی تنگاتنگ و یک‌به‌یک بازار کالا و بازار کار در هنرهای تجسمی (مانند خوش‌نویسی) است که علت اصلی آن نادر بودن استخدام (در مقابل خوداشتغالی) و نیز تقریباً ناممکن بودن فعالیت تولیدی گروهی (در مقابل کار انفرادی) است.

- اگرچه کم‌شدن کاربرد خوش‌نویسی یکی از عوامل مؤثر بر چندشغلی هنرمندان خوش‌نویس است، اما با توسعه‌ی محیط کسب‌وکار خوش‌نویسان درجه‌ی پایین‌تری از چندشغلی را تجربه خواهند کرد. به‌طور مشخص، لازم است نظام توزیع توسعه‌یافته‌تر و کارا تر شود؛ کارکرد انجمن خوش‌نویسان ایران به‌گونه‌ای باشد که عضویت در آن بتواند تفاوت معنی‌داری در کاهش اصطکاک‌های بازار کار ایجاد کند؛ تعداد سال‌های تحصیل و نیز هزینه‌ی آموزش به‌طور قابل توجهی کاهش یابد. مشاهده می‌شود که نقش انجمن خوش‌نویسان ایران در توسعه‌ی زیرساختارهای محیط کسب‌وکاری که خوش‌نویسان با آن مواجه هستند، بسیار کلیدی است. این در حالی است که به نظر می‌رسد عملکرد این انجمن عمدتاً کارکرد ضد توسعه‌ای داشته است. خلاف‌آمد این ضرورت، در حالی که در مقیاس یک طیف لیکرت پنج‌گزینه‌ای، میانگین سهم سفارش‌های دولتی برای همه‌ی هنرمندان نمونه‌ی این پژوهش، برابر با ۱/۵ (کمتر از سطح کم) است، کمتر از ۱۰٪ افراد نمونه مشمول مقادیر ۴ و ۵ (سهم بالا و بسیار بالا) از سفارش‌های دولتی شده‌اند. در واقع، بیش از ۹۰٪ این هنرمندان سهم کم و بسیار کمی از تقاضای دولت را دریافت کرده‌اند، در حالی که سهم زیاد و بسیار زیادی از این تقاضا، نصیب کمتر از ۱۰٪ هنرمندان شده

است که دلالتی بر نابرابری شدید در این مورد است. این تعداد یا اثر خود را در سطوح بالای بازار عرضه می‌کنند و یا سن بالاتری نسبت به سایر هنرمندان دارند و یا با رانت<sup>۱</sup>، به سفارش‌های انحصاری دولتی دسترسی داشته‌اند.

- سهم سفارش‌های دولتی به‌عنوان تعیین‌کننده‌ترین زیرساختار برای توضیح چندشغلی خوش‌نویسان شناسایی شد. نکته‌ی کلیدی آن است که این تقاضای دولت باید شامل هنرمندان تازه‌کار شود؛ زیرا تمامی این دسته از هنرمندان در بازار سطح یک (همگانی) شاغل هستند و مسیر طولانی و شانس بسیار کمی برای انتقال به سطوح بالاتر بازار (بازارهای پرمایه) دارند؛ به‌علاوه، این افراد هنوز نتوانسته‌اند پرتفوی حرفه‌ای خود را چنان متنوع سازند که پوششی<sup>۲</sup> کارا در برابر ناطمینانی‌های بازار کار هنری باشد. در مقابل، هنرمندان کهنه‌کار یا به سطوح بالاتر بازار راه یافته‌اند و یا توانسته‌اند پرتفوی متنوعی از مهارت‌ها و حرفه‌ها را برای خود ایجاد کنند؛ به‌گونه‌ای که از درآمد بالاتر و نسبتاً پایدارتری برخوردار شده‌اند. سازمان‌های دولتی و در رأس آن‌ها سازمان‌های متولی توسعه‌ی بخش خلاق (مانند وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان‌های فرهنگی شهرداری، سازمان تبلیغات اسلامی، وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی) لازم است مخارج مربوط به سفارش‌های دولتی را به هنرمندان تازه‌کار بازار سطح یک اختصاص دهند تا از این رهگذر، این هنرمندان بتوانند سهم بیشتری از نیروی کار خود را به فعالیت‌های هنری اختصاص داده و نیاز کمتری به پذیرش مشاغل غیرمرتبط با هنر داشته باشند. خلاف‌آمد این کارکرد کلیدی که از دلایل اصلی تأسیس و توسعه‌ی نهادهای دولتی به منظور توسعه‌ی بخش خلاق است، هم‌چنان که یافته‌های این پژوهش نشان داده‌اند، سهم عمده‌ی این مخارج دولتی به هنرمندان ستاره‌شده در بازار پرمایه تخصیص داده شده است.

- میان بازار همگانی و پرمایه تفاوت زیادی در کیفیت زیرساختارهای محیط نهادی، محیط کسب‌وکار، تقاضا و عرضه وجود دارد؛ که نقش کاملاً تعیین‌کننده‌ای در توضیح تفاوت میزان چندشغلی شاغلان در این دو بازار داشته است. به همین جهت، در سیاست‌گذاری اقتصادی

۱. معنی‌دار شدن پیوند دوسویه‌ی سهم سفارش‌های دولتی و نزدیکی به مراکز تصمیم‌گیری (که در جدول ۸ گزارش شده است) در تبیین تفاوت سطوح چندشغلی هنرمندان، دلیلی بر این ادعا است.

بخش خلاق، لازم است سیاست‌گذاران بر توسعه‌ی زیرساخت‌های بازار کالاها و خدمات به نفع شاغلان بازار سطح یک تمرکز کنند.

- اندازه‌ی بازار خوش‌نویسی حتی در مقایسه با بازار سایر هنرها بسیار کوچک، و به تعبیر دانش اقتصاد، این بازار نازک است. نازکی این بازار در تعاملی هم‌افزا با برگزاری بسیار کم اکسپوهای تخصصی، کم‌شدن کاربرد خوش‌نویسی، سهم پایین سفارش‌های دولتی برای هنرمندان بازار سطح یک، و دیگر موارد باعث تشدید اصطکاک‌های بازار کار و در نتیجه، درجه‌ی بالای چندشغلی خوش‌نویسان شده است.

- در حالی که اکسپو نقش تعیین‌کننده‌ای در چندشغلی خوش‌نویسان داشته است، تا کنون توجه جدی به برگزاری مستمر اکسپوهای تخصصی برای هنر خوش‌نویسی مشاهده نشده است. انتظار بر آن است که در صورت برگزاری اکسپوهای خوش‌نویسی به‌صورت مستمر، سطح درآمد خوش‌نویسان بالاتر رفته و چندشغلی ایشان به‌طور معنی‌داری کاهش یابد. در واقع، اکسپوها فرصت‌های ارزشمندی برای کسب درآمد بیشتر از حرفه‌ی هنری و در نتیجه، نیاز کمتر به اشتغال غیرهنری هستند.

---

**قدردانی:** سپاس از نعیمه ابوترابی برای کمک به روان‌سازی ترجمه و پیشنهاد برابری فارسی مناسب، و نیز حمیدرضا ششجوانی و مهدی حاج‌امینی برای ارائه‌ی نکته‌ها و مشاوره‌های ارزشمندی که در ارتقای کیفیت این پژوهش اثرگذار بود.

**تعارض منافع:** هیچ گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

## منابع

- اجتهادی، سمیرا. (۱۳۹۵). مطالعه و تبیین زیرساخت‌های توسعه بازار هنر: مورد مطالعه خوش‌نویسی شهر مشهد. (پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد اقتصاد فرهنگ و هنر). دانشکده هنر و معماری اسلامی، دانشگاه امام رضا، مشهد، ایران.
- اجتهادی، سمیرا، ابوترابی، محمدعلی، و حاج‌امینی، مهدی. (۱۴۰۲). تحلیل زیرساخت‌های بازار هنر و درآمد هنرمندان خوش‌نویس در مشهد. *مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان*، ۲ (۶۶)، ۳۶-۷.
- اجتهادی، سمیرا، ابوترابی، محمدعلی، و ششجوانی، حمیدرضا. (۱۴۰۰). زیرساخت‌های بازار هنر، چندشغلگی، و درآمد هنری: مورد مطالعه بازار خوش‌نویسی شهر مشهد. *بررسی مسائل اقتصاد ایران*، ۸ (۲)، ۳-۳۶.
- کندری، توران، ابوترابی، محمدعلی، و حاج‌امینی، مهدی. (۱۳۹۷). تأمین مالی بیرونی و اشتغال بخش فرهنگ: مورد صنایع دستی ایران. *سیاست‌گذاری اقتصادی*، ۱۰ (۲۰)، ۱۰۳-۱۳۳.
- Aboutorabi, M. A. & Aboutorabi, N. (2012). *Financial development and economic growth in Iran: the survey of the trend of financial development indicators and its causality relationship with economic growth in Iran*. Saarbrücken: Lambert Academic Publishing (LAP).
- Alper, N. O., & Wassall, G. H. (2006). Artists' careers and their labor markets. In V. A. Ginsburgh & D. Throsby (Eds.), *Handbook of the economics of art and culture* (pp. 813-864). Amsterdam: Elsevier.
- Bain, A. (2005). Constructing an artistic identity. *Work, Employment and Society*, 19(1), 25-46.
- Becker, H. S. (1982). *Art worlds*. Berkeley: University of California Press.
- Bridgstock, R. (2005). Australian artists, starving and well-nourished: What can we learn from the prototypical protean career? *Australian Journal of Career Development*, 14(3), 40-47.
- Eikhof, D. R., & Haunschild, A. (2007). For art's sake! artistic and economic logics in creative production. *Journal of Organizational Behavior*, 28(5), 523-538.
- Eikhof, D. R., & Warhurst, C. (2013). The promised land? why social inequalities are systemic in the creative industries. *Employee Relations*, 35(5), 495-508.
- Flisbäck, M. (2006). *Att Lära Sig Konstens Regler: en Sociologisk studie av Osäkra Framtidsinvesteringar* [Learning the rules of art. A sociological study of risky investments in the future]. Göteborg: Department of Sociology, Göteborg University.

- Flisbäck, M. (2011). *Konstnärernas Inkomster, Arbetsmarknad och Försörjningsmönster*. [Employment, labour market, and income: time allocation and earning patterns of Swedish artists]. Stockholm: Konstnärnsnämnden.
- Foster, K. (2012). Work, narrative identity and social affiliation. *Work, Employment and Society*, 26(6), 935-950.
- Gerber, A. (2015). *Art work? Tradition, rationalization, and the valuation of contemporary artistic practice*. Dissertation Department of Sociology, New Haven: Yale University.
- Gérard-Varet, L. A. (1995). On pricing the priceless: Comments on the economics of the visual art market. *European Economic Review*, 39(3-4), 509-518.
- Gustavsson M., Börjesson, M. & Edling, M. (Eds 2012). *Konstens Omvända Ekonomi: Tillgångar Inom Utbildningar och Fält 1938–2008* [The reversed economy of the arts. Assets in education and field 1938–2008]. Göteborg: Daidalos.
- Handy, C. (1995). *Beyond certainty: The changing worlds of organizations*. London: Hutchinson.
- Hausmann, A. (2010). German artists between bohemian idealism and entrepreneurial dynamics: Reflections on cultural entrepreneurship and the need for start-up management. *International Journal of Arts Management*, 12(2), 17-29.
- Inkson, K. (2006). Protean and boundaryless careers as metaphors. *Journal of Vocational Behavior*, 69(1), 48–63.
- Kalleberg, A. L. (2013). *Good jobs, bad jobs: The rise of polarized and precarious employment systems in the United States, 1970s to 2000s*. A Volume in The American Sociological Association's Rose Series in Sociology. New York: Russell Sage Foundation.
- Lingo, E. L., & Tepper, S. J. (2013). Looking back, looking forward: arts-based careers and creative work. *Work and Occupations*, 40(4), 337-363.
- Longden, T., & Throsby, D. (2021). Non-pecuniary rewards, multiple job-holding and the labour supply of creative workers: the case of book authors. *Economic Record*, 97(316), 24-44.
- Oakley, K. (2009). From Bohemia to Britart—Art students over 50 years. *Cultural Trends*, 18(4), 281-294.
- Machado, A. F., Rabelo, A., & Moreira, A. G. (2014). Specificities of the artistic cultural labor market in brazilian metropolitan regions between 2002 and 2010. *Journal of Cultural Economics*, 38(3), 237-251.
- McRobbie, A. (2011). Re-thinking creative economy as radical social enterprise. *Variant*, 41(Spring), 32-33.
- Menger, P. M. (1999). Artistic labor markets and careers. *Annual Review of Sociology*, 25(1), 541-574.
- Menger, P. M. (2006). Artistic labor markets: Contingent work, excess supply, and occupational risk management. In V. A. Ginsburgh & D. Throsby

- (Eds.), *Handbook of the economics of art and culture* (pp. 765–811). Amsterdam: Elsevier.
- Pralong, J., Gombault, A., Liot, F., Agard, J. Y., & Morel, C. (2011). Unpacking unsuccess: Sociocognitive barriers to objective career success for French outsider artists. In C. Mathieu (Ed.), *Careers in Creative Industries* (pp. 237-253). New York: Routledge.
- Standing, G. (2011). Labour market policies, poverty and insecurity. *International Journal of Social Welfare*, 20(3), 260-269.
- Throsby, D. (1994). A work-preference model of artist behaviour. In A. T. Peacock & I. Rizzo (Eds.), *Cultural Economics and Cultural Policies* (pp. 69–80). Amsterdam: Springer.
- Throsby D. (2010). *The economics of cultural policy*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Throsby, D., & Zednik, A. (2011). Multiple job-holding and artistic careers: Some empirical evidence. *Cultural Trends*, 20(1), 9-24.
- Yoon, S., & Heo, S. (2019). Artists' labor supply behavior for multiple job holding: evidence from Korea. *Journal of the Asia Pacific Economy*, 24(2), 165-181.

## Introducing and Analyzing Inscriptions of Qaen's Congregational Mosque

Aliakbar Samkhaniani<sup>1</sup>  
Ali Zareei<sup>3</sup>

Khadijeh Barzgar<sup>2</sup>  
Aliasghar Mahmoudi<sup>4</sup>

Received: 17/7/2024

Accepted: 27/8/2024

### Introduction

With the emergence of Islam, religious architecture gained significant importance, and the mosque became the successor to previous places of worship (Zomarshidi, 1995, p. 9). This shift has played a crucial role in the significance of congregational mosques, making them stand out even more than other mosques in terms of decorative inscriptions (Sedaghat, 2008, pp. 19-18). These inscriptions reflect the architectural transformations of mosques as well as document significant cultural, economic, social, and political events throughout various eras, providing valuable information. This article discusses and recognizes the architecture and inscriptions of the Congregational Mosque of Qaen, which is one of the important mosques from the Timurid period in South Khorasan Province. A review of previous research reveals that there has been no comprehensive study focused on the architecture, inscriptions, decorations, and formation of the Congregational Mosque of Qaen. Therefore, considering the importance of this building, conducting more thorough and complete research on it will not only clarify its characteristics but also enhance our understanding of the culture and architecture of Khorasan. The main questions of this research are:

- What time period is covered by the inscriptions used in the Congregational Mosque of Qaen?

---

1. Associate Professor in Persian Language and Literature, University of Birjand, Iran; [asamkhaniani@birjand.ac.ir](mailto:asamkhaniani@birjand.ac.ir)

2. MA Graduate, University of Birjand, Iran; [khadijbarzgar6886@birjand.ac.ir](mailto:khadijbarzgar6886@birjand.ac.ir)  
<https://orcid.org/0009-0000-0878-344X>

3. Associate Professor in Archeology; [azareie@birjand.ac.ir](mailto:azareie@birjand.ac.ir)  
<https://orcid.org/0000-0002-2052-195X>

4. PhD Holder and University Lecturer in Archeology; [aliasqarmahmoodi@yahoo.com](mailto:aliasqarmahmoodi@yahoo.com)  
<https://orcid.org/0000-0001-6189-5977>



COPYRAGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

---

- What subjects are encompassed in the content of these inscriptions?

### **Architecture of the Congregational Mosque of Qaen**

The Congregational Mosque is a two-iwan rectangular structure. The entrance iwan is located on the eastern side. Beyond the entrance iwan is the courtyard, where, on the opposite side of the entrance, another iwan and a prayer hall (shabestan) can be seen. On both the northern and southern sides, there are small iwans with a depth of two meters flanking the entrance iwan on the east side of the building. In part of the courtyard, there is a sundial as well as a water reservoir (payabi). The main iwan of the mosque, situated on the southwest front of the building, is a masterpiece of architecture, with two prayer halls constructed on either side. The decorations used in this iwan include brickwork on the main facade, featuring both horizontal and vertical patterns with geometric designs, while the surfaces below the ceiling of the iwan are adorned with geometric and arabesque patterns, as well as muqarnas. A total of 15 inscriptions have been identified in this mosque, the oldest of which, dating back to 796 AH, is located inside the main iwan and contains an Arabic text stating that the order to construct the mosque was given by Jamshid ibn Qaran ibn Jamshid ibn Ali ibn Ashraf ibn Qazi Shams al-Din Ali al-Qayeni in the year 796. The inscription reads: "This construction has been undertaken as a charity for the sake of God by the humble servant of God, Nizam al-Haqq wa al-Din Jamshid ibn Qaran ibn Jamshid ibn Ali ibn Ashraf ibn Qazi Shams al-Din Ali al-Qayeni in the months of the year 796."

Inscriptions number 2, dating to 921 AH, concerns the collection of taxes from the people. Inscription number 3 is dated 1046 AH and pertains to a trust of water from a qanat for the mosque. Inscription number 4, also from the year 1046 AH, discusses tax exemptions for certain segments of the population. Inscription number 5 relates to repairs made to the mosque during the reign of Shah Suleiman Safavi in 1098 AH by Haji Muhammad Hossein. Inscription number 6 pertains to the construction of a wooden pulpit for the mosque, dating to 1082 AH. The subsequent inscriptions are from the Qajar period, starting from 1246 AH and continuing to the most recent one, which dates to 1993. These inscriptions, written with ink and color on plaster and mostly found beneath the iwan, include the names of the master builder, the painter, and the scribe, as well as prayers and poems commemorating the significance and grandeur of the mosque. The last inscription (number 15) is related to a tombstone that is placed on the outer wall next to the entrance iwan on the western side of the mosque.

## Findings

**Construction Inscriptions:** The inscription labeled Number 1, which indicates the construction of the building, and inscription Number 6 (the pulpit) are classified as construction inscriptions. These two inscriptions are historically significant because they specify not only the date of construction but also the names of the founder, builder, and artist.

**Endowment Inscriptions:** An examination of the endowment inscriptions reveals the religious thoughts of the people. Inscription Number 3 states that land should be cultivated, and its proceeds are to be endowed to the mosque. At the end of the inscription, prayers are offered for the king and the owners, along with a curse on anyone who alters the endowment.

**Governmental Inscriptions:** Another category of common themes in the inscriptions includes government orders and decrees that were installed in buildings for public awareness. Inscriptions Number 2 and 4 fall under this category. Inscription Number 2 also features Persian words alongside verses from the Quran. Perhaps the inclusion of a Quranic verse served to bless and confer respect upon that inscription, thus preventing its destruction.

**Restoration Inscriptions:** The oldest of these inscriptions is Number 5, which begins with a portion of verse 18 from Surah At-Tawbah. Inscription Number 7 was written during the restoration of the building by Karbala'i Ishaq Qayeni. Inscription Number 8 is also related to the restoration, placed within a floral frame with two other inscriptions on either side, containing poetry written by Gholamreza Zaker about the majesty of the mosque's arch. Inscription Number 9 concerns the restoration of the building and contains verses praising the greatness of the mosque. Inscription Number 14 is the most recent restoration inscription in the mosque.

**Prayer Inscriptions:** In addition to the use of Quranic verses in the inscriptions, there is a group that contains written prayers. Inscriptions Number 11, 12, and 13 are part of the prayer inscriptions, created during the Qajar period and featuring red and black ink on plaster.

**Narrative Inscriptions:** In the Congregational Mosque of Qaen, inscriptions Number 7 to 10 belong to this category. Inscription Number 7 contains a stanza from a poem in Saadi's Gulistan. Inscription Number 10 features a poetic line emphasizing the importance of prayer. Inscription Number 8 is a stanza describing the grandeur of the mosque's iwan, spiritually comparing it to Al-Aqsa Mosque. Inscription Number 9 describes the vastness of the mosque's iwan using the literary device of exaggeration. The tombstone inscription Number 15, located at the entrance iwan on the western side of the mosque, includes verses related to the Day of Resurrection, though much of the text has become illegible due to weathering.

## Conclusion

The inscriptions of the Qaen Mosque can be divided into two groups based on their temporal context: the first group pertains to the Timurid and Safavid periods, consisting entirely of stone inscriptions related to the construction of the building, government orders, endowments, religious objectives, and restorations of the mosque. The second group is later and primarily associated with the Qajar period, focusing on the restoration of the building and encompassing the area beneath the southern dome chamber.

The studied inscriptions, alongside governmental and restoration texts, include Quranic verses, prayers, names of God, the Prophet, Imams, as well as the names of craftsmen such as the architect, stonecutter, painter, and endower. Understanding these inscriptions is particularly important for identifying the art and local artists throughout various historical periods. The inscriptions from the Safavid period hold significant value, not only for their aesthetic aspects but also as indicators of the political, social, economic, cultural, and religious conditions of that era.

**Keywords:** Qaen, Congregational Mosque of Qaen, Architecture, Timurid Period, Inscriptions.

## References

- Abbaszadeh, H. (1995). *Pazhooheshi bar asar va banahay nashenakhte shahrestan qaen va ahmiyat anha az didgahe bastnshenasi* [A study on the unknown historical works and buildings of Qaen County and their importance from an archaeological perspective] (Unpublished master's thesis). Tehran, Tarbiat Modares University. [In Persian]
- Aghaebrahimi, M. R., & Vafaifar, M. (2001). *Khorasan-e Jonoubi, zarorate tasis, tahlil va barrasi shakhes-ha va dalayel markaziyat-e Birjand* [Southern Khorasan: The necessities of establishment, analysis, and examination of the indicators and reasons for the centrality of Birjand]. Birjand: University of Birjand Press. [In Persian]
- Anonymous. (1982). The boundaries of the world from the east to the west [Hudud al-'alam min al-mashriq ila al-maghrib] (M. Satudeh, Ed.). Tehran: Tahouri Library. [In Persian]
- Danesh Yazdi, F. (2007). Tahlil farhang vaqf dar doreyeh Safavi (Be estenad katibehay sangi dar banahay-e eslami-e shahr-e Yazd [Analysis of the culture of endowment in the Safavid period (based on the stone inscriptions in Islamic buildings of Yazd)]. *Journal of Endowment, Eternal Heritage*, 60, 88-103. [In Persian]
- Dekhoda, A. A. (1998). *Loghatnameh Dekhoda* [Dekhoda dictionary] (Vol. 12, 2nd ed.). Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
- Derikvandi, R., & Khakrand, Sh. (2020). Jaygah-e bārgāh-e Razavi dar manāza'at – siyasi Mazhabi miyān-e Safaviyān va Uzbākān dar asr-e awal-e hukumat-e safavi (1038-907 H. GH) [The position of the Razavi shrine in the political-religious conflicts between the Safavids and Uzbeks during the early Safavid reign (1038-907 AH)]. *Journal of Razavi Culture*, 8(31), 31-53. [In Persian]
- Faramarzi, H., Nami, H., & Masoudi Khak, P. (2020). Barresi-ye katibe-haye hokoomati shomal-e sharq-e Iran dar dowray-e Safavi ba ta'kid bar mozu'at-e ejtemai va eqtesadi (matla'e moredi: Nishabour, Sabzevar, Torbat-e Jam va Mashhad) [A study of governmental inscriptions in northeastern Iran during the Safavid period with an emphasis on social and economic issues A case study of Nishapur, Sabzevar, Torbat-e Jam, and Mashhad]. *Research Journal of Greater Khorasan*, 10(41), 35-56. [In Persian]
- Ferasat, M. (2006). Be kargiri-e shakhsehay-e memari-e Eslami dar memari masjid mahalleh (Ba takid bar katibeh va noqooshe hendesi) [The application of Islamic architectural features in neighborhood mosque architecture (with emphasis on inscriptions and geometric motifs)]. *Journal of Islamic Art Studies*, 4, 61-84. [In Persian]
- Hafiz-i Abbru, A. ibn L. (2001). *The most important histories* [Zabdat al-Tawarikh] (Vol. 3; S. K. Haji Sayyed Javadi, Ed.). Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]

- Hajipour, M. (2014). *Tauanmandi-ha, potensil-ha va forsathaye sarmaye-guzari-ye khorasan jonubi* [Capabilities, potentials, and investment opportunities in South Khorasan]. Birjand: Chahar Derakht Publishing. [In Persian]
- Hosseini, S. M. (1999). Do masjid tarikhi-ye shahrestan Qaen [Two historic mosques in Qaen County]. In *Proceedings of the Conference on Mosque Architecture: Past, Present, and Future*. Tehran: University of Art Press. [In Persian]
- Hosseini, S. M. (2015). *Masajed-e tarikhi-ye Khorasan* [Historical mosques of Khorasan] (Vol. 2). Mashhad: Astan Quds Razavi Publishing. [In Persian]
- Ibn Hawqal, A. Q. (1987). *Safari-nameh-ye Ibn Hawqal - Iran, Sūrat al-Arz* [The travelogue of Ibn Hawqal - Iran, the image of the earth] (J. Shaar, Trans.) (2nd ed.). Tehran: Amir Kabir Publishing. [In Persian]
- Karimi, A. (2011). Elal tanesh dar rawabet khareji Iran va Uzbekistan (az aghaz ta pish az padeshahi Abbas Awwal) [Causes of tensions in Iran-Uzbek relations (from the beginning until before the reign of Abbas I)]. *Journal of Islamic History Studies*, 3(11), 85-98. [In Persian]
- Karimian, H., & Bidgoli, M. A. S. (2008). Mo'zalat-e ejtmai va eqtesadi-e shahrhay-e Iran asr-e safavi ba estenad be farmanhay-e hokomati-e monaqar bar sang; motle'y-e moredi: Isfahan, Yazd va Kashan [Social and economic issues of Iranian cities during the Safavid era based on governmental edicts inscribed on stone: A case study of Isfahan, Yazd, and Kashan]. *Cultural Journal*, 68, 183-256. [In Persian]
- Khvandamir, G. B. H. (2001). *Tārīkh-i Habīb al-Siyar* (Vol. 4, 4th ed.). Tehran: Khayam Publishing. [In Persian]
- Khazaei Mask, S., & Talebzadeh, A. (2016). Negahi bar memari va tazinat-e masjid jame Qaen [An overview of the architecture and decorations of Congregational Mosque of Qaen]. [Paper Presentation] *International Conference on Art, Architecture, and Applications*, Tehran. <https://civilica.com/doc/616384>. [In Persian]
- Khosravi Bijaem, F. (2016). *Peydayesh katibeh-negari nastaliq dar tazinat-e memari-e soreyh Timuri-e Iran Va seyr Tahvol-e aan dar dorey-e Safavi* [The emergence of Nastaliq inscription in the architecture decorations of the Timurid period in Iran and its evolution during the Safavid period] (Unpublished doctoral dissertation), Isfahan, Isfahan University of Art. [In Persian]
- Al-Maqdisi, M. (1982). *Ahsan al-Taqasim* (Vol. 2; A. N. Monzavie, Trans.). Tehran: Publishers and Translators Company. [In Persian]
- Moghri, A. A. (1980). *Banahay-e tarikhi-e Khorasan* [Historical buildings of Khorasan]. Mashhad: General Directorate of Culture of Khorasan. [In Persian]
- McGregor, C. M. (1987). *A description of a journey to the state of Khorasan and northwestern Afghanistan* (Vol. 1; M. Mahdzadeh, Trans.). Mashhad: Astan Quds Razavi Publishing. [In Persian]
- Mirza Khanlar Khan, I. M. (1972). *Safar-name-ye Etesam-ol-Molk Khanlar Khan* [Travelogue of Ittisam al-Mulk Khanlar Khan] (M. Mahmoudi, Ed.). Mashhad: Ferdowsi Publishing. [In Persian]

- Naderi, B. (1980). Masjede Congregational qaen [Congregational Mosque of Qaen]. *Asar Magazine*, 1, 103-107. [In Persian]
- Nasir Khusraw. (2005). *Safarname-ye Naser Khosro* [Travelogue of Nasir Khusraw] (M. Ghani Zadeh, Ed.). Tehran: Asatir Publishing. [In Persian]
- Rajabi, N. (2005). *Tarikh va joghrafiy-e shahrestan qaenat* [History and geography of Qaen County]. Tehran: Shahre Ashoub Publishing. [In Persian]
- Saadi, A. M. M. (2006). *Golestan* (M. A. Foroughi, Ed.). Tehran: Hermes Publishing. [In Persian]
- Sedaghat, F. (2008). Jaygah-e katibeha-ye Qurani masajed jame dar gostaresh-e tafakkor-e mazhabi (Qarn aval ta haftom hejri) [The role of Quranic inscriptions in mosques in the expansion of religious thought (1st to 7th century AH)]. *Monthly Book and Art Journal*, 120, 18-30. [In Persian]
- Saeedzadeh, S. M. (1992). *Tarikh-e qaen* [History of Qaen]. Qom: Moalef. [In Persian]
- Taheri, A. (2019). Motale'-ye shamayel shenasi katibeha dar banaha-ye safavi Khorasan Jonoubi [A study of the iconography of inscriptions in Safavid buildings of Southern Khorasan] (Unpublished Master's thesis), Tehran, University of Art. [In Persian]
- Wilber, D., & Golumbek, L. (1995). *Timurid architecture in Iran and Turan* (K. A. Afser & M. Y. Kiani, Trans.). Tehran: Cultural Heritage Publishing. [In Persian]
- Yate, C. E. (1986). *Safar-name-ye Khorasan va Sistan* [Travelogue of Khorasan and Sistan] (P. Allah Roshani Zafrani & M. Rahbari, Trans.). Tehran: Yazdan Publishing. [In Persian]
- Yazdi, Sh. A. (2008). *Zafarnameh* (S. S. Mir Mohammad Sadegh & A. H. Navayie, Eds.). Tehran: Library, Museum, and Documentation Center of the Islamic Consultative Assembly. [In Persian]
- Zomarshidi, H. (1995). *Masjed dar memari-e Iran* [Mosque in Iranian architecture]. Tehran: Kayhan Publishing. [In Persian]
- Zareh Pourkhoshk, I., & Takhti, M. (2018). Barrasi tarikhi-ye masjed-e jame-e Qaen [A historical study of Congregational Mosque of Qaen]. [Paper Presentation] *The Second National Conference on Khorasan and the Flourishing of Iranian Islamic Art and Architecture*. Mashhad. <https://civilica.com/doc/802539>. [In Persian]
- Ziainia, M. H., & Hashemi Zarjabad, H. (2016). Tanasob talaei va system tanasob Irani-Eslami dar masjed-e jame Qaen [The golden ratio and the Iranian-Islamic proportional system in Congregational Mosque of Qaen]. *Iranian Journal of Restoration and Architecture*, 6(11), 89-99. [In Persian]

مقاله علمی - پژوهشی

## معرفی و تحلیل کتیبه‌های مسجد جامع قائن

علی اکبر سام خانیانی<sup>۱</sup>خدیدجه برزگر<sup>۲</sup>علی زارعی<sup>۳</sup>علی اصغر محمودی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۶

مشاهده مقاله منتشر شده: دوره ۱۸، شماره ۲

[http://www.farhangekhorasan.ir/article\\_203750.html](http://www.farhangekhorasan.ir/article_203750.html)

## چکیده

مسجد جامع قاین یکی از مساجد مهم دوران تیموری در خراسان جنوبی است. این مسجد به صورت دو ایوانی و با عناصر مختلف معماری از جمله ایوان، حیاط، پایاب، شبستان و محراب ساخته شده است و در مجاورت بازار اصلی شهر و حوزه‌ی علمیه قرار دارد. بعضی از کارشناسان و پژوهشگران معتقدند که این مسجد -به سبک آذری- بر روی بقایای آتشکده‌ای مربوط به دوره‌ی ساسانی ساخته شده است. پژوهش حاضر به روش توصیفی- تحلیلی و با بررسی داده‌های میدانی و مطالعات اسنادی بر آن است تا معماری مسجد را معرفی و کتیبه‌های به کار رفته در آن را تحلیل موضوعی و ادبی نماید. در این راستا در پی پاسخ‌گویی به این سوالات است: ۱- کتیبه‌های به کار رفته در مسجد جامع قاین چه بازه‌ی زمانی را در بر می‌گیرد؟ ۲- این

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند. بیرجند. ایران، نویسنده مسئول

asamkhaniani@birjand.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند. بیرجند. ایران

khadijbarzgar@birjand.ac.ir

<https://orcid.org/0009-0000-0878-344X>

azareie@birjand.ac.ir

۳. دانشیار گروه باستان‌شناسی و هنر، دانشگاه بیرجند. بیرجند. ایران

<https://orcid.org/0000-0002-2052-195X>

aliasqarmahmoodi@yahoo.com

۴. استاد مدعو گروه باستان‌شناسی. دانشگاه بیرجند. بیرجند. ایران

<https://orcid.org/0000-0001-6189-5977>

COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

کتیبه‌ها در برگزیده‌ی چه موضوعاتی هستند؟ بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که بازه‌ی زمانی نصب کتیبه‌های به کار رفته در این مسجد، از دوران تیموری تا معاصر را در بر می‌گیرد. این کتیبه‌ها موضوعات مختلفی در رابطه با وقف، مالیات، فرمان حکومتی، اشعار، احادیث و غیره است. به‌طور کلی بیشتر این نقوش در عین دارا بودن معانی و نمادین خاص، متأثر از فرهنگ منطقه، اعتقادات و موقعیت زمانی و مکانی خود هستند.

**واژه‌های کلیدی:** قاین، مسجد جامع قاین، معماری، عصر تیموری، کتیبه.

### مقدمه

با پیدایش دین اسلام، معماری مذهبی جایگاه بسیار ویژه‌ای یافت و مسجد با خصلت اجتماعی و مردمی‌اش جانشین عبادتگاه‌ها و کاخ‌های باشکوه قبل از خود گردید و هر جا سخن از معماری اسلامی در میان بوده، مسجد در جایگاه نماد این معماری مطرح شده است. با توجه به همین ویژگی، همچنین به سبب توجه و علاقه‌ای که عموم طبقات مردم بدان داشته و دارند، سلاطین و حکمرانان هم در دوران حکومت خویش با ساخت مساجدی با شیوه‌های خاص -از نظر فرم ظاهری بنا و گاهی با اضافه کردن فضای بدیع و همراه با نوآوری- سعی در تثبیت موقعیت خویش می‌نمودند و آن شیوه را اشاعه می‌دادند (زمرشیدی، ۱۳۷۴: ۹). بزرگ‌ترین مساجد ساخته شده در هر شهر، مسجد جامع آن شهر است که برای ادای فریضه‌ی نماز جمعه وسعت کافی دارد. این موضوع در اهمیت مساجد جامع نقش بسیار مهمی داشته و آن‌ها را حتی در تزئینات کتیبه‌ای نیز از دیگر مساجد برجسته‌تر نموده است. کتیبه‌ها در تزئینات مساجد غیر از جنبه‌ی تزئینی و آرایشی ساختمان، از نظر تاریخی و مذهبی نیز اهمیت زیادی داشته و می‌توانند، بسیاری از مجهولات مربوط به ویژگی‌های دوره‌های هنری یا مربوط به بنای خاص را روشن سازند (صداقت، ۱۳۸۷: ۱۸-۱۹). کتیبه‌های به کار رفته در قسمت‌های مختلف مساجد همچون سندی هویتی روند تغییر و تحولات معماری مسجد و همین‌طور ثبت وقایع مهم فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در دوره‌های مختلف را به تصویر می‌کشد و اطلاعات ارزنده‌ای را ارائه می‌دهد. این کتیبه‌ها با مواد و مصالح مختلف -بسته به مکان ساخت- مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ از جمله سنگ، آجر، کاشی، گچ، چوب و فلز.

به‌طور کلی کتیبه‌ها یکی از مهم‌ترین و شاخص‌ترین مظاهر میراث فرهنگی هستند که در ذخیره‌سازی اطلاعات و انتقال اندیشه‌ها و تمدن بشری از نسل‌های گذشته به نسل حاضر نقش بسزایی داشته‌اند. در *لغتنامه دهخدا* کتیبه این‌طور تعریف شده است: «آنچه به خط جلی نسخ یا نستعلیق و یا به خط طغرا و یا به خط کوفی بر دور دیوار مساجد و مقابر و اماکن متبرکه یا سر در دروازه، امرا و بزرگان نویسند و یا نقش کنند. نوشته‌ای که حاشیه مانند دور سردر عمارت و بر بدنه دیوار مسجد و مقبره و بقعه و تخت و کرسی و در و نیز بر کرانه پارچه که سفره و بیرق و جامه (جامه خانه کعبه) و زین پوش و جلیل اسب و پوشش تکیه‌ها و غیره باشد نویسند. قسمت زبرین دیواری که به آجر یا سنگ یا نقوش زینت شده باشد. آنچه از نقوش و خط که بر سنگ‌ها کرده باشند. آنچه بر سنگی یا کوهی حجاری شده باشد» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۲: ۱۸۱۸۰).

در این مقاله به بررسی کتیبه‌های مسجد جامع قاین یکی از مساجد مهم دوران تیموری در استان خراسان جنوبی پرداخته می‌شود. این مسجد در حال حاضر در خیابان امام خمینی (امام خمینی ۵) واقع شده که راسته‌ی قدیمی بازار است و در بافت قدیم شهر قاین قرار دارد. مسجد قاین از جمله بناهای باشکوهی است که نشان دهنده‌ی اوج معماری و هنرهای تزئینی در زمان ساخت مسجد و دوره‌های بعدی است. این مسجد دومین مسجد شهر قدیم قاین است که بعد از تخریب مسجد کهن قاین در قرون ۷ و ۸ هجری بر اثر زلزله در فاصله‌ی ۲۳۰ متری شمال غرب آن در مرکز مجموعه‌ای از بناهای قدیمی بنا شده و شکل‌گیری آن در کنار بازار، حمام‌ها و سایر خدمات شهری و همچنین در کنار مسیرهای اصلی شهر اهمیت آن را بهتر نشان می‌دهد. با توجه به این که تاکنون بررسی جامعی بر روی کتیبه‌های این مسجد انجام نشده است، پژوهش حاضر که مبتنی بر مطالعات و برداشت میدانی است، ضمن قرائت کتیبه‌ها از لحاظ موضوعی و محتوایی، آن‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

تاکنون تحقیق جامعی درباره‌ی معماری، کتیبه‌ها، تزئینات و شکل‌گیری مسجد جامع قاین صورت نگرفته است و با توجه به اهمیت این بنا انجام پژوهش‌های بیشتر و کامل‌تر درباره‌ی آن نه تنها ویژگی‌های آن، بلکه ویژگی‌های فرهنگ و معماری خراسان را روشن‌تر می‌سازد.

مقاله‌ی حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به پرسش‌های ذیل است:

- کتیبه‌های به کار در رفته در مسجد جامع قاین چه بازه‌ی زمانی را در بر می‌گیرد؟

- محتوای این کتیبه‌ها در برگیرنده‌ی چه موضوعاتی است؟

در این پژوهش گردآوری داده‌های متنی با پژوهش‌های میدانی (شامل بازدید از مسجد، تهیه عکس، یادداشت‌برداری و...) حاصل شده و توصیف و تحلیل آن‌ها نیز به روش کتابخانه‌ای شامل بررسی متون تاریخی و استفاده از اسناد، منابع و مراجع کتابخانه‌ای و نیز گزارش‌های موجود در آرشیو اداری میراث فرهنگی صورت گرفته است.

### پیشینه‌ی پژوهش

بیشتر مطالبی که درباره‌ی مسجد جامع قاین نوشته شده، در ارتباط با تاریخچه‌ی مسجد و معماری آن بوده است و کمتر به ذکر تمامی کتیبه‌های آن و تحلیل موضوعی و محتوایی آن پرداخته‌اند. در مقاله‌ای با عنوان «مسجد جامع قاین» (نادری، ۱۳۵۹) نویسنده ضمن توصیف معماری مسجد، به کاوش و پیگردی این بنا و این که مسجد بر روی بقایای معماری بنایی قبل از اسلام ساخته شده، می‌پردازد. در پایان نامه‌ای با عنوان *آثار و بناهای تاریخی ناشناخته شهرستان قاین و اهمیت آنها از دیدگاه باستان‌شناسی* (عباس‌زاده، ۱۳۷۴) نگارنده در کنار معرفی آثار تاریخی شهرستان قاین به توصیف معماری مسجد قاین با استفاده از منابع مکتوب و معرفی و خوانش بعضی از کتیبه‌های مسجد می‌پردازد که این امر در جلد دوم کتاب *مساجد تاریخی خراسان* هم انجام شده است (حسینی، ۱۳۹۴). در مقاله‌ای با عنوان «مسجد تاریخی شهرستان قاین» (حسینی، ۱۳۸۷) نویسنده از مسجد قاین و مسجد افین به عنوان دو مسجد مهم جنوب خراسان نام می‌برد و به ویژگی‌های معماری آن دو می‌پردازد و در کنار آن، با توجه به منابع مکتوب، این مسجد را مربوط به قرون اولیه‌ی اسلامی می‌داند که بر روی بقایای معماری آتشکده‌ای قبل از اسلام ساخته شده است و ضمن توصیف معماری به بررسی تزئینات مسجد در دوره‌های مختلف پرداخته است، در کتاب *تاریخ و جغرافیای شهرستان قائنات* (رجبی، ۱۳۸۴) در کنار معرفی جغرافیای شهرستان قاین و بناها تاریخی شهرستان، نویسنده‌ی کتاب به معرفی مسجد می‌پردازد. در مقاله‌ای دیگر با عنوان «تناسب طلایی و سیستم تناسبات ایرانی - اسلامی

در مسجد جامع قاین» (ضیائی‌نیا و هاشمی زرج‌آباد، ۱۳۹۵)، نویسندگان مقاله بیان می‌کنند که معماران مسجد جامع قاین از منظر ماهیت معماری در طرح‌ریزی فرم و فضای معماری بنا اصولی را مدنظر قرار داده‌اند که برگرفته از اشکال هندسی و تناسبات بین آن‌هاست و این بنا با توجه به سیستم تناسبات ایرانی-اسلامی که بر پایه اعداد اصم<sup>۱</sup> و خواص هندسی مربع و مربع مضاعف بوده، بنا شده است. همچنین، بیان می‌کنند که استفاده از تناسب طلایی را می‌توان در ایجاد تعادل بصری عناصری نظیر ایوان و ورودی اصلی و مکان‌یابی ورودی شمال غربی مشاهده کرد. در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی بر معماری و تزئینات مسجد جامع قاین» (خزاعی مسک و طالب زاده، ۱۳۹۵)، نویسندگان مقاله به معرفی معماری و تزئینات مسجد به عنوان یکی از بناهای مهم دوره‌ی تیموری در خراسان جنوبی اشاره دارند و در مقاله‌ی دیگر با عنوان «بررسی تاریخی مسجد جامع قاین» (زارع پورخشک و تختی، ۱۳۹۷)، نویسندگان در تلاش‌اند به ابهامات موجود در زمینه‌ی قدمت مسجد جامع قاین پاسخ دهند و آنچه در متون کهن و معاصر آمده را بررسی کنند. نتایج به‌دست آمده در این مقاله نشان می‌دهد که قدمت بنای کنونی مسجد با آنچه در متون قرون اولیه‌ی اسلامی توصیف شده -که خود نیز دارای تضاد با یکدیگرند- و اقوال و نوشته‌های معاصر که قدمت و بنیان آن را آتشکده‌های ساسانی دانسته‌اند، متفاوت بوده و نتایج کاوش‌های جدید در شهر قدیم قاین، نیز اثباتی بر این مدعاست.

### مبانی نظری

وجود کتیبه‌ها در معماری اسلامی از خصایص بارز و با اهمیت هر بنایی است. تزئینات کتیبه‌ای معماری اسلامی مانند گچ‌بری، آجرکاری، سنگ‌کاری و کاشی‌کاری، گاهی با کاربرد مجزا و زمانی در تلفیق با یکدیگر توسط هنرمندان، نمایشی شگفت‌انگیز از زیبایی‌ها پدید آورده است. کتیبه‌های به کار رفته در بناهای دوران اسلامی به‌ویژه مساجد منابع مکتوب و با ارزشی از اوضاع مذهبی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه‌ی زمان خویش ارائه می‌دهد و می‌توان گفت ارزش هر کتیبه، کارکرد آگاهی بخشی آن است و اطلاعات ارزشمندی که در رابطه با تاریخ و هنر و

۱. در ریاضیات به بخشی از اعداد حقیقی، اعداد گنگ یا اصم گفته می‌شود که گویا نباشد. در حقیقت عدد گنگ مقداری حقیقی است که نمی‌توان آن را به صورت یک کسر با مقادیر صورت و مخرج حقیقی بیان کرد.

فرهنگ دوره‌ی مربوطه ارائه می‌دهد. یکی از موضوعات تزیین بنا، خط است که به طریقی اهمیت شمایل‌نگاری دارد؛ آیات قرآن، مدح و ثنای بانیان، کتیبه‌ها برای توضیح کارکرد ساختمان‌ها و قسمت‌هایی از آن‌ها برای جاودانه کردن خاطره‌ی زهد بنیان‌گذاران مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفته است. کتیبه‌ها از ممزوج شدن و در کنارهم قرار گرفتن خط و نقش به دست می‌آید. همچنین کتیبه‌ها برحسب زمان و مکان و موقعیت‌شان با مواد و مصالحی متفاوتی کار می‌شدند که برای نمونه می‌توان از کتیبه‌های سرتاسری به‌صورت خوشنویسی، کتیبه‌های کوچک آجری در قالب شکل و خط، کتیبه‌های دور تا دور محراب، کتیبه‌های دور تا دور طوق گنبد و شبستان، کتیبه‌های ساده‌ی ایجاد شده با سطوح، سنگ، آجر یا کاشی نام برد (فراست، ۱۳۸۵: ۶۴؛ صداقت، ۱۳۸۷: ۲۲). بنابراین هنرمند اسلامی همیشه به دنبال ابداع بوده و با کنار هم قرار دادن حروف و اشکال تصویری گوناگون، زیبا و متنوع که هر کدام از آن‌ها تداعی‌گر شکلی است، توانسته نقوشی تازه و جذاب پدید آورد. تنوع کتیبه‌ها در کنار نقوش اسلیمی و هندسی همراه با طراحی‌های هنرمندانه و متنوع بازتاب روحیه‌ی خلاق هنرمندان است.

### جغرافیای قاین

شهرستان قائنات با وسعت حدود ۷۶۰۰ کیلومتر به مرکزیت شهر قاین در شمال استان خراسان جنوبی واقع شده (حاجی‌پور و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۰۸) و در گذشته مرکز ایالت قهستان بوده است. حدود قهستان طبق منابع مکتوب دوران اسلامی منطقه‌ی کوهستانی گسترده‌ای بوده که شامل گناباد، فردوس، سرایان، طبس، قاین، بیرجند و نهبندان بوده است. این منطقه در مسیر ارتباطی مهمی بوده که صفحات جنوبی کشور را به هرات و نیشابور و خراسان بزرگ متصل می‌کرده است (آقا ابراهیمی و وفایی‌فرد، ۱۳۸۰: ۲۸).



نقشه ۱. موقعیت استان خراسان جنوبی در نقشه‌ی ایران و شهرستان قاین در خراسان جنوبی

شهر قدیم قاین با توجه به منابع مکتوب تاریخی و شواهد باستان‌شناختی و همین‌طور مشاهده‌ی عکس‌های هوایی سال ۱۳۳۵ ش دارای یک برج و باروی مستطیل شکل بوده است که اطراف آن کنده (خندق) بوده و در داخل بناهای بسیار داشته است. در مرکز آن مسجد جامع شهر به‌عنوان یکی از مراکز مهم مذهبی این ارگ ساخته شده است. تمامی منابع قرون اولیه‌ی اسلامی به اهمیت شهر قاین به عنوان مرکز قُهستان و اینکه در این منطقه به دلیل کمبود منابع آبی کاریز (قنات) حفر می‌کردند، اشاره دارند (حدود/العالم من المشرق و المغرب، ۱۳۶۱: ۹۰-۹۱؛ اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۱۵؛ ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۸۰؛ مقدسی، ۲/۱۳۶۱: ۴۷۱-۴۷۰؛ ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۱۴۱). در طول زمان به دلیل تخریب‌های صورت گرفته بر اثر حوادث طبیعی (زلزله و سیل) این شهر چند بار بازسازی می‌شود؛ اما با وجود این حوادث که در قرون هفتم و هشتم هجری قمری رخ داد، شهر قدیم قاین متروک و به مکانی در شمال غرب مکان قبلی انتقال داده شد که مسجد مورد مطالعه در این مقاله نیز در مکان فعلی ساخته شده است. آنچه در منابع مکتوب قرون ۱ تا ۶ ق در اشاره به یک مسجد آورده شده، درباره‌ی مسجد جامع کهن است.

## معماری مسجد جامع قاین

مسجد جامع قاین در جنوب شرقی قاین واقع شده که از لحاظ مختصات جغرافیایی در ۵۹ درجه و ۱۱ دقیقه‌ی طول جغرافیایی، ۳۳ درجه و ۴۳ دقیقه‌ی عرض جغرافیایی و در ارتفاع ۱۴۴۳ متری از سطح دریا قرار گرفته است. این مسجد بنایی دو ایوانی به صورت مستطیلی شکل دارد که با اختلاف اندکی در راستای شمالی و جنوبی ساخته شده است. ایوان ورودی بنا تقریباً رو به شرق است که چند پله بلندتر از خیابان است (تصویر ۱). در دو طرف ایوان طاق‌نماهایی در دو و یک طبقه جهت زیبایی و استحکام ایوان ورودی تعبیه شده است. داخل ایوان دو سکوی نشیمن قرار دارد و درب ورودی به صورت دو لنگه از چوب درخت چنار می‌باشد که از تکنیک گره‌چینی در ساخت این درب‌ها استفاده شده و دارای اشکال هندسی می‌باشد و گره به کار رفته در این درب از نوع ساده است که نقش آن براساس نقشه از پیش طراحی شده، بریده و سپس روی درب با اتصالات نصب شده است. برای نصب طرح مورد نظر از بست‌های فلزی استفاده کردند. علاوه بر این ورودی، در میانه‌ی ضلع شمالی مسجد (روبروی فضای سبز) و چسبیده به شبستان شمالی مسجد، ایوان ورودی دیگری قرار دارد که با یک زاویه (شبه به هشتی) به حیاط مسجد منتهی می‌شود.<sup>۱</sup> بعد از ورودی اصلی مسجد حیاط (ابعاد ۱۸ × ۲۳ متر) قرار دارد (تصویر ۲) که در ضلع مقابل ورودی ایوان و شبستان دیده می‌شود. در سمت شمالی و جنوبی و همین‌طور دو طرف ایوان ورودی (شرق) ایوانچه‌هایی با عمق دو متر ساخته شده است. در قسمتی از حیاط ساعت آفتابی (جنوب شرقی) و پایابی (شمال غربی) قرار دارد.

پایاب با عمق ۵/۵ متر و با ۲۰ پله به جوی آبی که از قنات معروف به قُدی که وقف مسجد است، منتهی می‌شود و کتیبه‌ی وقف آن در یکی از ایوانچه‌های ضلع شمالی حیاط نصب شده است (عباس‌زاده، ۱۳۷۴: ۶۷). این کتیبه هم‌زمان با حکومت صفویان روی این ایوانچه نصب و سهمی از آب قنات جهت استفاده مراجعین به مسجد وقف شده است. نمای ایوان پایاب با تزئینات آجرکاری به صورت گل‌انداز کار شده است.

---

۱. از آنجایی که در ضلع شمالی مسجد، مدرسه علمیه قرار داشته است، احتمالاً این ورودی جهت سهولت رفت و آمد علما و طلاب ایجاد شده است.



تصویر ۱. نمای کلی از ایوان ورودی مسجد جامع قاین (نگارندگان، ۱۴۰۲)



تصویر ۲. نمای کلی از حیاط، ایوانچه‌های اطراف آن، ساعت آفتابی و پایاب مسجد

(نگارندگان، ۱۴۰۲)

ایوان اصلی مسجد در جبهه‌ی جنوب غربی بنا از شاهکارهای معماری است، این ایوان ۱۸ متر ارتفاع، ۱۱ متر عرض و ۲۲ متر طول دارد. در دو طرف ایوان دو شبستان احداث شده است (تصویر ۳). این ایوان به‌عنوان شاخص‌ترین عنصر معماری بنا شناخته می‌شود. ایوان بنا با کمک چهار تویزه و گنبد‌های حدفاصل تویزه‌ها پوشیده شده است. شبستان‌های بنا در دو طرف ایوان به موازات طول آن واقع شده‌اند و ورود به آن‌ها هم از طریق درگاه‌های موجود در ایوان و هم از طریق درگاه موجود در کنار ایوان مستقیماً از صحن امکان‌پذیر است. در انتهای ایوان محراب بنا قرار دارد. تزئینات به‌کار رفته در این ایوان شامل آجرکاری نمای اصلی بنا به صورت خفته و راسته با طرح‌های هندسی، و سطح تویزه‌ها فضای زیر سقف ایوان با طرح‌های هندسی و اسلیمی،

مقرنس‌های زیر گنبد‌های ایوان همراه با رنگ‌آمیزی و حاشیه تزئینی (دوال) آخراپی رنگ با طرح اسلیمی می‌شود و همچنین اسلیمی و مقرنس‌های محراب و کتیبه‌ها، دیگر عناصر تزئینی مسجد را شامل می‌شوند. محراب اصلی مسجد با تزئینات اندک گچ‌بری به صورت قاب‌بندی گچی است و در جهت قبله قرار ندارد که بعداً در سمت چپ محراب اصلی، محراب کوچکتری همراه با مقصوره و تزئینات گچ‌بری و رنگ‌آمیزی قرمز ساخته می‌شود. داخل هر یک از شبستان‌های دو طرف ایوان هم محرابی با قاب‌بندی گچ‌بری ساده قرار دارد و پوشش شبستان سمت راست ایوان دارای تزئینات آجرکاری با نقوش هندسی است.

مک‌گرگر در سفرنامه‌اش (۱۸۷۵ م)، سفری به *ایالت خراسان*، را در رابطه با مسجد بیان می‌کند: «شهر قاین خود نیز بسیار فقیر است و حداکثر ۸۰۰ باب خانه گنبدی محقر دارد و در آن خانه‌ای از نظر معماری جالب باشد، نیست. بزرگی مسجد جامع آن توجه انسان را جلب می‌کند، ولی با وجود بزرگی، زیبایی چندانی ندارد. از نظر نقشه با مسجدهای دیگری که دیده‌ام تفاوت زیادی دارد. سردر آن بزرگ است و آجرهای قهوه‌ای رنگش را سفید کرده‌اند و بروی آن با رنگ قرمز طرحی کشیده‌اند. مناره ندارد و عمارت آن به سربازخانه شبیه است و سه سقف گنبدی در پشت آن وجود دارد» (۱۳۶۶، ج ۱: ۱۵۲). در *سفرنامه خراسان و سیستان* (اواخر دسامبر ۱۸۹۳ م) مسجد جامع قاین این‌طور توصیف شده است: «شهر قدیمی قاین از چند خانه محقر و محصور به دیوار گلی تشکیل شده بود. حال آنکه بازار، مسجد، مدرسه و قسمت اعظم شهر در بیرون از این حصار قدیمی قرار داشت. از میان بازار گذشتیم. در طرفین آن جز چند دکان رنگرزی و کفش‌دوزی چیز دیگری به چشم نمی‌خورد. فقط مسجد بود که از سایر ساختمان‌ها بلندتر بود و مطابق نوشته‌ای که بر روی سنگ سردر آن خوانده می‌شد بنای آن متعلق به سال ۱۳۶۸ میلادی بود» (ییت، ۱۳۶۵: ۶۲). میرزا خانلرخان (۱۲۹۳ ق) در رابطه با مسجد این‌طور بیان می‌کند: «رفتم مسجد جامع. مسجد با روحی است. جمشید بهادر قارن قائنی در سنه هفتصد و نود و شش ساخته است. در زمان شاه سلیمان صفوی تعمیر شده و در این سنوات هم تعمیری شده است. ولی مع ذلک ایوانش خیلی شکست‌ها دارد. در مسجد نماز کردم، بیرون آمدم. پهلوی مسجد، مدرسه‌ای است» (۱۳۵۱: ۱۸۰-۱۸۱).



تصویر ۳. نمای کلی از ایوان مسجد جامع قاین (نگارندگان، ۱۴۰۰)

### معرفی کتیبه‌های مسجد

**کتیبه‌ی شماره‌ی ۱:** تاریخ ساخت مسجد را متعلق به دوره‌ی تیموری هم‌زمان با مسجد جامع افین می‌دانند و استناد آنان سنگ لوحی به خط رقاع است که در داخل ایوان و در بالای محراب جنوب غربی بنا قرار دارد و نام جمشید بن قارن و تاریخ ۷۹۶ هجری قمری بر روی آن نقر شده است (مُقری، ۱۳۵۹: ۱۲۴؛ تصویر ۴). متن کتیبه بدین شرح است: «امر هذه العماره قربة لله الفقير الى الله نظام الحق و الدين جمشيد ابن قارن ابن جمشيد ابن علي ابن اشرف ابن قاضي شمس الدين علي القاييني في شهر سنه ست و تسعين و سبعمائه» (ویلبر و گلمبک، ۱۳۷۴: ۴۷۸). براساس این سنگ، بنا در سال ۷۹۶ ق به دستور امیر جمشید قارنی ساخته شده است.



تصویر ۴. کتیبه‌ی تعمیر مسجد به دستور امیر جمشید قارنی (نگارندگان، ۱۴۰۲)

**کتیبه‌ی شماره‌ی ۲:** این کتیبه با خط ثلث در داخل رواق پنجم ضلع شمالی حیاط مسجد، روی سنگی مرمری سفید در پنج سطر نگاشته شده است و تاریخ آن یکم رجب ۹۲۱ ق است که

برخی از واژه‌ها آسیب دیده و قابل خواندن نیست (تصویر ۵). مضمون کلی کتیبه مربوط به زمان حکمرانی شخصی به نام امیر سلطان در سال‌های ۹۱۹-۹۲۱ ق در قاین بوده که از سمت شاه اسماعیل صفوی به این مقام منصوب شده و بیان شده که سرشمار (مالیات سرانه) را به تغلب و زور از کسی مطالبه نکند: «الحمد لله الامر للامير و السلطان بالعدل و الاحسان و الصلوة و السلام علی محمد و آله فی کل وقت و آن؛ اما بعد در این زمان فرخنده‌نشان که زمان حضره شاه دین‌پناه ظل الله خلدالله ملکه و ابقاه بود سرکار قاین و قهستان از قدوم سلطان نشان [مجمع الجود و الامتنان امیر سلطان مهرداد مشرف شد و درویشان ناتوانی (ناخوانا) پرتو انداخت جهت (چند کلمه ناخوانا) همایون بدعت سرشمار که (ناخوانا) یافته بود (چند کلمه‌ی ناخوانا) از سر آن درویشان، پریشان روزگار باز کرده حکم عالی فرموده که بعد الیوم هیچ کس یک دینار و یک من بار به تغلب از کسی نطلبد و حواله ندارد که فرمایند و حواله‌کننده و نماینده و ستاننده به لعنت خدا و ملائکه و انبیاء و ائمه گرفتار و (چند کلمه‌ی ناخوانا) شاهی مخاطب خواهد، فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه ان الله سمیع علیم و التوفیق شی عزیز لا یعطى الالعبد عزیز و کان ذلک فی غره رجب سنه احدی و عشرين و تسعمائه» (عباس‌زاده، ۱۳۷۴: ۷۴؛ حسینی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۲۱۱-۲۱۲؛ طاهری، ۱۳۹۸: ۳۳).



تصویر ۵. کتیبه‌ی شماره‌ی ۲ (نگارندگان، ۱۴۰۲)

**کتیبه‌ی شماره‌ی ۳:** در ضلع غربی حیاط درون ایوانچه‌ای کتیبه‌ای بر روی سنگی گرانیتی خاکستری رنگ قرار دارد (تصویر ۶) که درباره‌ی استفاده از آب قنات جعفرآباد و وضو (کتیبه‌ی رضایت‌نامه مالکان قنات جعفرآباد) چنین نوشته شده است: «چون مزرعه جعفرآباد در پی بازار واقع در بلده قاین چندین سال بایر بود در این ولای اولاد استاد مرحمت پناه مغفوری میرزا عرب

قاینی مالکان مزرعه مذکور آب را جاری کردند و شرط کردند که زراعت آن را در بیرون شهر به جهت نفع خود نکنند و همه ساله آب آن متصل از در مسجد واقع در بازار می‌گذشته باشد تا مومنان و مسلمانان که رجوع به مسجد و بازار داشته باشند از آب فایض بوده دعای پادشاه - جمجمه ستاره ظل الهی می‌گفته باشد و ثواب آن به روزگار مالکان برسد و خلاف کننده شرط مذکور به لعنت خدا و نفرین رسول گرفتار گردد. به تاریخ شهر رجب سنه ۱۰۴۶. فعل «می‌گذشته باشد» و «می‌گفته باشد» از نظر دستگاه صرفی وجه التزامی دارد و در گویش خراسان جنوبی روایی داشته و به این معنی است: «پیوسته باید بگذرد».

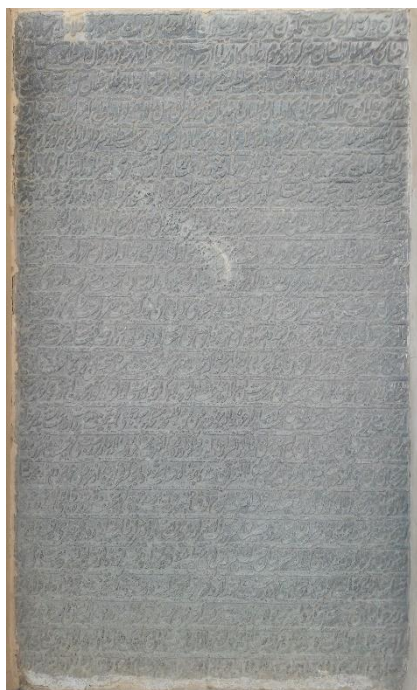


تصویر ۶. کتیبه‌ی قنات جعفرآباد (نگارندگان، ۱۴۰۲)

**کتیبه‌ی شماره‌ی ۴:** در ذیل کتیبه‌ی فوق‌الذکر کتیبه‌ی نسبتاً بزرگی به تاریخ ۱۰۴۶ ق در ۲۴ سطر به خط نستعلیق در مورد بخشودگی مالیاتی برخی از اقشار مردم قاین به دستور شاه صفی صفوی است (تصویر ۷). متن آن چنین است: «فرمان همایون شد آنکه چون پیوسته مکنون خاطر مائرنواب همایون است که در زمان دولت ابدپیوند و عهد خلافت ارجمند آثار اخبار و احسان در میان طوایف انسان منتشر گردد و عموم رعایا و کافهٔ برابرا از مزایای بهره‌مند بوده در کمال رفاهیت و آسودگی در دامن امان غنوده به دعاگویی دوام دولت روز و استدامت سلطنت ابدمقرون قیام نماید. بنابر ترفیه حال رعایا در معامله سجعان نیل با توجهات و وجوهات جماعت مذکوره ضمن رعایا فتوح ممالک محروسه سوای کاولیان و لولیان و هندویان مشهور به خطیران و حسن بداللو و بغدادللو توابع که مقرر است که از عهده مالیه خود بیرون آیند به قید همه ساله به تخفیف و تصدیق مقرر فرمودیم وزیر و کلانتر و عمال و مستاجر و همه ساله سرکار

قاین حسب المسطور مقرر دانسته از تاریخ مذکور یک دینار تنخواه من الوجوه به علت مالیه و حقوق دیوانی جماعت ضمن رعایا فتوح طلب نموده مزاحمت نرسانند و جار نموده جمیع مردم را خبر سازند که مطلع گردند که مالیه شاق به تخفیف مقرر شده یک دینار به احدی ندهند و صورت حکم مذکور بر سنگ نقش نموده بر در مسجد و بقاع الخیر که منظور نظر خلائق بوده باشد نصب نمایند و تغییر کننده را مورد سخط و غضب شاهانه شناسند که ثواب آن روزگار فرخنده آثار عاید گردد و همه ساله داران و مستاجران وجوه مذکور را به شرح فوق عمل نموده از تاریخ ورود بر وجه اشرف یک دینار به علت مالیه و حقوق دیوانی جماعت ضمن متعلقه به رعیت خانه که به اجاره و همه ساله ایشان مقرر است باز یافت نکرده طلب نمایند و از اجاره و همه ساله خود بر طرف دانند و اگر از جماعت کاولیان و غیره که مالیه ایشان به تخفیف مقرر نشده احدی بامر دشتبانی و غیره آن که به موجب ضمن به تخفیف مقرر است اشتغال نمایند به علت مالیه و حقوق دیوانی آن امور که به تخفیف مقرر است طلبی نکرده و آنچه به علت و کاولگیری و غیره که به تخفیف مقرر شده متوجه ایشان باشد. موافق حق و حساب باز یافت نمایند. وزارت رفعت پناه عزت و معالی دستگاه آصفی جلایا خواجه بیگای وزیر خراسان چون مالیه جماعت ذیل رعایای رعیت خانه که به تخفیف مقرر نشده به تخفیف رسیده مشخص نمایند. جماعت کاولیان و جماعت لولیان و جماعت هندویان مشهور به خطیران و جماعت حسن ابدالو و جماعت بغدادلو و توابع که از جمله رعیت خانه الکا مذکور چه مبلغ رسد جماعت ظهر است که به تخفیف مقرر شده و چه مبلغ رسد جماعت فوق است که می‌باید از عهده مالیه خود بیرون آیند و نسخه منقحه و رسد جمعی که به تخفیف مقرر است در دست داشته به دفتر خانه همایون فرستد که مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی بعد از عرض در دفاتر از این قرار عمل نمایند و اگر تا ورود حکم اشرف مستاجر و همه ساله دار بر رسد جمعی که به تخفیف مقرر شده در سجقان چیزی گرفته باشد نسخه آن را به دفتر خانه همایون فرستد که از آن قرار جمع شده همه ساله حساب شود و به آنچه کسر نماید بعد از عرض عوض دهنده همه ساله دار و مستاجر وجوه رعیت خانه الکاء مذکور از تاریخ صدور بر آنچه اشرف به شرح عمل نموده به علت رسد جمعی که به تخفیف مقرر شده طلبی نمایند و رسد جمعی که به تخفیف مقرر نشده بر آنچه وزیر خراسان سازد و تصدیق وزیر

گرفته به دیوان آورند. مستوفیان عظام رقم این عطبه در دفاتر خلود<sup>۱</sup> ثبت نموده و از شایبه تغییر و تبدیل مصون شناسد و آنچه به علت مالیه رسد جماعتی ظهر جمع باشد از دفتر اخراج نمایند و رسد جمعی که به تخفیف مقرر نشده از قرار آنچه وزیر خراسان مشخص سازد نسخه به دیوان فرستد. بعد از عرض در دفاتر عمل نمایند. در این باب قدغن دانند فی تاریخ محرم الحرام سنه ۱۰۴۶. جماعت کهنه‌فروشان و کهنه‌چینان و جماعت آیینه‌داران و ریگ‌بندان و جماعت گاوگله - بانان و چوپانان و جماعت ماماچکان و آسیابان و ساربانان و سورمالان و دشتبانان و ترک طیبان و حرامان ولش کشان و...» (عباس‌زاده، ۱۳۷۴: ۷۲-۷۴).



تصویر ۷. کتیبه‌ی فرمان شاه صفی صفوی (نگارندگان، ۱۴۰۲)

**کتیبه‌ی شماره‌ی ۵:** لوح سنگی دیگری که به خط رقاع در کنار ایوان وجود دارد، نشان دهنده‌ی تعمیر مسجد در زمان حکومت شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷ - ۱۱۰۵ ق) به دستور

۱. دفاتر خلود: در دوره صفوی رونوشت کلیه ارقام و احکام و نشان‌ها و پروانه‌ها و اسناد را در دفاتری ثبت می‌کردند و به آنها دفاتر خلود می‌گفتند و محلی را که این دفاتر در آنجا نگهداری می‌شد انبار دفترخانه دیوان اعلی و متصدی آنجا را «دفتردار» می‌نامیدند (فرامرزی و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۹).

صف‌شکن خان و توسط حاجی محمدحسین (ویلبر و گلمبک، ۱۳۷۴: ۴۷۸؛ تصویر ۸) با این متن است: «بعد حمدالله تعالی بموادی آیته وافی هدایه: انما یعمر مساجد الله آمن بالله و یوم الآخر. در عهد خلافت اعلیحضرت پادشاه جمجاه ملائک‌سپاه ظل‌الله السلطان ابن سلطان الخاقان ابن الخاقان ابوالمظفر، ابوالمنصور شاه سلیمان الحسینی خلد الله ملکه و سلطانه و افاض الله علی العالمین عدله و احسانه بمیامین توفیقات ربانی نواب مستطاب مستغنی الالقباب صف‌شکن خان امر نمود به تعمیر این بیت‌الله و بسعی حاجی الحرمین الشریفین حاجی محمدحسین صورت اتمام یافت. تحریرا فی تاریخ سنه ۱۰۹۸ کاتبه محمد صالح» (حسینی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۲۱۷).



تصویر ۸. کتیبه‌ی تعمیر مسجد در زمان شاه سلیمان صفوی (نگارندگان، ۱۴۰۲)

**کتیبه‌ی شماره‌ی ۶:** منبر مسجد که با تزئینات چوب چنار به صورت گره کار شده است، کتیبه‌ای به خط نسخ دارد که نشان از ساخت آن در سال ۱۰۸۲ ق مقارن با حکومت شاه سلیمان صفوی و امارت صف‌شکن خان در قاین است (تصویر ۹). در این کتیبه آمده است: «عمل استاد محمد مقیم بن استاد محمد ولی بن استاد حافظ بن استاد حسن علی کاخکی فی شهر سنه اثنان و ثمانون بعد الف» (حسینی، ۱۳۷۸: ۱۳۷).



تصویر ۹. کتیبه‌ی ساخت منبر توسط استاد محمد مقیم کاخکی (نگارندگان، ۱۴۰۲)

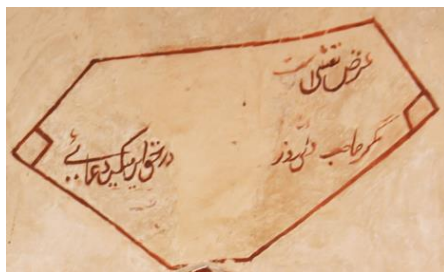
**کتیبه‌ی شماره‌ی ۷:** در زیر گنبد ایوان کتیبه‌ای گچ‌بری درون شمشه و چند نوار مستطیل شکل قرار دارد که نشان می‌دهد ایوان مسجد در ۱۲۶۲ ق توسط استاد کربلایی اسحاق قایینی تعمیر شده و استاد قلندر نقاشی‌های ایوان را در ۱۲۶۳ ق انجام داده است (مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان خراسان جنوبی، تصویر ۱۰). متن کتیبه بدین شرح است:

غرض نقشی است کز ما باز ماند \*\*\* که هستی را نمی‌بینیم بقایی

مگر صاحب دلی روزی به رحمت \*\*\* کند در حق این مسکین دعایی

زیر این بیت هم نوشته شده استاد قلندر که احتمالاً نقاش مسجد بوده و العبد محمدیوسف

سنه (۱۲۶۳ هـ.ق).



تصویر ۱۰. کتیبه شماره‌ی ۷ (نگارندگان، ۱۴۰۲)

### کتیبه‌ی شماره‌ی ۸: این کتیبه هم در زیر گنبد ایوان قرار دارد که متنی درون ترنج و دو

حاشیه در دو طرف به رنگ قرمز بر روی گچ بدین شرح نوشته شده است:

«کاتب غلامرضای ذاکر

نظر نمای به تعمیر طاق مسجد قاین \*\*\* که سر کشیده به افلاک و رفته تا به ثریا

ندیده دیده انجم به حسن و روح و صفایش \*\*\* برون ز عالم امکان به غیر مسجد اقصی

عمل ذره بی‌مقدار محمدحسین کاتب

کربلایی اسحاق قاینی سنه (۱۲۶۲ هـ.ق)»

قابل ذکر است که در سمت چپ و راست این ترنج دو قاب مستطیل شکل وجود دارد که در قاب سمت راست نوشته شده «ذره بی‌مقدار محمد حسین کاتب» و در قاب سمت چپ که در راستای مصرع «ندیده دیده انجم به حسن و روح و صفایش» قرار دارد این‌طور نوشته شده است: «برون ز عالم امکان به غیر مسجد اقصی» و به دلیل اینکه وزن شعر درست باشد اشعار در روبروی هم نوشته شده است (تصویر ۱۱).



تصویر ۱۱. کتیبه‌ی تعمیر مسجد و نقاشی آن در سال‌های ۱۲۶۲ و ۱۲۶۳ ق

(عکس از علی اصغر محمودی‌نسب، ۱۳۹۷)

### کتیبه‌ی شماره‌ی ۹: پشت طاق کتیبه‌ی شماره‌ی ۸، کتیبه‌ای دیگری به همان صورت درون

ترنج قرار دارد که دو طرف آن دو قاب مستطیل شکل قرار گرفته است:

«تعالی شأنه

میر عبدالله

چون ایوان به کیوان بر آورد سر \*\*\* به چشم ملائک شده جلوه‌گر

ز عقل خردمند تاریخ سال \*\*\* بُود بتن خیراً جواب سوال

سنه ۱۲۶۳»

در سمت چپ و راست این ترنج دو قاب تقریباً مستطیل شکل وجود دارد که در قاب سمت راست نوشته شده «چو در مقام حقیقت نظر ببانی» و در قاب سمت چپ ترنج این طور نوشته شده است: «خلیل گفت به اسحاق نیست مثل تو بنا».

احتمالاً خلیل برادر استاد اسحاق معمار قاینی بوده که در سال ۱۲۶۳ ق ایوان را مرمت نموده است و بتن خیراً، با حساب حروف ابجد سال ۱۲۶۳ ق می شود (تصویر ۱۲).

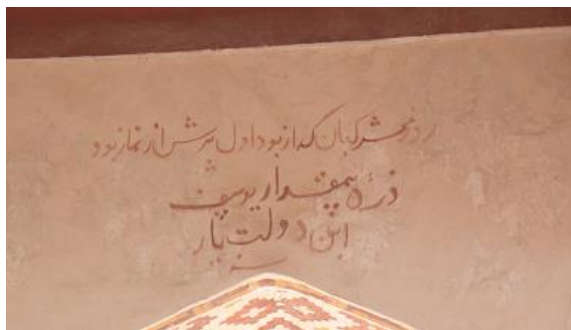


تصویر ۱۲. کتیبه‌ی شماره‌ی ۹ (نگارندگان، ۱۴۰۲)

### کتیبه‌ی شماره‌ی ۱۰:

روز محشر که جانگداز بُود \*\*\* اول پرسش از نماز بُود

با رقم ذره بی مقدار یوسف بن دولت یار

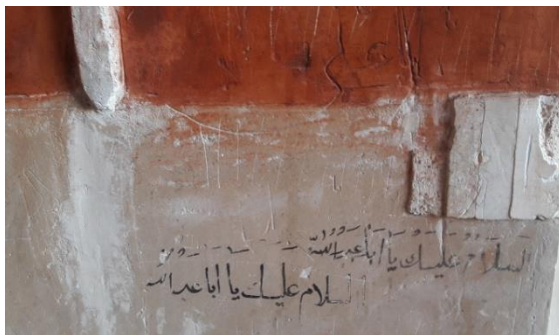


تصویر ۱۳. کتیبه‌ی شماره‌ی ۱۰ (نگارندگان، ۱۴۰۲)

**کتیبه‌ی شماره‌ی ۱۱:** این کتیبه درون محراب جدیدی که در کنار محراب اصلی مسجد ساخته شده است؛ به دو صورت با رنگ سیاه به روی گچ یا به صورت کنده‌کاری به روی گچ در دوره‌ی قاجار (سنه ۱۲۹۴ ق) و پهلوی نوشته شده است و بعضی از کتیبه‌ها هم مخدوش و یا رنگ آن از بین رفته و قابل خواندن نیست (تصویر ۱۴).

«السلام علیک یا ابا عبدالله

یا الله، یا محمد، یا علی»



تصویر ۱۴. کتیبه‌ی شماره‌ی ۱۱ (نگارندگان، ۱۴۰۲)

**کتیبه‌ی شماره‌ی ۱۲:** «یا رفیع الدرجات» (تصویر ۱۵)

**کتیبه‌ی شماره‌ی ۱۳:** «لا اله الا الله محمد رسول الله» (تصویر ۱۵)

**کتیبه‌ی شماره‌ی ۱۴:** «عمل استاد نادر نادری ۱۳۷۲/۱۰/۲۰ هـ ش» (تصویر ۱۶)



تصویر ۱۵. کتیبه‌ی شماره‌ی ۱۲ و ۱۳ (نگارندگان، ۱۴۰۲)



تصویر ۱۶. کتیبه‌ی شماره‌ی ۱۴ - تعمیر مسجد به سال ۱۳۷۲ ش

**کتیبه‌ی شماره‌ی ۱۵:** این کتیبه در کنار ایوان ورودی ضلع شمالی مسجد قرار دارد که مربوط به سنگ قبری است. این سنگ قبر به صورت محرابی شکل و پنج ضلعی از جنس سنگ گرانیت سبز رنگ است که آسیب زیادی دیده است. کتیبه «با هو الحی الذی لا یموت» شروع می‌شود و اشعاری در نه بیت در داخل کادربندی با خط نستعلیق نگاشته شده است که فاصله بین مصرع‌ها با نقوش گیاهی (ترنج) تزئین شده است (تصویر ۱۷). شعر نوشته شده در متن این کتیبه نشان می‌دهد که این قبر متعلق به یک بانوی شیعی ارادتمند به اهل البیت می‌باشد که به دلیل پوسته شدن سنگ متن کتیبه ناخوانا است.

متن کتیبه:

«هو الحی الذی لا یموت

کنیز حضرت زهرا شفیعه محشر»



تصویر ۱۷. کتیبه‌ی شماره‌ی ۱۵ (نگارندگان، ۱۴۰۲)

## تحلیل کتیبه‌های به کار رفته در مسجد جامع قاین

### کتیبه‌ی احدائیه

کتیبه‌ی «شماره‌ی ۱» مسجد مربوط به ساخت بنا در سال ۷۹۶ ق توسط جمشید ابن قارن ابن جمشید ابن علی ابن اشرف ابن قاضی شمس‌الدین علی القاینی است. جمشید بن قارن از فرماندهان و ارکان حکومت امیر تیمور گورکانی (۷۳۶-۸۰۵ ق) است (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۴۴۲؛ سعیدزاده، ۱۳۷۱: ۱۰۷). تیمور گورکانی بعد از تصرف شهر ساری در سال ۷۹۵ ق داروغگی این شهر را به جمشید قارن که از قاین قهستان بود، تفویض نمود. تیمور قبل‌تر در سال ۷۹۰ ق دامغان را هم به جمشید قارن واگذار کرده بود (یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۶۹۳؛ خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۳۴۶؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۹۵). کتیبه‌ی منبر (شماره‌ی ۶) که نشان ساخت این منبر در زمان شاه سلیمان صفوی دارد، توسط هنرمندانی از روستای کاخک گناباد (به فاصله‌ی ۹۰ کیلومتری شمال غربی قاین) ساخته شده است. منبر موجود در مسجد جامع سرایان هم ساخته‌ی همین هنرمندان کاخکی است. این دو کتیبه از لحاظ تاریخی بسیار دارای اهمیت است چرا که در کنار تاریخ ساخت، نام بانی و سازنده و نام هنرمند هم مشخص است.

## کتیبه‌ی وقف‌نامه

بررسی کتیبه‌های وقفی تفکرات دینی و مذهبی مردم را نشان می‌دهد، در این کتیبه‌ها آیات، احادیث و روایاتی با زبان فارسی و عربی نوشته شده است. در این وقف‌نامه‌ها، هدف و انگیزه‌ی مذهبی شخص واقف که خشنودی و تقرب به خدا، طلب بخشش و امید به رحمت خداوند می‌باشد، مشخص و محرز می‌شود. در اکثر این کتیبه‌های سنگی با نوشتن توسل به خدا و لعن و نفرین دشمنان خدا، رسول و امامان در نگهداری آن‌ها کوشیده‌اند. انگیزه‌ی برخی از واقفان بناهایی که وقف شدند، از آنجایی که توسط حاکمان و سلاطین ساخته شده، سیاسی بوده است (دانش‌یزدی، ۱۳۸۶: ۹۱). نگارش جملات کتیبه‌های وقفی نشان‌دهنده‌ی هدف وقف‌کننده، دلیل وقف، موضوع وقف و تاریخ کتیبه است و همراه با آیات قرآن و احادیث نبوی و امامان می‌باشد و عبارت عربی و مطالب فارسی و شعر روی آن حک شده است و گاهی از خط ترکیبی عربی و فارسی استفاده شده است (همان: ۹۵). کتیبه‌های وقفی مسجد جامع قاین یک مورد است (کتیبه‌ی شماره‌ی ۳). کتیبه‌ی درون ایوانچه‌های ضلع غربی حیاط بیان می‌کند زمینی که به‌صورت بایر بوده توسط اولاد میرزا عرب قاینی به زیر کشت رود و عواید آن وقف مسجد شود و در پایان کتیبه دعا در حق پادشاه (شاه صفی) و مالکان کرده است و بر تغییر دهنده‌ی وقف لعنت فرستاده است. در نزدیکی این کتیبه (داخل صحن حیاط) پایایی قرار دارد تا آب این قنات از این مسجد عبور کرده و مورد استفاده‌ی نمازگزاران مسجد قرار گیرد.

## کتیبه‌های حکومتی

دسته‌ای دیگر از مضامین رایج در کتیبه‌ها؛ فرمان‌ها و دستورهای حکومتی بوده‌اند که برای اطلاع عموم مردم در ابنیه نصب شده است. از آن جا که مساجد و اماکن متبرکه، بیشتر مورد توجه و مراجعه مردم بوده است، طیف گسترده‌ای از این قبیل کتیبه‌ها را می‌توان در این گونه بناها مشاهده کرد و طبعاً لزومی به ارتباط معنایی و مضمونی با بنا در آن مد نظر نبوده است. به همین دلیل، این گروه از کتیبه‌ها نیز مستقل از بنا محسوب شده و در بخش کتیبه‌های غیر مناسبتی قرار گرفته است (خسروی بیژانم، ۱۳۹۵: ۱۲۵). از این نوع کتیبه‌ها دو کتیبه (شماره‌ی ۲ و ۴) در مسجد جامع قاین قرار دارد. «کتیبه‌ی شماره‌ی ۲» که در کنار کلمه‌های فارسی از

آیات قرآن نیز استفاده شده است در این شیوه هنرمند در به کارگیری پاره‌ای از واژه‌ها و ترکیب‌ها و ام‌دار قرآن و حدیث است، یعنی واژه‌ها و ترکیب‌هایی که ریشه‌ی قرآنی و یا حدیثی دارند و مستقیم یا غیر مستقیم به زبان و ادب پارسی راه یافته‌اند. شاید نوشتن قسمتی از آیه‌ی قرآن به نوعی باعث تبرک جستن و احترام مردم نسبت به آن کتیبه بوده و همین امر مانع از تخریب آن می‌شده است.

« کتیبه‌ی شماره‌ی ۲ » مربوط به یک فرمان حکومتی هم‌زمان با شاه اسماعیل اول صفوی است، در ابتدا با ستایش خدا و قسمتی از آیه‌ی ۹۰ سوره‌ی نحل (بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ) و در انتها هم با آیه‌ی ۱۸۱ سوره‌ی بقره اتمام می‌یابد. در این کتیبه، شخص حاکم به حمایت از افراد فقیر شهر قاین و به نوعی به دفاع از حق مردم پرداخته است و کتیبه را درون مسجد جامع که در معرض دید عموم بوده قرار داده و تأکید کرده که اگر کسی به زور دیناری از مردم بگیرد مورد لعنت خدا، ملائک، انبیاء و ائمه قرار می‌گیرد و در پایان کتیبه هم قسمتی از آیه‌ی ۱۸۱ سوره‌ی بقره با این مضمون بیان شده است: «و هر کس بعد از شنیدنش آن را تغییر دهد، گناه آن بر همان کسانی است که آن [وصیت] را تغییر می‌دهند». این آیه نشان می‌دهد که اگر کسی این قانون را به نفع خود یا به هر دلیل دیگری تغییر دهد، گناه این کار متوجه او خواهد بود. کتیبه‌ی فوق علاوه بر اینکه یک فرمان حکومتی است، ما را به نوعی با قوانین حقوقی و قضایی دوره‌ی صفوی نیز آشنا می‌کند و اینکه با توجه به هجوم ازبکان به این مناطق در اواخر دوره‌ی تیموری و اوایل دوران صفوی و تصرف و تخریب‌هایی که به این مناطق وارد شده است، شاه صفوی نسبت به رفتاری‌های مردم این منطقه آگاه بوده و به افکار مردم توجه داشته است و با مکتوب کردن امر، از سخت‌گیری حاکمان محلی جلوگیری کرده است. با توجه به متن این کتیبه اگر زمانی این امر توسط حاکم محلی نقض شود، شخص ستم‌دیده می‌تواند شکایت خود را تسلیم شخص شاه کنند. از این دست کتیبه‌ها در مناطق مختلف خراسان و همین‌طور خراسان جنوبی وجود دارد، از جمله کتیبه‌ای در آرامگاه امامزادگان فردوس که در آن شاه به حاکمان محلی این منطقه دستور داده که نسبت به مردم با توجه به خرابی‌های ازبکان مراعات شود.

خراسان پیوسته در طول تاریخ به‌عنوان یکی از ولایات مهم و استراتژیک ایران، از لحاظ اقتصادی مورد طمع و توجه صحراگردان آسیای میانه بوده است. از آنجا که خراسان بزرگ همیشه بخشی

از قلمرو تاریخی ایران بوده است، شاه اسماعیل پادشاه ایران بالطبع آن را از آن خود می‌دانست. از این رو، وی در نامه‌هایش به خان ازبک، به این میراث اشاره می‌کند. از طرف دیگر، شیبیک‌خان ازبک نیز که به سرزمین خراسان طمع بسته بود و تسخیر آنجا را موجب رونق اقتصادی دولتش می‌دانست، خود را وارث ملک خراسان و حتی کرمان قلمداد می‌کرد، تا به این بهانه جواز حمله به آنجا را تحصیل نماید (کریمی، ۱۳۹۰: ۸۷). مناسبات میان دو حکومت از همان ابتدا شکل خصمانه‌ای به خود گرفت. ازبکان تلاش کردند از اختلافات مذهبی به عنوان حربه‌ای برای توسعه طلبی‌های ارضی خود بهره‌برداری کنند؛ بنابراین سلسله حملاتی را به منظور تصرف خراسان به این سرزمین تدارک دیدند (دریکوندی و خاکرند، ۱۳۹۹: ۳۲). اگرچه دیده می‌شود که سرداران ازبک بارها به خراسان حمله کردند و پس از غارت به ماوراءالنهر بازگشتند، ولی مواقعی که حکومت مرکزی صفوی قوی نبود، آن‌ها به غارت اکتفا نمی‌کردند بلکه تصرف شهرهای خراسان و استقرار در آن‌ها را وجهه‌ی همت خود می‌ساختند. هرگاه امیر و فرمانروایی توانمند و جاه‌طلب بر ازبک‌ها حکومت می‌یافت، ادعای سلطنت بر خراسان از سوی او مطرح می‌شد (کریمی، ۱۳۹۰: ۸۹) و می‌توان گفت که خراسان به عنوان دروازه‌ی ورود ازبک‌ها به ایران به لحاظ دور بودن از مرکز حکومت صفوی از یک‌سو و ناتوانی صفویان در اجرای یک برنامه‌ی دفاعی پایدار در برابر تهاجمات ازبکان در سه نبرد سرنوشت‌ساز مرو، جام و رباط پریان، از سوی دیگر در معرض آسیب‌های زیادی قرار گرفت که در فرایند کلی حیات اجتماعی و اقتصادی این منطقه تأثیرات ناگواری را به جا گذاشت (دریکوندی و خاکرند، ۱۳۹۹: ۳۶). در کنار بحث توسعه‌ی سرزمینی ازبک‌ها و حملات آن‌ها به خراسان و خرابی و غارت شهرها، عقاید مذهبی ازبکان که بر مذهب تسنن بودند، در مقابل صفویان که مذهب رسمی‌شان تشیع بود، نیز نقش بسزایی در این حملات به عنوان جنگ با کفار (منظور صفویان) داشت.

کتیبه‌ی دوم حکومتی (کتیبه‌ی شماره‌ی ۴) روی پایه‌ی ایوان گنبدخانه جنوبی مسجد قرار دارد که در ارتباط با تخفیف مالیاتی برای مردم قاین است. این کتیبه همان‌طور که بیان شد مربوط به سال ۱۰۴۶ ق و هم‌زمان با حکومت شاه صفی است که به وزیر خراسان «جلالا خواجه بیگای»، «کلانتر» و عمال مرتبط شهر قاین دستور داده است که مالیات بعضی از مشاغل معاف یا مورد تخفیف قرار بگیرد و احتمالاً صاحبان این مشاغل جزء اقشار کم بضاعت شهر قاین بوده‌اند.

این کتیبه علاوه بر این که یک فرمان حکومتی است، اطلاعات کاملی را در باب اقوام مختلف و مشاغلی که در دوره‌ی صفویه در شهر قاین فعال بوده‌اند و همین‌طور روند اجرای دستورات و ثبت و ضبط آن ارائه می‌دهد. در متن کتیبه اشاره شده است که کتیبه بر در مسجد یا بقاع الخیر نصب شود تا در معرض دید عموم باشد. شبیه متن این کتیبه و هم‌زمان با حکومت شاه صفی می‌توان به کتیبه‌هایی در سایر بناهای خراسان از جمله کتیبه‌ی مقبره قاسم انوار شهر تربت جام (فرامرزی و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۴-۴۵) و کتیبه‌ی مسجد جامع یزد اشاره کرد (کریمیان و بیدگلی، ۱۳۸۷: ۲۲۶). معمولاً فرمان‌های حکومتی در اکثر مساجد جامع شهرهای بزرگ در دوره‌های مختلف به‌ویژه در دوران صفوی نصب می‌شده است که از آن جمله می‌توان به مسجد جامع میدان کاشان (کیانی، ۱۳۸۶: ۸۱)، مسجد جامع اصفهان، مسجد شاه اصفهان، مسجد میر عماد کاشان، مسجد شاه طهماسب یزد (کریمیان و بیدگلی، ۱۳۸۷) و مسجد جامع سمنان اشاره کرد.

### کتیبه‌های مرمت بنا

قدیمی‌ترین این کتیبه‌ها (کتیبه‌ی شماره‌ی ۵) مربوط به دوره‌ی شاه سلیمان صفوی است که این کتیبه بر بالای پایه‌ی ایوان جنوب غربی بنا (بالای کتیبه‌ی شماره‌ی ۴) قرار دارد. شروع کتیبه با قسمتی از آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی توبه است: «مسجدهای خدا را کسانی عمارت (آباد) می‌کنند که به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌اند». در ادامه به ستایش شاه سلیمان صفوی پرداخته و اینکه خداوند حکومتش را جاودانه کند. معمار بنا شخصی به نام حاجی محمد حسین و حجار کتیبه محمد صالح است. بقیه کتیبه‌های مرمتی مربوط به دوران قاجار است با رنگ قرمز بر روی گچ که در زیر طاق و تویزه‌ی ایوان جنوب غربی بنا نوشته شده است. «کتیبه‌ی شماره‌ی ۷» که هم‌زمان با مرمت بنا توسط کربلایی اسحاق قاینی نوشته شده است. در زیر گنبد ایوان رنگ-آمیزی‌هایی با رنگ قرمز اخراپی و زرد، نقوشی به صورت هندسی که نقش چلیپا و لوزی شکل هستند و زنجیروار تکرار می‌شود، نقش شمس و نقوش گیاهی توسط استاد قلندر نقاش صورت گرفته است و یک دو بیتتی با مضمون اینکه این فعالیت به‌عنوان یادگاری بماند و آیندگان برای او دعا کنند، نوشته شده است. در زیر دو بیتتی هم نوشته: «عمل العبد محمد یوسف» که احتمالاً این دو بیتتی توسط وی به نگارش درآمده است. «کتیبه‌ی شماره‌ی ۸» هم مربوط به مرمت بنا

بوده که در درون یک ترنج است و دو کتیبه در دو طرف آن قرار دارد. این کتیبه بر روی یکی از شاه توپزه‌های گنبد ایوان مسجد نوشته شده که نشان از مرمت مسجد توسط کربلایی اسحاق دارد و اشعاری در باب بزرگی طاق مسجد توسط غلامرضا ذاکر نیز در آن نوشته شده است؛ این اشعار مسجد را از لحاظ بزرگی و عظمت با مسجد الاقصی مقایسه کرده است. «کتیبه‌ی شماره‌ی ۹» هم مربوط به مرمت بنا بوده که در درون یک ترنج و دو کتیبه در دو طرف آن قرار دارد و مجدد اشعاری در وصف بزرگی مسجد نوشته است. «کتیبه‌ی شماره‌ی ۱۴» که جدیدترین کتیبه مرمتی مسجد و مربوط به سه دهه‌ی گذشته است.

### کتیبه‌های دعایی

در کنار استفاده از آیات قرآن در کتیبه‌ها، به گروهی از کتیبه‌ها بر می‌خوریم که با اهمیتی یکسان با آیات قرآن مورد استفاده قرار می‌گرفتند و در آن دعاهایی نوشته می‌شده است. این کتیبه‌ها بر سه قسم است: گروه اول، کتیبه‌هایی در توصیف نام‌های خداوند، ستایشگر او و بازگوکننده‌ی توانایی‌های شگرف خداوند هستند؛ گروه دوم، در ستایش پیامبر و دعا برای ایشان؛ گروه سوم، در ستایش امام علی (ع)، حضرت فاطمه (س)، امام حسن و امام حسین (ع) و ستایش دوازده امام نوشته می‌شده است (شایسته‌فر، ۱۳۸۰: ۷۴). «کتیبه‌های ۱۱، ۱۲ و ۱۳» مسجد مربوط به کتیبه‌های دعایی است که در دوره‌ی قاجار با رنگ قرمز و مشکی بر روی گچ نقش بسته است.

### کتیبه‌های روایی

کتیبه‌های شعری با استفاده از ادبیات منظوم از نظر محتوا شامل مضامین عرفانی و حکیمانه است، نظیر فانی بودن دنیا، باقی ماندن کردار نیک و بد انسان‌ها که به‌نوعی قصد امر به معروف و نهی از منکر را دارد. بیت پایانی این اشعار غالباً ماده‌ی تاریخ است که سال ساخت یا تعمیر بنا را نشان می‌دهد (طاهری، ۱۳۹۸: ۲۴). در مسجد جامع قاین «کتیبه‌های شماره‌های ۷ تا ۱۰» در این دسته قرار می‌گیرد، کتیبه‌ی «شماره‌ی ۷» قسمتی از شعری از کتاب گلستان سعدی در قالب قطعه است (سعدی، ۱۳۸۵: ۱۴) که شخص مرمت‌گر این بیت را به عنوان یادگاری در زیر

سقف ایوان نوشته و در مصرع آخر به جای کلمه‌ی درویشان در کتاب *گلستان*، از کلمه‌ی مسکین استفاده کرده است.

در «کتیبه‌ی شماره‌ی ۱۰»، بیت شعری با رنگ قرمز بر روی گچ نوشته شده است که اهمیت نماز را نشان می‌دهد و اینکه خواندن نماز، موجب نجات انسان در روز قیامت خواهد شد. در باب اهمیت نماز در قرآن کریم از سوره‌ی بقره آیات ۴۵ «و یاری جوید از خدا به صبر و نماز، که نماز (با حضور قلب) امری بسیار بزرگ و دشوار است مگر بر خداپرستان فروتن» و ۱۵۳ «ای اهل ایمان، (در پیشرفت کار خود) از صبر و مقاومت کمک گیرید و به ذکر خدا و نماز توسل جوید که خدا با صابران است» و ۲۳۸ «بر نمازها مواظبت و توجه کامل داشته باشید و به خصوص نماز وسطی (صبح) و به طاعت خدا قیام کنید»، سوره‌ی طه آیه‌ی ۱۴ «منم خدای یکتا که هیچ خدایی جز من نیست، پس مرا (به یگانگی) بپرست و نماز را مخصوصا برای یاد من به پادار»، سوره‌ی نساء آیه‌ی ۱۰۳ «پس آن‌گاه که از نماز فراغت یافتید باز در همه احوال، ایستاده یا نشسته یا بر پهلو خفته (در هر حال که توانید) یاد خدا کنید، سپس که (از آسیب دشمن) ایمن شدید در این حال نماز (کامل) به جای آرید، که برای اهل ایمان، حکمی معین و واجب و لازم است» مباحثی بیان شده است.

همچنین احادیثی از پیامبر (ص) و امامان نیز در این مورد نقل شده است: پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «اولین چیزی که مورد حسابرسی قرار می‌گیرد، نماز است» (شعیری، بی‌تا: ۷۲). در جای دیگر پیامبر می‌فرمایند: «اولین چیزی که خداوند متعال به آن امر فرموده نماز است و آخرین چیزی که پس از مرگ باقی می‌ماند نماز است و اولین چیزی که در قیامت از آن بازخواست می‌شود نماز است پس هر که استجابت کند بقیه آنچه بعد از آن می‌آید بر او آسان شود و هر کس استجابت نکند، آنچه بعد از آن می‌آید تشدید می‌شود» (همان: ۷۳).

امام باقر (ع) می‌فرمایند: «اولین چیزی که (در روز قیامت) از شخص مورد حسابرسی قرار می‌گیرد نماز است اگر نماز پذیرفته شود مابقی (اعمال) نیز پذیرفته شود» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۲۶۸). با توجه به آیات فراوان در مورد نماز در قرآن کریم و روایات متعدد از پیامبر (ص) و ائمه (ع) می‌توان به اهمیت نماز پی‌برد و شاید بتوانیم نماز را به‌عنوان اولین نشانه‌ی بندگی خداوند در نظر بگیریم. این بیت شعر در کتیبه‌ی محراب مسجد محله پایین قاین نیز به کار رفته است.

«کتیبه‌ی شماره‌ی ۸» با قالب شعری قطعه در توصیف عظمت ایوان مسجد است و شاعر آن را از نظر معنوی با مسجدالاقصی مقایسه می‌کند. کتیبه‌ی شماره‌ی ۹ هم در توصیف بزرگی ایوان مسجد بوده که در آن از آرایه‌ی مبالغه استفاده شده است. کتیبه‌ی سنگ قبر (شماره‌ی ۱۵) در ایوان ورودی ضلع غربی مسجد هم شامل اشعاری در رابطه با روز محشر و قیامت است که تقریباً بر اثر فرسایش بخش زیادی از سنگ، متن قابل خواندن نیست.

جدول ۱. اطلاعات کتیبه‌های به کار رفته در مسجد جامع قاین

شماره‌ی کتیبه	دوره	موقعیت کتیبه	موضوع کتیبه	نوع خط	جنس کتیبه
۱	تیموری (۷۹۶ ق)	داخل ایوان	ساخت مسجد (مرمتی)	رقاع	سنگ
۲	صفوی (۹۱۹ ق)	ایوانچه‌های ضلع شمالی حیاط	فرمان حکومتی	ثلث	سنگ
۳	صفوی (۱۰۴۶ ق)	ایوانچه‌های ضلع شمالی حیاط	وقف آب قنات	نسخ	سنگ
۴	صفوی (۱۰۴۶ ق)	پایه‌ی سمت راست ایوان	بخشودگی مالیاتی برخی از اقشار مردم قاین	نستعلیق	سنگ
۵	صفوی (۱۰۹۸ ق)	پایه‌ی سمت راست ایوان	تعمیر مسجد در زمان شاه سلیمان صفوی	ثلث	سنگ
۶	صفوی (۱۰۸۲ ق)	منبر	تاریخ ساخت و نام سازنده	ثلث	چوپ
۷	قاجار (۶۳-۱۲۶۲ ق)	فضای زیر گنبد ایوان	شعر، نام نقاش و تاریخ نگارش (مرمتی)	نستعلیق	رنگ
۸	قاجار (۱۲۶۳ ق)	فضای زیر گنبد ایوان	شعر، نام کاتب و تاریخ نگارش (مرمتی)	ثلث	رنگ
۹	قاجار (۱۲۶۳ ق)	فضای زیر گنبد ایوان	شعر، نام کاتب و تاریخ نگارش (مرمتی)	ثلث	رنگ
۱۰	قاجار	فضای زیر گنبد ایوان	شعر و نام خطاط (روایی)	نستعلیق	رنگ

رنگ و گچ	ثلث و رقاع	جملات دعایی	محراب	قاجار و پهلوی	۱۱
رنگ	نسخ	دعایی	فضای زیر گنبد ایوان	قاجار	۱۲
رنگ	نسخ	دعا- شهادتین	فضای زیر گنبد ایوان	قاجار	۱۳
رنگ	نسخ	مرمتی	فضای زیر گنبد ایوان	معاصر	۱۴
سنگ	نستعلیق	سنگ قبر	کنار ایوان ورودی ضلع شمالی مسجد	قاجار	۱۵

## نتیجه‌گیری

با مطالعه‌ی کتیبه‌ها و سنگ‌نوشته‌های مسجد جامع قاین و شناخت آن می‌توان گفت که کتیبه‌های مسجد قاین را از حیث بازه‌ی زمانی می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: گروه اول بازه‌ی زمانی دوره تیموری و صفوی را در بر می‌گیرد که تمامی این کتیبه‌ها سنگی بوده است و درباره‌ی مرمت، فرمان حکومتی و وقف بوده است و گروه دوم، هم مربوط به دوران قاجار بوده است که بیشتر در پیوند با مرمت بنا است و فضای زیر گنبدخانه جنوبی را در بر می‌گیرد و با رنگ قرمز روی گچ نوشته شده است، ناگفته نماند که در این دوره منبری کتیبه‌دار هم برای مسجد ساخته شده است.

کتیبه‌های مورد مطالعه در کنار متن‌های حکومتی و مرمتی، دارای آیات قرآن، اسماء الهی و ذکر نام پیامبر و ائمه است. همچنین به نام معمار، حجار، نقاش و واقف اشاره شده که شناخت آن‌ها بالاخص هنرمندان محلی در طول دوره‌های مختلف تاریخی از اهمیت زیادی برخوردار است. قاب‌بندی کتیبه‌های مورد مطالعه و نوع نگارش آن از ویژگی‌های تزئینی و بارز مسجد به شمار می‌رود. کتیبه‌های مسجد قاین، به‌ویژه کتیبه‌های دوران صفوی، از اهمیت زیادی برخوردار بوده است و علاوه بر جنبه‌ی زیبایی، نشان‌دهنده‌ی شرایط اقتصادی، فرهنگی - مذهبی، سیاسی و اجتماعی این دوره است.

انتخاب سنگ برای کتیبه‌نگاری در بناهای دوره‌ی اسلامی و مسجد جامع قاین با توجه به مقاومت و ماندگاری زیاد آن موجب گشته که برای مدت طولانی در نماهای بیرونی مسجد در معرض دید عموم مردم بوده و همچون کتابی باشد که حوادث فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را بدون تحریف بازگو می‌کند و کمتر مورد دستبرد و تخریب قرار گرفته است. این کتیبه‌ها در دوره‌های تیموری و صفوی بر روی بدنه‌ی دیوارهای حیاط و ایوانچه‌های اطراف آن نقش بسته است و تنها کتیبه‌ی سال ساخت مسجد است که درون ایوان قرار دارد، البته یک کتیبه هم مربوط به ساخت منبر است که بر روی بدنه‌ی چوبی آن حک شده است. بقیه کتیبه‌ها که مربوط به دوره‌ی قاجار و بعد آن است، با استفاده از رنگ و جوهر بر روی گچ حک شده که این کتیبه‌ها بیشتر در فضای زیر سقف ایوان و تویزه‌ها و در یک مورد داخل محراب به کار رفته است. بیشتر این کتیبه‌ها مربوط به مرمت بنا بوده که همراه با نام استاد بنا، خوشنویس، اشعار،

عبارات یادگاری و دعایی است. این کتیبه‌ها در طول زمان آسیب‌پذیرتر شده و به مرور بر اثر رطوبت و زلزله امکان از بین رفتن آن نسبت به کتیبه‌های سنگی بیشتر شده است. کتیبه‌های مسجد قاین از نظر شکل، جنس، محتوا، هنر و خط، بیان واقعیت‌های تاریخی و فرهنگی در ادوار مختلف اهمیت دارد. این کتیبه‌ها با خطوط مختلفی از جمله رقع، ثلث، نستعلیق و نسخ نگارش یافته است که در مطالعه‌ی زیباشناسی خطوط به کار رفته در دوره‌های مختلف از اهمیت زیادی برخوردار است.

منطقه‌ی قاین زلزله خیز است و تقریباً هر صد سال یک زلزله مخرب در این منطقه روی می‌داده است که نمود آن را در جابجایی شهر قدیم قاین و همین‌طور تخریب مسجد جامع کهن قاین و ساخت مسجد مورد مطالعه مشاهده می‌کنیم. می‌توان گفت که وجود کتیبه‌های مختلف تاریخی در این مسجد خود نشان از وقوع زلزله در سال‌های مختلف دارد که در این منطقه رخ داده است و تاریخ موجود روی این کتیبه‌ها مؤید این امر و مرمت‌های صورت گرفته در طی دوره‌های مختلف در مسجد است. به‌طور کلی کتیبه‌های مورد مطالعه بیشتر در مکانی قرار گرفته است که در معرض دید مردم قرار بگیرد، مثلاً در کنار منبر، روی پایه‌های بیرونی ایوان جنوبی و در ایوانچه‌های اطراف حیاط که محل تردد و نشستن مردم بوده است.

---

**تعارض منافع:** هیچ‌گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

## منابع

- آقاابراهیمی، محمدرضا، و وفایی فرد، مهدی. (۱۳۸۰). *جنوب خراسان، ضرورت‌های تأسیس، تحلیل و بررسی شاخص‌ها و دلایل مرکزیت بیرجند*. انتشارات دانشگاه بیرجند.
- ابن حوقل، ابی القاسم. (۱۳۶۶)، *صورة الارض (ترجمه جعفر شعار)*، تهران: امیرکبیر.
- اعتصام الملک، خانلرخان. (۱۳۵۱). *سفرنامه اعتصام الملک خانلرخان (به کوشش منوچهر محمودی)*. مشهد: انتشارات فردوسی.
- حاجی پور، میثم، و دیگران. (۱۳۹۳). *توانمندی‌ها، پتانسیل‌ها و فرصت‌های سرمایه‌گذاری خراسان جنوبی*. انتشارات چهار درخت.
- حافظ ابرو، عبدالله. (۱۳۸۰)، *زبدة التواریخ*. ج ۳ (تصحیح سید کمال حاج سید جوادی). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسینی، سیدمحسن. (۱۳۷۸). *دو مسجد تاریخی شهرستان قاین*. مجموعه مقالات همایش معماری مسجد؛ گذشته، حال و آینده، تهران: دانشگاه هنر.
- حسینی، سیدمحسن. (۱۳۹۴). *مساجد تاریخی خراسان*. ج ۲. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- خزاعی مسک، سمیه، و طالبزاده، عادل. (۱۳۹۵). *نگاهی بر معماری و تزیینات مسجد جامع قاین*. کنفرانس بین‌المللی هنر - معماری و کاربردها، تهران: پژوهشکده فرهنگ، هنر و معماری جهاد دانشگاهی.
- خسروی بیژان، فرهاد. (۱۳۹۵). *پیدایش کتیبه‌نگاری نستعلیق در تزئینات معماری دوره تیموری ایران و سیر تحول آن در دوره صفوی (رساله‌ی دکتری رشته پژوهش هنر)*، دانشکده پژوهش‌های عالی هنر و کارآفرینی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین. (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب‌السیر*. ج ۴. چ چهارم، تهران: انتشارات خیام.
- دانش‌یزدی، فاطمه. (۱۳۸۶). *تحلیل فرهنگ وقف در دوره صفویه (به استناد کتیبه‌های سنگی در بناهای اسلامی شهر یزد)*. *مجله وقف میراث جاویدان*، ش ۶۰، ۸۸-۱۰۳.

دریکوندی، رضا، و خاکرند، شکرالله. (۱۳۹۹). جایگاه بارگاه رضوی در منازعات - سیاسی مذهبی میان صفویان و ازبکان در عصر اول حکومت صفوی (۱۰۳۸-۹۰۷ هـ.ق). فصلنامه علمی فرهنگ رضوی، ۸ (۳۱)، ۳۱-۵۳.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا. ج ۱۲، چ دوم (از دوره‌ی جدید). تهران: دانشگاه تهران.

رجبی، نجیب‌الله. (۱۳۸۴). تاریخ و جغرافیای شهرستان قائنات. تهران: شهرآشوب.  
زارع پورخشک، اسماعیل، و تختی، مهلا. (۱۳۹۷). بررسی تاریخی مسجد جامع قاین. دومین همایش ملی خراسان در شکوفایی هنر و معماری ایرانی/اسلامی، مشهد: موسسه آموزش عالی فردوس.

زمرشیدی، حسین. (۱۳۷۴). مسجد در معماری ایران. تهران: انتشارات کیهان.  
سعدی، ابومحمد مشرف‌الدین مُصلِح بن عبدالله. (۱۳۸۵). گلستان (تصحیح محمدعلی فروغی). تهران: انتشارات هرمس.

سعیدزاده، سیدمحسن. (۱۳۷۱). تاریخ قاین. قم: مولف.  
صداقت، فاطمه. (۱۳۸۷)، جایگاه کتیبه‌های قرآنی مساجد جامع در گسترش تفکر مذهبی (قرن اول تا هفتم هجری قمری). مجله کتاب ماه و هنر، ش ۱۲۰، ۱۸-۳۰.  
ضیائی‌نیا، محمدحسن، و هاشمی زرج آباد، حسن. (۱۳۹۵). تناسب طلایی و سیستم تناسبات ایرانی - اسلامی در مسجد جامع قاین. دوفصلنامه علمی - پژوهشی مرمت و معماری ایران، ش ۱۱، ۸۹ - ۹۹.

طاهری، انوشه. (۱۳۹۸). مطالعه شمایل‌شناسی کتیبه‌ها در بناهای صفوی خراسان جنوبی (پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد نگارگری)، دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر، بیرجند، ایران.

عباس‌زاده، حسین. (۱۳۷۴). پژوهشی بر آثار و بناهای تاریخی ناشناخته شهرستان قاین و اهمیت آنها از دیدگاه باستان‌شناسی (پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی)، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

- فراست، مریم. (۱۳۸۵). به کارگیری شاخصه‌های معماری اسلامی در معماری مسجد محله (با تاکید بر کتیبه و نقوش هندسی)، *مجله مطالعات هنر اسلامی*، ش ۴، ۶۱-۸۴.
- فرامرزی، نامی، حسن، و مسجدی خاک، پرستو. (۱۳۹۹). بررسی کتیبه‌های حکومتی شمال شرق ایران در دوره صفوی با تأکید بر موضوعات اجتماعی و اقتصادی (مطالعه موردی: نیشابور، سبزوار، تربت جام و مشهد). *مجله پژوهشنامه خراسان بزرگ*، ۱۰ (۴۱)، ۳۵-۵۶.
- کریمی، علیرضا. (۱۳۹۰). علل تنش در روابط خارجی ایران و ازبکان (از آغاز تا پیش از پادشاهی عباس اول). *مجله مطالعات تاریخ اسلام*، ش ۱۱، ۸۵-۹۸.
- کریمیان، حسن، و بیدگلی، محبوبه السادات. (۱۳۸۷). معضلات اجتماعی و اقتصادی شهرهای ایران عصر صفوی با استناد به فرمان‌های حکومتی منقور بر سنگ؛ مطالعه موردی: اصفهان، یزد و کاشان. *مجله فرهنگ*، ش ۶۸، ۱۸۳-۲۵۶.
- حدود العالم من المشرق الى المغرب (۱۳۶۱). به اهتمام منوچهر ستوده. تهران: کتابخانه طهوری. مقدسی، محمد بن احمد. (۱۳۶۱). *أحسن التقاسیم*. ج ۲ (ترجمه علی نقی منزوی). تهران: انتشارات شرکت مولفان و مترجمان.
- مقری، علی اصغر. (۱۳۵۹). *بناهای تاریخی خراسان*. مشهد: انتشارات اداره کل فرهنگ خراسان.
- مک گرگر، سی. ام. (۱۳۶۶). شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان. ج ۱. (ترجمه‌ی مجید مهدی‌زاده). مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- نادری، بقراط. (۱۳۵۹). مسجد جامع قاین. *مجله اثر*، ش ۱، ۱۰۳-۱۰۷.
- ناصر خسرو. (۱۳۸۴). *سفرنامه ناصر خسرو* (به کوشش محمودی غنی‌زاده). تهران: انتشارات اساطیر.
- ویلبر، دونالد، و گلمبک، لیزا. (۱۳۷۴). معماری تیموری در ایران و توران (ترجمه‌ی کرامت الله افسر و محمد یوسف کیانی). تهران: انتشارات میراث فرهنگی.
- یزدی، شرف‌الدین علی. (۱۳۸۷). *ظفرنامه* (به تصحیح سید سعید میر محمد صادق و عبدالحسین نوایی). تهران: انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ییت، کلنل چارلز ادوارد. (۱۳۶۵). *سفرنامه خراسان و سیستان* (ترجمه‌ی قدرت الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری). تهران: انتشارات یزدان.

## Analyzing the Ritual Superstructure of the Flagpole-Carrying Ceremony to Understand Collective Identity in Chesham Village

Mosareza Gharbi<sup>1</sup>

Somayeh Kazemi<sup>2</sup>

Received: 25/10/2022

Accepted: 26/5/2024

### Introduction

Rituals serve as vessels for preserving and expressing a society's historical, cultural, and religious memory, as well as its collective identity. Therefore, analyzing the structure and content of rituals is essential for understanding the various facets of a society's identity. In Iran, particularly in the Razavi Khorasan province, rituals are diverse and complex, making research in this area crucial for recognizing national identity and protecting Iran's intangible cultural heritage. Despite its importance, there is a significant gap in this field, especially in Razavi Khorasan. Previous studies have often overlooked the interdependence of rituals and their integration into broader collections or superstructures, which are vital for understanding collective identity. To address this gap, this research aims to describe and introduce the superstructure of the flagpole-carrying ritual in Chesham village, along with its other Muharram ritual superstructures, to recognize the collective identity of this ritual collection. By analyzing the structural system of the flagpole-carrying ritual, this study seeks to explore how the structural system of Chesham village's Muharram ritual collection can be utilized to understand the collective identity of these rituals.

### Method

This qualitative, descriptive-analytical research focuses on the flagpole-carrying ritual in Chesham village, located in Kah district, Davarzan county, in the western part of Razavi Khorasan province. Data collection primarily employed field methods and ethnography, supplemented by library research for theoretical and experimental

---

1. Assistant Professor of Anthropology, Hakim Sabzevari University, Department of Social Sciences, Sabzevar, Iran. Corresponding author; [mr.gharbi@hsu.ac.ir](mailto:mr.gharbi@hsu.ac.ir)

<https://orcid.org/0000-0002-6132-2746>

2. Ph.D. in Research of Art, Department of Research of Art, Alzahra University, Tehran, Iran. [s.kazemi@alzahra.ac.ir](mailto:s.kazemi@alzahra.ac.ir) <https://orcid.org/0000-0003-1469-8844>



COPYRAGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

literature. Field study tools included observation, semi-structured interviews, and open interviews. Data analysis utilized thematic analysis, a qualitative research approach based on analytical induction. This method involves “data classification and input and output data modeling” as a form of analytical typology (Mohammadpour, 2013, pp. 68-69). The thematic plan, as described by Wolcott (2005, 2008), was implemented in three stages: description, analysis, and interpretation (Mohammadpour, 2012, pp. 68-69). Initially, the collected data was organized in chronological order. In the analysis stage, data was categorized based on the ritual's placement within the ritual collection. Finally, in the interpretation stage, the ritual's placement within the regional ritual collection was compared and analyzed.

### **Findings**

The flagpoles in Chesham village consist of 18 pieces, each with a wooden base and an iron Tuq on top. During the flagpole-carrying ritual, the bodies of the flagpoles are typically covered with black cloths, while the joint where the metal Tuq meets the body is adorned with colorful, often green scarves. This ritual is an integral part of the superstructure of flagpole-carrying and is connected to other superstructures that form the broader ritual collection of Chesham's Muharram rituals. In terms of timing and importance, flagpole-carrying holds a unique position in the village's rituals. It is observed in four distinct periods: Friday nights of the first decade of Muharram, the eve of Ashura, Ashura morning, and Ashura evening. Flagpoles play a primary role in the flagpole-decorating and flagpole-carrying rituals, and a secondary role in various other rituals, including “Questions and Answers”, “Stone Beating”, “Nakhl Gardani”, “Ta'zieh”, and others. Moreover, flagpole-carrying itself encompasses a collection of rituals, including visiting the graves, and visitation letter reading; each with its own distinct characteristics and methods. Notably, the flagpole and flagpole-carrying rituals are symbols of the collective identity of the village people. They also play a significant role in shaping the collective identity of the ritual collection and the broader Muharram ritual superstructure in Chesham.

### **Discussion and Conclusion**

Examining the structural system of Muharram rituals in Chesham village, particularly focusing on flagpole-carrying, highlights the significance of the narrative system in shaping the collective identity of this ritual tradition. In this narrative framework, both living and deceased actors utilize drama, words, music, and movement to convey the storytelling aspect of the rituals. This structural system, referred to as “superstructure” (Nünning & Rupp, 2013, p. 13), serves as a “block” within the broader “ritual grammar” of the Muharram ritual collection in Chesham, as well as in higher contexts across Khorasan and Iran. It comprises various subsystems, each representing different blocks that contribute to the overall structure. Each of these subsystems narrates the story by emphasizing specific performing methods, engaging the senses of the ritual actors, and incorporating their collective actions. A close examination of these narrative performance sequences within the superstructure of the Muharram rituals in Chesham, with a special focus on flagpole-carrying, demonstrates that the complexity and breadth of this superstructure—reflecting the community's collective identity—correspond to the peaks and troughs of the Ashura event narrative.

In summary, the social intermediary identity of the Alam in Chesham is manifested through the village's Muharram ritual collection, of which the Alam superstructure is an integral part. The collective identity associated with the flagpole-carrying superstructure can be discerned through three structural systems: ritual action, sensory action, and narrative performance (Figure 1). The foundation of this identity structure is the narration of the Ashura event throughout the calendar year, involving the participation of the entire village, as well as ritual objects such as a flag, palm tree, stone, chain, musical instruments, and ceremonial clothing.

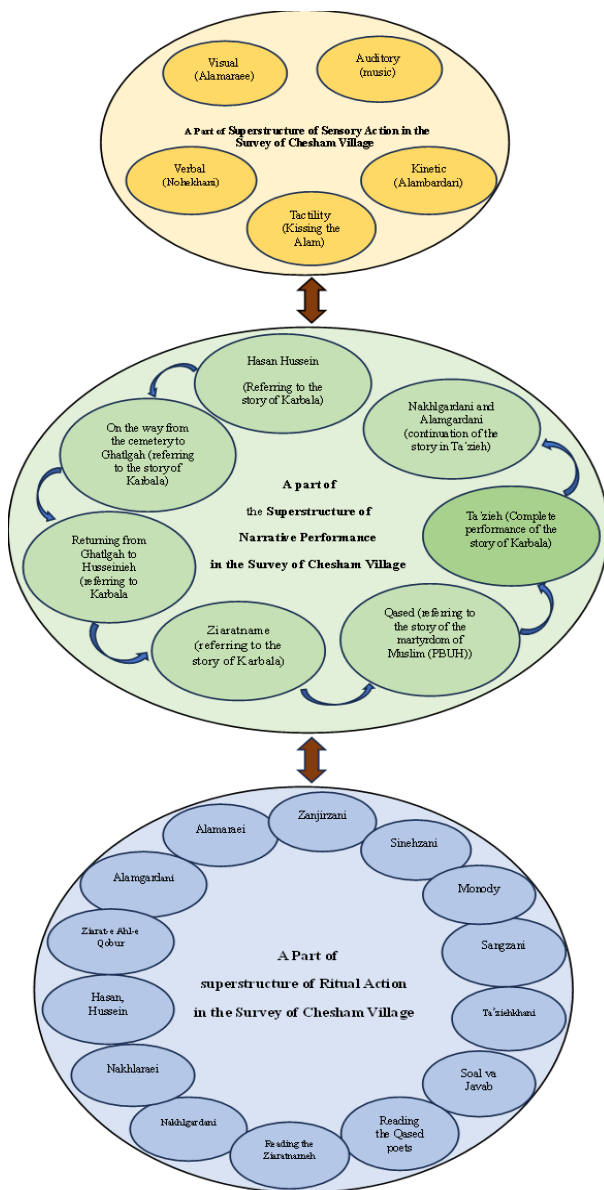


Figure 1. Relationships among superstructures that constitute the ritualistic framework of flagpole-carrying in Chesham

**Keywords:** Collective Identity, Ritual Superstructure, Flagpole-Carrying Ritual, Chesham Village, Intangible Heritage of Muharram.

## References

- Abbasi, F. Amin Khandaghi, J. (2021). Tahlil-e janbe-ye nemaaiishi-ye aeenhaa-ye Asb-e Chubi va Nakhlgardani-e Sabzavar az manzar-e Paul Woodruff. [Analysis of the performative aspects of the wooden horse rituals and the palm-tree procession of Sabzevar from the perspective of Paul Woodruff]. *Journal of research in arts and humanities*, 6(36), 45-54. [In Persian].
- Asad, T. (1993). *Genealogies of religion: Discipline and reasons of power in Christianity and Islam*. London: JHU Press.
- Barabadi, A., & Shoaibi, Gh. & Homae, M. & Validad, M. (2002). *Mardomshenaasi-e maraasem-e azaadaari-e Muharram dar shahrestaan-e Birjand* [The anthropology of mourning ceremonies during the month of Muharram in Birjand]. Tehran: Qalam Ashena. [In Persian].
- Bell, C. M. (1997). *Ritual: Perspectives and dimensions*. Oxford: Oxford University Press.
- Bergesen, A. J. (1999). The ritual order. *Humboldt Journal of Social Relations*, 25, 157-197.
- Beumer, M. (2020). The foundation of anthropology to ritual studies. *Journal of Ritual Studies*, 34(2), 20-30.
- Geographic Organization of the Armed Forces. (2005). *Farhang-e joghraafiaee-ye aabaadiha-ye keshvar, ostaan-e Khorasan-e Razavi, shahrestaan-e Sabzevar*. [Geographical dictionary of the settlements of the country, Razavi Khorasan province, Sabzevar county]. Tehran: Geographic Organization of the Armed Forces. [In Persian].
- Fayaz, E. & Gharbi, M. (2016). Aaeen-e arakardan dar Sheshtamad-e Sabzavar. [The ritual of Arakardan in Sheshtomad, Sabzevar]. *Culture and Folk Literature*, 4(8), 1-24. [In Persian].
- Gharbi, M (2020a). *Aeen-e alambardaari-e Chesham* [The flagpole-carrying ceremony in Chashem (A report on the registration dossier of intangible heritage)]. Mashhad: General Directorate of Cultural Heritage, Tourism, and Handicrafts of Razavi Khorasan (Unpublished research report) [In Persian].
- Gharbi, M. (2020b). *Maraasem-e soaal va javaab-e rouz-e ashura-ye Chasham-e shahrestaan-e Davarzan* [The question-and-answer ceremony of Ashura in the village of Chashem, Davarzane County. Mashhad: General Directorate of Cultural Heritage, Tourism, and Handicrafts of Razavi Khorasan (Unpublished research report) [In Persian].
- Grimes, R. (2004). Performance Theory and the Study of Ritual. In P. Antes, A. Geertz & R. Warne (Ed.), *Volume 2 Textual, Comparative, Sociological, and Cognitive Approaches* (pp. 109-138). Berlin, New York: De Gruyter.
- Hamidi, S. & Shateri, M. (2016). Nakhlgardani-e Muharram dar Dorokhsh: Negaahi ensaanshenaakhti. [The carrying of palm branches during Muharram in Derakhshan: an anthropological perspective]. *Journal of Socio-cultural Studies of Khorasan*, 11(1), 85-103. [In Persian].

- Malakotifar, V, & Gharbi, M. & Mousavi, M.H. (2018). Aeen-e nemaayesh-e shir dar Sheshtomad Sabzevar: Baaznemaee-ye jahaanbini-haa va arzeshhaa-ye farhangi dar Aaeen. [The performance ritual of the lion in Sheshtomad, Sabzevar: representation of worldviews and cultural values in the ritual], *Journal of dramatic Arts and Music*, 9(17), 35-49. [In Persian].
- Mireskandari, F., & Yazdani, R. (2020). Barresi-e mardomshenaakhti-e aaeen-e nakhlgardaani dar Jajarm-e Khorasan-e Shomaali [An anthropological study of the palm-swinging ritual in Jajarm, North Khorasan]. *Culture of Iranian People*, 62, 105-130. [In Persian]
- Mohammadi, M. (2002). *Farhang-e amaaken va joghrafiya-ye tarikhi-ye Beihagh (Sabzavar) bar asaas-e Mojam al-Boldan-e Yaqut va taarikh-e Beihagh* [The culture of places and the historical geography of Biheq (Sabzevar) based on Yaqut's Mu'jam ul-Buldān and Tarikh-i Bayhaq]. Sabzavar: Azhand. [In Persian].
- Mohammadpour, A. (2013). *Ravesh-e tahghigh; zed-e ravesh (2)* [Research Method; Anti-Method]. Tehran: Jamee Shenasan. [In Persian].
- Statistical Centre of Iran (2016). Natayej-e sarshomaari-ye omumi-e nofus va maskan [The results of the general census of population and housing]. Retrieved on 11 August 2024, from: <https://amar.org.ir/statistical-information/statid/52285> [In Persian].
- Nünning, V., & Rupp, J. (2013). Ritual and narrative: An introduction. In Nünning, V., & Rupp, J. (Eds.), *Ritual and narrative; Theoretical explorations and historical studies*. Bielefeld: Transcript Verlag.
- Rabbanikhah, M. (2011). *Cheshmaan-e bidaar-e kavir, negaahi be taarikhche, zendegi va vasiatnaame-ye shohadaa-ye vaalaamaghaam-e rousta-ye Chesham* [Awake eyes of the desert: A look at the history, life, and will of the esteemed martyrs of the Chasham village]. Sabzavar: Hakim Sabzevari University Press. [In Persian].
- Rabbanikhah, M. (2019). Sabzavar, shahr-e aeenhaa-ye beshkuh. [Sabzevar: The city of magnificent rituals]. [Paper Presentation]. *The Fourth Conference on New Perspectives in Folk Language and Literature*. Mashhad, Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian].
- Rappaport, R. A. (1999). *Ritual and Religion in the Making of Humanity* (Vol. 110). Cambridge: Cambridge University.
- Schechner, R. (1974). From ritual to theatre and back: The structure/process of the efficacy-entertainment dyad. *Educational Theatre Journal*, 26(4), 455-481.
- Shateri, M (2012). *Joghraafia-ye taarikhii va farhangi-ye Dorokhsh* [Historical and cultural geography of Drakhsh]. Mashhad: Ketab-e Papoli. [In Persian].
- Shateri, M. & Ashrafi, A. (2022). *Sarkhong negin-e sabz-e kuhestaan* [Redness of the Green Jewel of the Mountains]. Tehran: Ketab-e Shahr-e Elm. [In Persian].
- Shateri, M. & Farzin, M. & Imantalab, K. (2013). Barresi-ye musiqi-ye aavaazi-ye Tazieh-ye shahaadat-e hazrat-e Ali Akbar bar asaas-e ejraa-ye goruh-e Tazieh-ye Sarkhong. [An investigation of the vocal music of the mourning play for the martyrdom of Imam Ali Akbar (AS) based on the performance of the Sarkhong

- mourning group]. *Journal of Socio-Cultural Studies of Khorasan*, 7(3), 59-86. [In Persian].
- Talebian, M.H. & Purali, M. & Hadadi, S. (2021). *Miras-e farhangi-e naamalmus-e Iran: miraas-e farhangi-e naamalmus-e sabtshode dar fehrestha-ye melli va Jahaani az ebtedaa ta paaian-e saal-e 1399* [Intangible cultural heritage of Iran: Intangible cultural heritage registered in national and global lists from the beginning until the end of the year 20200]. Tehran: Research Institute of Cultural Heritage, Handicrafts, and Tourism. [In Persian].
- Turner, V., & Turner, E. (2021). *Communitas and liminality: The forms and characteristics of rites of passage* (M. Rasouli, Trans.) [Jama'at-sāra va Āstānagi: Ashkāl va Moshakhasāye Manāsek-e Gozār]. In J. Rahmani & M. Ghorabi (Eds.), *A processual approach to culture: The anthropological theory of Victor Turner* [Ruykard-e Farayandi be Farhang, Nazariye-ye Ensān-shenākhti-ye Victor Turner]. Tehran: Tisa. [In Persian].

مقاله علمی - پژوهشی

## بازشناسی هویت جمعی آیین علم‌برداری در روستای چشام

## با تحلیل نظام ابرساختار آیینی

موسی‌الرضا غربی<sup>۱</sup>سمیه کاظمی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۴

مشاهده مقاله منتشر شده: دوره ۱۸، شماره ۲

[http://www.farhangekhorasan.ir/article\\_202559.html](http://www.farhangekhorasan.ir/article_202559.html)

## چکیده

آیین‌ها را می‌توان ظرفی برای بازنمایی حافظه‌ی تاریخی، فرهنگی، اعتقادی جوامع و به‌طور کلی هویت آن‌ها قلمداد کرد که واکاوی ساختار و محتوای آن، کلیدی برای فهم ابعاد مختلف هویتی جوامع است. در ایران و به‌ویژه در استان خراسان رضوی، آیین‌ها تنوع و و پیچیدگی بسیاری دارند؛ به همین دلیل پژوهش درباره‌ی آیین‌ها برای بازشناسی هویت ملی و حفاظت از میراث فرهنگی ناملوس کشورمان ضروری است. با وجود این اهمیت، خلأ جدی در این حوزه به‌ویژه در استان خراسان رضوی به چشم می‌خورد. پژوهش‌های موجود نیز به وابستگی آیین‌ها به یکدیگر و به‌عبارتی یکپارچگی آیین‌ها در قالب مجموعه‌ها یا ابرساختارهای آیینی بی‌توجه بوده‌اند؛ در حالی که آیین‌ها هویتی جمعی دارند که بازشناسی آن جز از طریق تحلیل نظام ساختاری حاکم بر ابرساختار آن‌ها امکان‌پذیر نیست. با توجه به ضرورت پرکردن خلأ موجود، پژوهش پیش‌رو قصد دارد ضمن توصیف و معرفی ابرساختار آیین علم‌برداری چشام در میان سایر

۱. استادیار مردم‌شناسی دانشگاه حکیم سبزواری، نویسنده مسئول

mr.gharbi@hsu.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-6132-2746>

۲. دانش‌آموخته‌ی دکتری پژوهش هنر، دانشگاه الزهراء، تهران

s.kazemi@alzahra.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0003-1469-8844>

COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

ابرساختارهای آیینی محرم این منطقه، در مسیر رسیدن به هدف بازشناسی هویت جمعی مجموعه‌ی آیینی محرم در این روستا با استفاده از تحلیل نظام ساختاری علم‌برداری در چشم گام بردارد؛ بنابراین، این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال است که براساس نظام ساختاری مجموعه‌ی آیینی محرم روستای چشم با تمرکز بر علم‌برداری در این روستا، چگونه می‌توان هویت جمعی این مجموعه‌ی آیینی را بازشناسی کرد؟ داده‌های پژوهش کیفی و مردم‌شناسانه‌ی پیش‌رو با استفاده از روش میدانی مردم‌نگاری و مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته گردآوری و با روش تحلیل تماتیک بررسی شده است. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد هویت آیین علم‌برداری چشم در سه نظام ساختاری کنش آیینی و کنش حسی و اجرای روایت قابل بازشناسی است و محور نظام‌بخشی به این ساختار هویتی، روایت واقعه‌ی عاشورا است.

**واژه‌های کلیدی:** هویت جمعی آیین، ابرساختار آیینی، آیین علم‌گردانی، روستای چشم،

میراث ناملموس محرم.

#### مقدمه

آیین‌ها را می‌توان از مهم‌ترین نمادهای فرهنگی هر جامعه و به عبارتی ظرفی برای بخش اعتقادی فرهنگ قلمداد کرد؛ ظرفی که محتوای آن بازنمای حافظه‌ی تاریخی و ارزش‌های جامعه است و واکاوی ساختار و محتوای آن، کلیدی برای فهم ابعاد مختلف فرهنگی، هنری، اعتقادی، اجتماعی، اقتصادی جوامع است. بر سر منشأ واقعی آیین‌ها، همچون منشأ دین، مناقشاتی در میان پژوهشگران وجود دارد؛ اما در مجموع، آیین‌ها را «از پایه‌ای‌ترین اعمال اجتماعی انسان» (Rappaport, 1999: 3) و از اعمال ضروری رایج برای شکل‌گیری و تداوم ساختار اجتماعی جوامع می‌دانند (Asad, 1993: 57). به همین دلیل، پژوهشگران به آیین به مثابه‌ی «بنیادی‌ترین مقوله برای درک کنش اجتماعی» توجه داشته و در مطالعات مختلف اخلاقی، دینی، اسطوره‌شناختی، روان‌شناختی، فلسفی، اجتماعی به بررسی ارزش و کارکرد آن پرداخته‌اند (برای مطالعه‌ی بیشتر، نک: Bell, 1997). از پراچ‌ترین دیدگاه‌ها درباره‌ی آیین، دیدگاه دورکیم، جامعه‌شناس فرانسوی است که آیین را ابزاری برای گردهم‌آمدن افراد و شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی معرفی می‌کند (Bell, 1997: 25). از نظر او گردهم‌آمدن احساسات فرد فرد

جامعه بخش کلیدی فرایند آیین و شکل دهنده به ماهیت جمعی آن است. او معتقد است این فرایند گردهمایی احساسات لحظه‌ی بازتولید نمادین است. دورکیم فرایند گردهمایی و متمرکز شدن احساسات افراد جامعه در آیین را که محور بازتولید نمادین است، نقش متمایز آیین در فرایند بازتولید اجتماعی می‌داند. از نظر دورکیم شرط ابراز جمعی چنین احساسات جمعی وجود نوعی نظم خاص و عمل مشترک در فرایند آیین است. این عمل مشترک یا تجربه‌ی جمعی که دورکیم از آن به‌عنوان جوهره‌ی آیین یاد می‌کند، می‌تواند از صدا، حالت بدن، رنگ، شکل یا رفتار شکل گرفته باشد (Bergsen, 1999: 158-159). دورکیم از نسل انسان‌شناسانی است که بومر (2020) آن‌ها را اسطوره‌های قدیمی آیین<sup>۱</sup> می‌خواند.

پس از دورکیم، انسان‌شناسان دیگری ابعاد مختلفی از آیین‌ها را بررسی کردند که بومر (2020) آن‌ها را اسطوره‌های جدید آیین<sup>۲</sup> می‌نامد. از انسان‌شناسان برجسته‌ی این نسل، می‌توان از ویکتور ترنر یاد کرد که مفهوم مناسک‌گذار<sup>۳</sup> و ون جنپ<sup>۴</sup>، از انسان‌شناسان نسل قبل را گسترش داد و مفاهیم جدیدی چون جماعت‌واره<sup>۴</sup> را به ادبیات حوزه‌ی آیین افزود. نقطه‌ی تمرکز ترنر بر نمادشناسی و معناشناسی آیین‌ها و وجوه اجرایی و نمایش‌گونه‌ی آیین بود. با وجود این که پیش از ترنر نیز افرادی چون ون جنپ به ماهیت سیال و فرایندی آیین توجه کرده بودند، پس از ترنر بود که ماهیت سیال و مبتنی بر فرایند آیین بیشتر مورد توجه قرار گرفت (Beumer, 2020: 25). ترنر با الهام از ون جنپ که برای آیین‌های گذار سه مرحله‌ی پیش‌آستانه<sup>۵</sup>، آستانه<sup>۶</sup> و پس‌آستانه<sup>۷</sup> قائل بود، این آیین‌ها را به جدایی، بحران، نقض، جبران و انسجام مجدد تقسیم کرد. این تقسیم‌بندی را می‌توان به‌نوعی بررسی آیین بر مبنای نظام ساختاری دانست که در پژوهش حاضر نیز مدنظر است؛ هرچند مبنای تقسیم‌بندی ترنر کارکردی و متمرکز بر مناسک‌گذار است؛ در حالی که پژوهش پیش‌رو لزوماً چنین دیدگاهی را دنبال نمی‌کند. ترنر را می‌توان حلقه‌ی اتصال

---

1. Ritual Titans

2. Ritual Olympians

3. Van Gennep

4. Communitas. (ترنر، ۱۴۰۰: ۶۷-۱۱۴).

5. Pre-liminal

6. Liminal

7. Post liminal

انسان‌شناسی آیین با انسان‌شناسی اجرا تلقی کرد که البته او نسبت به اندیشمندان مطرح این حوزه، تمرکز بیشتری بر آیین دارد. از سوی دیگر، ریچارد شکنر<sup>۱</sup> و اروین گافمن<sup>۲</sup> نیز این دو حوزه را در ارتباط با یکدیگر بررسی کرده‌اند؛ اما شکنر بیشتر به حوزه‌ی انسان‌شناسی اجرا تعلق دارد و گافمن نیز تعریف آیین را به تمامی تعاملات اجتماعی بسط داده است. یکی از وجوه تمایز اجرا و آیین از نظر گافمن این است که در اجرا کنشگران نقشی جز خود را وانمود می‌کنند؛ در حالی که در آیین کنشگران نقش‌ها را متجسم می‌کنند (Grimes, 2004: 4). اما از نظر شکنر وجه تمایز اصلی آیین و اجرا وجود هدف "ثمربخشی"<sup>۳</sup> آیین در مقابل هدف "سرگرم‌کننده‌بودن"<sup>۴</sup> اجراست (Schechner, 1974). روایت نیز بخشی از اجراست که در پژوهش‌های دیگری به شباهت ساختار آن با آیین پرداخته شده است. براساس این پژوهش‌ها ساختار و کارکرد آیین و روایت شباهت بسیاری با هم دارند؛ برای مثال، هم روایت و هم آیین به آغاز و پایان و نظامی برای توالی رویدادها و کنش‌ها نیاز دارند. چون آیین‌ها تکرار می‌شوند - به‌ویژه آیین‌هایی چون عزاداری محرم که تکرار سالانه دارند - از الگوهایی از توالی کنش‌های آیینی پیروی می‌کنند که آن‌ها را می‌توان بلوک‌های ساختمان اولیه‌ی یک «گرامر» آیینی خواند (Nünning & Rupp, 2013: 10). نمونه‌ای دیگر از شباهت آیین و روایت، رابطه‌ی بین داستان و ژانر شبیه رابطه‌ی بین بخش‌های مختلف کنش آیینی یا به عبارت دیگر، سکانس‌های کنش آیینی و ساختار آیین بزرگ‌تری است که کنش‌های مذکور جزئی از آن تلقی می‌شوند. این ساختارها را می‌توان "ابرساختارهای ژانرهای آیینی بزرگ‌تر" خواند (Ibid: 13).

اگر به آیین‌های شیعی در نقاط مختلف ایران نیز نظری بیفکنیم، با مجموعه‌ای عظیم و متنوع روبه‌رو می‌شویم که خود می‌تواند یک ابرساختار تلقی شود که از ابرساختارهای دیگر و سکانس‌های آیینی مختلفی تشکیل شده است. محتوای این آیین‌ها آمیخته‌ای است از ارزش‌های اعتقادی شیعی با ارزش‌های فرهنگی بستر شکل‌گیری آن‌ها. قالبی که این محتوای غنی تاریخی، اعتقادی، فرهنگی در آن قرار گرفته و در طول سالیان نیز تداوم یافته است، حس‌ها و احساسات

- 
1. Richard Schechner
  2. Erving Goffman
  3. Efficacy
  4. Entertainment

جمعی متنوع آیین‌گزاران است که باز هم ریشه در فرهنگ آنان دارد. از مهم‌ترین و پر دامنه‌ترین این آیین‌های شیعی، آیین‌های عزاداری محرم است و منطقه‌ی غرب استان خراسان رضوی از حیث این آیین‌ها و ابرساختارهای آیینی از غنای قابل توجهی برخوردار است؛ بنابراین، پژوهش حاضر در پی بازشناسی ابرساختار آیینی عزاداری محرم در روستای چشم‌انجام یافته که از یک سو از ابرساختارهای دیگری تشکیل شده است و از سوی دیگر بخشی از ابرساختار آیین‌های محرم خراسان و در سطوحی دیگر، ابرساختارهای آیین‌ها و فرهنگ ایران به‌شمار می‌رود. این مجموعه‌های آیینی با وجود شباهت‌هایی که بین آن‌ها در مناطق مختلف وجود دارد، تفاوت‌هایی از جمله در نظام ساختاری دارند که به هر یک هویتی ویژه بخشیده است.

بررسی پژوهش‌های انجام‌شده درباره‌ی آیین‌های محرم در منطقه‌ی مزبور نشان می‌دهد اغلب پژوهش‌های موجود ضمن اینکه تنها به بخشی از آیین‌ها پرداخته‌اند، از نظر تحلیلی بیشتر رویکردی نمادشناسی و معناشناختی داشته‌اند و به نظام ساختاری آیین‌ها و روابط بین آیین‌های مختلف در هر منطقه توجه چندانی نداشته‌اند. پژوهش پیش‌رو در نظر دارد ضمن توصیف و معرفی علم‌پردازی چشم در قالب یکی از این مجموعه‌های آیینی براساس داده‌های میدانی به‌دست‌آمده، در مسیر رسیدن به هدف بازشناسی هویت جمعی مجموعه‌ی آیینی محرم در این روستا با استفاده از تحلیل نظام ساختاری چشم‌گام بردارد. دریافت پاسخ این سؤال در پژوهش حاضر مد نظر است که براساس نظام ساختاری مجموعه‌ی آیینی محرم روستای چشم با تمرکز بر علم‌پردازی در این روستا، چگونه می‌توان هویت جمعی این مجموعه‌ی آیینی را بازشناسی کرد. این پژوهش مقدمه‌ای بر بازشناسی هویت فرهنگی، اعتقادی، زیبایی‌شناختی غنی این منطقه و حفاظت از بخش مهمی از میراث ناملموس محرم در ایران است.

### پیشینه‌ی پژوهش

بررسی نگارندگان نشان می‌دهد گرچه آثاری درباره‌ی آیین‌های محرم در منطقه‌ی غرب خراسان رضوی وجود دارد، تعداد و تنوع این آثار هیچ‌گونه تناسبی با غنای این آیین‌ها در این پهنه‌ی فرهنگی ندارد. از مقالات به‌دست‌آمده در این حوزه می‌توان به مقاله‌ی «آیین نخل‌آرایی و نخل‌گردانی روز عاشورا در ششتمد (سبزوار)» (همایون سپهر و عسگری، ۱۳۹۲) اشاره کرد.

نویسندگان در این مقاله با بهره‌گیری از رویکرد مردم‌شناسی تفسیری کلیفورد گیرتز<sup>۱</sup> و با استفاده از روش‌های مردم‌نگارانه نقش‌های آیین‌گزاران را در نخل‌آرایی و نخل‌گردانی در ششتمد سبزوار بررسی کرده‌اند و دریافته‌اند که با وجود اینکه به‌طور کلی مردان نقش پررنگ‌تری در این مراسم دارند، نقش زنان در تأمین مواد زیبایی‌شناسانه‌ی آیین اهمیت بیشتری دارد. فیاض و غربی (۱۳۹۵) نیز در بخشی از مقاله‌ی خود که با تمرکز بر کاربرد واژه‌ی اراکردن در منطقه‌ی ششتمد سبزوار و با استفاده از روش اسنادی-تجربی انجام داده‌اند، به دو آیین نخل‌آرایی و علم‌آرایی در منطقه‌ی ششتمد سبزوار پرداخته‌اند. براساس یافته‌های این پژوهش کنش شفاهی - آیینی و زیبایی‌شناسانه‌ی اراکردن به اشیایی روزمره و جهی آیینی می‌بخشد و موجب بازتاب امر اجتماعی و روح جمعی در نخل و علم می‌شود. درباره‌ی آیین‌های محرم در ششتمد سبزوار به پژوهشی دیگر نیز برمی‌خوریم که به آیین نمایشی شیر در این منطقه پرداخته است (ملکوتی‌فر و همکاران، ۱۳۹۷). در این پژوهش کیفی مردم‌نگارانه که از رویکرد نمادشناسی ویکتور ترنر نیز برای تحلیل داده‌ها بهره برده است، معنای نمادین و کارکردی شیر در سه بخش از آیین محرم منطقه بررسی شده است. نتایج پژوهش مذکور نشان می‌دهد شیر نمادی آیینی است که مجموعه‌ای از معانی متکثر عاطفی و هنجاری جامعه برای ارائه‌ی تصویری فرهنگی و مذهبی از امام در آن نمایش داده می‌شود. با موضوع آیین‌های شهرستان سبزوار همچنین می‌توان به مقاله‌ی عباسی و خندقی (۱۴۰۰) اشاره کرد. در بخشی از این پژوهش توصیفی - تحلیلی نیز آیین نخل‌گردانی سبزوار از منظر پال وودراف<sup>۲</sup> بررسی شده است. براساس نتایج این پژوهش آیین نخل‌گردانی گونه‌ای از تئاتر است که در زمره‌ی آیین تقدیس قرار می‌گیرد و با تقلید آغاز می‌شود و با واقعیت پایان می‌پذیرد. چنان‌که مشاهده می‌شود اغلب آثار فوق بر موضوع نخل‌گردانی تمرکز داشته و آن را به‌صورت عنصری جدا از سایر عناصر مجموعه‌ی آیینی منطقه‌ی مورد بررسی، تحلیل کرده‌اند. تحلیل‌های انجام‌شده نیز بیشتر نمادشناسی و معناشناختی بوده‌اند. علاوه بر این، تمامی آثار مزبور مربوط به شهرستان سبزوار بوده و از آن فراتر نرفته‌اند. علاوه بر این آثار تحلیلی، ربانی‌خواه (۱۳۹۸) نیز به توصیف سه آیین عاشورایی سؤال و جواب، نخل‌گردانی و سنگ‌زنی پرداخته است.

اگر از آثار مربوط به منطقه‌ی غرب استان خراسان رضوی فراتر رویم، به منابع ارزشمند متعددی در حوزه‌ی آیین‌های محرم به‌ویژه در خراسان جنوبی برمی‌خوریم که به‌دلیل محدودیت حجم مقاله و خارج‌بودن از حوزه‌ی میدانی مورد تمرکز مقاله و نیز اینکه رویکردی متفاوت از رویکرد اتخاذشده در این پژوهش دارند، به بررسی آن‌ها نمی‌پردازیم. از آن جمله می‌توان به این منابع اشاره کرد: «تعزیه‌نامه‌ی خراسان جنوبی» (زنگویی، ۱۴۰۱)؛ «سرخنگ‌نگین سبز کوهستان» (شاطری و اشرفی، ۱۴۰۱)؛ «بررسی مردم‌شناختی آیین نخل‌گردانی در جاجرم خراسان شمالی» (میراسکندری و یزدانی، ۱۳۹۹)؛ «نخل‌گردانی محرم در درخش: نگاهی انسان‌شناختی» (حمیدی و شاطری، ۱۳۹۵)؛ «جغرافیای تاریخی و فرهنگی درخش» (شاطری، ۱۳۹۱)؛ «مردم‌شناسی مراسم عزاداری ماه محرم در شهرستان بیرجند» (برآبادی و همکاران، ۱۳۸۱).

### روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر ماهیتی کیفی و توصیفی - تحلیلی دارد و داده‌های آن به‌طور عمده با استفاده از روش میدانی و مردم‌نگاری و بخشی از داده‌ها که مربوط به ادبیات نظری و تجربی پژوهش هستند، با استفاده از روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است. از جمله ابزارهای مورد استفاده در بخش میدانی مشاهده، مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته و باز بوده و تحلیل داده‌ها با بهره‌گیری از روش تحلیل تماتیک انجام یافته است. منظور از تحلیل موضوعی یا تماتیک نوعی خاص از تحلیل در تحقیقات کیفی، مبتنی بر استقرای تحلیلی است که در آن «طبقه‌بندی داده‌ها و الگویابی درون‌داده‌ای و برون‌داده‌ای» به‌منظور نوعی سنخ‌شناسی تحلیلی به کار گرفته می‌شود (محمدپور، ۱۳۹۲: ۶۸-۶۹). طرح تماتیکی که در نظر است در این پژوهش به کار گرفته شود، بنا بر شیوه‌ی ولکات (۲۰۰۵ و ۲۰۰۸م) به‌ترتیب از سه مرحله‌ی توصیف، تحلیل، تفسیر گذر خواهد کرد (همان). در مرحله‌ی اول، داده‌های گردآوری‌شده در یک نظم و پیوستار زمانی قرار گرفته‌اند؛ در مرحله‌ی تحلیل، براساس جایگاه آیین در مجموعه‌ی آیینی مقوله‌بندی شده و در مرحله‌ی تفسیر، مقایسه‌ی جایگاه آیین در مجموعه‌ی آیینی در منطقه صورت گرفته است.

## معرفی میدان پژوهش

این پژوهش در میان مردم روستای چشام از دهستان کاه‌بخش باشتین شهرستان داورزن در غرب استان خراسان رضوی انجام شده است (ربانی‌خواه، ۱۴۰۰: ۴۰) که به زبان فارسی و گویش سبزواری سخن می‌گویند. چشام در دشتی مسطح و هموار در فاصله‌ی ۶۵ کیلومتری جنوب غربی شهر سبزوار و ۴۳ کیلومتری جنوب شرق شهر داورزن در محدوده‌ی جاده‌ی کهن ابریشم قرار دارد (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۴: ۳۶۸) (شکل ۱).



شکل ۱. موقعیت جغرافیایی روستای چشام

براساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵، جمعیت روستا ۱۳۹۵ نفر در قالب ۴۳۵ خانوار بوده است (سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۹۵). طی چند دهه‌ی اخیر بخش چشمگیری از مردم چشام به شهرهای دیگر مهاجرت کرده‌اند. با این حال بخش اصلی مهاجران در ایام عزاداری محرم جهت مشارکت در نظام آیینی روستا خود را به چشام می‌رسانند. این روستا بناهای تاریخی بسیاری دارد (محمدی، ۱۳۸۱: ۷۷) که از آن جمله می‌توان به مسجد جامع چشام اشاره کرد. بنابراین می‌توان گفت چشام ضمن برخورداری از روایت‌های تاریخی در تأیید هویت و جغرافیای فعلی آن مجموعه‌ی زنده‌ی میراث فرهنگی ملموس و ناملموس است (ربانی‌خواه، ۱۴۰۰: ۳۹). تا پایان سال ۱۳۹۹، سه عنصر از میراث ناملموس چشام شناسایی شده و در فهرست ملی میراث فرهنگی ناملموس کشور به ثبت ملی رسیده است (طالبیان، پورعلی و حدادی، ۱۴۰۰: ۷۷).

### یافته‌ها: آیین علم‌برداری روستای چشم

علم‌های چشم از پایه‌ای چوبی تشکیل شده که بر سر آن‌ها توغی آهنی اغلب به رنگ سبز قرار دارد. در مراسم علم‌بندی، بدنه‌ی چوبی علم‌ها را معمولاً با پارچه‌های سیاه می‌پوشانند و به محل اتصال توغ فلزی با بدنه مجموعه‌ای از روسری‌های رنگی و اغلب سبزرنگ گره می‌زنند. مراسم علم‌بندی خود بخشی از ابرساختار علم‌گردانی و در سطوح بعدی ابرساختارهای دیگری است که علم‌گردانی با آن‌ها ارتباط می‌یابد و مجموعه‌ی آیینی یا ابرساختار آیین‌های محرم چشم را می‌سازد. مراسم علم‌بندی در چشم معمولاً پیش از ظهر چند روز مانده به محرم در خانه‌ی صاحب علم برگزار می‌شود. طی این مراسم علم با سلام و صلوات و چاووشی‌خوانی در اصطلاح بسته می‌شود. کار علم‌بندی معمولاً با حضور افراد دودمان علم و همسایگان توسط فردی خاصی به اسم رضاعلی حسین کربلایی رجب صورت می‌پذیرد. برخی از دودمان‌ها روز علم‌بندی و هم‌زمان با آن در منزل خود مراسم روضه‌خوانی به پا می‌کنند و در وعده‌ی نهار پذیرای حضار هستند. بعد از علم‌بندی و صرف نهار، علم با حضور حضار به حسینیه‌ی روستا منتقل می‌شود. البته در سال‌های اخیر ابتکاراتی در ارتباط با علم‌بندی رخ داده است. در این باره یکی از مشارکت‌کنندگان ما چنین بیان می‌کند.

«چند سالی هست که چند نفر [چند دودمان] با هم در هیئت ابوالفضلی علم‌هایشان را می‌بندند و به تعداد بیشتری از مردم نهار می‌دهند و سپس علم‌ها را به حسینیه می‌برند» (موسی‌الرضا ربانی‌خواه، ۲ مرداد ۱۴۰۳).

بررسی میدانی پژوهش حاضر نشان می‌دهد در تابستان ۱۴۰۳ش روستای چشم دارای ۱۸ علم بوده است که هر یک متعلق و نماینده‌ی دودمان خاصی از مردم روستاست. علم‌برداری در روستا آیینی است که بنا بر گفته‌ی اهالی دست‌کم به سه نسل پیش از نسل صاحب علم‌های فعلی بازمی‌گردد. همین سابقه‌ی نسلی و دسته‌بندی کنش‌ورزان، علاوه بر وسایل تزئینی که با نذورات مردم به دست می‌آید و نیز مشارکت جمعی در علم‌برداری، علم را به بازنماینده‌ی هویت جمعی روستای چشم تبدیل می‌کند. معمولاً کار علم‌برداری در چشم بر عهده‌ی جوانان و افراد توانمند دودمان صاحبان علم است. لذا نسل‌های بعدی از سنین نوجوانی در اطراف علم حضور می‌یابند تا آمادگی لازم را برای علم‌برداری در سال‌های آتی به دست آورند. علم‌ها پس از انتقال به

حسینیه‌ی روستا بدون ترتیب خاصی بر دیوار شمال حسینیه تکیه داده می‌شوند. در این باره یکی از مشارکت‌کنندگان پژوهش چنین بیان می‌کند:

«در دهه‌ی اول محرم که شبیه‌خوانی در روستا برقرار است. بعد از شبیه‌خوانی عده‌ای از جوانان در حسینیه برای بر سر دست گرفتن علم می‌مانند و جهت نشان دادن قدرت خود علم‌ها را با یک دست بالای سر خود نگه می‌دارند. با پایان یافتن این موضوع علم بدون هیچ ترتیبی یا رعایت ترتیب اولیه به دیوار حسینیه تکیه داده می‌شوند» (مهدی چشمی، ۲ مرداد ۱۴۰۳).

از نظر اولویت زمانی و گستره‌ی زمانی آیین، علم‌برداری، مهم‌ترین آیین در این روستاست؛ بدین ترتیب که از اولین روزهای محرم تا عصر عاشورا اجرا می‌شود. برگزاری این آیین در چهار مقطع زمانی به ترتیبی است که ذکر می‌شود: «یک. شب‌های جمعه‌ی دهه‌ی اول محرم؛ دو. شب عاشورا؛ سه. صبح عاشورا؛ چهار. عصر عاشورا» (غربی، ۱۴۰۳: ۱۵). علم‌ها علاوه بر اینکه در آیین‌های علم‌بندی و علم‌برداری و نیز آیین سؤال و جواب، نقش اصلی را بر عهده دارند، در نخل‌گردانی و شبیه‌خوانی به صورت فرعی ایفای نقش می‌کنند. همچنین علم‌برداری نیز خود مجموعه‌ای از آیین‌های مختلف از جمله علم‌بندی، علم‌برداری، زیارت اهل قبور، و زیارت‌نامه‌خوانی است که در چهار مقطع زمانی و با روش مخصوص به هر زمان برگزار می‌شود. بنابر هر مقطع زمانی، ساختار و آیین‌های تشکیل‌دهنده‌ی مجموعه‌ی آیینی علم‌برداری نیز تغییر می‌کند. بنابراین، علم و علم‌برداری علاوه بر اینکه نماد هویت جمعی مردم روستاست، از اجزای شکل‌دهنده به هویت جمعی مجموعه‌ی آیینی و ابرساختار آیینی محرم در چشم است. در ادامه به تشریح روش‌های مشارکت علم در شکل‌دهی به هویت جمعی آیین‌های محرم چشم می‌پردازیم.

### علم‌برداری در مقطع زمانی اول، شب‌های جمعه‌ی دهه‌ی اول محرم

از آنجا که این بخش از علم‌برداری در عصرهای پنج‌شنبه که در روستا آن را با عنوان «شب جمعه» می‌شناسند، برگزار می‌شود، به تعداد پنج‌شنبه‌های دهه‌ی اول محرم، علم‌برداری به شیوه‌ای که تشریح می‌گردد، اجرا می‌شود. علاوه بر این، مطابق با رسم معمول در عصرهای پنج‌شنبه در تمامی سال، زیارت اهل قبور همراه با علم‌ها نیز بخشی از مجموعه‌ی آیینی

علم‌برداری در این موقعیت زمانی است. در قبرستان، علم‌ها را به دیوارهای مزاری موسوم به «مزار بی‌بی» تکیه می‌دهند و بر سر مزارهای قبرستان، فاتحه می‌خوانند. «مزار بی‌بی» همچنین محل برگزاری آیین دیگری است با نام «حسن، حسین» که حول علم‌ها برگزار می‌شود. آیین دیگری که علم‌برداری را همراهی می‌کند و در واقع نمی‌توان آن را از علم‌برداری مجزا دانست، نوحه‌خوانی است. شایان ذکر است علاوه بر اینکه نوحه‌خوانی هر مقطع زمانی با مقطع دیگر و هر بخش از علم‌برداری با بخش دیگر متفاوت است، نوحه‌خوانان نیز افرادی از خاندانی ویژه هستند. بنابراین، نوحه‌خوانی و علم‌گردانی، به صورت موروثی، به افراد خاصی در جامعه‌ی چشم موقعیت ممتاز آیینی می‌بخشد. اشعاری که نوحه‌خوان در مسیر حرکت از حسینیه به سوی مزار می‌خواند به شرحی است که در ادامه می‌آید. عزاداران سینه‌زن و علم‌برداران بعد از هر مصرع با عبارت «حسن، حسین؛ یا حسین» با نوحه‌خوان همراهی می‌کنند.

غریب و بینوا حسین

به دشت کربلا حسین / امشب رسول عالمین / دارند عزا بهر حسین

آید به دشت کربلا / گوید ایا کربوبلا / باشد حسین من کجا؟

حسن حسین یا حسین

غریب و بینوا حسین

امشب جناب فاطمه / با اضطراب و واهمه / آید به دشت کربلا

گوید ایا کربوبلا / خاکت به سر رویت سیاه / باشد حسین من کجا؟

حسن حسین یا حسین

غریب و بینوا حسین

امشب علی مرتضی / آید به دشت کربلا / گوید ایا کربوبلا

باشد حسین من کجا؟ / باشد کجا زین العبا؟ / بیمار دشت کربلا / آید میان قتلگاه

بیند دو دست از تن جدا / افتاده عباس از جفا / با قاسم پا در حنا / آید میان خیمه‌گاه

از بهر اطفال خودش / بر سر زند شیر خدا

حسن حسین یا حسین

غریب و بینوا حسین

ای ماه شمس و والضحاً / ای خامس آل عبا / گویم تمام یا سیدا / یا سیدا یا سیدا  
تا عرصه‌ی روز جزا / ای چرخ بی‌صبری مکن / باشد که تا فردا شود  
فردا به دشت کربلا / یک محشری بر پا شود

امشب پیمبر در فغان / زهرا ز غم برسرزنان / حیدر ز مژگان خون‌فشان  
باشد حسن شیوه‌کنان / از بهر شاه کربلا

حسن حسین یا حسین

غریب و بینوا حسین (غربی، ۱۴۰۳: ۱۶).

گستره‌ی مکانی برگزاری علم‌برداری، فارغ از مقطع زمانی برگزاری آیین، از حسینیه آغاز می‌شود. پس از حضور علم‌ها و علم‌برداری در حسینیه در جمع عزاداران و بعد از پایان شبیه‌خوانی، علم‌برداری به سمت «مزار» یا قبرستان روستا ادامه می‌یابد. پس از زیارت اهل قبور و برگزاری مراسم «حسن، حسین» در قبرستان، علم‌ها را به سمت مکان دیگری به نام «قتلگاه» که آن هم در گذشته قبرستان بوده است، حرکت می‌دهند. در مسیر حرکت از قبرستان به سوی قتلگاه نوحه‌خوان اشعار زیر را می‌خواند و سایر عزاداران با بیان عبارت «چه شور و شین است امشب / چه یا حسین است امشب» بعد از هر مصرع که نوحه‌خوان ادا می‌کند، با او همراهی می‌کنند.

شب عزاست امشب / حیدر کجاست امشب؟	در کربلاست امشب / صاحب‌عزاست امشب
چه کربلاست امشب / چه ماجراست امشب؟	چه کربلاست امشب / چه پربلاست امشب؟
شب عزاست امشب / حیدر کجاست امشب؟	در کربلاست امشب / صاحب‌عزاست امشب
مگر خدانکرده / قتل حسین است امشب؟	شیون عام است امشب / خنده حرام است امشب
صف صفاست امشب / شب عزاست امشب	اکبر چو ماه تابان / پوشیده رخت میدان
بر قامت جوانان / کفن رواست امشب	قاسم چو شاخ مرجان / افتاده در بیابان

به عارض عروسان / سرخی رواست امشب (غربی، ۱۴۰۳: ۱۷).

در قتلگاه علم‌ها را به دیوار تکیه می‌دهند و برخی از مردم که قبور درگذشتگان آن‌ها در قتلگاه است، سر مزار آن‌ها فاتحه می‌خوانند. البته چون تعداد قبور باقی‌مانده در قتلگاه بسیار کم است،

تقریباً بلافاصله پس از رسیدن به این مکان، اجرای آیین «حسن، حسین» آغاز می‌شود و سپس عزاداران با علم‌ها به حسینیه باز می‌گردند.

در مسیر بازگشت به حسینیه نوحه‌خوان اشعار زیر را می‌خواند و مردم با بیان عبارت «علم‌دارم ابالفضل / سپهدارم ابالفضل» بعد از هر قطعه که نوحه‌خوان ادا می‌کند، او را همراهی می‌کنند.

علم‌دار سپاهم ای برادر / تویی پشت و پناهم ای برادر / شهید بی‌گناهم ای برادر

علم‌دارم ابالفضل / سپهدارم ابالفضل

فلک آخر به ما جور و جفا کرد / به هجران تو ما را مبتلا کرد / دو دست نازنینت را جدا کرد

علم‌دارم ابالفضل / سپهدارم ابالفضل

علم‌دار رشیدم / به بالینت رسیدم / طمع از تو بریدم / جوان نامیدم

علم‌دارم ابالفضل / سپهدارم ابالفضل

ز جا برخیز و برپا کن علم را / تسلی ده دل اهل حرم را / سکینه منتظر از بهر آب است

ز سوز تشنگی جانش کباب است / سر راه شما چشم‌انتظار است

علم‌دارم ابالفضل / سپهدارم ابالفضل

برادر جان تو پشت من شکستی / دل اهل حرم از غصه خستی

علم‌دارم ابالفضل / سپهدارم ابالفضل

علم‌دار سپاهم ای برادر / تویی پشت و پناهم ای برادر / شهید بی‌گناهم ای برادر

علم‌دارم ابالفضل / سپهدارم ابالفضل

یقین دانم که زینب خوار گردد / اسیر فرقه‌ی کفار گردد

علم‌دارم ابالفضل / سپهدارم ابالفضل

ز جا برخیز و رو در خیمه‌ها کن / علم را نوبت دیگر به پا کن

علم‌دارم ابالفضل / سپهدارم ابالفضل

سکینه منتظر از بهر آب است / ز سوز تشنگی جانش کباب است / سر راه شما چشم‌انتظار است

علم‌دارم ابالفضل / سپهدارم ابالفضل

فراق اکبر رعنا جوانم / اگرچه کرده پیر و ناتوانم / غم مرگ تو زد آتش به جانم

علم‌دارم ابالفضل / سپهدارم ابالفضل

پس از مرگ تو ای جان برادر / ندارم من دگر چون یار و یاور

علم‌دارم ابالفصل / سپهدارم ابالفصل

یقین دانم که زینب خوار گردد / اسیر فرقه‌ی کفار گردد

علم‌دارم ابالفصل / سپهدارم ابالفصل

به هر غم یار و غم‌خوارم تو بودی / به هر دردی پرستارم تو بودی / علم‌دار و سپهدارم تو بودی

علم‌دارم ابالفصل / سپهدارم ابالفصل (غربی، ۱۴۰۳: ۱۷-۱۹).

پس از بازگرداندن علم‌ها به حسینیه، علم‌داران آن‌ها را در امتداد شرق و غرب صحن حسینیه به‌صورت افقی نگه می‌دارند (شکل ۲). بدین ترتیب که یک نفر منتهی‌الیه غربی علم و فردی دیگر منتهی‌الیه شرقی آن را در میان دست‌های خود نگه می‌دارد. اکنون عزاداران کنش مستقیم‌تری با علم را تجربه می‌کنند و علم محوریت بیشتری در مجموعه‌ی آیینی علم‌برداری می‌یابد؛ عزاداران از زیر علم‌ها عبور می‌کنند و به نشانه‌ی تبرک و زیارت بر آن بوسه می‌زنند. سپس علم‌ها را در شمالی‌ترین قسمت صحن حسینیه قرار می‌دهند و نوحه‌خوان اشعاری با مضمون مصائب اهل‌بیت (ع) در حادثه‌ی کربلا خطاب به خداوند می‌خواند و با قسم‌دادن خداوند به این مصائب برای شیعیان طلب آموزش می‌کند. این اشعار در چشم، «زیارت‌نامه» خوانده می‌شوند. در این بخش از آیین نیز عزاداران، نوحه‌خوان را همراهی می‌کنند. بدین ترتیب که نوحه‌خوان بعد از خواندن هر مصرع اندکی مکث می‌کند و عزاداران آمین می‌گویند.

الهی به خون گلوی حسین / به آشفگی‌های موی حسین

به خون علی‌اکبر تاج‌دار / که شد در حضور پدر جان‌نثار

به عباس آن نوجوان رشید / که شد در وفای برادر شهید

به اصحاب آن سید ارجمند / به آه دل زینب مستمند

به ناکامی قاسم دل‌فگار / که شد در رکاب عمو جان‌نثار

به مرد و زن از امتان رسول / در فیض بگشا و راه قبول

به خون حسین ای خدای جهان / ببخشا گناه همه شیعیان

(غربی، ۱۴۰۳: ۱۹).

بعد از این اشعار، سلام و توسل به امام حسین(ع) (السلام عليك يا ابا عبدالله...) به سمت قبله و سلام و توسل به امام رضا(ع) (السلام عليك يا غريب الغربا...) به سمت مشهد و سلام و توسل به امام زمان(ع) (السلام عليك يا صاحب الزمان...) به سمت قبله خوانده می‌شود. با پایان یافتن نوحه‌ی «زیارت‌نامه» علم‌ها در حسینیه قرار داده می‌شود و بدین ترتیب آیین علم‌برداری چشم‌ها به پایان می‌رسد. در مجموع، می‌توان گفت مسیر علم‌برداری، تمامی روستا را دربرمی‌گیرد و زندگان و مردگان روستا را در آیین مشارکت می‌دهد.



شکل ۲. افقی شدن علم‌ها و خواندن زیارت‌نامه، روستای چشم‌ها

### علم‌برداری در مقطع زمانی دوم، شبِ عاشورا

شیوه و مسیر برگزاری آیین علم‌برداری در شب عاشورا تفاوتی با شب‌های جمعه‌ی دهه‌ی اول محرم ندارد. تنها تفاوت‌ها که وابسته به زمان است، افزایش کنش‌ورزان و شور آیینی است؛ چون با توجه به این‌که کانون زمانی آیین‌ها روز عاشورا است، اغلب چشم‌هایایی که در روستا ساکن نیستند، در این زمان خود را به روستا می‌رسانند و شور حاصل از تعدد کنش‌ورزان، بر شور حاصل از کانونیت زمانی آیین‌ها می‌افزاید و بر عاطفه‌برانگیزی مراسم افزوده می‌شود. مجموعه‌ی آیین‌هایی که در دو مقطع زمانی اول و دوم کنشگری علم‌ها در چشم‌ها اجرا می‌شود، در شکل ۳ قابل مشاهده است. این آیین‌ها ضمن اینکه همراه با هم هویت جمعی آیین‌های محرم چشم‌ها در این مقطع زمانی را می‌سازند، هویت جمعی کنشگران چشم‌های را به نمایش درمی‌آورند.



طی آیینی که «سؤال و جواب» خوانده می‌شود، از عزاداران شهرآباد استقبال می‌کنند و بعد آن‌ها را تا رسیدن به محل قتلگاه همراهی می‌کنند. سپس نوبت به استقبال از بروغنی‌ها در محلی موسوم به «جوی سؤال جواب» می‌رسد. به‌همین منظور، علم‌برداران و دسته‌ی سنگ‌زنان خود را به این محل می‌رسانند و باز هم در قالب مراسم «سؤال و جواب» این بار از دسته‌های عزاداری بروغنی استقبال می‌کنند و آن‌ها را تا محل قتلگاه چشم همراهی می‌کنند. سؤال و جوابی که در این استقبال رد و بدل می‌شود، بدین ترتیب است:

### سؤال:

سلام ما به شما ای تمام مجلس غم / سلام ما به شما باد دوستان هر دم  
سلام ما به شما ای تمام اهل عزا / ستاده‌اید به ماتم خوشا به حال شما

### جواب:

علیک بر گل رخسار باصفای شما / محمد عربی صاحب عزای شما  
علیک بر گل رخسار ای سیه‌پوشان / علیک ما به یکایک به جمع نوحه‌کنان

\*\*\*\*\*

### سؤال:

عزای کیست که افلاک شور و شین دارند / تمام جن و ملک بانگ یاحسین دارند  
عزای کیست که خیرالبشر به صد افغان / در بحر خون نشسته و فریاد نورعین دارند

### جواب:

یاران عزای اشرف اولاد آدم است / کز ماتمش به جن و بشر ناله و غم است  
گردد شهید زینت آغوش فاطمه / گر خون به جای اشک ببارد جهان کم است

\*\*\*\*\*

### سؤال:

برای چیست که آشفته و پریشانید / برای چیست که یکسر تمام گریانید  
لوی ماتم کیست این گرفته‌اید به دوش / چرا برهنه سروپای در (سروپا درین) بیابانید

**جواب:**

عزای سبط نبی سرور شهیدان است / که جن و انس چنین جملگی در افغان است  
لوی ماتم عباس ای عزاداران / که تا به حشر علی در عزاش گریان است

\*\*\*\*\*

**سؤال:**

امروز را چه روز شمارند در حساب / این ماه را چه نام بود ده مرا جواب  
این آه و ناله‌ای که بر افلاک می‌رود / از داغ کیست کرده جهان را ز غم کباب

**جواب:**

امروز روز عاشر ماه محرم است / این ساعت شهادت اولاد آدم است  
این ماتم از حسین شهید است شیعیان / کآشوب در تمامی ذرات عالم است

\*\*\*\*\*

**سؤال:**

سر توغ این علم ز کجا گشته است پدید / چون والضحی همیشه از او نور می‌دمید  
دارد زبان چه قمری و سر در فغان بود / از داغ کیست کرده جهان را ز غم سپید

**جواب:**

سرتوغ این علم ز سما گشته است پدید / چون والضحی همیشه از او نور می‌دمید  
دارد زبان چو قمری و سر در فغان بود / از خجالت حسین کسی ناله‌اش ندید

\*\*\*\*\*

**سؤال:**

ما از این راه به صد صدق و صفا آمده‌ایم / سر قدم کرده به دیدار شما آمده‌ایم  
خاصه اهل علم و سنگ‌زنی و سینه‌زنان / ما همه از ره حرمت به عزا آمده‌ایم

**جواب:**

ای عزیزان ز ره لطف و عطا آمده‌اید / ای خوشا حال شما اهل عزا آمده‌اید  
خاصه اهل علم و سنگ‌زن و سینه‌زنان / اشک‌ریزان به عزاداری ما آمده‌اید

## سؤال:

گر مرخص می‌کنید ای ذاکر پاکِ حسین / سنگ‌زن با سینه‌زن داخل شویم با شور و شین  
خاک بر سر ریزیم و بر سینه سنگِ غم زنیم / بعد از آن وردِ زبان خویش سازیم یا حسین

## جواب:

مرخصید عزیزان به مجلس عینین / شفیع روز جزای شما، امام حسین  
خصوص سینه‌زنان در عزای شاه شهید / که بوسه بر علم و منبر حسین زنید  
(غربی، ۱۳۹۹: ۱۴-۱۶).

بعد از اینکه مداح هر روستا مصرع مربوط به خود را ادا نمود، اهالی همان روستا با بالابردن دستِ خود و آوایِ «یا حسین» با ذاکرِ روستای خود همراهی می‌کنند. بعد از حداقل هشت سؤال و جوابی که میان دو هیئت رد و بدل می‌شود، اعضای دو هیئت یکدیگر را در آغوش می‌گیرند. سپس هیئت دو روستا در هم ادغام شده، به سمت محل قتلگاه در روستای چشم حرکت می‌کنند. گروه مذکور در مسیر حرکت به سوی قتلگاه در یک سه‌راهی مشخص با شبیه‌خوانان اولیا که بنا دارند به سوی میدان قتلگاه عزیمت کنند، مواجه می‌شوند. علم‌برداران و سایر دسته‌های عزاداری در مقابل ایشان توقف کرده، نوحه‌خوانِ علم‌ها در قالب اشعاری که به اشعارِ «قاصد» موسوم است، به گفت‌وگو با شبیه امام حسین (ع) می‌پردازد. اشعاری که نوحه‌خوان در این بخش می‌خواند، به شرح زیر است:

سلام ای سید و سردار لشکر / میا در کوفه از این شهر بگذر  
میا در کوفه اهلش را وفا نیست / به مهمان کار ایشان جز جفا نیست  
میا در کوفه روز من من شب / مکن خون در دل کلثوم و زینب  
صبا از من چنین گو با حسینم / که ای آرام جان و نور عینم  
میا در کوفه کآخر تشنه چون من / شوی شاداب از شمشیر دشمن

روی چون جانب کوفان (کوفیان) علی الله / چو یوسف سوی این گرگان علی الله

میا در کوفه از این شهر بگذر / به لیلا نیست تاب هجر اکبر (غربی، ۱۴۰۳: ۲۱).

بعد از آنکه نوحه‌خوان اشعار بالا را خواند، نوحه‌های زیر بین شبیه امام و نوحه‌خوان تبادل و به اصطلاح، قرینه‌خوانی می‌شود. قرینه‌خوانی یا چنانکه در برخی نقاط جنوب خراسان متداول است، فردی خوانی گفت‌وگویی دو جانبه است که می‌تواند بین موافق‌خوانان، مخالف‌خوانان و یا بین یک موافق‌خوان و یک مخالف‌خوان صورت گیرد (شاطری و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۷).

شبیه امام: عرب از حالت مسلم بیان کن	نوحه‌خوان: برای مسلم محزون فغان کن
شبیه امام: بگو در کوفه چون شد حال مسلم؟	نوحه‌خوان: بدان برگشته شد احوال مسلم
شبیه امام: تن زارش یقین در خون کشیدند؟	نوحه‌خوان: سر پاکش ز ملک تن بریدند
شبیه امام: مگر کردند جسمش پاره پاره؟	نوحه‌خوان: زدند جسم شهیدش بر نقاره
شبیه امام: دگر برگو چه کردند قوم اشرار؟	نوحه‌خوان: کشیدندش میان شهر و بازار
شبیه امام: بگو از حالت طفلان مسلم	نوحه‌خوان: بود این جامه طفلان مسلم
شبیه امام: که برگو کودکان را ظلم‌ها کرد؟	نوحه‌خوان: سر ایشان ز تن حارث جدا کرد
شبیه امام: فغان از دیده‌ی گریان مسلم	نوحه‌خوان: شدند آن طفل‌ها مهمان مسلم

(غربی، ۱۴۰۳: ۲۱).

سپس نوحه‌خوان اشعار زیر را خطاب به شبیه امام می‌خواند:

چون که خلیل خدا / کرد به عهدش وفا	بر وی آمد ندا / ای ثمر کوی من
موسم عهد و وفا / روز وفای شما	کشته شود اکبرت / تیر خورد اصغرت

نرم کنند پیکرت / آه حسینم حسین (غربی، ۱۴۰۳: ۲۲).

شاه‌ها به جناب تو دخیلم / من قاصد مسلم عقیلم  
 فرمود، حسین به من زبانی / برگرد اگر که می‌توانی  
 کی ابن عم بزرگوام / ای گوهر تاج افتخارم  
 مگذار ز مکه یک قدم پیش / از بیعت کوفیان بیندیش  
 کوفی به کسی وفا نکرده / چون من نشوی خدانکرده  
 آن که به زبان حال، فریاد / برداشت به زیر تیغ جلاد  
 مظلوم‌ترین آل احمد / ای نور به دیده‌ی محمد  
 ای تازه‌نهال باغ زهرا / ای روشنی چراغ زهرا

دارم غم ماجرای مسلم / سوزد دلم از برای مسلم

از این عمت خبر نداری / کشتند پسر عمت به خواری

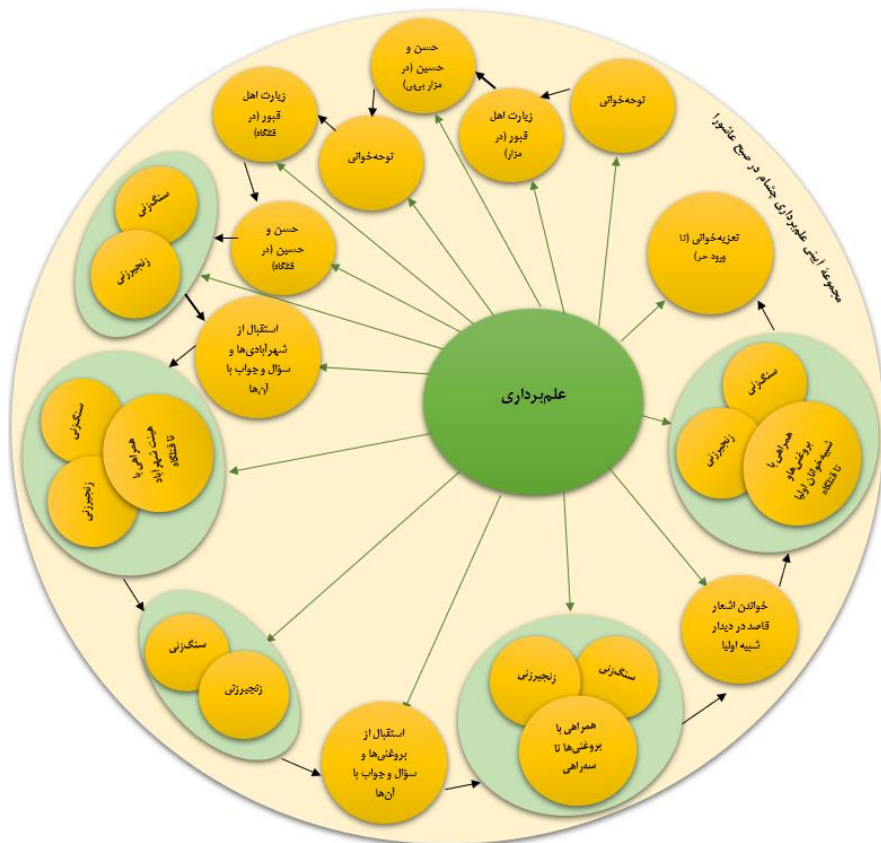
گه بهر دو طفل نازنینش / می‌ریخت سرشک بر جبینش / گه شکوه ز دست کوفیان داشت /

گه نام حسین بر زبان داشت

می‌گفت که ای پسر عم من / خود را به بلا چو من می‌فکن

زنهار ز کوفیان حذر کن / رو جانب کشور دگر کن (غریبی، ۱۴۰۳: ۲۳).

پس از آن، همگی به سوی میدان قتلگاه رهسپار می‌شوند. نوحه‌خوان پارچه‌ی دستارگونه‌ای بر سر دارد که به نظر می‌رسد نوعی تمهید نمایشی برای این بخش از اجرای آیین است. با به پایان رسیدن اشعاری که شبیه امام و قاصد رد و بدل می‌کنند، هیئت عزاداران چشامی و بروغنی، علم‌برداران، سنگ‌زنان شبیه امام و کاروان همراهش را تا محل قتلگاه که میدان اجرای تعزیه‌ی روستاست، مشایعت می‌کنند. علم‌ها تا زمانی که تعزیه به مرحله‌ی ورود حر می‌رسد، همراه کاروان امام هستند. بعد از آن علم‌ها را به دیوارهای اطراف قتلگاه تکیه می‌دهند و تا پایان تعزیه‌ی روز عاشورا آن‌ها را حرکت نمی‌دهند. مجموعه‌ی آیین‌هایی که با حضور علم در این مقطع زمانی در چشم‌برگزار می‌شود، در شکل ۴ نشان داده شده است. چنان‌که ملاحظه می‌شود، ابرساختار آیینی محرم چشم در این مقطع زمانی و در زمانی که روایت واقعه‌ی عاشورا به نقطه‌ی اوج خود می‌رسد، بزرگ‌تر و پیچیده‌تر می‌شود. این ابرساختار علاوه بر کنشگران روستا، کنشگرانی از روستاهای مجاور را نیز در برمی‌گیرد و بدین ترتیب هویت جمعی آن بیشتر به نمایش درمی‌آید. به عبارت دیگر، کنشگران روستاهای بروغن و شهرآباد با حضور خود در این ابرساختار هم به اجزا و ابعاد ساختاری این ابرساختار و مجموعه‌ی آیینی می‌افزایند و هم هویت جمعی خود را در همراهی با همسایگان‌شان به نمایش می‌گذارند.



شکل ۴. ساختار آیینی علم‌برداری چشم در مقطع زمانی صبح عاشورا

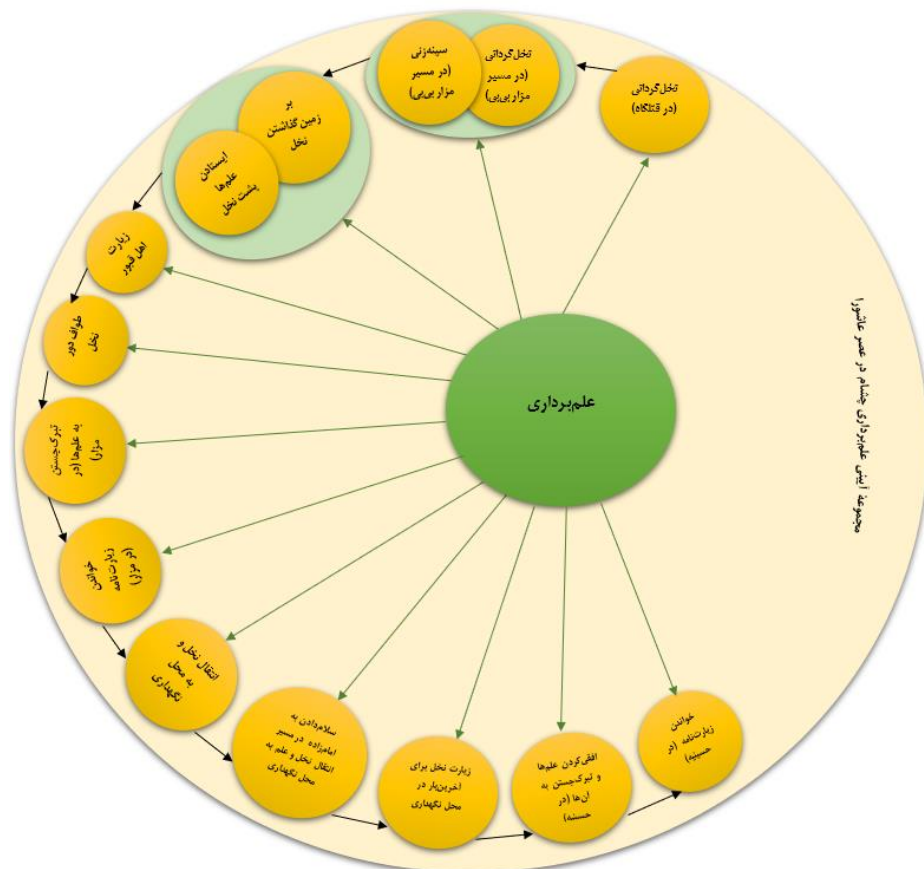
### علم‌برداری در مقطع زمانی چهارم، عصر عاشورا

پس از پایان تغزیه دوباره کنش‌ورزی علم آغاز می‌شود و این بار نخل را در ورود به میدان تغزیه همراهی می‌کند و همراه آن چند بار در میدان تغزیه حرکت می‌کند. بنابراین، دو آیین علم‌گردانی و نخل‌گردانی هم‌زمان و در مقام مجموعه‌ای آیینی در مؤخره‌ی تغزیه اجرا می‌شود. سپس سینه‌زنی جایگزین تغزیه می‌گردد و نخل، علم‌ها، گروه‌هایی از سینه‌زنان که شعر زیر را با ریتمی مشخص می‌خوانند، به سمت مزار بی‌بی حرکت می‌کنند.

ای وای این چه ظلم است / بیداد این چه ظلم است

کشتند حسین ما را / فریاد این چه ظلم است (غربی، ۱۴۰۳: ۲۳).

در قبرستان، نخل را به صورت شرقی- غربی و در اصطلاح محلی رو به امام‌رضا (ع) به زمین می‌گذارند. علم‌برداران هم علم‌های چهارده‌گانه را پشت نخل به صورت افقی نگه می‌دارند. عزاداران بعد از زیارت اهل قبور، دور نخل حرکاتی طواف‌گونه انجام داده، آن را می‌بوسند. سپس با لمس کردن و بوسیدن هریک از علم‌ها پشت سر نخل و علم‌ها ایستاده و زیارت‌نامه می‌خوانند. عزاداران برای لمس کردن و تبرک‌جستن از همه‌ی علم‌ها باید با خم‌شدن از زیر همه‌ی آن‌ها بگذرند. در نهایت، نخل و علم‌ها را به سمت محل نگهداری نخل می‌برند. در مسیر نیز عزاداران زمانی که به امام‌زاده‌ی روستا می‌رسند، سلامی می‌دهند. وقتی در پایان، نخل را در محل نگهداری‌اش به زمین می‌گذارند، مردم برای آخرین بار آن را زیارت می‌کنند و علم‌ها را نیز چندبار دور نخل می‌گردانند. عزاداران در نهایت علم را تا حسینیه‌ی روستا همراهی می‌کنند و در آنجا بار دیگر به علم‌ها صورتی افقی اما این بار روبه‌قبله می‌دهند. در این مرحله باز هم عزاداران از زیر علم‌ها عبور می‌کنند و زیارت‌نامه می‌خوانند و در نهایت، با بازکردن تزئینات علم‌ها و قراردادن آن‌ها در حسینیه آیین علم‌برداری و درکل، آیین عزاداری در دهه‌ی اول ماه محرم در چشم به پایان می‌رسد. امروزه علم‌ها تا پایان ماه صفر در حسینیه‌ی روستا حالت برافراشته دارد. بعد از این زمان، علم به صورت افقی به منازل صاحبان علم منتقل شده، اجزای آن شامل پارچه‌ها و توغ از آن جدا می‌شود. مجموعه‌ی آیین‌هایی که با حضور علم در این مقطع زمانی در چشم برگزار می‌شود، در شکل ۵ قابل مشاهده است. چنان‌که ملاحظه می‌شود، در این مقطع زمانی که روایت به پایان خود نزدیک می‌شود، از پیچیدگی و اندازه‌ی ابرساختار آیین نیز کاسته می‌شود.



شکل ۵. ساختار آیینی علم‌برداری چشمام در مقطع زمانی عصر عاشورا

## بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال که براساس نظام ساختاری مجموعه‌ی آیینی محرم در روستای چشم - با تمرکز بر علم‌برداری در این روستا - چگونه می‌توان هویت جمعی این مجموعه‌ی آیینی را بازنمایی کرد، ضمن معرفی آیین علم‌برداری و سکانس‌های آیینی آن، جایگاه این آیین در ابرساختار آیین‌های محرم چشم نیز تشریح گردید. بررسی نظام ساختاری آیین‌های محرم در روستای چشم که در این مقاله به‌دلیل محدودیت واژگان، تنها به بخش علم‌برداری آن پرداخته شد، اهمیت نظامی روایی در شکل‌دهی به هویت جمعی این مجموعه‌ی آیینی را نشان می‌دهد. در این نظام روایی روایت در قالب نمایش، کلام، موسیقی و حرکت توسط کنشگران انسانی - زنده و مرده - و کنشگران غیرانسانی بیان یا به‌عبارت دیگر اجرا می‌شود. این نظام ساختاری یا «ابرساختار» (Nünning & Rupp, 2013: 13) که خود از سویی یک «بلوک» از «گرامر آیینی» (Ibid) مجموعه‌ی آیینی محرم در چشم و در سطوح بالاتر، خراسان و ایران است، خود از خرده‌نظام‌ها یا بلوک‌های دیگری تشکیل شده است که در آن‌ها نیز با خرده‌نظام‌ها یا بلوک‌های دیگری روبه‌رو هستیم. به‌عبارت دیگر، با مجموعه‌های آیینی یا ابرساختارهای درهم‌تنیده‌ای در سطوح مختلف مواجهیم که در یک گستره‌ی زمانی ده‌روزه و یک گستره‌ی مکانی به وسعت یک روستا بیان می‌شود؛ حتی می‌توان گفت به لحاظ مکانی به‌صورت نیابتی و نمادین با حضور عزاداران دو روستای مجاور در این روستاها نیز گسترش می‌یابد. در مجموع، نظام ساختاری کلان مجموعه‌ی آیینی محرم در روستای چشم تشکیل شده است از این خرده‌نظام‌ها یا بلوک‌ها: اراکردن علم؛ شبیه‌خوانی؛ علم‌برداری؛ نوحه‌خوانی؛ سینه‌زنی؛ زیارت اهل قبور و فاتحه‌خوانی؛ آیین حسن حسین؛ افقی کردن علم‌ها؛ زیارت و تبرک‌جستن از علم‌ها؛ خواندن زیارت‌نامه؛ زنجیرزنی؛ سنگ‌زنی؛ آیین سؤال و جواب؛ نخل‌گردانی؛ طواف و بوسیدن نخل. هریک از خرده‌نظام‌های مذکور با غلبه‌ی یکی از شیوه‌های اجرا و با متمرکز شدن بر بخشی از حس‌های آیین‌گزاران و با به‌کارگیری تمامی آیین‌گزاران، اعم از کسانی که به‌صورت موروثی نقش‌هایی ویژه در آیین دارند و سایر عزاداران، به اجرای روایت می‌پردازد.

اگر این نظام ساختاری را از بُعد حسی نیز بررسی کنیم، می‌توانیم بلوک‌های حسی متعددی را شناسایی کنیم که نظام حسی این ابرساختار را شکل داده‌اند. در آراکردن علم یا علم‌بندی، وجه

تجسمی و بصری غالب است و آن را می‌توان مقدمه‌ای برای سایر بلوک‌های گرامر آیینی دانست که علم در آن‌ها حضور دارد. سپس علم‌برداری، وجه تجسمی ایجادشده در آراکردن علم را با حرکات آیین‌گزاران می‌آمیزد و وجه اجرایی آیین را غنی‌تر می‌سازد. البته این وجه اجرایی با سایر بلوک‌های حسی آیینی تکمیل می‌شود؛ برای مثال در نوحه‌خوانی، آیین سؤال و جواب، و خواندن زیارت‌نامه وجه کلامی پررنگ‌تر است؛ سنگ‌زنی، سینه‌زنی و زنجیرزنی ترکیبی جدایی‌ناپذیر از بُعد کلامی و حرکات اجرایی را نشان می‌دهند؛ و در نخل‌گردانی وجه اجرایی و حرکت پررنگ‌تر از بُعد کلامی است.

شاید بتوان پیچیده‌ترین مجموعه و نظام آیینی محرم در چشم را شبیه‌خوانی یا تعزیه دانست که نه تنها خود از ترکیبی از وجوه مختلف کلامی و اجرایی تشکیل شده، سایر مجموعه‌های آیینی را نیز می‌توان به‌عنوان مقدمه، مؤخره یا ابزاری برای اجرای آن تلقی نمود، حتی بلوک‌های آیینی که وجه کلامی در آن‌ها غالب است، تنها با اشارات و با صراحت کمتری روایت را بیان می‌کنند و به تدریج مخاطب را برای شنیدن، دیدن و مشارکت در روایت اصلی که در تعزیه به‌صورت صریح‌تر و با رعایت بیشتر ترتیب زمانی رویداد محقق می‌شود، آماده می‌کنند؛ برای مثال، در نوحه‌های مقطع زمانی اول و در مسیر حرکت از حسینیه به سوی مزار که همان نوحه‌ی «حسن، حسین» است، روایت براساس زبان حال پیامبر اسلام (ص)، حضرت علی (ع)، حضرت زهرا (س) و امام حسن مجتبی (ع) در عزای واقعه‌ی عاشورا بیان می‌شود و به رویداد تنها اشاراتی می‌کنند. در نوحه‌های مسیر حرکت از قبرستان به سوی قتلگاه نیز به صاحبان عزای اصلی محرم اشاره می‌شود و باز هم تنها با اشاراتی شهادت حضرت علی اکبر (ع) و حضرت قاسم (ع) یادآوری می‌گردد. در نوحه‌های مسیر بازگشت به حسینیه هم که از زبان امام حسین (ع) خطاب به برادر شهیدش، حضرت ابالفضل (ع) بیان می‌شود، بخش‌های بیشتری از واقعه‌ی عاشورا از جمله شهادت حضرت علی اکبر (ع)، تشنگی اهل حرم، مبارزه‌ی حضرت ابالفضل (ع) برای بردن آب برای اهل حرم، قطع شدن دو دست ایشان، و اسارت اهل حرم روایت می‌شود؛ اما این بار نیز روایت نه به‌صورت مستقیم، بلکه با اشاراتی کوتاه بیان می‌گردد و چه‌بسا کسی که از واقعه‌ی عاشورا اطلاع نداشته باشد، متوجه داستان آن نشود و فقط سؤالاتی در ذهنش ایجاد گردد.

در شعر دعاگونه‌ی «زیارت‌نامه» نیز به اسامی نقش‌آفرینان واقعه‌ی عاشورا و ذکر عبارتی کوتاه درباره‌ی آن‌ها اکتفا شده که با استفاده از این اشارات، خاطره‌ی جمعی شیعه می‌تواند روایت واقعه را در ذهن خود بازسازی کند. در اشعار سؤال و جواب میهمانان به‌صورت نمایشی خود را از واقعه ناآگاه نشان می‌دهند تا باز بهانه‌ای شود برای اشاره به روایت. در اشعار قاصد در صبح روز عاشورا که از زبان قاصد و به‌نقل از حضرت مسلم(ع) روایت می‌شود، باز هم اشاراتی به شهادت ایشان می‌گردد و رویداد به‌طور کامل روایت نمی‌شود. در ادامه، شبیه امام ایفای نقش خود را پیش از ورود به میدان اصلی تعزیه آغاز می‌کند و در حقیقت بیان صریح‌تر روایت نیز از همین جا و در تبادل کلامی با نوحه‌خوان که نقش قاصد حضرت مسلم(ع) را دارد، آغاز می‌گردد. در بخش اول ابیات این بخش باز اشاره‌ای به واقعه‌ی کربلا می‌شود و سپس از زبان قاصد حضرت مسلم(ع) به نقل از ایشان، آنچه بر حضرت مسلم(ع) در کوفه گذشته روایت می‌شود و سفارش ایشان به نرفتن به کوفه به شبیه امام‌حسین(ع) بیان می‌گردد. پس از این، شبیه امام همراه با عزاداران که به بخشی از روایت و روایتگری تبدیل شده‌اند، به‌سوی قتلگاه -محل اجرای تعزیه- راهی می‌شود. بدین ترتیب گویی ابتدا با گریزگونه‌هایی به داستان ذهن و احساس مخاطب نقش‌آفرین در روایت آماده‌سازی می‌شود و سپس عزاداران به‌تدریج به نقطه‌ی اوج داستان و شهادت امام و یارانشان در تعزیه می‌رسند و بعد با نخل‌گردانی و تشییع جنازه‌ی امام به‌تدریج به پایان روایت نزدیک می‌شویم.

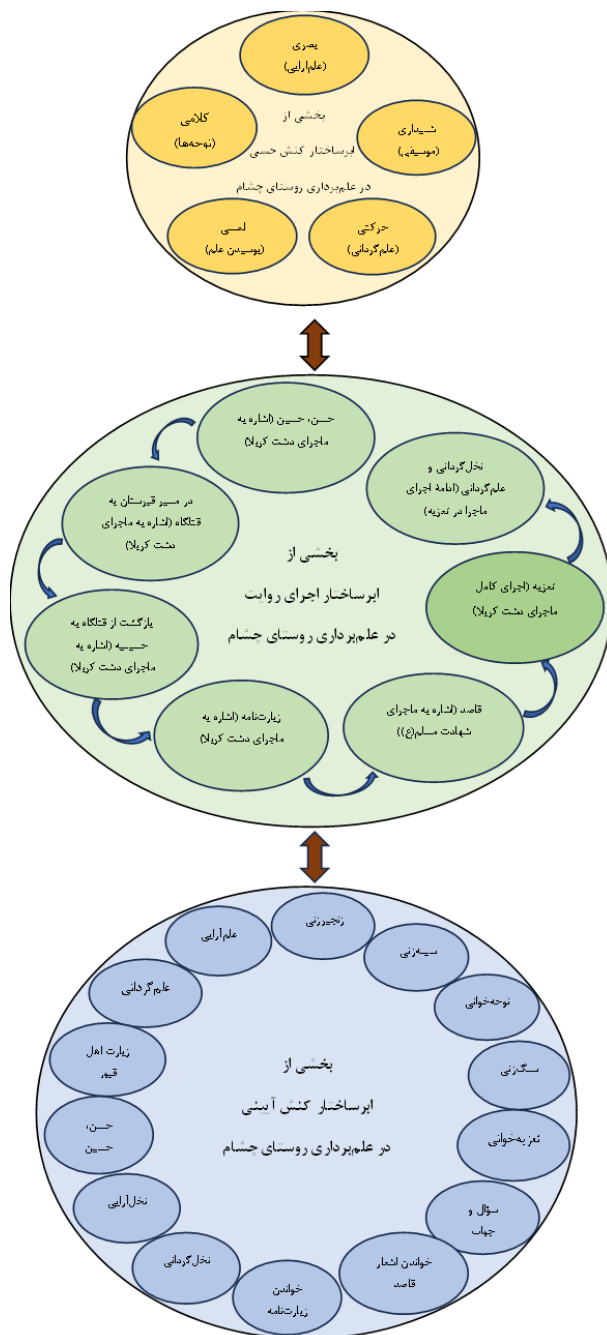
در مراحل مختلف این اجرای روایی، علم نقش‌های مختلفی به خود می‌پذیرد که از نقش اصلی به فرعی و بالعکس تغییر می‌کند. در اولین «سکانس کنش آیینی» (Nünning & Rupp, 2013: 13) در شب‌های جمعه‌ی دهه‌ی اول محرم، علم هم به‌عنوان نماینده‌ی خاندان صاحبش و هم به این دلیل که به‌واسطه‌ی انتساب به امام‌حسین(ع) از تقدس برخوردار است، به زیارت اهل قبور می‌رود و در آیین حسن، حسین نیز در مرکز اجتماع مدور آیینی قرار می‌گیرد و بدین شکل «ماهیت جمعی آیین» و «گردهمایی و متمرکز شدن احساسات افراد جامعه» (Bergsen, 2014: 158-159) با محوریت علم و با گردهمایی «صدا، حالت بدن، رنگ، شکل یا رفتار» (Ibid) تجسمی حسی می‌یابد. در دومین سکانس، علم محوریت قدسی بیشتری می‌یابد؛ چون هم فضای قدسی ایجاد می‌کند که عبور از آن فضا اثر قدسی دارد، و هم لمس خود علم و بوسیدن آن اثر قدسی در

کنشگر دارد. سکانس سوم که در شب عاشورا رخ می‌دهد، تکرار سکانس اول به صورت پرشورتر است. سکانس چهارم، تکرار سکانس اول اما این بار در صبح روز عاشورا است. این سکانس تفاوت‌های دیگری نیز با سکانس اول دارد: پیچیده‌تر شدن ساختار سکانس آیینی با اجرای سنگ‌زنی و زنجیرزنی؛ پیچیده‌تر شدن ساختار حسی ابرساختار آیینی با افزودن شدن حرکات ریتمیک سنگ‌زنی و زنجیرزنی؛ شدت گرفتن موسیقی سازی و آوازی. سکانس آیینی پنجم علم‌ها نیز در همان روز عاشورا رخ می‌دهد. در این سکانس در قالب آیین سؤال و جواب از عزاداران دو روستای مجاور استقبال و مشارکت آن‌ها در آیین عزاداری چشم پذیرفته می‌شود، سپس آن‌ها را تا ملاقات با شبیه امام و اولیاخوانان تعزیه همراهی می‌کنند و سکانس آیینی شنیدن اشعار قاصد اجرا می‌شود. پس از این، با شبیه امام و اولیاخوانان تعزیه برای انتقال به قتلگاه یا همان میدان تعزیه همراهی می‌شود. سکانس بعدی در خود تعزیه و تا زمان ورود اولین یاور امام، حرّ است. سپس علم نیز که نماینده‌ی خاندان‌های مختلف روستاست، مانند مردم در کنار میدان تعزیه به نظاره‌ی اجرای تعزیه می‌نشیند و به روایت اجرایی واقعه‌ی عاشورا گوش و چشم و حس و احساس می‌سپارد. سکانس بعدی کنش آیینی علم پس از شهادت امام در تعزیه و زمانی است که نخل به آغاز کنشگری آیینی می‌پردازد. علم همراه با سایر آیین‌گزاران و سینه‌زنان نخل را تا مزار همراهی می‌کند. در این سکانس علم‌ها از نظر اخذ توجه آیینی پس از نخل قرار می‌گیرند؛ به این معنی که علاوه بر اینکه در پشت نخل قرار می‌گیرند، پس از طواف گرد نخل آن‌ها هم بوسیده می‌شوند. سکانس بعد، همراهی با نخل تا حسینیه است و در سکانس آخر، پس از قرارگیری نخل در جایگاه خود، علم‌ها در محور توجه آیینی قرار می‌گیرند؛ بدین ترتیب که گویی پیکر شهدا باشند، به صورت افقی رو به قبله گرفته می‌شوند، و باز هم مردم از میان این فضای قدسی ایجاد شده عبور می‌کنند و تبرک می‌جویند و پس از بازروایی مختصر واقعه‌ی عاشورا در قالب زیارت‌نامه کنش آیینی علم و به تبع آن کنش آیینی عزاداران برای آن سال پایان می‌یابد. در مرور این سکانس‌ها مشاهده می‌شود که پیچیدگی و ابعاد ابرساختار آیین‌های محرم چشم که نشان‌دهنده‌ی هویت جمعی این ابرساختار است، با نقاط اوج و فرود روایت واقعه‌ی عاشورا در تناسب است؛ به گونه‌ای که در زمان اوج روایت یعنی ظهر عاشورا و در زمان اجزای تعزیه این پیچیدگی و ابعاد و به عبارتی هویت جمعی بیشتر احساس می‌شود. در شکل‌گیری این هویت

جمعی، علاوه بر کنش‌ورزان چشمی و اشیای آیینی که علم پرکاربردترین آن‌هاست، اشیا و کنش‌ورزان دو روستای بروغن و شهرآباد نیز مشارکت دارند. از سوی دیگر، این ابرساختار آیینی خود نیز هویت جمعی این کنش‌ورزان را به نمایش در می‌آورد.

در مجموع، در تکمیل نتیجه‌ی پژوهش فیاض و غربی (۱۳۹۵) که معتقدند کنش آراکردن به اشیای روزمره وجهی آیینی می‌بخشد و موجب بازتاب امر اجتماعی و روح جمعی در نخل و علم می‌شود، علم‌های چشم را می‌توان میانجی جامعه‌ی قدسی و مردم عادی تلقی کرد که از سویی به نمایندگی از جامعه در لشکر امام حسین(ع) به ایفای نقش می‌پردازند و از سویی به نمایندگی از شهدای لشکر امام حسین(ع) تقدیس می‌شوند. به عبارت دیگر، علم‌برداری را نیز می‌توان چنان‌که عباسی و خندقی (۱۴۰۰) درباره‌ی نخل‌گردانی معتقدند گونه‌ای آیین تقدیس قلمداد کرد که به کار گرفته می‌شود تا معانی متکثر عاطفی و هنجاری جامعه را به نمایش درآورد (ملکوتی‌فر و همکاران، ۱۳۹۷). در ورای این وجوه نمادین و معنایی، ساختاری حساب‌شده و نظام‌یافته است که بدون آن انتقال معنا امکان‌پذیر نیست. به عبارت دیگر، هویت اجتماعی بینابینی علم‌ها از خلال مجموعه‌ی آیینی محرم در روستا که ابرساختار علم‌برداری جزئی از آن است، تجسم می‌یابد. هویت جمعی ابرساختار علم‌برداری در روستای چشم را چنان‌که در شکل ۶ مشاهده می‌شود، می‌توان براساس سه نظام ساختاری کنش آیینی، کنش حسی، اجرای روایت بازشناسی کرد که البته محور نظام‌بخشی به این ساختار هویتی، روایت واقعه‌ی عاشورا در زمانی تقویمی با مشارکت تمامی مردم روستا و اشیای آیینی چون علم، نخل، سنگ، زنجیر، آلات موسیقی و پارچه‌هاست.

گرچه محدودیت زمانی اجرای آیین - یک بار در سال - امکان دسترسی به جزئیات بیشتر و محدودیت حجم مقاله امکان تشریح بیشتر موضوع را به نگارندگان نداد، تلاش شد در این مقاله هویت آیین علم‌برداری در روستای چشم تا حد امکان بازشناسی شود. این تنها گامی کوچک در شناخت هویت آیینی و نظام ساختاری آیین‌های منطقه‌ی کوچکی از کشورمان است. پیشنهاد می‌شود برای فهم بهتر هویت آیین‌های متنوع و پیچیده در نقاط مختلف ایران، پژوهش‌های آتی در حوزه‌ی آیین از بررسی نمادشناسی، زیبایی‌شناسی، معناشناسی یک بخش از آیین فراتر روند و مجموعه‌ی یکپارچه‌ی نظام آیینی را با تمامی ابعاد آن در نظر بگیرند.



شکل ۶. روابط ابرساختارهای شکل‌دهنده به ابرساختار آیینی علم‌برداری در روستای چشام

**قدردانی:** بدین وسیله از مردم خوب روستای چشم و به‌ویژه مشارکت‌کنندگان در پژوهش حاضر قدردانی می‌شود. دوستان فرهنگ و آیین دوستان، آقایان موسی‌الرضا ربانی خواه و مهدی چشمی، در دسترسی ما به میدان پژوهش و گردآوری داده‌ها کمک قابل توجهی مبذول داشتند. از ایشان نیز به‌صورت ویژه سپاسگزاریم.

---

**تعارض منافع:** هیچ گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

## منابع

- برآبادی، احمد، شعیبی، و غلامحسین، و همائی، معصومه، و ولی‌داد، مریم. (۱۳۸۱). *مردم‌شناسی مراسم عزاداری ماه محرم در شهرستان بیرجند*. تهران: قلم آشنا.
- ترنر، ویکتور، و ترنر، ادیث. (۱۴۰۰). *جماعت‌واره و آستانگی: اشکال و مشخصه‌های مناسک گذار* (ترجمه‌ی محمد رسولی). *رویکرد فرایندی به فرهنگ، نظریه‌ی انسان‌شناختی ویکتور ترنر*. (گردآوری جبار رحمانی و موسی‌الرضا غربی). تهران: تیسرا.
- حمیدی، سمیه، و شاطری، مفید. (۱۳۹۵). *نخل‌گردانی محرم در درخش: نگاهی انسان‌شناختی*. *مجله مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان*، ۱۱ (۱)، ۸۵-۱۰۳.
- ربانی‌خواه، موسی‌الرضا. (۱۳۹۰). *چشمان بیدار کویر، نگاهی به تاریخچه، زندگی و وصیت‌نامه شهیدای والا مقام روستای چشم*. سبزوار: دانشگاه تربیت معلم سبزوار.
- ربانی‌خواه، موسی‌الرضا. (۱۳۹۸). *سبزوار، شهر آیین‌های بشکوه*. چهارمین همایش نگاهی نو به زبان و ادب عامه. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- زنگویی، حسین. (۱۴۰۱). *تعزیه‌نامه‌ی خراسان جنوبی*. بیرجند: چهاردرخت.
- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. (۱۳۸۴). *فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور، استان خراسان رضوی، شهرستان سبزوار*. تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- سرشماری عمومی نفوس و مسکن. (۱۳۹۵). *درگاه ملی آمار ایران*. بازیابی شده در ۱۴۰۳/۰۵/۲۱ از: <https://amar.org.ir/statistical-information/statid/52285>.
- شاطری، مفید. (۱۳۹۱). *جغرافیای تاریخی و فرهنگی درخش (به کوشش علی مولوی حقیقی)*. مشهد: کتاب پاپلی.
- شاطری، مفید، و فرزین، مجید، و ایمان‌طلب، کاظم. (۱۳۹۲). *بررسی موسیقی آوازی تعزیه شهادت حضرت علی اکبر (ع) براساس اجرای گروه تعزیه سرخنگ*. *مجله مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان*، ۷ (۳)، ۸۶-۵۹.
- شاطری، مفید، و اشرفی، علی. (۱۴۰۱). *سرخنگ نگین سبز کوهستان*. تهران: کتاب شهر علم.

طالبیان، محمد حسن، و پورعلی، مصطفی، و سیما حدادی. (۱۴۰۰). میراث فرهنگی ناملموس ایران: میراث فرهنگی ناملموس ثبت شده در فهرست های ملی و جهانی از ابتدا تا پایان سال ۱۳۹۹. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.

عباسی، فهیمه، و امین خندقی، جواد. (۱۴۰۰). تحلیل جنبه نمایشی آیین های اسب چوبی و نخل گردانی سبزوار از منظر پال وودراف. مجله پژوهش در هنر و علوم انسانی، ۶ (۳۶)، ۴۵-۵۴.

غربی، موسی الرضا. (۱۳۹۹ الف). مراسم سوال و جواب روز عاشورای روستای چشم چشام شهرستان داورزن. مشهد: اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی خراسان رضوی [گزارش منتشر نشده].

----- (۱۳۹۹ ب). آیین علم برداری چشم. مشهد: اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی خراسان رضوی [گزارش منتشر نشده].

فیاض، ابراهیم، و غربی، موسی الرضا. (۱۳۹۵). آیین اراکردن در ششتمد سبزوار. مجله فرهنگ و ادبیات عامه، ۴ (۸)، ۱-۲۴.

محمدپور، احمد. (۱۳۹۲). روش تحقیق؛ ضد روش (۲). تهران: جامعه شناسان.  
محمدی، محمود. (۱۳۸۱). فرهنگ اماکن و جغرافیای تاریخی بیهق (سبزوار) براساس معجم البلدان یا قوت و تاریخ بیهق. سبزوار: آژند.

ملکوتی فر، ولی الله، غربی، موسی الرضا، و موسوی، محمد حسن. (۱۳۹۷). آیین نمایشی شیر در ششتمد سبزوار: بازنمایی جهان بینی ها و ارزش های فرهنگی در آیین. مجله نامه هنرهای نمایشی و موسیقی، ۹ (۱۷)، ۳۵-۴۹.

میراسکندری، فریبا، و یزدانی، رضوان (۱۳۹۹). بررسی مردم شناختی آیین نخل گردانی در جاجرم خراسان شمالی. مجله فرهنگ مردم ایران، ش ۶۲، ۱۰۵-۱۳۰.

همایون سپهر، محمد، و عسگری، مهدی. (۱۳۹۲). آیین نخل آرایبی و نخل گردانی روز عاشورا در ششتمد (سبزوار). مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان، ۸ (۱)، ۱۶۱-۱۸۰.

- Asad, T. (1993). *Genealogies of religion: Discipline and reasons of power in Christianity and Islam*. London: JHU Press.
- Bell, C. M. (1997). *Ritual: Perspectives and dimensions*. Oxford: University press.
- Bergesen, A. J. (1999). The ritual order. *Humboldt Journal of Social Relations*, M. 25, 157-197.
- Beumer, M. (2020). The foundation of anthropology to ritual studies. *Journal of Ritual Studies*, 34 (2), 20-30.
- Grimes, R. (2004). Performance Theory and the Study of Ritual. In P. Antes, A. Geertz & R. Warne (Ed.). *2 Textual, Comparative, Sociological, and Cognitive Approaches*. Berlin, New York: De Gruyter.
- Nünning, V., & Rupp, J. (2013). Ritual and narrative: An introduction. In Nünning, V., & Rupp, J. (Eds.), *Ritual and narrative; Theoretical explorations and historical studies*. Bielefeld: Transcript Verlag.
- Rappaport, R. A. (1999). *Ritual and Religion in the Making of Humanity*. Vol. 110. Cambridge: Cambridge University.
- Schechner, R. (1974). From ritual to theatre and back: The structure/process of the efficacy-entertainment dyad. *Educational Theatre Journal*, 26(4), 455-481.



## A Study of the Literal and Content Structure of Macaronic Language in Ibn Husam Khusfi's *Alawi Religious Panegyrics*

Ahmad Lamei-Giv<sup>1</sup>

Received: 7/4/2024

Accepted: 27/7/2024

### Introduction

Ibn Husam is one of the most prominent poets of devotional and Shia literature of the 9th century AH. He excelled in various sciences such as syntax, rhetoric, history, exegesis, hadith, biographical studies, astronomy, and history. He was a poet of odes and did not have an independent style, often emulating the poets who came before him (Lamei-Giv, 2015: 75). His works include *Diwan Ash'ar* (Collection of Poems), *Nathr al-La'ali*, *Dala'il al-Nubuwwah*, *Nasabnameh*, and *Khavaran-nameh*. Due to his genuine faith in Islam and the Quran, as well as his familiarity with the holy book and his mastery of hadith and anecdotes about the Ahl al-Bayt (peace be upon them), he has employed many verses and hadiths in the form of macaronic language. The odes dedicated to the praise of the Ahl al-Bayt in his Diwan can be considered a collection of valuable prophetic hadiths and Noble Quranic verses. The research aims to analyze the poetic technique of macaronic language used by Ibn-Husam in his Alawi religious panegyrics. The study focuses on two main questions:

- Why did Ibn Husam employ the literary device of macaronic language in his religious poetry praising the virtues of Imam Ali (peace be upon him)?
- What is the underlying message conveyed through macaronic language in Ibn Husam's Alawi religious panegyrics?

Extensive scholarship is available on Ibn Husam, yet a dedicated analysis of macaronic language within his Diwan remains absent. While briefly mentioned in certain studies, macaronic language in Ibn Husam's poetry warrants in-depth investigation. Notably, this poetic technique is predominantly employed in extolling the Prophet and the Ahl al-Bayt (peace be upon them), encompassing diverse themes from Islamic history and the virtues of the Prophet's family.

---

1. Associate Professor of Arabic Language and Literature, University of Birjand, Birjand, Iran. [Ahmad.Lamei2@birjand.ac.ir](mailto:Ahmad.Lamei2@birjand.ac.ir) (Corresponding author).

<https://orcid.org/0000-0002-5597-8896>



COPYRAGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

## Method

This research employs a descriptive-analytical approach and library resources to analyze the macaronic language within Ibn Husam's diwan. By meticulously examining the religious panegyrics dedicated to Imam Ali (peace be upon him), the study identifies Quranic and Hadith-based macaronic language for in-depth analysis of both literal and content structures.

## Findings

Ibn Husam's mastery of Arabic, coupled with his profound knowledge of Quranic recitation and interpretation, is evident in his frequent incorporation of relevant Quranic verses. His poetic artistry is often enhanced by the inclusion of entire Quranic verses or their carefully selected fragments. The macaronic language, a prominent feature of his poetry, can be classified into three structural categories: Quranic, Hadith-based, and innovative. The pervasive presence of Quranic verses and hadiths, especially in his praises and accounts of Imam Ali's virtues, transforms his poetry into a devotional literary work and, in essence, a compendium of Quranic and Hadith wisdom.

To accommodate poetic form and meter, Ibn Husam skillfully adapted Quranic verses and hadiths, at times employing excerpts and other times citing them in full. Thematically, his poetry can be categorized into three primary areas: the manifestation of Quranic verses and hadiths, the delineation of personal and social virtues, and expressions of devotion and love for Imam Ali. With a realistic perspective and scholarly acumen, Ibn Husam leveraged Quranic teachings and hadiths to elevate the Prophet's family's stature. Through admonition and guidance, he fostered love and reverence for the Ahl al-Bayt (peace be upon them) as the guardians of spiritual authority.

## Conclusion

Ibn Husam, an enduring figure in the religious literature of Khorasan in the 9th century AH, made significant strides in defending the sanctity of the Ahl al-Bayt (peace be upon them) through his valuable works. By presenting religious arguments and occasional admonitions, he fostered a deep-rooted affection for the Prophet's family among his followers. As a scholar well-versed in the Quran, the enlightening teachings of Islam, and the comprehensive body of hadiths and prophetic traditions, he constructed the pillars of his poetry upon this solid foundation. Ibn Husam dedicated most of his poetry to the virtues of the Ahl al-Bayt (peace be upon them), particularly Amir al-Mu'minin (peace be upon him). He skillfully employed artistic language and ornate literary devices to present the personal, social, scholarly, and divine attributes of the Imam to the literary community of his time and to future generations. One of his artistic creations is the technique of macaronic language, particularly in the context of the Quran. The poet's profound love for religious knowledge and the Ahl al-Bayt (peace be upon them), combined with his mastery of Arabic, is evident in his poetry. Ibn Husam's verses are enriched with expressions drawn from the Quran and the sayings of the Prophet. By incorporating these

beautiful bilingual poems, the poet showcases his scholarly abilities. Such a multilingualism feature often takes the form of a single verse, half-verse, or a portion of a Quranic verse or hadith. Most of Ibn Husam's bilingual poems are dedicated to the virtues of the Ahl al-Bayt (peace be upon them), encompassing themes such as moral and personal qualities, courage and bravery in jihad, knowledge, piety, divine ranks, succession, and prophethood. This article examines several examples, supported by Quranic verses and hadiths.

**Keywords:** Ibn Husam Khusfi, Alawi Religious Panegyrics, Macaronic Language, The Quran, Hadith.

## References

- The Holy Quran. [In Arabic]
- Al-Dīlamī, A. M. a. H. i. M. (1998). *Irshād al-Qulūb ilā al-Ṣawāb al-Munjī min 'Amil bihi min 'Alīm al-'Iqāb.* "Tahqīq Sayyid Hashim al-Milānī [Guidance of the Hearts to the Correct Path that Saves Those Who Follow It from Severe Punishment]. (Vol. 1; S. H. al-Milani, Eds.). Tehran: Organization of Endowments and Charity Affairs. [In Persian]
- Alizadeh Birjandi, Zehra. (2003). *Tarikh-e bargozidegan va mashahir* [History of the elect and famous]. Birjand: Razavi Publications. [In Persian]
- Al-Khwarazmi, A. i. A. (1990). *Al-Munaqib* [Virtues] (M. Al-Mahmoudi, Eds.). Qom: Al-Nashar al-Islami Foundation. [In Arabic]
- Al-Tusi, M. ibn H. (2009). *Al-amali* [Al-Amali] (S. Hassanzadeh. Trans.). Qom: Hadi Publications. [In Persian]
- Ayati, M. H. (1992). *Baharistan dar tarikh-e rijal-e Qainat va Qohestan* [Baharestan in the history of the men of Qainat and Qohestan]. Mashhad: Ferdowsi University. [In Persian]
- Dehkhoda, A. A. (1998). *Loghatnameh* [Dehkhoda Dictionary]. Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
- Gorgani, M. H. (1998). *Abda' al-Badi* [Abda' al-Badi] (H. Jafari, Ed.). Tabriz: Ahrar. [In Persian]
- Hafiz Shirazi, S. M. (2011). *Divan* [Diwan]. Tehran: Bihag Kitab. [In Persian]
- Ibu Husam Khusfi, M. (1987). *Divan-e ashaar* [Diwan of poems] (A. Ahmadi Birjandi & M. T. Salak, Ed.). Mashhad: Hajj and Endowments and Charitable Affairs Publications. [In Persian]
- Ibu Shazan Qomi. A. F. S. I. J. (1984). *Al-Fadhail* [Virtues] (2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Al-Radi. [In Arabic]
- Karimifard, G. (2019). Tahlīl va arzashyābī mamlū'āt hāfez dar sutūh balāghī va zabānī [Analysis and evaluation of Hafiz's molammat in rhetorical and linguistic levels]. *Applied Rhetoric and Rhetorical Criticism*, 4(2), 193-210. [In Persian]
- Lamei-Giv, A. (2015). *Hessan parsī; Sharh aḥwāl wa daqā'iq afkār Ibn Ḥisām Khūsufī* [Explanation of the conditions and details of the thoughts of Ibn Husam Khusafi]. Birjand: Chahar Dokhtar. [In Persian]
- Makarem Shirazi, N. (2000). *Tafsīr namūneh* [Ideal commentary] (Vol. 23). Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. [In Persian]
- Mohammadi, M. T. (2024). *Tarjama wa sharḥ bāb ḥādī 'ashar* [Explanation and translation of chapter 7]. Qom: Intishārāt Ḥawza 'Ilmiyya. [In Arabic]
- Qomi, A. (2009). *Mafatih al-Jinan* (M. A. Aal Kawsar, Ed.). The Assembly for the Revival of Islamic Culture. [In Arabic]

- Rasuli Mahallati, S. H. (2016). *Tarikh al-Islam* [History of Islam]. Tehran: Islamic Culture Publishing Office. [In Persian]
- Rasuli, H., & Arazi, N. (2016). Mollama' va seyr-e tahavvol-e an az aghāz tā pāyān-e qarn-e dahom-e hejri. [Molammat and its evolution from the beginning to the end of the 10th century AH]. *History of Literature*, 2(79), 47-68. [In Persian]
- Safa, Z. (1984). *Ganj sokhan* [Treasure of speech] (Vol. 2). Tehran: Ghoghnoos Press. [In Persian]
- Safa, Z. (1987). *Tarikh-e adabiyat dar Iran va dar qalamro-ye zabān-e Parsi* [The history of literature in Iran and in the territory of the Persian language (Vol. 3). Tehran: Ferdous Press. [In Persian]
- Sayyah, A. (2003). *Farhang-e bozorg-e jame'-e novin* [The comprehensive new dictionary] (Vol. 2, 4th ed.). Tehran: Eslam Press. [In Persian]
- Shaikh Mufid, M. (1985). *Al ershad* [Al Irshad] (M. Bagheri, Trans. & Eds.). Tehran: Islamiyah Bookstore. [In Persian]
- Sobhani, J. (1984). *Farogh-e abadiyat* [Eternal light] (Vol. 2). Qom: Islamic Knowledge Press. [In Persian]
- Taj al-Halawi, A. ibu M. (2018). *Daqa'iq al-She'r* [Subtleties of poetry] (S. M. K. Imam, Ed.). Tehran: Tehran University Press. [In Persian]

مقاله علمی - پژوهشی

## واکاوی ساختار لفظی و محتوایی ملامت در مناقب علوی ابن حُسام خوسفی

احمد لامعی گیو<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۹

مشاهده مقاله منتشر شده: دوره ۱۸، شماره ۲

[http://www.farhangekhorasan.ir/article\\_201149.html](http://www.farhangekhorasan.ir/article_201149.html)

## چکیده

دیوان شعری ابن حُسام، شاعر و مدیحه‌سرای صاحب‌نام قرن نهم هجری، مهم‌ترین اثر او مشتمل بر قصاید، غزلیات، ترجیع‌بندها، رباعیات و مثنوی‌های زیبا و دلنشین است. او شاعری آیینی است که تسلط وی بر علوم زمانش، به‌ویژه تفسیر، حدیث و رجال موجب شده تا بسیاری از آیات قرآن و احادیث را در گفتارش به نظم درآورده و آن‌ها را به انواع صنایع لفظی و معنوی بیاراید. بارزترین این صنایع که نمود قابل توجهی در اشعارش یافته، دوزبانگی یا تلمیع است. براین‌اساس در پژوهش حاضر با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی به ساختار لفظی ملامت و ساختار محتوایی آن در مناقب علوی ابن حُسام پرداخته شده است. در دیوان ابن حُسام، ملامت در سه محور ملامت قرآنی، ملامت حدیثی و ملامت خود شاعر آمده است. مناقب علوی به موضوعاتی مانند اخلاق، ارزش‌های دینی، فضیلت علمی، شرح جنگ‌ها و ذکر دلآوری‌ها اختصاص دارد که شاعر به‌طور ماهرانه این ویژگی‌ها را به زیور آیه‌ای از قرآن یا حدیثی از پیامبر(ص) آراسته است. بی‌شک این امر علاقه‌ی ابن حُسام به قرآن کریم و مضامین آن و اشراف کامل او بر زبان وحی را نشان می‌دهد. پرداختن به تنوع ملامت و مضامین آن‌ها، علاوه بر اینکه کاری

۱. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران



هنرمندانه در عرصه‌ی ادبیات آیینی است، ما را با گستره‌ی اندیشه و تفکر این شاعر بزرگ آشنا می‌سازد.

**واژه‌های کلیدی:** ابن حُسام خوسفی، مناقب علوی، ملامّات، قرآن و حدیث.

## مقدمه

محمد، فرزند حُسام‌الدین حسن، نوه‌ی شمس‌الدین محمد، مشهور به محمد بن حُسام یا ابن-حُسام، از بزرگ‌ترین شاعران آیینی و شیعی مذهب قرن نهم هجری است که به سال ۷۸۲ یا ۷۸۳ ق در قریه‌ی خوسف، از توابع بیرجند، به دنیا آمد و تحت راهنمایی‌های پدرش تربیت یافت. چنان‌که در فرازی از قصیده‌ی فخریه در منقبت حضرت علی(ع) به این نکته اشاره می‌کند:

تربیت‌های پدر خاک مرا خوشبوی کرد      خاک خوش بر خوابگاه تربت بابای من

(ابن حُسام، ۱۳۶۶: ۱۰۵)

از دوران تحصیل و علم‌آموزی ابن حُسام اطلاع چندانی در دست نیست، ولی آنچه مسلم است و از اشعارش پیداست پدر و اجداد او اهل فضل و دانش بوده‌اند و در میان مردم به پارسایی و پرهیزگاری شهرت داشته‌اند؛ لذا می‌توان گفت اولین استادان ابن حُسام خانواده دانشور او بوده‌اند و خود شاعر بعدها بر اثر مجاهدت و تلاش توانسته است با بهره‌گیری از دانش ادبا و علمای هم‌عصرش در علوم مختلف چون صرف و نحو، معانی و بیان تاریخ، تفسیر، حدیث، علم رجال و انساب، نجوم و تاریخ تبحر یابد (علیزاده بیرجندی، ۱۳۹۰: ۱۷، ۱۹).

از دیرباز نام و شعر ابن حُسام ورد زبان‌ها و زیورافزای محافل دینی و ادبی بوده است. ابن حُسام شاعری است قصیده‌سرا که سبک و شیوه‌ی مستقلی در شعر ندارد و بیشتر مقلّد شعرای قبل از خود چون خاقانی، ظهیرفاریابی، خواجوی کرمانی و کمال‌الدین اسماعیل بوده است. به‌طور کلی سبک وی در قصیده بیشتر خراسانی و در غزل عراقی است (ابن حُسام، ۱۳۶۶، مقدمه؛ صفا، ۱۳۶۶، ج ۳: ۳۱۸؛ لامعی گیو، ۱۳۹۴: ۷۵).

او علاوه بر دیوان اشعار، آثار دیگری چون *نثراللاکلی*، *دلایل النبوه و نسب‌نامه* و *خاوران‌نامه* دارد. این شاعر فرزانه و محب اهل‌بیت(ع) در سال ۸۷۵ ق درگذشت (صفا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۳۷۷). مقبره‌ی ابن حُسام در خوسف بر روی تپه‌ای سنگی معروف به "پایتخت" قرار دارد که بنای نخستین آن

به سال ۹۲۰ ق می‌رسد و در سده‌ی سیزدهم به دستور امرای قهستان به شکل کنونی بازسازی شد (آیتی، ۱۳۷۱: ۲۴۰).

ابن حُسام به دلیل اعتقاد محکم و راستین به اسلام، انس با تلاوت و کتابت قرآن و تسلط بر احادیث و سیره اهل بیت (ع)، آیات و احادیث زیادی را به‌طور کامل یا ناقص یا واژگانی در قالب دوزبانگی یا مَلَمَّع به کار برده است که می‌توان قصاید مدحیه دیوانش را به نوعی مجموعه‌ای از احادیث ارزشمند نبوی و آیات کریمه قرآن دانست که در این مقاله سعی شده است "دوزبانگی یا تلمیع" در مناقب علوی این شاعر آیینی، هم به لحاظ ساختار لفظی و هم محتوایی مورد بررسی قرار گیرد.

براین اساس پژوهش حاضر بر آن است با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی و واکاوی موضوع بپردازد و با مطالعه‌ی دقیق مناقب و مدایح حضرت علی (ع) در دیوان ابن حُسام، مَلَمَّعات قرآنی و حدیثی را استخراج، و از دو منظر ساختار لفظی (ریخت‌شناسی مَلَمَّعات) و ساختار محتوایی (مضامین به کار رفته در آن) بررسی کند.

سوالات اصلی این پژوهش بدین قرار است:

- چرا ابن حُسام در ساختار لفظی بیان مناقب حضرت علی (ع) از صنعت دوزبانگی یا مَلَمَّع استفاده کرده است؟

- درون‌مایه مَلَمَّعات آیینی علوی ابن حُسام چیست؟

### پیشینه‌ی پژوهش

تاکنون پژوهش‌هایی درباره ابن حُسام، اشعار مَلَمَّع و مَلَمَّعات ابن حُسام انجام شده که از آن میان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

پایان‌نامه‌ی کارشناسی غلامحسین شکوهی (۱۳۳۴) با عنوان شرح حال و ذکر آثار و هزار و هشتصد بیت از اشعار مولانا محمد بن حسام/الدین خوسفی از قدیمی‌ترین تحقیقات درباره‌ی ابن حُسام و شعر وی است که نویسنده در آن ضمن معرفی شاعر و آثار قلمی او، به بررسی اشعار وی از منظر مضامین شعری، ممدوحان، انواع ادبی و آیات و احادیث به‌کاررفته در ابیات دیوان شاعر پرداخته است. رسولی و ارازی (۱۳۹۵) در مقاله‌ی «مَلَمَّع و سیر تحول آن از آغاز تا پایان

قرن دهم هجری» (۱۳۹۵) ابتدا به بیان صنعت ملمّع و پیشینه‌ی آن در ادب فارسی پرداخته‌اند و سپس به سیر تحول آن تا پایان قرن دهم هجری اشاره کرده‌اند. نویسندگان در این پژوهش ۲۳۳ شعر ملمّع از ۲۹ شاعر فارسی‌زبان را بررسی و تحلیل کرده‌اند و یادآور شده‌اند که ملمّع‌سرایی از قرن چهارم آغاز و تا قرن دهم از نظر کمی رشد یافته و از نظر کیفی به سمت تنوع در اغراض شعری و کارکردهای معنایی در ساختار و مضامین پیش رفته است. افروز و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ی «ابن حُسام خوسفی به‌مثابه شاعری دوزبانه در قهستان» بر این باورند که ابن حُسام از شعرای بزرگ دوزبانه‌ی قهستان در سده‌ی نهم هجری است و بخش قابل توجهی از اشعار خویش را به زبان عربی سروده است؛ آن‌ها معتقدند که انگیزه‌های دینی و مذهبی شاعر، علت گرایش وی به عربی‌سرایی است و اضافه می‌کنند که عربی‌سرایی ابن حُسام دستاورد علم و تسلط او به زبان عربی یا اشراف او به قرآن و آگاهی از احادیث است. کریمی فرد (۱۳۹۸) در مقاله‌ی «تحلیل و ارزشیابی ملمّعات حافظ در سطوح بلاغی و زبانی» ملمّع را از ابداعات شعر فارسی و اولین ملمّع‌سرا را ابوالحسن شهید بن حسین بلخی، حکیم و شاعر معاصر رودکی، می‌داند. وی در ادامه، از شاعران ملمّع‌سرای ادبیات فارسی چون مولوی، سعدی، حافظ، خواجوی کرمانی و فخرالدین عراقی یاد می‌کند. او ملمّع را هنری زیبا و باظرافت می‌داند و ریختن الفاظ عربی در قالب ساختار ذهنی و زبانی فارسی در کنار آرایه‌های متعدد ادبی را نشانه‌ای از سیطره‌ی علمی و هنرآفرینی شاعر می‌شمارد.

علاوه بر موارد فوق، درباره‌ی ابن حُسام مقالات بسیاری به رشته تحریر درآمده، ولی تاکنون به موضوع دوزبانگی یا تلمیعات در دیوان ابن حُسام به‌طور مستقل پرداخته نشده و فقط در برخی کتب و مقالات به‌طور مختصر اشاراتی شده است.

### واژه تلمیع و کارکرد آن در ادبیات و دیوان ابن حُسام

تلمیع از ماده «لَمَعَ»، مصدر باب تفعیل عربی است. در فرهنگ بزرگ جامع نوین، لَمَعَ به معنای «درخشید، روشن شد و پرتو افکند» آمده است. «لَمَعَ» نیز در معانی «رنگارنگ کرد» (لَمَعَ النَّسِیج) و «تذهیب نمود» (لَمَعَ الْکِتَاب) به‌کار رفته است. ذیل همین ماده «لَمَعَه» به «پاره گیاه خشک در میان گیاهان تر» یا «قسمتی از عضو که در وضو یا غسل خشک مانده» اطلاق می‌شود

و همین‌طور «لمع، لمعان و لمعه» هم در معنای «برق، جلا، درخشندگی و تابش» آمده است. «ملمع» به قسمتی از بدن چهارپایان گفته می‌شود که دچار پیسی شده و نسبت به سایر جاهای بدن مشخص‌تر و روشن‌تر است (سیاح، ۱۳۸۲، ج ۲: ذیل واژه‌ی «لمع»).

تمامی معانی به‌کار رفته در توضیح این واژه به‌نوعی با آنچه در ادبیات به‌عنوان یک صنعت شعری از آن یاد می‌شود و شعرا در آثارشان بدان پرداخته‌اند، ارتباط پیدا می‌کند و براین‌اساس شعر ملمع را می‌توان این‌گونه تعریف کرد که شاعر شعر خود را به‌طور تلفیقی به دو زبان (غالباً فارسی و عربی) بسراید. این تلفیق ممکن است به‌صورت یکنواخت و ثابت یا متغیر و بدون نظم ثابت باشد (کریمی‌فرد، ۱۳۹۸: ۱۹۴)؛ به‌بیان‌دیگر «ملمع آن است که یک یا چند مصراع یا بیت فارسی را با ابیات غیرفارسی درآمیخته باشد» (تاج‌الحلاوی، ۱۳۸۳: ۸۷). این هنر را در آرایه‌های بدیعی ذولسانین نیز گفته‌اند (گرگانی، ۱۳۷۷: ۲۴۸). از این تعاریف برمی‌آید که آمیختن دو زبان با یکدیگر در گفتار، علاوه بر اینکه تشخیص هر یک از دو زبان را به لحاظ لفظی و ظاهری آشکار می‌سازد، در سخن هم از جهت ساختار واژگانی و هم محتوایی نوعی زیبایی ایجاد می‌کند. به همین دلیل، شعرا از گذشته با آوردن احادیث، آیات، ضرب‌المثل‌ها و یا دیگر عبارات عربی در اشعارشان از این آرایه استفاده کرده‌اند. به‌دلیل اشتراک حروف الفبای عربی با الفبای فارسی و اینکه زبان عربی، زبان دوم ایرانیان بوده، ملمعات سروده شده تا حدود سده‌ی هفتم هجری به زبان پارسی-عربی است که نمونه‌هایی از آن در اشعار شاعران برجسته‌ای چون حافظ و سعدی مشهود است (رسولی و ارازی، ۱۳۹۶: ۵۲).

باید دانست که رویکرد شعرا به دوزبانگی علاوه بر اینکه نوعی صنعت ادبی است، نوعی تفاخر شاعر به توانایی‌های ادبی و تسلط بر زبان دوم نیز محسوب می‌شود. همچنین حوزه‌ی مطالعاتی و اشراف وی را در علوم مختلف مشخص می‌سازد. از جمله شعرای بزرگی که به پیروی از سخنوران پیشین، به صنعت تلمیع تمسک جسته و توانسته است با هنرمندی و مهارت بر علوم مختلف عرصش، به بیان مضامین قرآنی، حدیثی، عقیدتی، اخلاقی و اجتماعی بپردازد، ابن‌حسام خوسفی است. در اشعار او دوزبانگی در مناقب و مدایح پیامبر و اهل‌بیت بیشترین بسامد را دارد و به موضوعات مختلف در باب تاریخ اسلام و فضایل خاندان عصمت و طهارت اشاره می‌کند که در

ادامه ساختار مَلَمَّات این شاعر از دو منظر لفظی و محتوایی در مناقب آیینی علوی بررسی می‌شود.

### ساختار ظاهری مَلَمَّات در مناقب علوی

در بررسی دیوان ابن حُسام، مَلَمَّات یا دوزبانگی بخش مهمی از اشعار او است که به لحاظ ساختار و شاکله‌ی ظاهری می‌توان آن‌ها را به سه نوع مَلَمَّات قرآنی، مَلَمَّات حدیثی و مَلَمَّات ابتکاری تقسیم کرد.



نمودار ۱. ساختار ظاهری مَلَمَّات و انواع آن

### مَلَمَّات قرآنی

ابن حُسام به دلیل تسلط بر زبان عربی و قرائت و تفسیر کتاب وحی، در برخی از ابیاتش به مقتضای موضوع سخن، از آیات قرآن استفاده کرده است و این زیبایی لفظی در اشعارش، گاه به صورت عین آیه و بیشتر به صورت بخشی از آیه تجلی یافته است. هرچند نامیدن این نوع آرایه‌ی لفظی در قالب تلمیح دور از انتظار نیست، رویکرد تلمیح بدان جهت مناسب است که به لحاظ ساختار لفظی، بیت متشکل از دوزبانگی است و شاعر در برشمردن مناقب علوی هم از آیات قرآن و هم حدیث بهره برده و در برخی ابیات با انشاد عبارات عربی ابتکاری به بیان فضایل حضرتش پرداخته است. براین اساس شایسته به نظر می‌رسد که این کارکرد دوزبانگی را در عنوان تلمیح جای داد. یادآور می‌شود در این پژوهش، بررسی تخصصی ساختاری مَلَمَّات و ارائه‌ی آن در قالب

آمار و ارقام مدنظر نیست، بلکه منحصراً به طرح ظاهری ملمّعات شاعر در یک تقسیم‌بندی از منظر اهمیت و رتبه‌ی استفاده از قرآن، حدیث و جلوه‌های ابتکاری خود شاعر پرداخته شده و این که شاعر توانسته بر حسب اقتضای کلام در برخی ابیات، آیه‌ی کامل یا نصف آیه و یا به واژه‌ای از آیه اشاره کند و در حدیث هم شیوه‌ی کار بر همین منوال است، با این تفاوت که در ساختار ابتکاری ملمّعات شاعر عین آنچه در ذهن و اندیشه‌اش بروز نموده به زبان عربی در شعرش گنجانده است که در ادامه، نمونه‌هایی از این هنرآفرینی را ذکر می‌کنیم.

وی در یکی از قصاید شیوا در منقبت حضرت امیر(ع) با مطلع «دوش در بستان‌سرای طبع نظم آرای من/خضر معنا آب خورد از چشمه خضرای من» آیه‌ی ۳۹ سوره نجم را زینت سخن می‌سازد:

بر طریق لیسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى  
جز در این معنا نکوشد خاطر دانای من  
(ابن حُسام، ۱۳۶۶: ۱۰۸)

در قصیده‌ی دیگری در وصف فضایل حضرت علی (ع) به آیه‌ی ۱۷ سوره آل عمران اشاره می‌کند:  
در بیان صبر و صدق و طاعت و اعطای او  
صابرین الصّادقین القانتین المُنْفِقین  
(همان: ۱۱۹)

او در پایان هر بند از ترجیع‌بند زیبایش در مناقب امیرمومنان (ع) با مطلع «هر که او را هدایت ازلی است/ بر طریق نبی و راه ولیّ است» آیه‌ی ۷ سوره رعد را تکرار می‌کند. باید توجه داشت چون در این قسمت به ساختار ظاهری شعر پرداخته شده و از منظر دوزبانگی مورد بررسی قرار گرفته است، پرداختن به محتوا و درون مایه ابیات مدنظر نبوده است، لذا نامیدن تلمیح، به‌جای تحلیل شایسته‌تر به نظر می‌رسد:

مصطفی منذر است و او هادی  
زین سخن باید اعتبار گرفت  
إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ لِّعِبَادٍ  
وَعَلَىٰ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ  
(همان: ۴۲۰)

سرّ این آیت بدیع بدان  
تا بدانی که رهنماست علی  
إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ لِّعِبَادٍ  
وَعَلَىٰ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ  
(همان: ۴۲۲)

علاوه بر این، شاعر بسیاری از ابیات را برحسب ضرورت، با بهره‌گیری از آیات قرآن در قالب صنعت تلمیع آراسته است و در مطلع یکی از قصایدش در مدح امیرمؤمنان (ع) قسمتی از آیه‌ی ۳ سوره ص را می‌آورد:

روز انذار لاتَ حینَ مناصِ  
جز بحب نبی و مهر علی  
کس نیابد گریزگاه خلاص  
و هَمَا صَادِقَانِ فِی إِخْلَاصِ

(همان: ۱۷۹)

همچنین در بیان عظمت و بزرگی شأن حضرت امیر(ع)، فرازهایی از آیات ۱ سوره‌ی فتح، ۱۵۵ سوره‌ی آل عمران، ۷ سوره‌ی انسان و ۱۹ سوره‌ی الرحمن را به زیبایی در ابیات قصیده می‌گنجاند:

آیت إِنَّا فَتَحْنَا رَایْتَ دین ساخته  
در وفایش آیت یُوفُونَ بِالنَّذْرِ آمده  
کوس نصرت دولتش یوم التقی الجمعان زده  
و آن درم را سگّه بر نام وفاداران زده  
پس ندای مجمع‌البحرین یلتقیان زده  
در میانه باوجود برزخ لایبغیان  
آن دو دریا موج‌ها از لؤلؤ مرجان زده

(همان: ۱۴۸-۱۴۹)

### مَلَمَّعَاتُ حَدِیْثِی

این نوع ملامعات در اشعار ابن‌حسام، اشراف وی بر دانش حدیث به‌ویژه احادیث پیامبر(ص) در منزلت حضرت علی(ع) را نشان می‌دهد. هرچند به نوعی تضمین و یا اقتباس شمرده می‌شود، ولی از آنجا که در ابیات گاه یک مصرع و گاه یک بیت به عربی و فارسی آمده، ذیل عنوان ملامع مورد بررسی قرار گرفته است باید توجه داشت که در بخش ساختار لفظی ملامعات تنها به ذکر بیت به عنوان نشانه‌ای از شکل ملامع بسنده شده، ولی در بخش محتوایی ذکر اصل آیه و یا حدیث به همراه مرجع آن آمده است و از تکرار آن در دو قسمت خودداری شده است. حال به نمونه‌های چند از این نوع اشاره می‌شود، از آن جمله:

ذات نبی و ذات علی هر دو چون یکی است  
قَالَ النَّبِيُّ لِحَمِّكَ لَحْمِي أَيَا عَلِيٍّ

(همان: ۱۲۷)

در دیگر قصیده‌ی مدحیه می‌گوید:

در مقامِ اَنْتَ مَنِّیْ همچو موسای کلیم  
مرتضی را مصطفی الحق برادر یافته  
(همان: ۱۴۵)

یا در جایی دیگر آورده:

بسان کشتی نوح‌اند اهل بیت رسول  
و مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَوَى كَجَارِيهِ  
بیابد آنکه نشیند درو نجات و فلاح  
تَسِيرُ فِي لُجَجِ هَالِكٍ بِلَا مَلَّاحِ  
(همان: ۱۴۰)

### مُلَمَّعَاتِ ابْتِكَارِي

این نوع مُلَمَّعَاتِ در اشعار ابن حُسام اشارات قرآنی یا حدیثی ندارد، بلکه شاعر به‌منظور آراستن سخن و نشان دادن هنر و احاطه‌ی خویش بر زبان عربی، بخشی از شعرش را به دیگر زبان اختصاص داده است که نمونه‌های بسیاری از آن در مناقب و مدایح وی به چشم می‌خورد. از آن جمله در یکی از قصاید در منقبت امیرمؤمنان چنین آورده:

وجهی نکوست نسبت رویش به موی او  
لولا شَمِیمُ رَوْضَتِهِ فِي مَشَامِنَا  
کالروضه المنیر بمسکِ الْمُعْطَرِي  
ما را مآب روضه رضوان مآب اوست  
روح از چه یافت رایحه مشک اذفری  
بَلَّغَ تَحِيَّتِي وَ سَلَامِي وَ دَعْوَتِي  
طُوبَى لَنَا بِمِرْقَدِ قُدْسِ الْمُطَهَّرِي  
ای باد اگر بجانب آن روضه بگذری  
(همان: ۱۰۰)

وی در ابیات آخر دیگر قصیده در مدح آن حضرت، امید شفاعت از گناهان دارد و التماس عنایت می‌نماید:

مدح و ستایش من و چون من کجا رسد  
خَوْفِي مِنَ الدُّنُوبِ وَ أَرْجُو شَفَاعَهُ  
آنجا که عقل ره نبرد بدست پاس  
مِنْ خَمْسَةِ الْعِبَاءِ وَ هُمْ سَادَةُ الْإِنْسَانِ  
هر چند غرق بحر معاصی و ذلتیم  
إِذْ كُنْتُ فِي سَفِينَتِهِمْ لِأَعْلَى بَاسِ  
(همان: ۱۲۵)

همین طور در مطلع قصیده‌ای زیبا با ردیف «علی» می‌گوید:

مَنْ أَدْرَكَ الْعُلَى فَأَعْلَى الْعُلَا عَلِيٍّ	قَدْ كَانَ فِي الْوَلَاءِ لَوْيُ الْوَلَا عَلِيٍّ
از ضُرّ و از بلا به پناه علی شتاب	زیرا که هست کاشف ضُرّ بلا علی
آن کس که در خلافت او اختلاف نیست	دانی که بود بعد نبی مرتضی علی
فِي مَنْطِقِ الْوَلَاءِ وَ فِي بَابِ خَيْبَرٍ	صاحب ولا علی بُد و ناصب لوا علی
بیزارم از کسی که علی را مخالف است	وَلَّيْتُ فِي الْوَلَايَةِ عَمَّا سِوَى عَلِيٍّ

(همان: ۱۲۷-۱۲۸)

هریک از این ابیات به نوعی مبین یکی از حوادث زندگی امیرمؤمنان است و یا اشاره به بعضی سخنان آن حضرت دارد که شاعر هم در قالب تلمیح و هم تلمیع بدان پرداخته است. در بیت نخست، عظمت مقام ولایت حضرت بیان شده و ایشان پرچمدار این جایگاه شمرده شده است. در بیت دوم، حضرت صاحب عنوان کاشف‌الکرب و البلاء معرفی گردیده که اشاره به سخن یکی از صحابه درباره‌ی حضرت دارد: «أَنْتَ يَا عَلِيُّ كَاشِفُ الْكُرْبَاتِ، أَنْتَ يَا عَلِيُّ فَارِجُ الْهَمِّ وَالْغَمِّ» (ابن شاذان، ۱۳۶۳: ۱۳۳). در بیت سوم شاعر به واقعه‌ی جنگ خیبر و صاحب‌لوائی حضرت اشاره دارد که تلمیحی به فرمایش رسول اکرم (ص) درباره‌ی او است: «لَأُعْطِينَ الرَّأْيَةَ عَدَا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ كَرَارًا غَيْرَ فَرَارٍ، يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيْهِ...» (الخوارزمی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۱۷۱). اعطای پرچم از طرف پیامبر اکرم به حضرت علی و نقش آن حضرت در قتل مرحب یهودی و فتح قلعه‌ی خیبر در اسناد و مصادر تاریخی بسیاری از شیعه و سنی نقل شده است. در واقع این ابیات به ولایت حضرت و جایگاه مبارزاتی وی در اسلام اشاره دارد.

یا در جای دیگر در قالب بیتی ملمع، ضمن ابراز مراتب ارادت به آن حضرت، زندگی بی ولای علی (ع) را غرامت می‌شمارد:

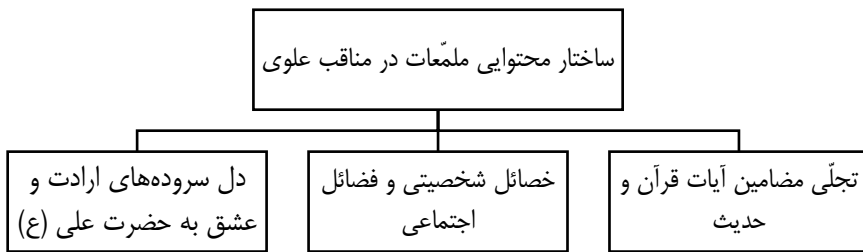
عمری که بی ولای تو باشد غرامت است      مَنْ يَشْتَغِلْ بِغَيْرِكَ فَالْعَمْرُ قَدْ أَضَاعَ

(همان: ۱۳۶)

علاوه بر نمونه‌های بالا، در بسیاری از قصاید ابن حُسام این نوع از ملامت وجود دارد، ولی در مقایسه با ملامت حدیثی، ملامت قرآنی گستره‌ی بیشتری یافته است که پرداختن و ذکر آن موجب اطاله کلام می‌شود.

## ساختار محتوایی ملامّعات در مناقب علوی

در بررسی اشعار دیوان ابن حُسام از منظر مضامین و محتوای قصاید این گونه برمی آید که وی سعی کرده در قصاید آیینی که به نوعی با پیامبر و دودمان شریفش ارتباط مستقیم دارد، موضوعات مختلفی چون ذکر فضایل، حوادث تاریخی، رخدادهای جنگی، سیره‌ی عملی و علمی، جایگاه اجتماعی، مراتب ایمانی و عرفانی و منزلت اخروی آن‌ها را با بیانی شیوا و لطیف با استناد به آیات شریف قرآن و احادیث به رشته‌ی نظم بکشد و مجموعه‌ای گران سنگ از معارف دینی را گرد آورد. مهم‌ترین مضامین به کاررفته در مناقب و مدایح علوی را که در قالب ملامّع به کاررفته می‌توان به سه دسته‌ی تجلی آیات قرآن و حدیث، ویژگی‌های شخصیتی و فضایل اجتماعی و دل‌سروده‌های ارادت و عشق به حضرتش تقسیم کرد.



نمودار ۲. ساختار محتوایی ملامّعات در مناقب علوی

## تجلی مضامین آیات قرآن و حدیث

حضور آیات شریفه‌ی قرآن و احادیث نبوی در اشعار ابن حُسام به‌ویژه مدایح و مناقب علوی وی آن‌چنان پررنگ و درخشانده است که می‌توان دیوان شعری این بزرگ‌مرد را عرصه‌ی ادبیات آیینی و به‌نوعی فرهنگ‌نامه مضامین قرآنی و حدیثی شمرد و این امر دلیل روشنی بر اشراف و تسلط کامل شاعر بر حوزه‌ی مطالعات قرآنی و معارف دینی است. شیوه و اسلوب به کارگیری آیات قرآن و حدیث در شعر بدین گونه است که وی سعی کرده به دلیل ضرورت شعری و رعایت تناسب وزن و قافیه فقط بخشی از آیه‌ی قرآن و حدیث شریف را ذکر نماید و در برخی مواضع هم که

اقتضا نموده، آن را به طور کامل بیاورد. حال در این قسمت به ذکر نمونه‌هایی از اشعار ابن حُسام می‌پردازیم.

- منزلت هَلْ أتی و جوانمردی

شاعر در فرازی از قصیده‌ی مرصعه در منقبت امیرمؤمنان حضرت علی (ع) عظمت و منزلت حضرت را با ذکر بخشی از آیه‌ی قرآن و اشاره‌ای به سخن جبرئیل در روز جنگ احد، چنین به رشته‌ی نظم می‌کشد:

ای بقدر از ملک فرونت محل	و ای بصدر از فلک برونت مقام
نامه هل أتی علی الانسان	جامه لافتی علی الإتمام

(همان: ۸۱)

همین‌طور در قصیده‌ای دیگر همین نکته را مورد تأکید قرار می‌دهد:

در بیان هَلْ أتی او را ثناخوان کردگار	در اوان لافتی مدّاح او روح الامین
---------------------------------------	-----------------------------------

(همان: ۱۱۹)

یا در جایی دیگر:

در صفات و در ثنای مدحت روح الامین	لافتی اَلَا عَلِيَّ بالای شهپر یافته
-----------------------------------	--------------------------------------

(همان: ۱۴۷)

این ابیات اشاره به سوره‌ی شریفه انسان دارد و شأن نزول آن مربوط به نذر حضرت علی (ع) و فاطمه زهرا (س) به هنگام بیماری حسنین است و همین‌طور جوانمردی و شهامت حضرت علی(ع) در جنگ احد که جبرئیل ایشان را با عبارت «لَا فَتَىٰ إِلَّا عَلِيٌّ وَلَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْقَعَارِ» ثنا و ستایش می‌گوید (سبحانی، ۱۳۶۲: ۶۱).

- منزلت ایفای به عهد و ایثار

ابن حُسام در قصایدی چند در باب مدح و منقبت حضرت امیر (ع) مسئله‌ی وفای به نذر و اعطای طعام به مسکین و یتیم و اسیر را به دلیل حب الهی، یادآور می‌شود و این فضیلت را با ذکر واژگانی از آیات شریفه زینت می‌بخشد:

در وفایش آیت یوفون بالنذر آمده	و آن درم را سگّه بر نام وفاداران زده
برکنار خوان نُطعمکم ز فرط مردمی	دست همّت در عطا تا غایت امکان زده

(ابن حسام: ۱۴۸)

در جای دیگر:

از عطای خوان نطعمکم وفا کن زله‌ای      کز عطای حق ترا تشریف یوفون می‌رسد  
(همان: ۱۶۲)

در ترجیع‌بند زیبایش این معنا را ذکر می‌کند:

یطعمون الطعام در حق تست      در حق تست یطعمون الطعام  
(همان: ۴۲۳)

همه ابیات فوق مبین این آیات شریفه است: ﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا. إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا﴾ (الانسان: ۷-۹).

- منزلت صبر و انفاق

در جایی دیگر وقتی شاعر از صبر، صداقت و فروتنی و بخشنده‌گی حضرت علی (ع) سخن می‌گوید، شعرش را به آیه‌ای از قرآن در این باب پیوند می‌دهد:

در بیان صبر و صدق طاعت اعطای او      صابرین الصادقین القانتین و المنفقین  
(ابن حسام: ۱۱۹)

این بیت تبیین‌کننده‌ی این دو آیه‌ی شریفه قرآن است که می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا أَمْنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَفِنَا عَذَابَ النَّارِ الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾ (آل عمران: ۱۶-۱۷).

- منزلت دریای عصمت

ابن حسام در قصیده‌ای با مطلع:

ای ورای عرش اعظم قبه ایوان زده      وز شرف بر اوج رفرف فرش شادروان زده

ضمن برشمردن فضایل قرآنی حضرت علی (ع) در اواسط این قصیده، به آیاتی از سوره الرحمن

که مفسران آن را مرتبط با حضرت امیر و دخت نبی اکرم (ص) دانسته‌اند، اشاره می‌کند:

رشحه دریاش با دریای عصمت رفته باز      پس ندای مجمع البحرين یلتقیان زده  
در میانه با وجود برزخ لایبغیان      آن دو دریا موج‌ها از لؤلؤ مرجان زده

(ابن حسام: ۱۴۹)

این ابیات به آیات ۱۹-۲۰ الرّحمن اشاره دارد: ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ فَبَأَىٰ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ﴾.

امام صادق (ع) در تفسیر این آیات فرمود: «عَلِيٌّ وَقَاطِمَةُ (ع) بَحْرَانِ عَمِيقَانِ لَا يَبْغِيَانِ أَحَدُهُمَا عَلَيَّ صَاحِبِهِ. يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ... قَالَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ (ع)» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۲۳: ۱۳۳).

- همسانی ذات نبی و علی

توجه به احادیث نبوی در شأن حضرت علی (ع) در مناقب علوی ابن حسام قابل تأمل و بررسی است. او در قصیده‌ای که با مطلع عربی آغاز می‌کند، موقعیت و قرابت حضرت با پیامبر را به زیبایی به تصویر می‌کشد:

ذات نبی و ذات علی هر دو چون یکی است	قال النبی لحمک لحمی ایا علیّ
چون واجب از خدا و ملایک درود اوست	صلّوا علی النبیّ و صلّوا علی علی
منظور ناظران دو عالم چو مرتضی است	و الله ما نظرت الی ماسوا علی

(ابن حسام: ۱۲۷)

مصرع دوم بیت اول گویای این حدیث پیامبر است: «أَنْتَ أَخِي وَ وَصِيِّي وَ وَارِثِي، لَحْمُكَ مِنْ لَحْمِي، وَ دَمُكَ مِنْ دَمِي، وَ سَلْمُكَ سَلْمِي، وَ حَرْبُكَ حَرْبِي، وَ الْإِيمَانُ مُخَالِطٌ لِحْمِكَ وَ دَمِكَ، كَمَا خَالَطَ لَحْمِي وَ دَمِي، وَ أَنْتَ عَدَاؤُ عَلَى الْحَوْضِ خَلِيفَتِي» (قمی، ۱۳۸۴: ۷۲۹).

- اهل بیت بسان کشتی نوح

در جای دیگر از مدامح علوی، ابن حسام به جایگاه اهل بیت در هدایت و رهبری جامعه اشاره می‌کند و می‌گوید:

بسان کشتی نوح‌اند اهل بیت رسول	بیابد آنکه نشینند در و نجات و فلاح
و من تخلف عنها غوی کجاریه	تسیر فی لجاج هالک بلا ملاح

(ابن حسام: ۱۴۰)

در این ابیات حدیث سفینه پیامبر (ص) به تصویر کشیده شده است: «إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ دَخَلَهَا نَجِيَ، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ» (الطوسی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۳۴۹).

علاوه بر این ابن حسام محبت و داشتن ولایت خاندان نبوت را سبب مغفرت و آمرزش گناهان می‌شمارد:

هر چند غرق بحر معاصی و ذلتیم      اذ كنت فی سفینتہم لا علی بأس  
(ابن حُسام: ۱۲۵)

- جایگاه اخوت و وصایت

ابن حُسام در برشمردن مناقب حضرت علی (ع) به حدیث معروف منزلت که از احادیث متواتر در مذاهب شیعه و سنی است، اشاره می‌کند و برتری امام را بر دیگر صحابه در پیمان برادری یادآور می‌شود:

در مقام أنت منی همچو موسای کلیم      مرتضی را مصطفی الحق برادر یافته  
(همان: ۱۴۵)

در شرح آن نقل شده است که پیامبر بین مهاجر و انصار پیمان اخوت بست و برای علی برادری تعیین نکرد، علی (ع) با ناراحتی پرسید: «أَخِيَتَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ وَلَمْ تُؤَاخِ بَيْنِي وَبَيْنَ أَحَدٍ». حضرت در جواب فرمود: «وَأَلَدِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا، مَا أَخْرْتُكَ إِلَّا لِنَفْسِي، أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» (شیخ مفید، ۱۳۶۴: ۱۴۱).

توجه شاعر در اشعار آیینی و مناقب، به قرآن و حدیث در جایگاه دو رکن و منبع اصلی شعر، او را در میان ادبا و شعرای هم‌عصرش به‌ویژه در خراسان، شاخص و برجسته ساخته است. این حضور روحانی تقریباً در تمامی قصاید، غزلیات، مثنویات، رباعیات ابن حُسام به چشم می‌خورد که در این مقاله به نمونه‌هایی اشاره شد.

### خصایل شخصیتی و فضایل اجتماعی

توجه و عنایت ابن حُسام به بیان فضایل و کمالات حضرت علی (ع)، یکی از ارکان مهم محتوایی قصاید اوست که به‌نوعی مبین مراتب ارادت و اخلاص قلبی وی به حضرت و اعتقاد راستین او به دین است. به‌طوری‌که این مهم را افسر افتخار و سرمایه‌ی فلاح و رستگاری خود در آخرت می‌شمارد. او سعی کرده در مناقب امیرمؤمنان بسیاری از اشارات قرآنی و حدیثی را وارد کند و با تبحر و ذکاوت، کلام را به انواع زیبایی‌های بیانی و بدیعی بیازاید. از میان خصایل حمیده‌ی

شخصیتی که شاعر در گفتارش بدان نظر داشته و در قالب ملامت زیبا بدان پرداخته است، به برجسته‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم.

## ویژگی‌های شخصیتی

- صلابت و شجاعت

بی‌شک یکی از صفات حمیده‌ی امیرمؤمنان که در منابع تاریخی ثبت و ضبط است، دلاوری و شهامت حضرت در میدان جهاد و مبارزه است. ابن‌حسام از این فضیلت الهی در تمامی قصایدی که در مدح ایشان می‌آورد، یاد می‌کند. به‌ویژه در اثر حماسی خود، *خاوران‌نامه* که اختصاص به جنگ‌ها و نبردهای حضرت علی (ع) دارد، سیمای شجاعت و دلاورمردی‌های حضرت را در میدان نبرد به شکل زیبایی ترسیم کرده است؛ به‌طوری‌که در فرازی از قصیده‌ی مرصعه در ستایش حضرت می‌گوید:

منکسر از صلابت أنصاب	مزدجر از مهابتت ألام
حَارِبٌ بِالسُّيُوفِ فِي الصِّيفِ	ضَارِبٌ فِي الصَّفُوفِ بِالصَّمَامِ
راسخٌ فِي السُّمُوِّ كَالأَوْتَادِ	شَامِخٌ فِي العُلُوِّ كَالأَعْلَامِ

(ابن‌حسام: ۸۲)

وی در قصیده‌ای دیگر به زیبایی گوشه‌ای از صحنه‌ی مبارزه حضرت را به تصویر می‌کشد:

مَنْ ذَا الَّذِي يُبَارِزُهُ يَوْمَ حَرْبِهِ	با شیر شَرزِه کی کند آهو برابری
شیران حربِه چنگ به میدان جنگ او	كَالطَّبِيِّ فِي صَلَابِهِ وَجِهَ العَضْنَفْرِی
تا روز حشر مست شد از جام تیغ او	مِنْ سَاغِرِ سَقَاهُ وَ عَمْرٍ وَ عُنْتَرِی
أَسْقَى بِذِی الخِمَارِ شَرَاباً بِسِیْفِهِ	اندر سرش هنوز خمارست و مسکری

(همان: ۱۰۰)

در بیت آخر این اشعار، واژه‌ی «ذُو الخِمَارِ»، تلمیحی است به کشته شدن عمرو بن عبدود، یکی از شجاعان عرب، در جنگ خندق به‌دست امام علی (ع). در ذیل همین واژه در فرهنگ دهخدا (۱۳۷۷: ۱) ذیل واژه «ذوالخمار» آمده که ذُو الخمار «لقب عوف بن ربیعہ بن ذی الرّمحین

خدمی است که در جنگ جمل معجز زن خود را پوشیده و به کارزار درآمد و بسیار کسان را به نیزه بزد تا آنکه از هرکس پرسیدندی که ترا نیزه زده است، گفتی ذوالخمار».

همین طور در جای دیگر آورده:

کرده از خون دلیران در صف میدان جنگ      نعل خارا کوب اسبش خاک میدان را عجین  
فهم و وهم من چه داند راکب مرکوب را      خیر مرکوب و راکبهم خیار اراکبین

(ابن حسام: ۱۲۱)

- منزلت و جایگاه علمی

علی (ع) یکه تاز میدان سلونی و باب مدینه‌ی دانش مصطفوی است. اوست که به راه‌های ملکوت رهنما و به اسرار نهفته عالم آشناست و این به واقع یکی از الطاف خفیه و اعجاب‌انگیز الهی است که در وجود بنده‌ی برگزیده‌اش به ظهور رسانده و دیده و اندیشه‌ی خلق را به تحیر واداشته است. ابن حسام در قصیده‌ی بلندی در منقبت حضرت می‌گوید:

علی بابها در باب او فرموده پیغمبر      بدین منصب که را دانی جز او شایسته و اولی  
فضیلت در کمال علم ذات پاک او را بود      فلولا انه اعلی بقدر العلم ما لولا

(همان: ۷۷)

مضمون این ابیات اشاره‌ی روشنی به حدیث پیامبر (ص) در باب افضلیت علمی علی (ع) دارد. چنانکه می‌فرماید: «یا علی انا مدینه العلم وعلی بابها، فمن اراد العلم فلیات الباب» (محمدی، ۱۴۰۳ق: ۱۷۹).

پیامبر در حدیث دیگری نیز به این فضیلت اشاره دارد: «علی باب علمی، ومبین لامتی ما ارسلت به، من بعدی» (همان: ۱۷۸)

ابن حسام در قسمتی از دیگر قصیده‌ی غرآی خود در باب منقبت حضرت امیر(ع) با بهره‌گیری از حدیث آن حضرت، فضیلت و برتری علمی ایشان را چنین به رشته‌ی نظم می‌کشد:

فضل ار به علم و حلم و سخا و شجاعت است      آنکس کجا که با تو زند لاف همسری  
پرده‌گشای سر سلونی و لو کشف      من کان فی العلوم کشمس المنوری

(ابن حسام: ۱۰۰ - ۱۰۱)

این ابیات در واقع مبین این حدیث امام علی (ع) است که خطاب به مردم با صراحت می‌فرماید: «یا معشر الناس، سلونی قبل أن تَفْقِدونی، سلونی فإنّ عندی علم الأولین و الآخرین. والله انّی لاعلم بالقرآن وتأویله من کلّ مدّع علمه و لولا آیه فی کتاب الله لأخبرتکم بما کان و بما یكون وما هو کائن إلى یوم القیامه ثم قال: سلونی قبل أن تَفْقِدونی» (شیخ مفید، ۱۳۶۴: ۳۳).

#### - سخا و بخشندگی

جود و سخاوت از بارزترین خصایص حمیده‌ی پیشوای متقیان (ع) است که همواره مورخان و سیره‌نویسان درباره‌ی آن رساله‌ها نگاشته و ادیبان اشعارشان را بدان آراسته‌اند. ابن حُسام در مقام سخنوری آیینی چه در قالب شعر فارسی و چه عربی، این خصلت حضرت را به نظم کشیده و در فرازی از قصیده‌ای زیبا، که به مدح و منقبت مولا می‌پردازد، بخشندگی حضرت را در قالب تشبیهی بدیع چنین بیان می‌کند:

بمردی و جوانمردی دل و دستش فدا کرده      چه در سرّاً چه در ضراً، گهی سر را گهی زر را  
کف دریا عطای او بهنگام سخای او      کَمْزَنِ هَاطِلٍ یَرَوِی تُرَابَ الْأَرْضِ فِی الْبِیْدَاءِ  
(ابن حُسام: ۷۸)

ابن حُسام در ترجیع‌بندی بلند در منقبت امیر مؤمنان، ویژگی کرم و عطابخشی ایشان را چنین به تصویر می‌کشد:

کف دریا عطای او چون ابر      بسخا آبروی یم برداشت  
جود او سنت کرم بنهاد      عدل او بدعت ستم برداشت  
إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ لِعِبَادٍ      وَ عَلَی لَکُلِّ قَوْمٍ هَادٍ  
(همان: ۴۱۹)

#### ویژگی‌های اجتماعی و سیاسی

##### - مقام ولایت

در کنار خصال پسندیده‌ی شخصیتی برخی ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی حضرت نیز در ابیات آیینی ابن حُسام مورد توجه قرار گرفته است. او در قصایدش به مواردی چون مقام ولایت

و امامت، افتخار همسری دختر پیامبر، صاحب لوایی، هدایت و راهبری، مشکل‌گشایی از گره‌ها و سختی‌ها در قالب ملمّع اشاره می‌کند که به ذکر نمونه‌هایی چند از این ابیات می‌پردازیم.

شریف او را توان گفتن که او گفت شریف طا و ها و یا و سینم

به عهد اندر ولی او بد که او گفت ولیّ العهد نبیّ المرسینم

(ابن حُسام، ۱۳۶۶: ۸۴)

- کاشف بلاها و سختی‌ها

کاشف سر و علن کشف لو کشف الغطا حامی فرض و سنن ماحی ظلم و کفر و کین

(همان: ۱۱۹)

از ضرّ و از بلا به پناه علی شتاب زیرا که هست کاشف ضرّ و بلا علی

(همان: ۱۲۷)

ای رهنمای گم‌رهان دانای اسرار جهان در عالم کشف نهان کشف لو کشف الغطا

(همان: ۴۴۹)

این ابیات اشاره به حدیث معروف حضرت علی (ع) دارد که می‌فرماید: «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا»<sup>۱</sup> (دیلمی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۴۷).

- افتخار همسری حضرت زهرا (س)

رضوان به وجود تو به دامادی آدم آراسته در خلد برین حجله حوا

سوری عروسی تو ناهید طرب ساز طوبی لک تزویجک فی ظلّه طوبی

(ابن حسام: ۲۱۳)

جلّ تعالی بخواند خطبه ترویج او یا ولی الله علی بر سر جمع آشکار

(همان: ۲۰۷)

- صاحب لوایی پیامبر

مَنْ أَدْرَكَ الْعَلَى فَأَعْلَى الْعُلَا عَلِيّ قَدْ كَانَ فِي الْوَلَاءِ لَسْوَى الْوَلَا عَلِيّ

۱. اگر پرده از پیش دیدگانم برداشته شود، بر یقین من چیزی افزوده نمی‌گردد.

فِي مَنْطِقِ الْوَلَاءِ وَ فِي بَابِ خَيْبِرٍ  
صاحب ولا عَلِيَّ بُد و ناصب لوا علی

(همان: ۱۲۷)

کیست مخصوص ثنای لافتی اِلَّا علی  
بر در خیبر که بُد صاحب لوا اِلَّا علی

(همان: ۴۴۲)

همان‌طور که اشاره شد، آنچه ابن‌حسام در تمامی ابیات در فضیلت یا منقبت حضرت علی (ع) ذکر می‌کند، پشتوانه‌ی قرآنی یا حدیثی دارد که به جهت اطالهی کلام از ذکر آن خودداری می‌کنیم.

### دل سروده‌های ارادت و عشق شاعر به حضرت علی (ع)

یکی از ویژگی‌های بارز قصاید علوی ابن‌حسام در کنار مدح فضایل و مناقب حضرت، دل سروده‌های شاعر به منظور اظهار مراتب ارادت و محبت خود به خاندان رسالت به‌ویژه امیر ملک لافتی، حضرت امیر مؤمنان (ع) در قالب ملامع است که محتوای بیشتر آن‌ها اظهار تشیع و ارادت به اهل‌بیت (ع) و التماس و تضرع و امید به شفاعت ایشان در روز واپسین و طلب غفران و رحمت الهی است که ذکر نمونه‌هایی از این واگویه‌ها، ما را با درجه‌ی اخلاص شاعر و دلبستگی او به خاندان عصمت و طهارت آشنا می‌سازد.

ابن‌حسام، حضرت امیر (ع) را با القابی چون «عروه‌الوثقی، خیرالحاکمین، حصن حصین، نائم الفراش، ساقی العطاش، ساده‌الأناس» معرفی می‌نماید که به‌نوعی برگرفته از سیره‌ی تاریخی و رخدادهای زندگی آن امام همام است. وی در فرازی از قصیده‌اش می‌گوید:

یا نائمَ الفَراشِ و یا ساقیَ العِطاشِ  
مِنَ عَذْبِكَ الزَّلالِ تَفِيضَ عَلِيٍّ كَأَس

(همان: ۱۲۵)

در جای دیگر با الهام از نام‌ها و صفات قرآن در سوره‌های بقره، لقمان و یونس حضرت را خطاب می‌کند که جنبه‌ی تأویلی دارد. بدین بیان که از برخی واژه‌های قرآن کریم در تجلیل مقام و جایگاه حضرت علی (ع) وام گرفته است و شأن حضرت را در قرآن یادآوری نموده است. از آن جمله:

هر کس از راه تمسک دامن دیگر گرفت  
اعتصام ما به توست ای عروه‌الوثقای دین

رأى، رأى توست فأنظر سيّدى ماذا ترى  
حکم حکم توست فاحکم انت خير الحاكمين  
(همان: ۱۲۲)

بر سرافرازان سر و بر گرد نان مالک رقاب  
در میان کفر و دین سدی قوی حصنی حصین  
(همان: ۱۲۱)

در کنار این موارد، برخی دل‌گویه‌های شاعر در فرجام قصاید صورت التماس و التجا و چشم امید به عنایت حضرت دارد و توفیق وصال به خاک کوی امام را مایه‌ی تفاخر و عزت می‌شمارد:

ما را مآب روضه رضوان مآب اوست  
طُوبى لَنَا بِمَرَقْدِ قُدْسِ الْمُطَهَّرِى  
بَلِّغْ تَحِيَّتِي وَ سَلَامَتِي وَ دَعْوَتِي  
اى باد اگر بجانب آن روضه بگذری  
يَا مَنْ إِلَيْكَ غَايَةٌ شَوْقِي وَ رَغْبَتِي  
أَنْظُرْ إِلَيَّ أَنْتَ بَعِينُ التَّنَاطُرِي  
عيني و جبهتی و جنبی تخشعوا  
مآلوا إلى تريك بوجه التفاخرى  
گر دیگران کنند تفاخر به آب روی  
مَا رَا بِه خَاك كُوي تُو فخر است و فاخرى  
مَنْ يَلْتَجِي إِلَيْكَ رَجَاءً فَيَنْتَجِي  
وَاللهِ لَا يُحَسِرُ يَوْمَ التَّحَسُّرِي  
آنک التجاء به حضرت با رفعت تو کرد  
أينم شد از عواقب دوران داوری  
مَنْ يَقْتَدِي وَرَاءَ إِمَامِ الْمُزَوَّرِي  
وَاللهِ كَانَ عَاقِبَةُ الْأَمْرِ خَاسِرًا

(همان: ۱۰۱ - ۱۰۰)

گاه شاعر در فضای مناقب علوی زبان به نصیحت و اندرز حکیمانه و دعوت به ولایت حضرت می‌گشاید و در این موقعیت می‌خواهد، ضمن اظهار مراتب اخلاص و ولایتمداری، مخاطبانش را با خود همراه سازد و به سرچشمه‌ی فلاح و درستکاری رهنمون گرداند؛ زیرا معتقد است که مدح خاندان رسالت -به‌ویژه حضرت علی(ع)- و برشمردن فضایل آنها، سرمایه‌ی ارزشمندی در دوران حیات و روز واپسین خواهد بود:

دل از مدح توام گفتن نخواهد یافتن سیری  
چون خاک تشنه از باران و مستسقی ز شرب الماء  
نثار خاک راهش کن جهان و هر چه اندر وی  
اذا لاقیت محبوباً دع الدنيا و ما فیها

(همان: ۸۰)

شاعر در بیت دوم نظر به شعر حافظ دارد که می‌فرماید:

حضورِ گر هَمی خواهی از او غافل مشو حافظ  
مَتَى مَا تَلَقَّ مَنْ تَهْوَى دَعِ الدُّنْيَا وَ أَهْمِلْهَا  
(حافظ، ۱۳۹۰: ۱)

در قصیده‌ی دیگری ابن حُسام می‌گوید:

مرا رسد که کنم دعوی چنین معنی  
کَذَا وَ حُبِّهِمْ ذَاهِبٌ إِلَى الْاِفْلَاحِ  
إِنْ ابْتَغَيْتَ فَلَاحاً تَجِدُ بِحُبِّهِمْ  
که هستم آل نبی را به جان و دل مدّاح  
(ابن حسام: ۱۳۹)

یا همین‌طور در جایی دیگر، حب اهل بیت و مهر حضرت امیر (ع) را نجات‌بخش روز انذار می‌شمارد:

روز انذار لات حین مناص  
کس نیابد گریزگاه خلاص  
جز به حب نبی و مهر علی  
و هما صادقان فی الاخلاص  
(همان: ۱۷۹)

بیت اول اشاره به این آیه‌ی شریفه قرآن دارد که می‌فرماید: ﴿كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوْا وَلَاتَ حِينِ مَنَاصٍ﴾ (ص: ۳).

در پایان نیز ابن حُسام ولایت حضرت علی (ع) را حرز نگه‌دارنده‌ی خود در حوادث روزگار می‌داند و مدح و ثنای حضرت را تعویذ گردنش می‌شمارد:

پَنَهْ بَه حِرْزِ تُو أوردَم از حوادث دهر  
وَ غَیْرِ حِرْزِکَ مولای مالنا مِنِ واقِ  
در آن محل که نویسند خط آزادان  
مرا ز خط تو باید کتابه أعتاقِ  
مگر ثنای تو تعویذ گردنم باشد  
إِذَا الْکِتَابَه کانت قلايد الأعتاقِ  
در انتظار لقاییت بسوخت ابن حُسام  
إِضْطَرَبَتْ وَ حَجَبْتَنِي فوا اشواقِ  
(همان: ۱۶۸)

دل سروده‌های قلبی و خالصانه ابن حُسام به این چند نمونه پایان نمی‌پذیرد، بلکه او در تمامی قصاید آیینی دیوانش که به مدح و ستایش اهل بیت (ع) اختصاص یافته، با زبان روح و جان سخن می‌گوید و به امید شفاعت و نجات از این خاندان بزرگ استمداد می‌جوید. شاعر هیچ‌گاه سعی نکرده به فضای سیاسی و متلاطم معاصر خود ورود پیدا کند و به ستایش حاکمان ظلم بپردازد،

بلکه کوشیده است با واقع‌نگری و وسعت نظر با تمسک به انوار قرآن و احادیث نبوی و احاطه علمی بر دانش زمان، جایگاه و عظمت خاندان رسالت را تقویت و تحکیم بخشد و با زبان وعظ و اندرز، محبت و گرایش اعتقادی به این خاندان را در پاسداشت حریم ولایت گسترش دهد. به همین دلیل می‌توان او را شاعری ولایت‌مدار و مدافع حوزه و حریم آیین نبوی و علوی دانست، چنانکه در دیوان شعرش بیشترین بسامد و عنایت وی به مناقب و مدایح حضرت علی (ع) به‌عنوان ولیّ عهد نبوت است و حضرت را سرسلسله‌ی ولایت و پشتوانه‌ی حصین شیعه و جانشین بر حق پیامبر می‌شمارد و به‌تمامی، تفکرات و اندیشه‌های انحرافی تاریخ را در این حوزه مردود می‌داند؛ چون به حقیقت تاریخ و آنچه خداوند سبحان در حق اهل‌بیت رسول (ص) مقرر فرموده، آگاهی کامل دارد و در بسیاری از قصاید و گفتار خود به این موضوع اعتراف می‌کند:

عمری که بی ولای تو باشد گرامت است      مَن یَشْتَغِلْ بِغَیْرِکَ فَالْعُمَرُ قَدْ أَضَاعَ  
تو داعی نبی و نبی داعی خدای      مَن لَمْ یُجِبْکَمَا فَکَتْمَا رَدَّ قَوْلَ دَاعِ

(همان: ۱۳۶)

بیزارم از کسی که علی را مخالف است      وَلَّیْتُ فِی الْوَلَایَةِ عَمَّا سَوَى عَلِیٍّ

(همان: ۱۲۸)

از آنچه گفته شد، برمی‌آید که ابن‌حسام عالمی بزرگ و شاعری سترگ است که از روی اعتقاد راستین به ولایت و امامت، سعی کرده است آفریننده‌ی مضامین و معانی بلند ادبی، عرفانی و اجتماعی باشد و زیباترین مراتب ارادت و اخلاص خویش را به ساحت خاندان رسالت به‌ویژه حضرت علی (ع) در قالب منظومه‌های غرّاً و شیوا تقدیم نماید.

### نتیجه‌گیری

ابن‌حسام، از شاعران بنام و چهره‌های ماندگار ادبیات آیینی، توانست با گفتاری وزین و آثاری ارزشمند گامی بلند در مسیر دفاع از حریم ولایت اهل‌بیت (ع) بردارد و با طرح آرا و اندیشه‌ی دینی و گاه وعظ و اندرز، محبت و ارادت را در جان و ذهن دوستداران خاندان رسالت تحکیم بخشد. او شاعری است که توانست با تحقیق و مطالعه در آیات قرآن و ممارست در احادیث نبوی، مناقب حضرت علی (ع) را به‌عنوان ولیّ جامعه مسلمان به رشته نظم کشد و در ساختار لفظی

و معنایی اشعارش آن‌ها را جای دهد. در این راستا وی سعی کرده، موضوعاتی مرتبط با ویژگی‌های شخصیتی، اجتماعی و سیاسی را برجسته جلوه دهد و شایستگی‌های حضرت را به جامعه معرفی نماید. یکی از آفرینش‌های هنری وی که در قصاید، غزلیات، مثنویات، ترجیع‌بندها حضور آشکار دارد، صنعت تلمیع با رویکرد قرآنی و حدیثی است و مهم‌ترین دلیل اقبال شاعر در این عرصه، علاقه‌ی وافر وی به معارف دینی و اهل‌بیت (ع) و نیز احاطه‌ی او بر زبان عربی و علوم قرآنی است. ابن‌حُسام خواسته شعرش هم به لحاظ محتوا و هم لفظ، مزین به عبارتی از آیات شریفه قرآن و یا گفتار پیامبر باشد. علاوه‌بر این سعی کرده با آوردن ملامّعاتی زیبا، تسلط و توانایی علمی خود را به نمایش گذارد. ملامّعات به‌کار رفته در اشعار ابن‌حُسام به اشکال متفاوت، گاه به‌صورت یک مصرع یا نیم مصرع و یا بخشی از آیه و حدیث طرح‌ریزی شده است و به‌روشنی مقصود شاعر را برای مخاطب مشخص می‌سازد. بیشترین ملامّعات ابن‌حُسام به مدح مناقب اهل‌بیت (ع) اختصاص دارد و درون‌مایه‌ی این ملامّعات را موضوعاتی چون: فضایل اخلاقی، خصایل شخصیتی و اجتماعی، شهادت و شجاعت در میدان جهاد، علم و دانایی، زهد و پارسایی، مراتب الهی، جان‌شینی و وصایت پیامبر در برمی‌گیرد که در این مقاله به مواردی چند با ذکر شواهد قرآنی و حدیثی آن پرداخته شد.

---

**تعارض منافع:** هیچ گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

## منابع

قرآن کریم.

آیتی، محمدحسین. (۱۳۷۱). *بهارستان در تاریخ رجال قاینات و قهستان*. مشهد: دانشگاه فردوسی.

ابن حُسام خوسفی، محمد. (۱۳۶۶). *دیوان/شعار* (به اهتمام احمد احمدی بیرجندی و محمدتقی سالک). مشهد: انتشارات اداره حج و اوقاف و امور خیریه.

ابن شاذان قمی، شاذان بن جبرئیل. (۱۳۶۳). *الفضائل*. الطبعة الثانية. قم: الرضی.

تاج الحلاوی، علی بن محمد. (۱۳۹۷). *دقائق الشعر* (به تصحیح محمد کاظم امام). تهران: دانشگاه تهران.

حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۹۰). *دیوان*. تهران: بیهق کتاب.

الخوارزمی، الموفق بن احمد. (۱۴۱۱). *المناقب* (تحقیق مالک محمودی). الطبعة الثانية. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

الدیلمی، ابومحمد الحسن بن محمد. (۱۳۷۷). *إرشاد القلوب إلى الصواب المنجی من عمل به من أليم العقاب* (تحقیق السید هاشم المیلانی). المجلد الأول. تهران: منظمة الاوقاف و الشؤون الخيرية، دار الأسوة.

رسولی محلاتی، سیدهاشم. (۱۳۹۵). *تاریخ اسلام*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

رسولی، حجت، و ارازی، نجم‌الدین. (۱۳۹۵). *ملمع و سیر تحول آن از آغاز تا پایان قرن دهم هجری*. تاریخ ادبیات، ۲ (۷۹)، ۴۷-۶۸.

سبحانی، جعفر. (۱۳۶۳). *فروع/ابدیت*. ج ۲. قم: نشر دانش اسلامی.

سیّاح، احمد. (۱۳۸۲). *فرهنگ بزرگ جامع نوین*. ج ۲. چ چهارم. تهران: اسلام.

صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۳). *گنج سخن*. ج ۲. تهران: ققنوس.

----- (۱۳۶۶). *تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پارسی*. ج ۳. تهران: فردوس.

طوسی، محمدبن حسن. (۱۳۸۸). *الامالی* (ترجمه صادق حسن‌زاده). قم: نشر هادی.

علیزاده بیرجندی، زهرا. (۱۳۸۲). *تاریخ برگزیدگان و مشاهیر*. بیرجند: انتشارات رزقی.

قمی، عباس. (۱۳۸۸). *مفاتیح الجنان* (تحقیق میرزا علی آل کوثر). قم: مجمع احیاء فرهنگ اسلامی.

کریمی فرد، غلامرضا. (۱۳۹۸). تحلیل و ارزشیابی ملامت حافظ در سطوح بلاغی و زبانی. *بلاغت کاربردی و نقد بلاغی*، ۴ (۲)، ۱۹۳-۲۱۰.

گرگانی، محمدحسین. (۱۳۷۷). *ابدع البدیع* (به اهتمام حسین جعفری). تبریز: احرار.

لامعی گیو، احمد. (۱۳۹۴). *حسان پارسی؛ شرح احوال و دقایق افکار ابن حسام خوسفی*. بیرجند: چهار درخت.

محمدی، محمدتقی. (۱۴۰۳ق). *ترجمه و شرح باب حادی عشر*. قم: انتشارات حوزه علمیه.

مفید، ابو عبدالله محمدبن محمد نومان. (۱۳۶۴). *الإرشاد* (ترجمه و شرح محمدباقر ساعدی خراسانی). تهران: کتابفروشی اسلامیة.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۹). *تفسیر نمونه*. ج ۲۳. تهران: دارالکتب الاسلامیه.



## History of French Language Education in Mashhad: A Study of the Qajar and Early Pahlavi Periods

Ali Najafzadeh<sup>1</sup>

Saeed Ameri<sup>2</sup>

Received: 1/8/2024

Accepted: 27/8/2024

### Introduction

Learning a second language opens a window to new cultures and ideas and has long attracted scholars' attention in education and second language learning disciplines. Despite the importance of learning a second language, research on the history and evolution of its teaching and learning has largely been limited to European countries. The history of teaching the French language in Iran, particularly in the city of Mashhad, has been overlooked by researchers in the fields of language education and history. The teaching of French in Iran dates back to the Qajar era, yet studies have not addressed its status in Mashhad. Examining the historical evolution of language learning offers insight into past strategies and approaches, as language education has been carried out using various methods and techniques. This study, with a focus on the teaching and instruction of French in Mashhad, employs historical research methods and utilizes various sources, including written documents and press, to answer the following questions:

- What factors have influenced the teaching and spread of French in Mashhad?
- Since when and how had French been taught in Mashhad?
- Who played a role in making French the dominant foreign language in this city?
- Who were the most prominent French language teachers in Mashhad, and what was their contribution to this process?

---

1. Assistant Professor of History Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Birjand, Birjand, Iran anajaf@birjand.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-6147-511X>

2. Assistant Professor of Translation Studies Department of English Language, Faculty of Literature and Humanities, University of Birjand, Birjand, Iran s.ameri@birjand.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0001-7706-0552>



COPYRAGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

## Methodology

This research is conducted using qualitative documentary and historical methods. The study delves into the topics through an in-depth examination of primary and secondary sources. The primary sources of this research include reports from Mashhad newspapers such as Bahar, Nowbahar, Tazehbahar, Shahamat, Azadi, Aftab Shargh, Fekr Azad, Habl al-Matin Khorasan, and Hirmand. Additionally, unpublished documents from the Astan Quds Razavi archive center were utilized.

## Results and Discussion

The spread of the French language in Mashhad began during the reign of Naser al-Din Shah, when local rulers employed French teachers to educate their children. Notably, Messieurs Ducroix and Cesari were hired for this purpose. Although the impact of this teaching approach was limited to a small number of individuals, it nonetheless paved the way for a broader familiarity with the French language. By the late Qajar period, French was being taught in schools. From the mid-Qajar era, French played an active role in Iran's cultural landscape, and French gained significant importance in the country's educational system. The establishment of the Dar ul-Funun, the sending of students to France, the Iranian elite's interest in French, and government policies all contributed to French maintaining its status in Iran until the end of the first Pahlavi period. The presence of French and Belgian advisors was a key factor in the spread of the language. Belgian involvement, particularly by Monsieur Lelo, played a crucial role in the expansion of French in Mashhad.

As a key language in commercial, administrative, and financial fields, French saw a significant increase in public and private education in Mashhad. One of the earliest initiatives was the French language classes for adults conducted by Michel Petros. Alongside foreign teachers, some Iranians also began offering private instruction. Sheikh Ali Akbar Khorasani established the Free Public Education class, and Alireza Amoozgar organized adult classes for foreign languages. During the Pahlavi era, even women had access to adult education classes, with Talat al-Molouk Daftari's class being one example. These classes emphasized speaking, writing, and translation skills. Following the arrival of Russian immigrants in Mashhad after the Bolshevik Revolution in 1917, individuals like Mrs. Antipov and E. Ovnovitch began offering private French language classes. This trend was continued by some educated Iranians, with institutions like Golshan, led by Nasrollah Yaghoubzadeh, and the Khorasan Guide Advertising Institute, managed by Mohammadreza Khorasani, teaching French. Later, schools such as the Novin School, Houshang Shafahi School, and Ziaei School also offered French language instruction. Proficiency in French significantly improved job prospects and employment in the private sector.

With the establishment of modern schools from the late Qajar period, French was incorporated into the curriculum of schools in Mashhad. Teachers such as Monsieur Abdolreza, Monsieur Mohammad Khan, and Jean Natal taught at Rahimiyeh School. From October 1929, the Ministry of Education also hired French teachers. Messieurs Leo and Maraval were employed to teach French at Danesh School and the Astaneh

School. Some graduates from France also signed contracts with the Department of Education. From late 1934, the Armenian teacher Gorgian taught French in various high schools across the city. French was the only foreign language taught at Shahreza School, with prominent teachers like Mirza Seyed Ali Khan Nasr, Mirza Hassan Khan Kiani, Seyed Mehdi Khan Nasr, Mirza Ali Akbar Khan Mazini, Abdolali Khan Saberi Shirvani, Mirza Ali Khan Soltani, and Nazarbeikian.

French language education for girls in Mashhad also began during the Pahlavi period, with European and Iranian teachers hired to teach French. Among the first female teachers in Mashhad were Iran Khanum and Touran Khanum Saghafi, daughters of Moghbel al-Saltaneh, who graduated from France. In addition to teaching in girls' schools, Russian immigrants also taught French in private classes. Prominent female teachers in Mashhad included Aliyeh Sharmini and Juliette Gorgian. By the end of the first Pahlavi period, students were able to deliver speeches and perform plays in French. French was also taught in religious schools like Fazeliyeh Jafari and Navvab. Due to the students' lack of proficiency, the Department of Education even organized supplementary classes. French language exams were among the subjects with the highest failure rates, reflecting the challenges of teaching a foreign language in religious schools.

### **Conclusion**

The teaching of the French language in Mashhad can be divided into three main phases. In the first phase, during the Qajar period, French had not yet become widespread, and private classes were primarily geared towards commercial and touristic purposes for the aristocracy and merchants. Foreign employees played a significant role in the spread of the French language, and by the late Qajar period, private classes were offered by Russian immigrants and press offices to adults. In the second phase, with the establishment of modern schools from the late Qajar period, the teaching of French gained more momentum. With the implementation of a unified educational system in Iran from 1929 onward, French was taught as a foreign language in Mashhad, and teachers of French, Armenian, and Iranian descent were employed.

In the third phase, French became deeply integrated into the educational system of Mashhad, securing a significant place in both girls' and boys' schools, whether public or religious. Aliyeh Sharmini and Madame Gorgian were among the most prominent French teachers at Shahreza Girls' High School. French language education also began in religious schools such as Fazeliyeh Jafari and Navvab from 1934. This focus on French language learning sparked an interest in translation, with most translations being done from French. However, after September 1941, with the extensive activities of

the Iran-Britain Council and the Iran-America Cultural Relations Association in establishing English language classes in Mashhad, and the shift in the country's educational language from French to English, the dominant language in Mashhad's schools also changed to English.

**Keywords:** French Language, Mashhad, Language Teaching, History, French Teachers.

## References

- Atarodi, A. (1992). *Tarikh-e Astaneh-ye Qods-e Razavi* [History of Astan Quds Razavi]. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance & Atarod Publications. [In Persian]
- Azarakhshi (Sheibani), A. (2008). *Sargozasht-e ma: Foroogh-e zendegi* [Our history, the glow of life]. Tehran: Namak and Parvin. [In Persian]
- Besse, H. (2014). La Société Internationale pour l'Histoire du Français Langue Étrangère ou Seconde (SIHFLES), ou vingt-cinq ans d'investigations historiographiques sur l'enseignement/apprentissage du français langue étrangère ou seconde. *Language & History*, 57(1), 26–43. <https://doi.org/10.1179/1759753614Z.00000000025>
- Cohen, L., Manion, L., & Morrison, K. (2018). *Research methods in education* (8th ed.). London: Routledge.
- Dahmardeh, R., Nemati Limayie, A., & Hosseini, S. R. (2015). *Zaban-haye kharejji dar gozar-e tarikhe Iran (az aghaz ta emrooz)* [Foreign languages in the history of Iran (from the beginning to today)]. Tehran: Elmi va Farhangi Publications. [In Persian]
- D'Allemagne, H. R. (1956). *Safarnameh az Khorasan ta Bakhtiari* [Travelogue from Khorasan to Bakhtiari] (F. Farahvashi, Trans.). Tehran: Amir Kabir and Ebn Sina. [In Persian]
- Destré, A. (1984). *Mostakhdamin-e Beljik dar khedmat-e dolat-e Iran* [Belgian employees in the service of the Iranian government] (M. Etehadieh, Trans.). Tehran: Nashr-e Tarikh. [In Persian]
- E'tesam-al-Molk. (1977). *Safarnameh Mirza Khanlar Khan E'tesam al-Molk* (M. Mohammadi, Ed.) [Travelogue of Mirza Khanlar Khan E'tesam al-Molk]. Tehran: Nashr. [In Persian]
- Ellis, C. H. (1993). *Dakhalt nezami-ye Britania dar shomal-e Khorasan* [British military intervention in Northern Khorasan]. Tehran: Institute for Cultural Studies and Research. [In Persian]
- Fernández Fraile, M. E., & López, J. S. (1999). *La enseñanza del francés en España (1767-1936). Estudio histórico: objetivos, contenidos, procedimientos* [French teaching in Spain (1767-1936). Historical study: objectives, content, procedures]. Granada: MÉTODO Ediciones.
- Hammar, E. (1991). «*La française*». *Mille et une façon d'apprendre le français en Suède avant 1807* ["La française". A thousand and one ways to learn French in Sweden before 1807]. Uppsala: Uppsala Studies in Education.
- Jama' va kharj-e madaris-e khayriyeh-ye Mashhad* [Income and expenses of Mashhad's charitable schools]. (1909). No place, Lithographic Printing, Malek Library. [In Persian]
- Kibbee, D. (1991). *For to Speke Frenche Trewely: The French language in England, 1000–1600: Its status, description and instruction*. Amsterdam: John Benjamins.
- Majid Fayyaz, A. (2010). *Az bagh-e ghasr ta ghasr-e arezuha (khaterat-e siasi-ye yek ozv-e sabigh-e Hezb-e Tudeh)* [From the garden of the palace to the palace of

- dreams (Political memoirs of a former member of the Tudeh Party)]. Tehran: Kavir. [In Persian]
- McLelland, N., & Smith, R. (2014). Introduction: Building the History of Language Learning and Teaching (HoLLT). *Language & History*, 57(1), 1-9. <https://doi.org/10.1179/1759753614Z.00000000030>
- Modares Razavi, M. T., Fayaz, A. A., Movid Sabeti, S. A., Molavi, A. H., & Farrokh, M. (2007). *Mashhad dar aghaz-e qarn-e chahardahom-e khorshidi: Mashhoor be gozaresh-e maktab-e Shahpour* [Mashhad at the beginning of the 14th solar century: Known as the Shapour school report] (S.M. Seyedi Farrokhd, Ed. & Annotated). Mashhad: Ahang Ghalam. [In Persian]
- Motavalli Haghghi, Y. (2005). *Tarikhche-ye amoozesh va parvaresh-e novin-e Khorasan az aghaz ta enqelab-e Eslami* [The history of modern education in Khorasan from the beginning to the Islamic Revolution]. Mashhad: Marandiz. [In Persian]
- Mozer, H. (1977). *Safarnameh Turkestan va Iran (gozari dar Asiya-ye Markazi)* [Travelogue of Turkestan and Iran (A passage through Central Asia)] (A. Motarjem, Trans.). Tehran: Sahar Publications. [In Persian]
- Najafzadeh, A. (2015). *Konsolgaraha, mostakhdamin va mostasharan-e khareji dar Mashhad* [Consulates, employees, and foreign advisors in Mashhad]. Mashhad: Ansar & National Library and Archives of the Islamic Republic of Iran, Northeast Center. [In Persian]
- Offord, D., Rjéoutski, V., & Argent, G. (2018). *The French language in Russia: A social, political, cultural, and literary history*. Amsterdam: Amsterdam University Press.
- Santos, A. C. (2018). A history and historiography of foreign languages teaching and learning in Portugal. *The Language Learning Journal*, 46(1), 62-70. <https://doi.org/10.1080/09571736.2017.1382057>
- Thomas, M. (2013). History of the study of second language acquisition. In J. Herschensohn & M. Young-Scholten (Eds.), *The Cambridge Handbook of second language acquisition* (pp. 26-45). Cambridge: Cambridge University Press.
- Watts, G. B. (1963). The teaching of French in the United States: A history. *The French Review*, 37(1), 11-165.
- Zaman Vaziri, M.A., & Qanbari Khanqah, Q. (2022). Amuzesh-e zaban-haye khareji dar Iran-e asr-e Qajar va Pahlavi (ba tekiye bar nazariye-ye imperialism-e zabani) [Teaching foreign languages in Qajar and Pahlavi Iran (focusing on the theory of linguistic imperialism)]. *Journal of Foreign Relations History*, 23(91), 61-84. [In Persian]
- Zhang, X. (2020). English as First Foreign Language, French as Second Foreign Language in China: Policy and Practice. *Journal of Education and Human Development*, 9(3), 79-87.

Astan Quds Document Center, 18/67166, 16-15/67166, 10/67166, 8/67166, 14/63339, 6/67166, 16/97150, 6-4/98904, 10/97919, 15/103007, 14/97825, 8/97150, 34/97150, 12/97150, 30/97843, 43/96715, 14/97936, 17/97936, 36/97936, 8/97935, 2/99111, 19/97825, 43/97150, 13/97843, 19/97935, 9/97206, 2/97935, 98902, 23/98902, 21-19/98902, 1/156903, 7/98904, 3/98910, 6/98910, 9-8/98910, 1/99307, 3/102987, 36/103002, 6/103002, 7/100083, 1/100448, 2/101716.

Aftab Sharq, No. 811 (1937).

Azadi, No. 58 (1929), 863 (1934), 917 (1934), 926 (1934), 1035 (1935), 1042 (1936), 1117 (1936), 1245 (1936), 1696 (1940).

Ettela'at, No. 874 (1929), 878 (1929).

Bahar, No. 872 (1930).

Tazehbahar, No. 33 (1920), 48 (1920), 52 (1920).

Habl al-Matin, No. 9, Year 38 (1929).

Shahamat, No. 147, Year 10 (1938), 26, Year 11 (1938).

Fekr Azad, Year 1, Nos. 19, 20, 28, 31, 48, 51, 73 (1922), 101, 146 (1923).

Nameh Farhang, Nos. 3 and 4, Year 1 (1952).

Nowbahar, No. 37, Year 1 (1911).

Hirmand, No. 5 (1960).

مقاله علمی - پژوهشی

## بررسی تاریخی آموزش زبان فرانسه در شهر مشهد: دوره قاجار و پهلوی اول

سعید عامری<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۶

علی نجف‌زاده<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۱

مشاهده مقاله منتشر شده: دوره ۱۸، شماره ۲

[http://www.farhangekhorasan.ir/article\\_203751.html](http://www.farhangekhorasan.ir/article_203751.html)

### چکیده

مشهد در دوره قاجار شاهد حضور مسافران و مهاجران غیر فارسی‌زبان بود. از این‌رو، آموزش زبان‌های فرانسه، روسی و انگلیسی متناسب با نیازهای ساکنان این شهر ارائه می‌شد. زبان فرانسه پس از زبان روسی، از اواخر دوره قاجار در مشهد رایج شد و سپس جای خود را به زبان انگلیسی داد. زبان فرانسه حدود نیم قرن مهم‌ترین زبان خارجی رایج در مشهد بود و هدف این مقاله بررسی عوامل موثر بر رواج آموزش این زبان و سیر تغییرات شیوه‌ی آموزش آن در مشهد است. با توجه به مؤلفه‌های متعدد دخیل در آموزش و اشاعه‌ی زبان فرانسه در مشهد، پژوهش حاضر به واکاوی این پرسش می‌پردازد که چه مؤلفه‌هایی بر آموزش زبان فرانسه در مشهد مؤثر بوده‌اند؟ و چگونه زبان فرانسه به مهم‌ترین زبان خارجی مشهد در دوره قاجار و پهلوی تبدیل شد؟ در این مقاله، با اتکا به روش کتابخانه‌ای، طیف متنوعی از منابع اولیه، شامل روزنامه‌های محلی مشهد در دوره قاجار و پهلوی مورد کاوش قرار گرفتند. متعاقباً، اسناد منتشر نشده و پرونده‌های

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران، نویسنده مسئول  
[anajaf@birjand.ac.ir](mailto:anajaf@birjand.ac.ir) <https://orcid.org/0000-0002-6147-511X>

۲. استادیار گروه زبان انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران  
[s.ameri@birjand.ac.ir](mailto:s.ameri@birjand.ac.ir) <https://orcid.org/0000-0001-7706-0552>



COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

تدریس معلمان فرانسوی و ایرانی جمع‌آوری و تحلیل شدند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد آموزش زبان فرانسه در مشهد ابتدا به صورت خصوصی و در میان اعیان رواج داشت. استخدام مستخدمان خارجی فرانسوی‌زبان، مانند بلژیکی‌ها، به گسترش این زبان کمک کرد. گسترش روابط فرهنگی ایران و فرانسه و توجه به این زبان در ساختار آموزشی، زبان فرانسه را به مهم‌ترین زبان خارجی در مدارس تبدیل کرد. در این میان، کلاس‌های خصوصی و آموزشگاه‌های زبان نیز نقش مهمی در آموزش این زبان ایفا کردند.

**واژه‌های کلیدی:** زبان فرانسه، مشهد، آموزش زبان، تاریخ، معلم‌های فرانسوی.

### مقدمه

یادگیری زبان دوم، دریچه‌ای به سوی فرهنگ‌ها و افکار نو می‌گشاید و از دیرباز، کانون توجه و کاوش اندیشمندان و فرهیختگان در عرصه‌های آموزشی و اجتماعی بوده است. ریشه‌های این کنجکاو را می‌توان در نوشته‌ها و آثار معلمان و پژوهشگران (در پهنه‌ای که امروزه اروپا نامیده می‌شود) از دوران باستان تا به امروز ردیابی کرد (Thomus, 2013). شهر مشهد همواره شاهد رونق آموزش زبان فرانسه بوده است. ریشه‌های این تبادل فرهنگی را می‌توان در اعصار مختلف، از دوره‌ی قاجار تا به امروز، جستجو کرد. در دوره‌ی قاجار و پهلوی شاهد توسعه‌ی چشمگیر آموزش زبان فرانسه در مشهد هستیم. در این دو دوره، هم‌افزایی عوامل متعددی، آموزش زبان فرانسه را در مشهد رونقی بی‌سابقه داد. واکاوی سیر تحول یادگیری زبان در گذر تاریخ، از اهمیتی بسزا برخوردار است چرا که دریچه‌ای به سوی راهبردها و رویکردهای گذشته می‌گشاید. این آگاهی ارزشمند، می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در ارتقای روش‌های نوین یادگیری زبان - در میان شیوه‌های گوناگون آموزشی - ایفا کند (Besse, 2014). پژوهش حاضر با تمرکز بر آموزش و تدریس زبان فرانسه در شهر مشهد از منظر تاریخی، با استفاده از روش پژوهش تاریخی و با بهره‌گیری از منابع مختلف، از جمله اسناد مکتوب و مطبوعات به دنبال پاسخ به پرسش‌های زیر است:

- چه عواملی در آموزش و گسترش زبان فرانسه در مشهد مؤثر بوده‌اند؟

- این زبان از چه زمانی و چگونه در مشهد آموزش داده شده‌است؟

- چه کسانی در تبدیل زبان فرانسه به زبان غالب خارجی در مشهد نقش داشته‌اند؟
- مهم‌ترین معلمان زبان فرانسه در مشهد چه کسانی بوده‌اند و چه سهمی در این روند ایفا کرده‌اند؟

### پیشینه‌ی پژوهش

با وجود اهمیت انکارناپذیر یادگیری زبان دوم، پژوهش‌های مربوط به تاریخچه و سیر تحول آموزش و یادگیری آن تاکنون عمدتاً به کشورهای اروپایی محدود بوده و دامنه‌ی بررسی‌ها نیز در این منطقه تا حدودی اندک است. مثلاً، مطالعاتی در زمینه‌ی تدریس زبان فرانسه در انگلستان (Kibbee, 1990)، سوئد (Hammar, 1991) و اسپانیا (Fraile, Eugenia, & Suso López, 1999) انجام گرفته‌است. با این حال، همان‌طور که مک‌لند و اسمیت<sup>۱</sup> (2014) اشاره می‌کنند، تاریخ یادگیری زبان دوم در سنت‌های غیراروپایی به طور کامل مورد بی‌توجهی قرار گرفته و انجام پژوهش در این زمینه ضروری است.

یکی از نخستین پژوهش‌ها در زمینه‌ی تاریخ تدریس زبان فرانسه خارج از مرزهای کشور فرانسه (یعنی به عنوان زبان دوم)، کتاب *تاریخ زبان فرانسه از آغاز تا کنون* اثر فردیناند برونوت است که در اوایل قرن نوزدهم به چاپ رسید. بسه (2014) در این اثر برونوت به بررسی زبان فرانسه به عنوان یک زبان خارجی از منظر اجتماعی، آموزشی و زبان‌شناسی در فراسوی مرزهای فرانسه پرداخته‌است. سانتوس<sup>۲</sup> (2018) نیز بر این نکته تأکید می‌کند که تاریخ یا تاریخ‌نگاری تدریس زبان‌ها هنوز جایگاه مناسبی در دنیای آکادمیک پیدا نکرده‌است. بررسی‌ها حاکی از آن است که مقالات مربوط به تدریس و آموزش زبان فرانسه به عنوان زبان خارجی یا دوم عمدتاً به کشورهای نظیر چین (Zhang, 2020)، ایالات متحده (Watts, 1963) و روسیه (Offord, Rjéoutski, & Argent, 2018) محدود بوده است.

تاریخ آموزش زبان فرانسه در ایران، به‌ویژه در شهر مشهد، تاکنون از سوی پژوهشگران حوزه‌ی آموزش زبان و تاریخ مغفول مانده است. این در حالی است که سابقه‌ی آموزش زبان فرانسه در

---

1. McLelland & Smith  
2. Santos

ایران به دوره‌ی قاجار برمی‌گردد. زمان‌وزیری و قنبری خانقاه (۱۴۰۱) در پژوهش خود بیشتر به بررسی ارتباط بین آموزش زبان خارجی در ایران با فراز و نشیب‌های موقعیت بین‌المللی فرانسه و انگلستان پرداخته‌اند. اگرچه در این پژوهش به طور خاص به آموزش زبان فرانسه در مشهد اشاره نشده است، اما به طور کلی نشان می‌دهد که این فرآیند در مشهد نیز تابعی از شرایط حاکم بر ایران و جهان بوده است. کتاب *زبان‌های خارجی در گذر تاریخ ایران* اثر دهمرده و همکاران (۱۳۹۴) نیز به علل موثر بر گسترش زبان‌های خارجی مانند فرانسه، انگلیسی و روسی در ایران می‌پردازد و مواردی چون اعزام دانشجویان به خارج از کشور، فعالیت مبلغان مسیحی، تأسیس مدرسه لازاریست‌ها، دارالفنون و مدارس نوین را در زمره‌ی این عوامل قرار می‌دهد. با وجود این، این کتاب به طور خاص به وضعیت آموزش زبان فرانسه در شهری مانند مشهد نمی‌پردازد.

### روش تحقیق

این پژوهش در قالب تحقیقات اسنادی و تاریخی کیفی انجام گرفته است. در این نوع پژوهش، با بررسی عمیق و دقیق منابع دست اول و دوم، به واکاوی موضوعات پرداخته می‌شود. پیچیدگی‌ها و تحولات تاریخی متعدد در آموزش زبان فرانسه در مشهد، ضرورت بررسی طیف گسترده‌ای از منابع و اطلاعات را برای تحلیل و واکاوی دقیق موضوع ایجاب می‌کند. استفاده از روش‌شناسی تحقیقات اسنادی و تاریخی کیفی مزایای متعددی دارد (Cohen, Manion & Morrison, 2018):

- تحلیل عمیق و دقیق: این روش به بررسی موشکافانه و جزئیات موضوع می‌پردازد و تصویری جامع و دقیق از آن ارائه می‌دهد.

- کشف الگوها و روندها: با شناسایی الگوها و روندهای مرتبط با موضوع، امکان ارائه‌ی تفاسیر عمیق‌تر از داده‌های تاریخی فراهم می‌شود.

منابع اولیه‌ی این پژوهش اخبار و گزارش مندرج در روزنامه‌های مشهد نظیر *بهار*، *نوبهار*، *تازه بهار*، *شهامت*، *آزادی*، *آفتاب شرق*، *فکر آزاد*، *حبل‌المتین خراسان* و *هیرمند* هستند. همچنین از اسناد منتشر نشده‌ی مرکز اسناد آستان قدس نیز استفاده شده است.

## بررسی و بحث

از اواخر دوره قاجار آموزش زبان فرانسه در مشهد براساس شیوه و دامنه‌ی فراگیری آن دچار تغییراتی شد. ابتدا آموزش خصوصی، سپس مراوده با خارجی‌ها و تأسیس آموزشگاه‌های خصوصی و در نهایت تدریس در مدارس در این روند اثرگذار بود که به هریک پرداخته خواهد شد.

### - آموزش خصوصی زبان فرانسه

گسترش زبان فرانسه در ایران و به تبع آن در مشهد، ریشه در دوره‌ی ناصرالدین شاه قاجار دارد. در این دوران، فرانسوی‌ها در جایگاه یکی از مهم‌ترین گروه‌های متخصصان اروپایی، حضور فعالی در مشهد داشتند. این حضور به صورت پراکنده و سازمان‌یافته بود و حکام محلی از تخصص و دانش آنان برای آموزش زبان فرانسه به فرزندان‌شان بهره می‌بردند. یکی از نمونه‌های بارز این موضوع، استخدام معلمی فرانسوی به نام مسیو دوکروا<sup>۱</sup> توسط یارمحمد خان سهام‌الدوله، حاکم بجنورد، بود. وی دوکروا را برای آموزش زبان فرانسه به دو پسرش به کار گمارد (موزر، ۱۳۵۶: ۲۰۸).

مورد دیگر شاهزاده محمدتقی میرزا رکن‌الدوله، حاکم خراسان، است که در سال ۱۲۵۵ش معلمی فرانسوی را برای تعلیم پسرش، علینقی میرزا، استخدام کرد (اعتصام‌الملک، ۱۳۵۶: ۸۵). هانری رنه دالمانی<sup>۲</sup> (۱۳۳۵: ۳۰) سیاح و جواهرفروش، نیز از استخدام معلمی فرانسوی به نام مسیو سزاری<sup>۳</sup> برای آموزش زبان فرانسه به فرزند یکی از حکام خراسان - بدون ذکر نام وی - خبر می‌دهد. مسیو سزاری از جمله اولین فرانسوی‌هایی بود که در مشهد شغل معلمی و سپس کارمندی گمرک را برعهده گرفت. او در سال ۱۲۷۹ش کارمند گمرک ایران بود و با دالمانی آشنایی داشت. سزاری، مردی از جزیره‌ی کرس، پس از تحصیلات مقدماتی، به مدرسه‌ی پلی‌تکنیک فرانسه رفت، اما موفقیتی کسب نکرد و به سن پترزبورگ روسیه سفر نمود. آنجا در یک چاپخانه در سمت مصحح مشغول به کار شد. پس از مدتی، پیشنهاد آموزگاری فرزندان والی خراسان را - بدون اطلاعات کافی و فقط به خاطر پول - پذیرفت و به مشهد رفت. شاگردان

- 
1. Monsieur Doucroix
  2. Henry René Dalmany
  3. Monsieur Cesari

سزاری استعداد یادگیری زبان فرانسه را نداشتند و او برای آسان تر کردن کار، قواعد صرف و نحو را کنار گذاشت و با تلاش زیاد به تدریس دست‌وپاشکسته‌ی چند کلمه اکتفا کرد (همان: ۹-۱۰). دامنه‌ی اثرگذاری تدریس خصوصی زبان فرانسه به فرزندان حکام بسیار محدود بود و تعداد اندکی را دربر می‌گرفت. با این حال، زمینه‌ی آشنایی بیشتر با زبان فرانسه را فراهم کرد.

### – دلایل گسترش زبان فرانسه در مشهد

از اواسط دوره‌ی قاجار، فرانسوی‌ها در عرصه‌ی فرهنگی ایران حضور فعالانه‌ای داشتند و زبان فرانسه جایگاه مهمی در نظام آموزشی کشور یافت. تأسیس دارالفنون نقطه‌ی عطفی در این زمینه بود، چرا که زبان فرانسه به عنوان زبان رسمی آموزش در این موسسه انتخاب شد و بسیاری از دروس به این زبان تدریس می‌شدند. نقش فرانسوی‌ها در تأسیس مدارس جدید مثل آلیانس و آموزش زبان فرانسه در دوره‌ی قاجار بسیار چشمگیر بود (زمان‌وزیری و قنبری خانقاه، ۱۴۰۱: ۷۰). علاوه‌براین، اعزام تعداد قابل توجهی دانشجو به فرانسه، تمایل به استفاده از زبان فرانسه را در میان نخبگان و روشنفکران ایرانی دوچندان کرد، به طوری که این زبان به رایج‌ترین زبان اروپایی در بین دانشجویان تبدیل شد (دهمرد و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۹). می‌توان گفت، سیاست‌های دولتی و تمایل جامعه‌ی روشنفکران و متفکران ایرانی، در کنار پیشینه‌ی فرهنگی فرانسه در ایران، دست به دست هم دادند تا زبان فرانسه تا پایان دوره‌ی پهلوی اول جایگاه خود را در ایران حفظ کند (زمان‌وزیری و قنبری خانقاه: ۷۳).

علاوه بر عوامل کلی که بر وضعیت آموزش زبان فرانسه در ایران تأثیرگذار بودند، در شهر مشهد عوامل دیگری نیز در این زمینه نقش‌آفرین بودند. حضور مستشاران فرانسوی و بلژیکی در این شهر، از جمله عوامل مهم در گسترش زبان فرانسه به شمار می‌رود. از زمان سلطنت مظفرالدین شاه و با ورود بلژیکی‌ها به عنوان مستشاران امور مالی و گمرکی، زبان فرانسه در ساختار اداری ایران و به تبع آن در شهر مشهد رواج بیشتری یافت. این مستشاران که در مکالمات و مکاتبات خود از زبان فرانسه استفاده می‌کردند، عملاً این زبان را به مهم‌ترین زبان خارجی در شهر مشهد تبدیل کردند. فعالیت بلژیکی‌ها در مشهد از سال ۱۲۸۰ش آغاز شد و به مدت دو دهه ادامه یافت. در این مدت، زبان فرانسه جایگاه خود را به عنوان یکی از مهم‌ترین زبان‌های خارجی در این شهر

تثبیت کرد. حتی الیس<sup>۱</sup>، یکی از فرماندهان انگلیسی در زمان جنگ جهانی اول، در توصیف برخورد مردم مشهد با انگلیسی‌ها، به استفاده رایج از زبان فرانسه در گفتگوها اشاره می‌کند (الیس، ۱۳۷۲: ۱۷۴).

مستشاران بلژیکی که در سیستان و خراسان مشغول به کار بودند، به طور گسترده از خدمات مترجمان ایرانی استفاده می‌کردند. نمونه‌ی بارز این موضوع، مسیو دوورت<sup>۲</sup>، رئیس مالیه و گمرک سیستان بود که به دلیل عدم آشنایی با زبان فارسی، از خدمات مترجمی به نام میرزا صادق خان بهره می‌برد. مورد دیگر، مسیو کرنلیس<sup>۳</sup>، پیشکار مالیه‌ی خراسان در سال‌های ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۹ ش است. او نیز از خدمات مترجم شخصی به نام ابوالقاسم خان استفاده می‌کرد (نجف‌زاده، ۱۳۹۴: ۷۹۱). مسیو لولوانیز نقش مهمی در گسترش زبان فرانسه در مشهد ایفا کرد. او در مقام رئیس گمرکات خراسان علاوه بر امور گمرکی و مالی (دستوار، ۱۳۶۳: ۲۱۸) اقدامات فرهنگی مهمی برای ترویج زبان فرانسه انجام داد. تأسیس کتابخانه و قرائت‌خانه در اداره‌ی گمرک و تلاش برای تأسیس کلوپ از جمله فعالیت‌های قابل توجه اوست. کتابخانه‌ی گمرک به مکانی برای دسترسی به انواع کتب مفید، جراید و روزنامه‌های ایرانی و فرانسوی تبدیل شد و زمینه‌ی ارتقای سطح دانش و آگاهی افراد را فراهم کرد (نوبهار، ش ۳۷، سال اول، ص ۳؛ مدرس رضوی و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۷۵-۱۷۸).

### - آموزشگاه‌های خصوصی

تا اواخر دوره‌ی قاجار، لزوم آشنایی با زبان خارجی علاوه بر هیئت حاکمه برای برخی از بازرگانان نیز ملموس شد. زبان فرانسه به عنوان زبانی کلیدی در عرصه‌های تجاری، اداری و مالی، به تدریس عمومی و آزاد در مشهد رونق چشمگیری بخشید. این امر سبب افزایش کاربرد این زبان در نظام آموزشی غیررسمی شد. یکی از نخستین اقدامات در این زمینه، برگزاری کلاس‌های اکابر زبان فرانسه توسط موسیو میشل پطروس بود. دوره‌ای که در ابتدا با موفقیت‌های قابل توجهی

- 
1. Alice
  2. Monsieur Duvart
  3. Monsieur Cornelis
  4. Monsieur Lawlou

همراه شد ولی پس از مدتی که پطروس به دلایلی نامشخص از ادامه‌ی تدریس انصراف داد، این اتفاق موجب تأسف عمیق برخی از شاگردان وی شد (تازه بهار، ش ۳۳، ص ۳). در کنار معلمان خارجی، برخی از پیشگامان ایرانی نیز در عرصه‌ی آموزش خصوصی گام نهادند. در این میان، نام شیخ علی‌اکبر خراسانی، یکی از اولین برگزارکنندگان کلاس‌های خصوصی و رایگان زبان فرانسه در مهر ۱۲۹۹ش می‌درخشد. او «تعلیمات مجانی عمومی»، را از دغدغه‌های دیرین خود بیان کرد و کلاس اکابر را برای دروس طبیعیات، ریاضیات، حقوق و زبان مقدماتی انگلیسی، فرانسه و اسپرانتو<sup>۱</sup> تشکیل داد (تازه بهار، ش ۴۸، ص ۳). شیخ علی‌اکبر خراسانی از برگزاری کلاسی تحت عنوان تعلیمات مجانی خبر داد که زبان فرانسه از جمله دروس اصلی آن بود. این کلاس ویژه‌ی آقایان و به صورت شبانه در جوار مدرسه‌ی رحیمیه برگزار می‌شد (تازه بهار، ش ۵۲، ص ۳).

علیرضا آموزگار، مدیر مدرسه‌ی سادات رضوی، نیز کلاس اکابری تشکیل داد و زبان‌های آلمانی، فرانسه، روسی و انگلیسی تدریس می‌کرد (فکر/آزاد، ش ۷۳ سال اول، ص ۴). کلاس‌های اکابر مدرسه‌ی متوسطه دانش در سال ۱۳۰۲ش نیز زبان فرانسه را به عنوان مهم‌ترین زبان خارجی مورد توجه قرار داد (فکر/آزاد، ش ۲۸، سال اول، ص ۴). معلمانی چون محمود سالاری که زبان فرانسه را در مدرسه آلیانس تهران خوانده و در سال ۱۲۹۹ش موفق به اخذ دیپلم شده و به مشهد بازگشته بودند (نامه فرهنگ، ش ۳، سال ۱، ص ۱۷۵)، احتمالاً در این مدارس درس می‌دادند. در دوره‌ی پهلوی که محدودیت‌های فرهنگی آموزش زبان خارجی کمتر شد، کلاس‌های اکابر دیگر مخصوص مردان نبود، بلکه زنان نیز زبان فرانسه می‌آموختند. کلاس اکابر زنانه‌ی طلعت‌الملوک دفتری در بالا خیابان نزدیک باغ نادری از جمله این موارد بود (آزادی، ش ۵۸، سال ۴، ص ۲).

با وجود فقدان اطلاعات در مورد محتوای این دوره‌ها، می‌توان با بررسی آگهی‌های موجود، جزئیاتی را استنباط کرد. آگهی «کلاس فرانسه حقیقی» که اول دی ۱۳۰۹ش در روزنامه بهار

---

۱. اسپرانتو زبانی جهانی است که به ملت خاصی تعلق ندارد و یادگیری‌اش خیلی راحت است. این زبان توسط لودویک زامنهوف لهستانی با هدف افزایش اتحاد و گسترش صلح در اواخر دهه ۱۸۷۰ م شکل گرفت.

منتشر شد و کلاس آن در کوچه‌ی چهار باغ نزدیک بانک شاهنشاهی برگزار می‌شد، نکات قابل توجهی را در مورد محتوای آموزشی ارائه می‌دهد:

- تمرکز بر مهارت‌های گفتاری، نوشتاری و ترجمه: این موضوع نشان می‌دهد که این دوره بر روی ارتقای مهارت‌های زبانی کلیدی زبان‌آموزان در هر چهار مهارت اصلی زبان (صحبت کردن، شنیدن، خواندن و نوشتن) تمرکز دارد.

- تکمیل آموزش زبان فرانسه‌ی مدارس: این عبارت بیانگر آن است که در مدارس دانش‌آموزان در سطح خواندن و نوشتن زبان فرانسه را یاد می‌گرفتند و این دوره می‌توانست مکمل یا تقویتی برای آموزش زبان فرانسه‌ی ارائه شده در مدارس باشد و به دانش‌آموزان در یادگیری عمیق‌تر و کامل‌تر این زبان کمک کند (بهار، ش ۸۷۲، ص ۱).

با ورود گسترده‌ی مهاجران روس به مشهد پس از انقلاب بلشویکی در سال ۱۹۱۷م جمعی از تحصیل‌کردگان روس به جرگه‌ی معلمان خصوصی زبان فرانسه پیوستند. خانم آنتیپوف<sup>۱</sup> در ۵ شهریور ۱۳۰۱ تدریس خصوصی زبان فرانسه را آغاز کرد. او در مدرسه‌ی «اخو ویتسکی اسکال لا» سنت پترزبورگ و مدرسه آلیانس<sup>۲</sup> پاریس تحصیل کرده بود. محل برگزاری کلاس‌های او، باغ خونی منزل آقای فیلیپوف<sup>۳</sup> اعلام شد (فکر/آزاد، ش ۱۹، سال اول، ص ۱). ای. اونویچ<sup>۴</sup>، مهاجر روس دیگری، در اطلاعیه‌ای اعلام کرد حاضر به تدریس زبان فرانسه و روسی است. محل تدریس او کاروانسرای حاج علی‌اکبر بیرون دروازه‌ی ارگ، مقابل منزل مرحوم ارفع‌الممالک بود (فکر/آزاد، ش ۳۱، سال اول، ص ۴).

برخی از تحصیل‌کرده‌های ایرانی نیز به تدریس زبان در کلاس‌های خصوصی می‌پرداختند. کلاس گلشن یکی از مهم‌ترین این آموزشگاه‌ها بود که از سال ۱۳۰۱ش شروع به کار کرد و در آن زبان‌های مختلف فرانسه، انگلیسی، فارسی، روسی و آلمانی را آموزش داده می‌شد. این کلاس‌ها با تأکید بر مکالمه و تمرین عملی برگزار می‌شدند. مالک این آموزشگاه، نصرالله یعقوب‌زاده، خدمات تدریس زبان فرانسه را با روشی نوین ارائه می‌کرد. آموزشگاه گلشن خدمات معلم

- 
1. Antipov
  2. Alliance School
  3. Filippoff
  4. I. Ovnovitch

خصوصی نیز برای آموزش زبان در منازل ارائه می‌داد. مکان این مرکز در کوچه‌ی عباسقلی‌خان، بالاخانه‌های عزیزالله‌اف قرار داشت (فکر/آزاد، ش ۴۸، سال اول، ص ۳). آگهی‌های تبلیغاتی نشان می‌دهد کلاس‌های زبان بیشتر در اماکن عمومی مانند کاروانسراها و یا منازل معلمان برگزار می‌شد.

محمدرضا خراسانی، مدیر موسسه تبلیغاتی رهنمای خراسان، در دفاتر مطبوعاتی به تدریس زبان‌های مختلف خارجی، از جمله زبان فرانسه می‌پرداخت. این موسسه‌ی تبلیغاتی بر آموزش زبان‌های داخلی و خارجی با استفاده از معلمان مجرب تمرکز داشت و در شعب متعدد آن در مشهد، زبان‌های فرانسه، روسی، انگلیسی و آلمانی به دانش‌آموزان و طلاب تدریس می‌شد (فکر/آزاد، ش ۵۱، سال اول، ص ۱؛ فکر/آزاد، ش ۱۴۶، سال اول، ص ۴). دفتر روزنامه‌ی فکر/آزاد نیز در زمینه‌ی آموزش زبان فرانسه فعالیت می‌کرد. اما یکی از مشکلاتش، کمبود معلم بود. به همین دلیل، در تاریخ ۸ آذر ۱۳۰۲ ش، خبر از ورود یک معلم دانشمند را برای تدریس داد. حداقل تعداد دانش‌آموز برای تشکیل این کلاس خصوصی، ۱۰ نفر اعلام شده بود (فکر/آزاد، ش ۱۰۱، سال اول، ص ۲).

به نظر می‌رسد دفاتر مطبوعات در برگزاری کلاس‌های زبان فرانسه نقشی اساسی ایفا می‌کردند. چنانکه روزنامه‌ی آزادی در تاریخ ۸ شهریور ۱۳۱۳ با انتشار آگهی «آموزگار فرانسه»، از حضور یک معلم مجرب و مسلط به زبان فرانسه خبر داد (آزادی، ش ۸۶۳، ص ۱) و در آگهی دیگری وعده‌ی تشکیل کلاسی با بهترین شیوه‌ها و جدیدترین متدهای آموزشی خبر داد (آزادی، ش ۱۰۳۵، ص ۱).

به تدریج آموزشگاه‌هایی برای آموزش زبان دایر شد. در این میان، در آموزشگاه نوین، در ۲۶ آبان ۱۳۱۷، زبان فرانسه تدریس می‌شد و تعهد کتبی مبنی بر آموزش زبان فرانسه و انگلیسی در مدت شش ماه می‌داد (شهامت، ش ۲۶، سال ۱۱، ص ۴). پس از شهریور ۱۳۲۰، با وجود اینکه با حمایت کنسولگری انگلیس و سپس آمریکا آموزش زبان انگلیسی در آموزشگاه‌ها رواج بیشتری یافت، اما باز هم زبان فرانسه با درجه‌ی اهمیت کمتری تدریس می‌شد. هوشنگ شفاهی در مرداد ۱۳۲۹، کلاسی مخصوص برای تمرین و آموزش زبان‌های انگلیسی و فرانسه برگزار کرد (نور/یران، ش ۵۶، ص ۲). حتی پس از ارائه‌ی رشته‌ی زبان فرانسه به صورت آکادمیک در دانشگاه

مشهد، آموزش این زبان در آموزشگاه‌های شهر ادامه داشت. آموزشگاه ضیایی که بیشتر به تدریس زبان انگلیسی می‌پرداخت، در تاریخ ۷ تیر ۱۳۳۹ خبر از برگزاری کلاس زبان فرانسه داد (هیرمند، ش ۵، ص ۱).

زبان‌آموزی و توجه به زبان فرانسه در مشهد علل مختلفی داشت. اعزام دانش‌آموزان به فرانسه برای ادامه‌ی تحصیل از اواخر دوره‌ی قاجار اهمیت یافت. در دوره‌ی قاجار بیشتر دانش‌آموزان برای ادامه‌ی تحصیل به روسیه می‌رفتند. بعد از سقوط روسیه تزاری این مقصد تغییر کرد. در دوره‌ی پهلوی بیشتر جوانان و نوجوانان خراسانی برای تحصیل عازم فرانسه می‌شدند. طبق آمار ۷۵ درصد دانشجویان ایرانی مستقر در اروپا در آن زمان در فرانسه مشغول به تحصیل بودند. بازگشت این دانشجویان، زبان فرانسه را به رایج‌ترین زبان اروپایی در میان تحصیل‌کردگان ایرانی تبدیل کرد (دهم‌رده، نعمتی لیمانی و حسینی، ۱۳۹۴: ۹۷ - ۹۹). اکثر پزشکان مشهد در آن زمان تحصیلات خود را در فرانسه به اتمام رسانده بودند.

زبان فرانسه همچنین در فعالیت‌های اقتصادی مشهد تا اواسط دوره‌ی پهلوی اول نقش‌آفرین بود. بررسی آگهی‌های استخدام در سال‌های ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۶ش نشان می‌دهد که دانستن زبان فرانسه تأثیر بسزایی در شغلیابی و استخدام در بخش خصوصی داشت. علی‌اصغر مومنی، نماینده‌ی کمپانی بیمه ویکتوریا، در سال ۱۳۱۴ش، یک خانم ماهر در زبان فرانسه و ماشین‌نویسی استخدام کرد. بانک ملی ایران - شعبه‌ی مشهد - نیز در سال ۱۳۱۶ش، شرایط استخدام خود را تسلط به زبان‌های خارجی اعلام کرد (آفتاب شرقی، ش ۸۱۱، سال سیزدهم، ص ۱). روزنامه‌ی شهامت نیز در سال ۱۳۱۷ش یک جوان با تحصیلات متوسطه و مسلط به زبان‌های فرانسه و انگلیسی استخدام کرد (شهامت، ش ۱۴۷، سال ۱۰، ص ۱). این آگهی‌ها نشان‌دهنده‌ی اهمیت زبان فرانسه در بازار کار مشهد در آن دوره است.

### – معلمان فرانسوی در مدارس نوین

با تأسیس مدارس نوین و پدید آمدن ضرورت آموزش زبان خارجی، مسئله‌ی تأمین معلم نیز مطرح شد. زبان فرانسه از اواخر دوره‌ی قاجار به برنامه‌های آموزشی مدارس مشهد راه یافت و در اولین مدرسه‌ی این شهر، یعنی رحیمیه، تدریس گردید. این مدرسه در شش ماه اول فعالیتش در سال ۱۲۸۶ش معلم فرانسه نداشت، اما پس از مدتی مسیو عبدالرضا به عنوان معلم فرانسه با

حقوق ماهیانه ۱۵۰ قران استخدام شد که هم‌طراز با حقوق معلم ریاضی و بیشتر از حقوق معلمان عربی بود (جمع و خرج مدارس خیریه مشهد، ۱۳۲۷ق: ۳۶، ۴۰). مسیو عبدالرضا حدود دو نیم ماه تدریس کرد و دوباره مدرسه چهار ماه بدون معلم فرانسه ماند تا اینکه در سال ۱۲۸۷ش مسیو محمدخان به عنوان معلم فرانسه استخدام شد. حقوق او با افزایش ۲۵ درصدی مثل سایر معلمان، به ۲۰۰ قران ارتقا یافت (همان: ۸۰) اما همکاری او نیز طولانی نبود. ژان ناتال<sup>۱</sup>، یکی دیگر از اولین معلمان خارجی در مدارس نوین مشهد بود. او پیش از این، در مدارس علمیه‌ی انجمن سعادت نیز به تدریس زبان فرانسه مشغول بود (متولی حقیقی، ۱۳۸۴: ۱۳۸) و سپس به استخدام مدرسه‌ی ملی درآمد (فکر آزاد، ش ۲۰، سال اول، ۴).

در مدرسه‌ی ضیاء نیز زبان فرانسه تدریس می‌شد. این مدرسه در سال ۱۲۹۵ش توسط ترک‌های مهاجر قفقازی تأسیس شده بود و در آن زبان‌های خارجی شامل فرانسه، روسی، عربی و ترکی تدریس می‌شد (متولی حقیقی، ۱۳۸۴: ۱۴۶). پس از ژان ناتال، معلمان دیگری برای آموزش زبان فرانسه در مدارس جدید مشهد استخدام شدند. وزارت معارف از مهرماه ۱۳۰۸ (اطلاعات، ش ۸۷۴، ص ۲) به دنبال استخدام معلم فرانسوی برای مدارس متوسطه از جمله برای مشهد بود. از میان نه معلم اروپایی، مسیو لیئو<sup>۲</sup> در روز ۱۳ مهر ۱۳۰۸ وارد مشهد شد و به عنوان معلم زبان در مدرسه‌ی متوسطه دانش مشغول به کار گردید (اطلاعات، ش ۸۷۸، ص ۳). به تدریج تعداد معلمان فرانسوی در مدارس مشهد افزایش یافت. مسیو آرامی و مسیو لانیل برای تدریس طبیعیات و ریاضیات و مسیو لیئو برای تدریس زبان فرانسه برای مدت سه سال با حقوق ماهیانه ۲۱۷ تومان و ۲۰ تومان کرایه‌ی منزل به استخدام درآمدند (حبل‌المتین، ش ۹، سال ۳۸، ص ۶) استخدام این معلمان فرانسوی، وضعیت آموزشی مدرسه‌ی متوسطه دانش را به طور قابل توجهی ارتقا داد.

---

1. Jean Natal  
2. Monsieur Leo

استخدام معلم اروپایی برای آموزش زبان فرانسه، از سال ۱۳۰۹ش در مدارس وابسته به آستان قدس نیز آغاز شد. طبق پرونده‌ی «استخدام معلم اروپایی برای دبستان شاهرضا»، اولین نامه در این زمینه در تاریخ ۱ شهریور ۱۳۰۹ خطاب به فیاض شهیدی (علی‌اکبر فیاض) نوشته شده‌است تا در مأموریت خود به اروپا، استخدام چند معلم اروپایی برای دبستان متوسطه‌ی شاهرضا را بررسی کند و در صورت امکان، افراد واجد شرایط و با حقوق نسبتاً کم را استخدام نماید. طبق نامه‌ی دبستان شاهرضا در سال ۱۳۰۹ش برای تدریس به معلم ادبیات و ریاضیات اروپایی با حقوق ساعتی دو تومان و فوق‌العاده، به همراه یک ساعت تدریس در روز، نیاز بود و آستان قدس برای این معلمان ماهیانه ۷۰ تومان حقوق تعیین کرده بود (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۶۷۱۶۶/۱۸-۱۰).

در پی این تلاش‌ها، مسیو ماراوال<sup>۱</sup> فرانسوی، برای تدریس زبان فرانسه در مدرسه‌ی آستانه و دیگر مدارس استخدام شد. مودب‌الملک ریشار برای رفاه و آسایش او سفارش کرده بود (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۶۳۳۳۹/۱۴). مسیو ماراوال از ۱۷ مهر ۱۳۰۹ به مدت یک سال به عنوان معلم سیکل دوم زبان فرانسه در دبستان متوسطه‌ی شاهرضا مشغول به کار شد تا با حقوق ماهیانه ۷۵ تومان در هفته ۶ ساعت تدریس کند. قرارداد استخدام او در تاریخ ۱ آذر ۱۳۰۹ با محمدولی اسدی نایب‌التولیه آستان قدس به امضا رسید (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۶۷۱۶۶/۶). سیاست آستان قدس در به‌کارگیری معلمان اروپایی در سال‌های بعد ادامه یافت. در سال ۱۳۱۱ش دو معلم فرانسوی به نام‌های مسیو ژان لوپالیه<sup>۲</sup> و مسیو روانه<sup>۳</sup> برای مدرسه‌ی متوسطه شاهرضا استخدام شدند (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۷۱۵۰/۱۶). اگرچه این معلمان زبان فرانسه تدریس نمی‌کردند، اما می‌توانستند به معلمان ایرانی در امر آموزش زبان فرانسه یاری برسانند.

علاوه بر معلمان فرانسوی، تعدادی از فارغ‌التحصیلان فرانسوی نیز به صورت مستقل به مشهد مهاجرت کردند و قراردادهایی برای تدریس زبان فرانسه منعقد نمودند. آقای گورگیان، یکی از این معلمان بود که اواخر سال ۱۳۱۳ش وارد مشهد شد و بیش از یک دهه در دبیرستان‌های

- 
1. Monsieur Maraval
  2. Monsieur Jean Loupallé
  3. Monsieur Rouanne

مختلف شهر به تدریس زبان فرانسه پرداخت. او در فرانسه متولد شده و سال‌ها در آن کشور زندگی کرده و مدرک تحصیلی‌اش را از پاریس گرفته بود. اگرچه مدرک تحصیلی او مشخص نشد ولی در مشهد ابتدا به تدریس خصوصی پرداخت (آذرخشی، ۱۳۸۷: ۹۳). گورگیان برای تدریس زبان فرانسه در چهار کلاس به مدت ۱۴ ساعت در هفته معرفی شد و آستان قدس رضوی درصدد انعقاد قرارداد با او برآمد. استخدام او براساس شرایط و توافق بین طرفین انجام شد. اداره‌ی معارف در ۱۹ اسفند ۱۳۱۳ با استخدام گورگیان به عنوان معلم زبان فرانسه در دبیرستان شاهرضا موافقت کرد (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۶-۴/۴۰۹۸۹۰). بسیاری از دانش‌آموزان مشهدی دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ش، شاگردان گورگیان بودند. عبدالمجید مجید فیاض در مورد تأثیرگذاری گورگیان بر یادگیری زبان فرانسه خود می‌نویسد: «من از کلاس ششم دبیرستان به تشویق استاد گورگیان، معلم زبان فرانسه، به این زبان علاقه‌مند شدم و حتی جرأت می‌کردم که برخی از اشعار ویکتور هوگو و لامارتین را ترجمه و در دفترچه‌ای مخصوص بنویسم. کم و بیش می‌توانستم به زبان فرانسه صحبت کنم» (مجید فیاض، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۲۱). علاوه بر معلمان فرانسوی اعزامی، تعدادی از فارغ‌التحصیلان ایرانی نیز در آن دوره در مدارس به تدریس زبان فرانسه می‌پرداختند.

### – معلمان ایرانی در مدارس نوین

دبیرستان‌های دانش و شاهرضا از جمله مهم‌ترین مدارس مشهد بودند که در آن‌ها زبان فرانسه به طور گسترده تدریس می‌شد. احتمالاً محمود سالاری که سال ۱۳۰۱ش از اداره‌ی دارایی به وزارت فرهنگ منتقل شد، در دبیرستان دانش تدریس می‌کرد. وی سابقه سی سال تدریس زبان فرانسه در دبیرستان‌های مشهد را داشت (نامه فرهنگ، ش ۴، سال اول: ۱۷۵). مسیو نظربکیان<sup>۱</sup> از دیگر معلمان زبان فرانسه بود که در تاریخ ۱ آذر ۱۳۱۱ش، به پیشنهاد رئیس اداره‌ی معارف برای تدریس زبان فرانسه در کلاس ششم دبیرستان شاهرضا معرفی شد. او معلم مدرسه‌ی دولتی دانش نیز بود (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۱۰/۹۷۹۱۹ و ۱۵/۱۰۳۰۰۷). نظربکیان با عنوان دبیر زبان فرانسه دوره‌ی دوم، از آبان ماه ۱۳۱۱ برای تدریس ۲۱ ساعت زبان فرانسه قرارداد بست. او ۱۸ ساعت در دبیرستان شاهرضا، دو ساعت در مدرسه دانش و یک ساعت هم

به صورت فوق‌العاده تدریس می‌کرد (متولی حقیقی، ۱۳۸۴: ۱۹۴). نظربکیان در سال‌های بعد همچنان به تدریس در مدرسه‌ی دانش ادامه داد.

پس از دبیرستان دانش، دبستان شاهرضا از جمله مهم‌ترین مدارس مشهد بود که در آن زبان فرانسه تدریس می‌شد. گزارش چهارماهه‌ی دبستان متوسطه‌ی شاهرضا مربوط به مهر، آبان، آذر و دی ۱۳۱۱ نشان می‌دهد در برخی از پایه‌های تحصیلی برای درس‌های فارسی و فرانسه، ساعات فوق‌العاده در نظر گرفته می‌شد. به عنوان مثال، در پایه‌های سوم و ششم، هر کدام دو ساعت زبان فرانسه فوق‌العاده تدریس می‌شد. علت برگزاری این کلاس‌ها، سطح پایین زبان فرانسه دانش‌آموزان بود. از میان ۱۸ نفر از دانش‌آموزانی که در امتحان پایان دوره شرکت کردند، تنها شش نفر در درس زبان فرانسه نمره‌ی قبولی دریافت کردند و ۱۲ نفر دیگر مردود شدند (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۷۱۵۰/۸).

گزارش مربوط به تعداد معلمان دبستان متوسطه‌ی شاهرضا در اواخر خرداد ۱۳۱۱ش نشان می‌دهد که زبان فرانسه تنها زبان خارجی تدریس شده در این مدرسه بوده و شش معلم مجزا در مقاطع مختلف به تدریس آن مشغول بوده‌اند:

- میرزا سیدعلی خان نصر، فرزند نصرالله، شش ساعت در کلاس ششم؛
- میرزا حسن خان کیانی، فرزند حاجی میرزا ابوالقاسم، شش ساعت در کلاس پنجم؛
- سید مهدی خان نصر، فرزند نصرالله، شش ساعت در کلاس چهارم؛
- میرزا علی‌اکبر خان مزینی، پنج ساعت در کلاس دوم و پنج ساعت در کلاس سوم؛
- عبدالعلی خان صابری شیروانی، ۲۷ ساعت ریاضی، فرانسه و فیزیک در پایه‌های دوم، سوم و چهارم؛

- میرزا علی خان سلطانی، فرزند میرزا ابوالقاسم، ۲۷ ساعت فرانسه و ریاضی در کلاس اول (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۷۱۵۰/۱۲).

گزارش آماری دیگری که در تاریخ ۱۵ خرداد ۱۳۱۲ از دبستان متوسطه‌ی شاهرضا تهیه شده، نشان می‌دهد پنج معلم در آن به تدریس زبان فرانسه در مقاطع مختلف پرداخته‌اند:

- نظربکیان: ۶ ساعت در پایه‌ی ششم؛

- میرزا حسن خان کیانی: ۸ ساعت در پایه‌ی اول، ۶ ساعت در پایه‌ی دوم، ۸ ساعت در پایه‌ی سوم، ۱ ساعت در هر یک از پایه‌های چهارم، پنجم و ششم (جمعاً ۲۸ ساعت)؛
- سید مهدی خان نصر، فرزند مرحوم نصرالاطباء: ۶ ساعت در پایه‌ی چهارم؛
- میرزا علی اکبر خان مزینی، فرزند حاجی میرزا محمد: ۱۰ ساعت در پایه‌ی دوم متوسطه؛
- میرزا علی خان سلطانی: ۸ ساعت تدریس زبان فرانسه کلاس اول و ۲ ساعت تدریس زبان فرانسه در پایه‌ی دوم (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۷۸۴۳/۳۰).

در حالی که گزارش دقیقی از کیفیت تدریس تمامی معلمان زبان فرانسه در دست نیست، عملکرد برخی از آن‌ها از جمله میرزا سید مهدی خان نصر قابل قبول و رضایت‌بخش بود. طبق نامه‌ای از مدیر دبستان متوسطه‌ی شاهرضا، او در انجام وظایف خود بسیار جدی و کوشا بود. به همین دلیل، مدیر مدرسه، ضمن قدردانی از زحمات آقای نصر، وظیفه خود دانست که رضایت از عملکرد وی را به اطلاع نایب‌التولیه‌ی آستان قدس برساند و تقاضا کند که برای تشویق و ترغیب او در سال جاری (۱۳۱۲ ش) اضافه حقوقی برایش در نظر بگیرند (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۶۷۱۵/۴۳).

سید محسن خان دولتی، فرزند میرزا سید یحیی خان، یکی دیگر از معلمان زبان فرانسه در دبستان متوسطه‌ی شاهرضا بود. او که در ابتدا به عنوان دفتردار در این دبستان مشغول به کار شده بود، از تاریخ ۱۱ مهر ۱۳۱۲، علاوه بر انجام وظایف دفتری، در ساعات فراغت خود به تدریس زبان فرانسه نیز می‌پرداخت (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۷۹۳۶/۱۴). دولتی یک ماه پس از آغاز تدریس، در نامه‌ای به نیابت تولیت آستان قدس، ضمن اشاره به تدریس زبان فرانسه در دوره‌ی ابتدایی (چهار پایه‌ی اول)، از انجام ۲۴ ساعت کار اداری و دفتری در طول هفته خبر می‌دهد. وی با توجه به مسئولیت هم‌زمان دو شغل، تقاضای افزایش حقوق را مطرح می‌کند. این درخواست در حالی مطرح ارائه شد که میرزا حسن خان کیانی، دیگر معلم زبان فرانسه که تنها به تدریس می‌پرداخت، ۷۰ تومان حقوق دریافت می‌کرد. نکته‌ی قابل توجه این بود که شغل دولتی در قرارداد اولیه، صرفاً تدریس زبان فرانسه در پایه‌ی اول ذکر شده بود و او طبق مفاد قرارداد، مجاز به انجام کار دیگری نبود (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۷۹۳۶/۱۷). او

همچنین از دی ۱۳۱۳، با مدرسه‌ی فاضلیه همکاری کرد و در آنجا نیز به تدریس زبان فرانسه پرداخت.

میرزا فضل‌الله خان اتابکی، فرزند محمدحسن خان، یکی دیگر از معلمان زبان فرانسه در شهر مشهد بود. او که برای تکمیل تحصیلات خود به پاریس سفر کرده بود، پس از چند سال به ایران بازگشت و از طرف وزارت آموزش و پرورش به عنوان معلم زبان فرانسه در دبستان متوسطه‌ی شاهرضا مشغول به کار شد (همان). اتابکی با هماهنگی محمودولی اسدی، برای تدریس در این مدرسه استخدام شد (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۷۹۳۶/۳۶). براساس تعهدات شغلی، اتابکی موظف بود در طول هفته ۲۳ ساعت زبان فرانسه در دوره‌ی متوسطه دوم (سیکل دوم) تدریس کند (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۷۹۳۵/۸). با این حال، گزارش دبستان شاهرضا در تاریخ ۱۵ خرداد ۱۳۱۳ نشان می‌دهد اتابکی در آن سال ۲۵ ساعت در این دبستان زبان فرانسه تدریس می‌کرد که شامل ۵ ساعت در پایه‌ی سوم، ۶ ساعت در پایه‌ی چهارم، ۶ ساعت در پایه‌ی پنجم و ۸ ساعت در پایه‌ی ششم بود (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۹۱۱۱/۲). اتابکی در بدو ورود به دبستان شاهرضا، وضعیت تدریس زبان فرانسه را نامطلوب و آشفته توصیف کرد و برای ساماندهی و ارتقای سطح کیفی آن، درخواست همکاری از مسئولان مدرسه را داشت. به نظر او با توجه به حقوق ناچیزی که در لیست حقوقی برایشان در نظر گرفته شده بود، ادامه‌ی زندگی دشوار بود. وضعیت زبان فرانسه در دبستان متوسطه‌ی شاهرضا براساس نمرات اوراق امتحانی در ابتدای سال تحصیلی، بسیار ضعیف بود و به نظر می‌رسید که دانش‌آموزان در این درس تسلط کافی ندارند. با این حال، با تلاش‌ها و پیگیری‌های اولیای آستان قدس و همچنین زحمات اتابکی، پیشرفت‌های قابل توجهی در این زمینه حاصل شد و امید به کسب موفقیت‌های بیشتر در آینده وجود داشت. خلاصه‌ی نتایج شرکت‌کنندگان در امتحان فرانسه بدین شرح بود:

پایه‌ی چهارم ۲۲ نفر، ۶ نفر خوب، ۶ نفر متوسط؛

پایه‌ی پنجم ۲۰ نفر، ۵ نفر خوب، ۷ نفر متوسط؛

پایه‌ی ششم ۱۴ نفر، ۴ نفر خوب، ۵ نفر متوسط.

در سه ماهه‌ی دوم سال تحصیلی، توجه و اهتمام بیشتری به آموزش نگارش و املا‌ی کلمات و جملات زبان فرانسه در تمامی مقاطع تحصیلی دبستان متوسطه‌ی شاهرضا مبذول گردید. علاوه بر این، در درس انشا، با تلاش‌های فراوان، دانش‌آموزان پایه‌های سوم و چهارم به طور صحیح نحوه‌ی ترکیب جملات کوتاه را فرا گرفتند. همچنین، آموزش چند اصل گرامری به صورت نسبتاً مطلوب، به پیشرفت قابل قبولی در این زمینه منجر شد. در پایه‌های پنجم و ششم نیز با جدیت و اهتمام بیشتر به آموزش زبان فرانسه پرداخته شد و نتایج نسبتاً مطلوبی حاصل گردید. بررسی نمرات دانش‌آموزان نشان‌دهنده‌ی رشد و پیشرفت محسوس در یادگیری این زبان بود و امید به ارتقای سطح کیفی آن در آینده نیز وجود داشت. نتایج امتحانات نیز گویای این پیشرفت چشمگیر بود (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۷۸۲۸/۱۹). اتابکی در سن جوانی (۳ اسفند ۱۳۱۳) به خاطر بیماری سل درگذشت. او معلمی و وظیفه‌شناس و متعهد بود و دانش‌آموزان این دبستان، به خصوص در درس زبان فرانسه، از بهترین نمرات برخوردار بودند (آزادی، ش ۹۲۶، ص. ۲).

میرزا حسن خان کیانی، فرزند حاجی میرزا ابوالقاسم، یکی دیگر از معلمان زبان فرانسه در دبستان ابتدایی شاهرضا بود که در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۱۱ قرارداد تدریس خود را منعقد نمود (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۱۰۲۹۸۷/۳). با این حال، پس از شش ماه از آغاز کار، وی به دلیل نارضایتی از وضعیت حقوق معلمی، مراتب اعتراض خود را اعلام کرد. دلیل این نارضایتی آن بود که کیانی در تهران برای تدریس نیمه‌وقت، ماهیانه ۷۰ تومان حقوق دریافت می‌کرد، اما در مشهد برای تدریس تمام‌وقت، مسئولین مدرسه حاضر به پرداخت ۱۰۰ تومان حقوق نبودند. با وجود این که کیانی با دلی پر از امید در سال ۱۳۱۱ش به مشهد آمده بود، اما در ادامه‌ی کار با چالش‌هایی روبرو شد. یکی از این چالش‌ها، دخالت‌های ذوقی، رئیس آموزش و پرورش، در کار او بود. این دخالت‌ها تا حدی بود که کیانی از نایب‌التولیه‌ی آستان قدس تقاضای مساعدت کرد. او حتی حاضر بود از تدریس در مدرسه‌ی دانش و ۲۰ تومان حقوق آن صرف‌نظر کند. با وجود اینکه مخارج زندگی کیانی در مشهد ماهیانه ۱۰۰ تومان بود، اما با نهایت صمیمیت و دلسوزی برای دانش‌آموزان دبستان متوسطه‌ی شاهرضا با دستمزد ماهی ۵۰ تومان کار می‌کرد. مسیو لوپالیه‌ی فرانسوی، همواره از کیانی به عنوان معلمی لایق و کارآمد یاد می‌کرد. در سال ۱۳۱۱ش که مسابقه‌ای علمی و مرتبط با زبان فرانسه بین دانش‌آموزان او که ۴۵ نفر بودند، با دو کلاس

دیگر که جمعاً ۱۳۰ نفر بودند، برگزار شد، شاگردان کیانی در مسابقه پیروز شدند (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۷۹۳۵/۱۹). احتمالاً وضعیت درس زبان فرانسه در دبستان متوسطه‌ی شاهرضا چندان مطلوب نبوده است که طبق نامه‌ی مورخ ۲۴ دی ۱۳۱۱، دو ساعت به صورت فوق‌العاده برای این درس در نظر گرفته شد که توسط کیانی تدریس می‌شد (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۷۲۰۶/۹). کیانی در سال تحصیلی ۱۳۱۲ ش.، تدریس زبان فرانسه در پایه‌ی اول متوسطه‌ی شاهرضا را با ۲۴ ساعت تدریس در هفته بر عهده گرفت (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۷۹۳۵/۲). کیانی، بعد از ۸ سال تدریس، در اوایل فروردین ۱۳۱۹ در مشهد درگذشت (آزادی، ش ۱۶۹۶، ص ۱).

با وجود اینکه آموزش زبان فرانسه به صورت رسمی در مدارس مشهد انجام می‌گرفت، قانون واحدی برای اجباری بودن یادگیری یک زبان خارجی وجود نداشت. به همین دلیل، امکان تحصیل زبان خارجی دیگری در برخی مدارس یا حتی به صورت خصوصی برای برخی دانش‌آموزان فراهم بود. نامه‌ی غلامرضا مرشدزاده یزدی به تاریخ ۳۰ دی ۱۳۱۳ به محمدولی اسدی نشان می‌دهد که برادرش، علی، در دبیرستان شاهرضا مشغول به تحصیل بوده است. با توجه به شغل خانوادگی آن‌ها که تجارت بود، غلامرضا به برادرش پیشنهاد می‌کند که زبان انگلیسی را به عنوان زبان دوم خود انتخاب کند. اما دبیرستان شاهرضا معلم زبان انگلیسی نداشت و علی مجبور می‌شود زبان انگلیسی را در خارج از مدرسه فراگیرد. مرشدزاده در نامه‌ی خود درخواست می‌کند در امتحانات به جای زبان فرانسه، از برادرش آزمون زبان انگلیسی گرفته شود. با توجه به اینکه این موضوع به لحاظ قانونی مغایرتی با برنامه‌های وزارت معارف نداشت، درخواست مرشدزاده مورد قبول قرار گرفت (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۹۳۰۷/۱). گزارش‌های مدارس دولتی دانش و شاهرضا در دوره‌ی پهلوی اول نشان می‌دهد که آموزش زبان فرانسه با استفاده از معلمان ایرانی در ابعاد گسترده‌ای انجام می‌گرفته است.

### – آموزش زبان فرانسه در مدارس دخترانه

آموزش زبان فرانسه در مدارس دخترانه‌ی مشهد از دوره‌ی پهلوی شروع شد. محمدولی اسدی معلمان اروپایی و ایرانی را برای تدریس به دانش‌آموزان دختر استخدام کرد (عطاردی، ۱۳۷۱): ۷۰۴-۷۰۵). این معلمان احتمالاً افرادی مانند خانم گورگیان یا معلمان ایرانی تحصیل‌کرده در

فرانسه مانند ایران خانم و توران خانم ثقفی بوده‌اند. ایران خانم ثقفی، فرزند مقبل‌السلطنه، در ۱۹ سالگی با مدرک سیکل اول متوسطه از پاریس به ایران بازگشت و زبان فرانسه را به دانش‌آموزان پایه‌ی ششم ابتدایی آموخت. خواهر کوچکتر او، توران خانم ثقفی، نیز دروس تاریخ، جغرافیا و زبان فرانسه را به دانش‌آموزان پایه‌های پنجم و ششم ابتدایی تدریس می‌کرد (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۷۱۵۰/۴۳). طوبی محمودی، مدیر دبستان دوشیزگان شاهرضا، در نامه‌ای به نایب‌التولیه‌ی آستان قدس، مشکلاتی را در زمینه‌ی تدریس زبان فرانسه مطرح کرد. او در این نامه بیان می‌کند ایران خانم ثقفی که قرار بود ۲۴ ساعت در هفته تدریس کند، به دلیل تمایل به مسافرت و نارضایتی از حقوق پایین، این تعهد را انجام نداد. در نتیجه، نیز اقدس مصطفوی، دختر دکتر سید مصطفی مصطفوی، جایگزین او شد. او در آن زمان ۲۰ سال سن داشت و دوره‌ی اول متوسطه را با موفقیت به پایان رسانده بود (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۱۰۳۰۰۲/۶؛ ۹۷۸۴۳/۱۳). این نامه نشان می‌دهد حقوق معلمان در مدارس مشهد کم بوده و نیز اقدس مصطفوی با حقوق ماهیانه ۲۲۰ ریال، ۲۴ ساعت در هفته تدریس می‌کرد (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۱۰۳۰۰۲/۳۶). با وجود این مشکلات، اولین معلمان زن در مشهد از فارغ‌التحصیلان جوان بودند. مهاجران روس نیز در مدارس دخترانه و کلاس‌های خصوصی زبان فرانسه تدریس می‌کردند. خانم عالیه شرمینی، یکی از این معلمان، در دبیرستان دوشیزگان شاهرضا تدریس می‌کرد. او متولد سال ۱۲۷۲ش، تحصیلات خود را در خارج از ایران به پایان رسانده بود. به دلیل تسلط ناکافی بر خط و رسم فارسی، نامه‌های خود را به زبان فرانسه می‌نوشت که توسط مترجم به فارسی ترجمه می‌شد. او در سال ۱۳۱۱ش با دبستان شاهرضا همکاری داشت، اما مشخص نیست که از چه سالی تدریس زبان فرانسه را آغاز کرده بود (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۱۰۰۰۸۳/۷).

خانم شرمینی در سال تحصیلی ۱۳۱۲-۱۳۱۳ش هفته‌ای ۱۸ ساعت در دبیرستان دوشیزگان شاهرضا زبان فرانسه تدریس و حقوق ماهیانه ۳۰۰ ریال دریافت می‌کرد. او تنها معلم زبان فرانسه در این دبیرستان بود. در سال تحصیلی ۱۳۱۳ش، او موظف بود ۲۰ ساعت زبان فرانسه تدریس کند و حقوق او به ۴۰۰ ریال افزایش یافت. این در حالی بود که در دبیرستان‌های پسرانه در همان زمان، چندین معلم زبان فرانسه مشغول به کار بودند. خانم شرمینی در سال تحصیلی

۱۳۱۳ش نیز در دبیرستان دوشیزگان شاهرضا تدریس می‌کرد (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۸۹۰۲).

ژولیت یا ژولیا گورگیان، همسر مسیو گورگیان، یکی دیگر از معلمان زبان فرانسه در مشهد بود. او تحصیلات خود را در شهر گرنوبل فرانسه به پایان رسانده و دیپلم خود را در همان شهر اخذ کرده بود. پس از تأیید مدرک تحصیلی او توسط اداره‌ی معارف خراسان و انجام مذاکرات شفاهی در ۲۴ شهریور ۱۳۱۳ درخواست استخدام خود را به صورت کتبی به طوبی محمودی، مدیر دبیرستان دوشیزگان شاهرضا، ارائه داد. او اعلام آمادگی کرد در آن دبیرستان ۱۲ ساعت در هفته زبان فرانسه، خیاطی، ورزش و برش تدریس کند و در قبال آن ۴۲۰ ریال حقوق دریافت نماید. همچنین در صورت افزایش ساعات تدریس به ۱۶ ساعت در هفته، حقوق ماهیانه او به ۵۰۰ ریال افزایش می‌یافت. طوبی محمودی ضمن ارسال درخواست خانم گورگیان برای نایب‌التولیه‌ی آستان قدس، ضرورت استخدام او را مهارت‌هایش در زمینه‌ی ورزش، خیاطی و نقاشی بیان کرد (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۲۳-۱۹/۲/۹۸۹۰۲). عزیزالملوک آذرخشی در خاطرات خود از خانم ژولیا گورگیان به عنوان زنی تحصیل کرده و لایق یاد کرده و بیان می‌کند که او به زبان فرانسه تسلط کامل دارد (آذرخشی، ۱۳۸۷: ۹۳). خانم گورگیان احتمالاً تا سال ۱۳۲۰ش. در مشهد به تدریس ادامه داد، اما در سال ۱۳۳۸ش در تهران اقامت داشت (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۳/۱/۱۵۶۹۰۳). تدریس زبان فرانسه در مدارس مشهد در دوره‌ی پهلوی اول به حدی رواج یافته بود که دانش‌آموزان حتی قادر به ارائه‌ی خطابه‌های نثر و نظم به زبان فرانسه بودند. نمونه‌ای از این امر را می‌توان در تشکیل انجمن نطق، خطابه و کتابخانه در دبیرستان دخترانه‌ی شاهرضا در ۱۵ دی ۱۳۱۵ جست. در اولین جلسه‌ی این انجمن، تعدادی از معلمان و دانش‌آموزان، خطابه‌های نثر و نظم خود را که به زبان‌های فارسی و فرانسه تهیه کرده بودند، با فصاحت قابل توجهی قرائت نمودند (آزادی، ش ۱۰۴۲، ص ۱). وضعیت در مدارس پسرانه نیز به همین منوال بود. مثلاً، هژبر کلالی در جلسات انجمن فرهنگ‌پژوهی دبیرستان شاهرضا در سال ۱۳۱۵ش، نطق‌هایی به زبان فرانسه درباره‌ی فردوسی و مولیر ارائه داد و امینی نیز اشعاری به زبان فرانسه در مورد راه‌آهن قرائت کرد (آزادی، ش ۱۲۴۵، ص ۲). علاوه‌بر این، دانش‌آموزان مدارس مشهد گاه به اجرای نمایش‌نامه‌هایی به زبان فرانسه نیز می‌پرداختند.

## – آموزش زبان فرانسه در مدارس دینی مشهد

در دوره‌ی پهلوی اول، مدارس دینی تحت نظارت اداره‌ی معارف و اوقاف قرار گرفتند و برنامه‌های آموزشی آن‌ها نوین شد. مدارس فاضلیه جعفری و نواب از مدارس مهم دینی بودند که یکی از نوآوری‌های آن‌ها تدریس زبان فرانسه بود. از سال ۱۳۱۳ش، تدریس زبان فرانسه در مدارس دینی مشهد آغاز شد. به دستور وزارت معارف، زبان فرانسه به برنامه‌ی درسی دبیرستان علوم دینی نواب اضافه شد و آقای جواهری به عنوان دبیر این زبان مشغول به تدریس شد (آزادی، ش ۹۱۷، ص ۲). مدرسه فاضلیه جعفری نیز در سال ۱۳۱۳ش زبان فرانسه را به برنامه‌ی درسی خود اضافه کرد. هر کلاس در هفته ۳ ساعت آموزش زبان فرانسه داشت. با این حال، با توجه به حقوق کم معلمان، کسی حاضر به تدریس در این مدرسه نبود. در پی این چالش، سید محسن دولتی، معلم و دفتردار دبیرستان شاهرضا، با حقوق معین، تدریس زبان فرانسه را در مدرسه‌ی فاضلیه جعفری آغاز کرد. این طرح از اول بهمن با ۹ ساعت تدریس در هفته آغاز شد (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۸۹۱۰/۶ و ۹۸۹۱۰/۸-۹).

اداره‌ی معارف در سال ۱۳۱۵ش، به دلیل ضعف طلاب در زبان فرانسه، کلاس‌های آموزشی فوق‌العاده برگزار کرد. این کلاس‌ها در تابستان آن سال برگزار شد و شامل دروس زبان فرانسه، تاریخ، ریاضیات و سایر دروس مرتبط بود. این کلاس‌ها به منظور آمادگی طلاب برای ورود به دانشکده‌ی عالی و مقدماتی که از مهرماه همان سال فعالیت خود را آغاز کرد، برگزار شد. این دانشکده حدود یکصد نفر طلبه را با حقوق مناسب پذیرفت (آزادی، ش ۱۱۱۷، ص ۴). در دوره‌ی پهلوی اول، مدارس دینی با چالش فقدان معلمان رسمی مواجه بودند و ناگزیر به استخدام معلمان جدید به صورت حق‌التدریس می‌شدند. در سال ۱۳۱۵ش، با نزدیک شدن به زمان افتتاح دانشکده، استخدام یک معلم تاریخ و فرانسه ضروری شد. اما با وجود بودجه‌ای حدود ۳۰۰ ریال برای حقوق معلم زبان فرانسه، یافتن معلم مناسب دشوار بود (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۱۰۱۷۱۶/۲). علاوه بر این، گزارش‌های امتحانات نشان می‌داد که زبان فرانسه یکی از دروسی بود که بیشترین تعداد تجدیدی را داشت و این نشان‌دهنده‌ی چالش‌های آموزش زبان خارجی در این دانشکده بود.

## نتیجه‌گیری

در دوره‌ی قاجار، زبان روسی زبان خارجی غالب در مشهد شناخته می‌شد. با این حال، از اواخر این دوره، با رواج زبان فرانسه در مدارس، افزایش مستخدمان خارجی و رابطه‌ی فرهنگی با کشورهای فرانسه زبان به تدریج زبان فرانسه در جایگاه زبان خارجی اول جایگزین زبان روسی در این شهر شد. این امر به ضرورت‌های ارتباطی و فرهنگی ایران با دنیای غرب، به‌ویژه فرانسه، و کشورهای فرانسوی‌زبان، از لحاظ اداری، و نگاه منفی نسبت به استعمار روسیه و سپس سقوط روسیه‌ی تزاری باز می‌گشت. روندی که تا اواسط دوره‌ی پهلوی اول ادامه یافت و زبان فرانسه را به مهم‌ترین زبان خارجی در مشهد تبدیل کرد. بررسی روند آموزش زبان فرانسه در مشهد از اواخر دوره‌ی قاجار تا اواسط دوره‌ی پهلوی اول نشان می‌دهد که آموزش زبان فرانسه در این دوره به سه مرحله‌ی اصلی قابل تقسیم‌بندی است:

- مرحله‌ی اول: برگزاری کلاس‌های خصوصی آموزش زبان (اواخر دوره‌ی قاجار)؛
- مرحله‌ی دوم: تأسیس مدارس نوین و استخدام معلمان فرانسوی (از اواخر دوره‌ی قاجار تا اوایل دوره‌ی پهلوی اول)؛
- مرحله‌ی سوم: فراگیری آموزش زبان فرانسه در مدارس دخترانه و دینی (دهه‌ی ۱۳۱۰) (اواسط دوره‌ی پهلوی اول).

مرحله‌ی اول: برگزاری کلاس‌های خصوصی آموزش زبان (اواخر دوره‌ی قاجار)  
در این دوره، آموزش زبان فرانسه بیشتر توسط معلمان خصوصی انجام می‌گرفت که عمدتاً برای تربیت فرزندان حکام و ثروتمندان استخدام می‌شدند. زبان فرانسه هنوز عمومیت نیافته بود و کلاس‌های خصوصی بیشتر کارکرد تجاری و سیاحتی برای اشراف و تجار داشت. در دوره‌ی مظفرالدین شاه، با استخدام فرانسوی‌زبان‌ها در وزارت مالیه و گمرک و حضور بلژیکی‌ها در مشهد، استفاده از مترجمان ایرانی و ارمنی رواج یافت. با این حال، مکاتبات روزمره‌ی این افراد به زبان فرانسه انجام می‌گرفت. برخی از این افراد، مانند مسیو لولو نقش مهمی در گسترش زبان فرانسه در مشهد ایفا کردند. در اواخر دوره‌ی قاجار، شاهد برگزاری کلاس‌های خصوصی زبان فرانسه توسط مهاجران روس، دفاتر مطبوعاتی مانند *فکر آزاد* و برخی معلمان به صورت کلاس‌های اکابر

مرحله‌ی دوم: تأسیس مدارس نوین و استخدام معلمان فرانسوی (اواخر دوره‌ی قاجار و اوایل دوره‌ی پهلوی)

از اواخر دوره‌ی قاجار، با تأسیس مدارس نوین، آموزش زبان فرانسه رونق بیشتری گرفت. اولین مدارس مشهد مانند رحیمیه و انجمن سعادت معلمانی مانند مسیو عبدالرضا و ژان ناتال یا مسیو محمد داشتند. از سال‌های پایانی دوره‌ی قاجار کلاس‌هایی مانند گلشن، نوین و ضیایی علاوه بر زبان انگلیسی، زبان فرانسه را نیز آموزش می‌دادند. با اجرای نظام آموزشی یکپارچه در ایران از سال ۱۳۰۸ش، زبان فرانسه به عنوان زبان خارجی در ایران و مشهد مورد توجه قرار گرفت. از آنجا که تعداد معلمان فرانسوی‌زبان در ایران هنوز زیاد نبود، برای آموزش زبان فرانسه در ابتدا از معلمان فرانسوی توسط وزارت معارف برای دبیرستان دانش استفاده شد، سپس آستان قدس برای دبیرستان شاهرضا همین طرح را اجرا کرد و با مسیو ماراوال قراردادی منعقد کرد. در ادامه، معلمان ارمنی و ایرانی جایگزین معلمان فرانسوی شدند. نظربکیان، از ارامنه‌ی ایرانی، مسیو گورگیان، ارمنی تبار تحصیل کرده‌ی پاریس، از جمله‌ی این معلمان بودند. سپس تحصیل‌کردگان ایرانی مانند فضل‌الله اتابکی، سید مهدی نصر، حسن کیانی، سید محسن دولتی و سالاری به عنوان مهم‌ترین مدرسان زبان فرانسه در مشهد مطرح شدند.

مرحله‌ی سوم: فراگیری آموزش زبان فرانسه در مدارس دخترانه و دینی (دهه‌ی ۱۳۱۰ش) در دوره‌ی پهلوی اول، آموزش زبان فرانسه به تدریج جایگاهی مهم در مدارس دخترانه و پسرانه، اعم از دولتی و مذهبی، یافت. مدارس دخترانه پیشگام در این امر بودند و موسساتی مانند شاهرضا با اندکی تأخیر، زبان فرانسه را به برنامه‌ی درسی خود اضافه کردند. در ابتدا از معلمان ایرانی تحصیل کرده در فرانسه مانند ایران و توران خانم ثقفی و نیز اقدس مصطفوی برای تدریس دعوت به عمل آمد. متعاقباً، عالیه شرمینی، از مهاجران روس و خانم گورگیان فرانسوی نیز به جمع مدرسان زبان فرانسه در دبیرستان دوشیزگان شاهرضا پیوستند. در مدارس مذهبی مانند فاضلیه جعفری و نواب نیز از سال ۱۳۱۳ش، آموزش زبان فرانسه آغاز شد. با این حال، سطح آموزش زبان خارجی در این مدارس چندان مطلوب نبود و برای جبران این کمبود، کلاس‌های فوق‌العاده برگزار می‌شد. به این ترتیب، در دو دهه‌ی اول حکومت پهلوی، زبان فرانسه در تمامی ابعاد نظام آموزشی مشهد مورد توجه قرار گرفت. این توجه، انگیزه‌ای برای ترجمه‌ی متون به زبان فرانسه

نیز شد که عمدتاً از زبان فرانسه به زبان فارسی انجام می‌گرفت. روند آموزش زبان فرانسه در مدارس مشهد تا سال ۱۳۳۲ش ادامه یافت، اما به تدریج از شهریور ۱۳۲۰ش، با فعالیت شورای فرهنگی ایران و انگلیس و انجمن روابط فرهنگی ایران و آمریکا در زمینه‌ی تأسیس کلاس‌های زبان انگلیسی در مشهد، و همچنین تغییر زبان آموزشی کشور از فرانسه به انگلیسی، زبان غالب در مدارس مشهد نیز به انگلیسی تغییر یافت.

---

**تعارض منافع:** هیچ‌گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

## منابع

- آذرخشی (شیبانی)، عزیزالملوک. (۱۳۸۷). *سرگذشت ما فروغ زندگی*. تهران: نامک و پروین.
- آزادی، ش ۵۸ (۱۳۰۸)، ۸۶۳ (۱۳۱۳)، ۹۱۷ (۱۳۱۳)، ۹۲۶ (۱۳۱۳)، ۱۰۳۵ (۱۳۱۴)، ۱۰۴۲ (۱۳۱۵)، ۱۱۱۷ (۱۳۱۵)، ۱۲۴۵ (۱۳۱۵)، ۱۶۹۶ (۱۳۱۹).
- آفتاب شرق*، ش ۸۱۱ (۱۳۱۶).
- اطلاعات*، ش ۸۷۴ (۱۳۰۸)، ۸۷۸ (۱۳۰۸).
- اعتصام الملک. (۱۳۵۶). *سفرنامه میرزا خانلرخان اعتصام الملک* (به کوشش منوچهر محمدی). تهران: بی‌نا
- الیس، سی.اچ. (۱۳۷۲). *دخالت نظامی بریتانیا در شمال خراسان*. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- بهار، ش ۸۷۲ (۱۳۰۹).
- تازه بهار، ش ۳۳ (۱۲۹۹)، ۴۸ (۱۲۹۹)، ۵۲ (۱۲۹۹).
- جمع و خرج مدارس خیریه مشهد. (۱۳۲۷ق). بی‌جا: چاپ سنگی کتابخانه ملک.
- حبل‌المتین*، ش ۹، سال ۳۸ (۱۳۰۸).
- دالمانی، هانری رنه. (۱۳۳۵). *سفرنامه از خراسان تا بختیاری* (ترجمه‌ی فره‌وشی). تهران: امیر کبیر، ابن سینا.
- دستره، آنت. (۱۳۶۳). *مستخدمین بلژیکی در خدمت دولت ایران* (ترجمه‌ی منصوره اتحادیه). تهران: نشر تاریخ.
- دهم‌رده، رضا، نعمتی لیمائی، امیر، و حسینی، سیده ریحانه. (۱۳۹۴). *زبان‌های خارجی در گذر تاریخ ایران (از آغاز تا امروز)*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- زمان‌وزیری، محمدمامین، و قنبری خانقاه، قاسم. (۱۴۰۱). آموزش زبان‌های خارجی در ایران عصر قاجار و پهلوی (با تکیه بر نظریه امپریالیسم زبانی). *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، ۹۱ (۲۳)، ۸۴-۶۱.
- شهامت، ش ۱۴۷ (۱۳۱۷)، ۲۶ (۱۳۱۷).

عطاردی، عزیزالله. (۱۳۷۱). *تاریخ آستان قدس رضوی*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و انتشارات عطارد.

*فکر آزاد*، ش ۱۹، ۲۰، ۲۸، ۳۱، ۴۸، ۵۱، ۷۳ (۱۳۰۱)، ۱۰۱، ۱۴۶ (۱۳۰۲).

مدرس رضوی، محمدتقی و دیگران. (۱۳۸۶). *مشهد در آغاز قرن چهاردهم خورشیدی مشهور به گزارش مکتب شاهپور (تصحیح و توضیح سیدمهدی سیدی فرخند)*. مشهد: آهنگ قلم.  
مجید فیاض، عبدالمجید. (۱۳۸۹). *از باغ قصر تا قصر آرزوها (خاطرات سیاسی یک عضو سابق حزب توده)*. تهران: کویر.

متولی حقیقی، یوسف. (۱۳۸۴). *تاریخچه آموزش و پرورش نوین خراسان از آغاز تا انقلاب اسلامی*. مشهد: مرنديز.

موزر، هنری. (۱۳۵۶). *سفرنامه ترکستان و ایران (گذری در آسیای مرکزی)* (ترجمه‌ی علی مترجم). تهران: انتشارات سحر.  
نامه فرهنگ، ش ۳ و ۴ (۱۳۳۱).

نجف‌زاده، علی. (۱۳۹۴). *کنسولگری‌ها، مستخدمان و مستشاران خارجی در مشهد*. مشهد: انصار و سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی مرکز شمال شرق.  
نوبهار، ش ۳۷ (۱۲۹۰).

هیرمند، ش ۵ (۱۳۳۹).

#### اسناد

مرکز اسناد آستان قدس رضوی، آرشیو، اسناد ۶۷۱۶۶/۱۸، ۶۷۱۶۶/۱۵-۱۶، ۶۷۱۶۶/۱۰، ۶۷۱۶۶/۸، ۶۷۱۶۶/۶، ۶۳۳۳۹/۱۴، ۹۷۱۵۰/۱۶، ۹۷۱۵۰/۴-۶، ۹۸۹۰۴/۶-۴، ۹۷۹۱۹/۱۰، ۱۰۳۰۰۷/۱۵، ۹۷۸۲۵/۱۴، ۹۷۱۵۰/۸، ۹۷۱۵۰/۳۴، ۹۷۱۵۰/۱۲، ۹۷۸۴۳/۳۰، ۹۶۷۱۵/۴۳، ۹۷۹۳۶/۱۴، ۹۷۸۲۵/۱۹، ۹۹۱۱۱/۲، ۹۷۹۳۵/۸، ۹۷۹۳۶/۳۶، ۹۷۹۳۶/۱۷، ۹۷۸۴۳/۱۳، ۹۷۱۵۰/۴۳، ۹۷۸۲۵/۱۹، ۹۹۱۱۱/۲، ۹۷۹۳۵/۸، ۹۷۹۳۶/۳۶، ۹۷۹۳۵/۱۹، ۹۷۲۰۶/۹، ۹۷۹۳۵/۲، ۹۸۹۰۲/۲۳، ۹۸۹۰۲، ۹۸۹۰۲/۲۳، ۹۸۹۰۲/۲۱-۱۹، ۱۵۶۹۰۳/۱، ۹۸۹۰۴/۷، ۹۸۹۱۰/۳، ۹۸۹۱۰/۶، ۹۸۹۱۰/۹-۸، ۹۸۹۱۰/۷، ۹۹۳۰۷/۱، ۱۰۲۹۸۷/۳، ۱۰۳۰۰۲/۳۶، ۱۰۳۰۰۲/۶، ۱۰۰۰۸۳/۷، ۱۰۰۴۴۸/۱، ۱۰۱۷۱۶/۲.

- Besse, H. (2014). La Société Internationale pour l'Histoire du Français Langue Étrangère ou Seconde (SIHFLES), ou vingt-cinq ans d'investigations historiographiques sur l'enseignement/apprentissage du français langue étrangère ou seconde. *Language & History*, 57(1), 26–43. Doi:10.1179/1759753614Z.00000000025.
- Cohen, L., Manion, L., & Morrison, K. (2018). *Research methods in education* (8th ed.). London: Routledge.
- Fraile, F., Eugenia, M., & Suso López, J. (1999). *La enseñanza del francés en España (1767–1936): Estudio histórico*. Granada: MÉTODO ediciones.
- Hammar, E. (1991). «La française». *Mille et une façon d'apprendre le français en Suède avant 1807*. Uppsala: Uppsala Studies in Education.
- Kibbee, D. (1991). *For to Speke Frenche Trewely: The French Language in England, 1000–1600: Its Status, Description and Instruction*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- McLelland, N., & Smith, R. (2014). Introduction: Building the History of Language Learning and Teaching (HoLLT). *Language & History*, 57(1), 1–9. [http://doi: 10.1179/1759753614Z.00000000030](http://doi:10.1179/1759753614Z.00000000030).
- Offord, D., & Rjéoutski, V., & Argent, G. (2018). The French language in Russia: A social, political, cultural, and literary history. *Languages and culture in history*. Amsterdam: Amsterdam University Press.
- Santos, A. C. (2018). A history and historiography of foreign languages teaching and learning in Portugal. *The Language Learning Journal*, 46 (1), 62–70. [http://doi: 10.1080/09571736.2017.1382057](http://doi:10.1080/09571736.2017.1382057).
- Thomas, M. (2013). History of the study of second language acquisition. In J. Herschensohn & M. Young-Scholten (Eds.), *The Cambridge handbook of second language acquisition*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Watts, G. B. (1963). The teaching of French in the United States: A history. *The French Review*, 37(1), 11-165.
- Zhang, X. (2020). English as First Foreign Language, French as Second Foreign Language in China: Policy and Practice. *Journal of Education and Human Development*, 9(3), 79-87.



## A Phenomenological Analysis of Clerical Family Archives: The Case of the Ayati Birjandi Family

Mohammad Valipoor<sup>1</sup>

Zahra Alizadeh Birjandi<sup>2</sup>

Hamidreza Verdi<sup>3</sup>

Received: 6/4/2024

Accepted: 10/06/2024

### Introduction

The archival centers and personal archives of Shia scholars contain valuable documents and records that offer a wealth of cultural, social, historical, and religious information. Among these documents are those belonging to the Ayati Birjandi Family, which shed light on the social, political, and cultural aspects of the Birjand community and the family's role in various fields. This article seeks to highlight the significance of these documents in cultural, social, and religious history studies through thematic categorization and content analysis. Family documents are integral to historical research as they provide insights into the lives of individuals and offer a window into the social, political, cultural, and economic history of the society they inhabited. By categorizing and analyzing the diverse topics covered in family documents, researchers can uncover overlooked aspects in both local and national historical studies.

### Method

Given the significance of family documents in local historical research, this article aims to address the following inquiries by conducting a genealogical analysis of the Ayati family documents: What genealogical details do the Ayati family documents contain as a family linked to the class of religious scholars? What is the importance of Ayati family documents in historical research? In the context of this study, a thesis titled "Sheikh Mohammad Bagher Ayati and the Socio-Cultural Transformations of Birjand" has been developed, focusing on the social landscape of the region with an

---

1. Assistant Professor, History Education Department, Farhangian University, Tehran, Iran  
m.valipoor@cfu.ir

2. Associate Professor at History Department, University of Birjand, Birjand, Iran  
zalizadehbirjandi@birjan.ac.ir <https://orcid.org/0000-0003-2141-9241>

3. Assistant Professor, Department of Theological Education, Farhangian University, Tehran, Iran  
drverdi91@gmail.com



COPYRAGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

emphasis on documents in the fourth chapter (Khosravi Minakhoo, 2012, pp. 60-77). Additionally, an article titled "The Position of the Answers of the Scholars of Qaenat" has been included in the South Khorasan Studies Journal, highlighting the responses of this family among various documents (Alizadeh Birjandi et al., 2013). The Ayati family members, particularly Mohammad Bagher and Sheikh Mohammad Hossein, have bequeathed a plethora of documents that, upon scrutiny and analysis, unveil the social, political, and cultural facets of the Birjand community and the diverse roles these scholars played in various domains.

The remaining documents from the aforementioned family are classified as follows:

**Endowment Documents:** In certain instances, the responsibility for administering the endowment rested with the endower themselves. Subsequently, this responsibility would be passed on to their male descendants. Conversely, in other cases, the management of the endowment was entrusted to third parties.

**Social Documents:** These records encompass a range of subjects including public welfare, religious harmony, marriage, and the resolution of disputes among individuals.

**Fatwas:** These documents consist of judgments issued by scholars from the Ayati family in response to religious and legal inquiries.

**Economic Documents:** These records pertain to matters such as leasing agreements, commercial transactions, and the collection of funds for religious purposes.

**Political Documents:** Some of these texts were formulated in response to requests from governmental bodies at either the central or local level. Others document political events and conflicts.

**Correspondence:** The exchange of amicable letters, be it in prose or poetry, among poets and intellectuals is termed as correspondence. Within the Ayati family archives, there exist a number of correspondence documents, primarily associated with Mohammad Hossein Ayati. These missives touch upon various subjects—ranging from personal and familial matters to social issues and even political intricacies of the era. One such letter reveals the challenges faced by the writer: "I am currently under scrutiny for not aligning with popular sentiments and not pandering to the prevailing regime, much like the esteemed late servant, Haj Sheikh Mohammad Bagher, who encountered similar backlash."

## Findings

The research findings illustrate the esteemed position of the Ayati family in addressing social, judicial, and humanitarian issues, as well as religious matters and their influence on regional decision-making in political, social, and economic spheres.

### **Discussion and Conclusion**

From the collection of documents of the Ayati family utilized in this study, it is evident that in the realms of social, economic, endowment-related, theological, political, and familial matters, there are documents that upon scrutiny and analysis of their content, reveal the economic and social conditions of the people in the region during the Qajar and early Pahlavi eras. The diversity of documents reflects the social, political, and economic functions of the scholars of this family among the masses, both rich and poor. The abundance of endowment documents in the archival centers and personal archives of this family speaks to the longstanding tradition of endowments in the region and the strong faith of its people, highlighting the role and function of this family in society. The content analysis of the economic documents of this family sheds light on the economic interactions among the people and their livelihoods, primarily focused on agricultural aspects. Additionally, the type and amount of funds allocated to religious scholars indicate the financial constraints faced by the people, alongside their steadfastness in religious matters. Furthermore, the variety and abundance of these documents demonstrate the economic roles of these scholars. The study of political documents remaining from this family indicates their significant role in regional political matters. Due to their social influence, the central government and local authorities valued the political opinions of the Ayati family. For instance, in the case of the succession of Mohammad Ibrahim Alim and the matter of the endowment deed, both local authorities and the central government sought the opinion of Mohammad Bagher. The endorsement of the endowment deed by Mohammad Bagher led to the stabilization of Mohammad Ibrahim Khan's rule in Birjand and Qaenat. Additionally, Sheikh Mohammad Hossein's role in supporting the national front of Qaenat and advocating for the nationalization of oil, as well as his struggle against British factors, reflects the political situations in the region and his role in awakening the people of the Qaenat region. The examination of responses to theological inquiries also highlights the unparalleled position of the scholars of the Ayati family in resolving religious queries, as well as their role in addressing social issues.

**Keywords:** Ayati Family, Genealogy, Mohammad Bagher Birjandi, Mohammad Hossein Ayati.

## References

- Ayati, A. H. (1997). *Khaterati az Birjand va ru'yadha'i siyasi* [Memories of Birjand and political events]. Tehran: Mofid. [In Persian]
- Ayati, M. H. (1992). *Baharestan dar tarikh va tarajem-e rajal-e Qaenat va Qahestan* [Baharestan in history and biographies of Qaen and Quhistan]. Mashhad: Ferdowsi University. [In Persian]
- Ayati, M. H. (1958). *Maqamat al-abrar* [The stations of the virtuous]. Tehran: Government Publication. [In Persian]
- Abazari, A. R. (2011). *Tabarname-ye howzeh va ruhāniyat az sadr-e Islam ta Pahlavi-e avval* [Genealogy of howzeh and clergy from the beginning of Islam to Pahlavi I]. Tehran: Salman Farsi. [In Persian]
- Ettehadieh, M., Ruhi, S. (2006). *Dar mahzar-e Shaykh Fazlollah Nuri* [In the presence of Sheikh Fazlollah Nuri] (Vol. 1). Tehran: Nashr-e Tarikh-e Iran. [In Persian]
- Algar, H. (1990). *Din va dowlat dar Iran, naqsh-e olama dar dowreh-ye Qajar* [Religion and state in Iran, the role of clergy during the Qajar period] (A. Seri, Trans.). Tehran: Toos. [In Persian]
- Ettehad ol-Molk, K. (1972). *Safarnam-e Mirza Khanlar Khan Ettehad ol-Molk* (M. Mohammadi, Edited.). Tehran: Ferdowsi Publication. [In Persian]
- Bohrani, Y. (2007). *Al-Hada'iq al-Nazirah fi ahkam al-'Asharah al-Tahirah* [The luminous gardens in the rules of the Pure Ten] (Vol. 22). Qom: Institute of Islamic Publication. [In Persian]
- Bates, D., & Plač, F. (1996). *Ensān-šenāsi-ye farhangi* [Cultural anthropology] (M. S. Tolasi, Trans.). Tehran: Elmī. [In Persian]
- Bahnia, M. R. (2001). *Birjand negīn-e kavir* [Birjand, the jewel of the desert]. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Polak, E. (1989). *Īrān va Īrānīān* [Iran and Iranians] (K. Jahāndārī, Trans.). Tehran: Kharizmi. [In Persian]
- Tehrani, A. (1984). *Mīrzā-ye Shirāzī* [Mirza of Shiraz] (H. R. Rāzī, Trans.). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]
- Tehrani, A. (1993). *Musannafāt al-Shī'ah, tarjama va talkhīš al-Dharī'ah ilā tašānīf al-Shī'ah* [Compositions of Shia, translation and abridgment of Al-Dhari'a ila tasanif al-Shi'a] (Vol. 5) (M. A. Fakor, Edited). Mashhad: Bonyad-e Peykūbadi. [In Persian]
- Jafari Langroudi, M. J. (1978). *Dā'irat al-ma'ārif-e hoquqī va madanī va tejārī* [Encyclopedia of law, civil, and commercial] (Vol. 1). Tehran: Nashr-e Rāstād. [In Persian]
- Khosravi, F. (2012). *Āyātollāh Shīkh Mohammad-Bāqer Āyātī Gāzārī and social-cultural developments in Birjand from 1226 to 1313 AH* [Ayatollah Sheikh Mohammad-Bagher Ayati Gazi and social-cultural developments in Birjand from 1226 to 1313 AH]. Unpubslihed master's thesis, University of Birjand. Iran. [In Persian]
- Khan Mohammadi, A. A. (1993). *Ravesh-e kār bā asnād-e khatī* [Method of working with handwritten documents]. *Treasury of Documents*, 9, 86-97. [In Persian]

- Sādeqī Galdar, A. (2006). *Moqaddem-e-yā bā farhang-e vaqf*. Tehran: Sian. [In Persian]
- Sadouq, M. (1989). *Man la yahḍuruhu al-faqīh* [He who does not have a jurist] (Vol. 4) (A. A. Ghaffārī, Trans.). Tehran: Sadugh. [In Persian]
- Dehkhoda, A. (1992). *Farhang-e loḡhāt* [Dictionary] (Vol. 1). Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Foran, J. (2007). *Moqāwamat-e shaknandeh, tāriḡh-e tahāvolāt-e ejtemā'ī-ye Īrān az safaviyeh tā sālhā-ye ba'd az enqelāb-e eslāmī* [Fragile resistance, social changes in Iran from the Safavid to post-Islamic Revolution era] (A. Ghadīn, Trans.). Tehran: Khadaman-e Farhangī-e Rasa. [In Persian]
- Ariyan, S. (2003). *The structure of marriage documents in Pahlavi and Pazand texts. Woman and Culture* (Articles in commemoration of the 100th birthday of Kamarkat Mir). Tehran: Cultural Heritage Organization. [In Persian]
- Alizadeh Birjandi, Z., Abbaslou, S., & Elahi Zadeh, H. (2013). *The status of Birjand scholars' responses in historical studies*. *South Khorasan Cultural and Social Studies*, 7(4), 29-52. [In Persian]
- Alizadeh Birjandi, Z., Makremifar, A. F., Kazemi, K., & Soroush, M. R. (2006). *A glance at the seals of the Qajar era in Birjand*. Tehran: Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization. [In Persian]
- Alam, M. R., Dashti, F., & Mirzaei, B. (2014). *Tajaddod o Nosāzī-ye Īrān dar 'Aṣr-e Rezā Shāh Pahlavī* [Program and modernization of Iran during the Pahlavi era]. *Social History Research*, 4(7), 61-86. [In Persian]
- Shahedi, M. (1998). *Zendegī-ye siyāsī-ye khāndān-e alam* [The political life of the Alam family]. Tehran: Contemporary History Studies Institute. [In Persian]
- Rashed Mohassel, M. R. (2009). *Az Shūktī Tā Dowlatī jostarhay-e farhangī darbare-ye sharq-e Īrān* [From Shokati to Dowlati, cultural discussions about eastern Iran. (M. Rafiei, Edited). Tehran: Hirmand. [In Persian]
- Razi, A. (1985). *Tāriḡh-e kāmil-e Īrān* [Complete history of Iran]. Tehran: Eghbal. [In Persian]
- Razi, M. S. (1973). *Ganjīneh-ye dāneshmandān* [Treasure of Scholars] (Vol. 3). Tehran: Islamiyah Bookstore. [In Persian]
- Razmara, H. (1950). *Farhang-e joghrāfiyā-ye Īrān* [Geographic dictionary of Iran] (Vol. 9). Tehran: Geographic Organization of Iran. [In Persian]
- Saeedzadeh, M. (1990). *Bozorgān Qāyen* [The nobles of Qaen] (Vol. 1). Qom: Nasr Publication. [In Persian]
- Qaynat (1952). No. 15, August. [In Persian]
- Modarres Tabrizi, M. A. (1990). *Rihānah al-Adab fi Tarājim al-Ma'rūfīn bil-Kunyah wal-Laqab* [The Literary Rihana in the Biographies of Famous People by Nickname and Title]. Tehran: Khayyam. [In Persian]
- Marashi, M. (1995). *Al-Musalsalāt fi al-Ijāzāt* [Vacation series] (Vol. 2). Qom: Ayatollah Marashi Najafi Printing House. [In Persian]
- Makarem Shirazi, N. (1998). *Rasāleh owzih al-masā'il* [Risalah]. Qom: Imam Ali ibn Abi Talib School. [In Persian]

- Munsif, M. A. (1975). *Amir Shokat ol-Molk Alam Amir Qayen* [Amir Sho'kat al-Mulk Alim, the Governor of Qaen]. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Mahdavi Damghani, A. (2012). *Tārīkhche-ye mahāzer daftar-e sanad-e rasmi* [A history of the official documents office]. *Bukhara Magazine*, 15(89 and 90), 122-137. [In Persian]
- Nouri, M. H. (1987). *Mustadrak al-Wasā'il* [Mustadrak Al-Wasa'il] (Vol. 14). Qom: Ahl al-BAyati Institute. [In Persian]

### **Newspaper:**

Qaynat newspaper, 1331 AH, number 15

### **Documents:**

Documents of Astan Quds Razavi Document Center:

Astan Quds Razavi, Document Center, 1331 AH, document number 1/2880.

Astan Quds Razavi, Document Center, 1332 AH, Document No. 1/6963.

Astan Quds Razavi Document Center, document 1332 AH, number 293208,

Astan Quds Razavi, Document Center, 1323 AH, document number 2/2631.

Astan Quds Razavi, Document Center, 1323 AH, document number 1/2466.

Astan Quds Razavi, Document Center, 1323 AH, document number 2/2466.

Astan Quds Razavi, Markaznad, 1331 AH, document number 1/2880.

Documents of South Khorasan and Birjand endowment administration

South Khorasan General Department of Endowments, 1328 AH, file class H-35.

South Khorasan General Endowments Department, Bitā, file class. G.7,

South Khorasan Endowments General Department, 1351 AH, file class A-53,

South Khorasan Endowment General Department, 1330 AH, file class L-10,

South Khorasan Endowment General Department, 1329 AH, file class M-437,

Birjand endowment department, 1329 document number 1530

### **Personal archive documents:**

Personal documents of Ayati family, personal archive, 1319 AH, document number 128499

Personal documents of the Ayati family, personal archive, 1345 AH, document number 128806.

Personal documents of Ayati family, personal archive, 1348 AH, document number 128789

Personal documents of the Ayati family, personal archive, 1358 AH, document number 12848.

Personal documents of Ayati family, personal archive, 1350, document number 128489.

Personal documents of the Ayati family, personal archive, 1352, document number 128799.

Personal documents of the Ayati family, personal archive, 1323 AH, document number 128793.

Personal documents of the Ayati family, personal archive, 1350 AH, document number 128782.

Personal documents of Ayati family, personal archive, 1328 AH, Document No. 128732.

Personal documents of Ayati family, personal archive, 1355 AH, document number 128794.

Personal documents of the Ayati family, personal archive, 1345 AH, Document No. 12.

مقاله علمی - پژوهشی

## بررسی سنخ‌شناسانه‌ی اسناد خاندان‌های مذهبی

## مطالعه‌ی موردی: خاندان آیتی بیرجندی

محمد ولی‌پور<sup>۱</sup>      زهرا علیزاده بیرجندی<sup>۲</sup>      حمیدرضا وردی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۸      تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۱

مشاهده مقاله منتشر شده: دوره ۱۸، شماره ۲

[http://www.farhangekhorasan.ir/article\\_197655.html](http://www.farhangekhorasan.ir/article_197655.html)

## چکیده

اسناد و مدارک به‌جامانده در مراکز اسنادی و آرشیوهای شخصی عالمان شیعی حاوی اطلاعات گوناگون فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و دینی است که می‌تواند در پژوهش‌های مختلف مورد توجه قرار گیرد. یکی از مهم‌ترین اسناد خطی بر جای مانده از عالمان شیعی متعلق به خاندان آیتی بیرجندی است که بررسی و مطالعه‌ی دقیق آن‌ها بیانگر وجوه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه‌ی بیرجند و ایفای نقش این خاندان در زمینه‌های مختلف است. براین‌اساس، مقاله پیش‌رو در نظر دارد از طریق دسته‌بندی موضوعی و تحلیل محتوایی اسناد خاندان مذکور جایگاه این اسناد را در مطالعات تاریخ فرهنگی و اجتماعی منطقه مورد ارزیابی قرار دهد. یافته‌های پژوهش بیانگر جایگاه رفیع خاندان آیتی در حل‌وفصل مسائل اجتماعی، دادرسی‌ها، گرفتاری‌های مردم، رتق‌وافتق امور شرعی و اثرگذاری آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی منطقه است.

m.valipoor@cfu.ir

۱. استادیار گروه آموزش تاریخ، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. نویسنده مسئول

zalizadehbirjandi@birjand.ac.ir

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

<https://orcid.org/0000-0003-2141-9241>

drverdi@gmail.com

۳. استادیار گروه آموزش الهیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران



COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

خاندان آیتی ضمن برقرار نمودن ارتباط مردم با خاندان حکومتگر و سروسامان دادن امور آن‌ها، تلاش می‌نمودند که از دایره‌ی شرع نیز در تأیید حکومت خارج نشوند.

**واژه‌های کلیدی:** خاندان آیتی، سنخ‌شناسی، محمدباقر بیرجندی، محمدحسین آیتی.

## مقدمه

اسناد خاندانی در مطالعات تاریخی از جنبه‌های گوناگون حائز اهمیت است. این‌گونه اسناد نه‌تنها آگاهی‌هایی پیرامون خاندان‌ها در اختیار محققان قرار می‌دهند، بلکه زوایایی از تاریخ اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را نیز بازتاب می‌دهند. تفکیک و دسته‌بندی موضوعی اسناد خاندانی و تحلیل محتوایی آن‌ها بسیاری از زوایای مغفول در پژوهش‌های تاریخ محلی و تاریخ ملی را آشکار می‌سازد. با توجه به اهمیت اسناد خاندانی در مطالعات تاریخ محلی، مقاله پیش‌رو می‌کوشد از طریق تحلیل سنخ‌شناسانه‌ی اسناد خاندان آیتی پاسخ‌گویی به پرسش‌های ذیل را مد نظر قرار دهد:

- اسناد خاندان آیتی به عنوان خاندانی وابسته به طبقه‌ی عالمان دینی از منظر سنخ‌شناسی حاوی چه اطلاعاتی است؟

- اسناد خاندان آیتی در مطالعات تاریخی چه جایگاهی دارد؟

در باب پیشینه‌ی تحقیق حاضر، پایان‌نامه‌ای با عنوان *شیخ محمدباقر آیتی و تحولات اجتماعی فرهنگی بیرجند* تدوین شده است که در فصل چهارم اشاره‌ای به وضعیت اجتماعی منطقه با تأکید بر اسناد دارد (خسروی مینا خو، ۱۳۹۱: ۶۰-۷۷) همچنین مقاله‌ای تحت عنوان «جایگاه اجوبه‌های علمای قاینات» در فصلنامه‌ی *مطالعات خراسان جنوبی* به چاپ رسیده که از میان اسناد گوناگون صرفاً به اجوبه‌های این خاندان پرداخته شده است (علیزاده بیرجندی و دیگران، ۱۳۹۲). تفاوت مقاله‌ی حاضر با آثار مذکور از نظر حجم و تنوع اسناد مورد بررسی و تحلیل سنخ‌شناسانه‌ی اسناد خاندان آیتی است.

## شرحی پیرامون احوال و آثار خاندان آیتی

خاندان آیتی یکی از خاندان‌های کهن و اصیل قهستان هستند که اصل و نسب آن‌ها به مولی علی محمد شریف ملقب به اشرف الشرفا (۱۱۴۹ق / ۱۱۱۵ش)، از علمای مشهور دوره‌ی نادرشاه، می‌رسد. چنان‌که در نسب شیخ محمدباقر آمده است، محمدباقر بن مولی حسن بن اسدالله بن حاج عبدالله مولی علی محمد شریف علوی در روستای گازار در سال ۱۲۷۶ق / ۱۲۳۶ش به دنیا آمد. علمای این خاندان به عنوان رجال تراز اول مذهبی شهرت دارند که در مردمداری، تبحرستیزی، خرافه‌زدایی و برخورداری از روحیه‌ی تساهل و تسامح مذهبی در منطقه شناخته می‌شدند. از خاندان آیتی به‌ویژه محمدباقر و شیخ محمدحسین اسناد متعددی به جا مانده که بررسی و مطالعه‌ی آن‌ها بیانگر وجوه اجتماعی و سیاسی و فرهنگی جامعه‌ی بیرجند و کارکردهای گوناگون علمای مذکور در زمینه‌های متفاوت است.

شیخ محمدباقر یکی از مجتهدین بلندپایه‌ی بیرجندی است که در سال ۱۲۷۶ق در روستای گازار بیرجند به دنیا آمد و پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در زادگاه خود، در مدرسه‌ی جعفریه‌ی قاین مشغول به تحصیل شد (سعیدزاده، ۱۳۶۹: ۴۸۷). وی برای ادامه‌ی تحصیلات با کمک اعتصام‌الملک<sup>۱</sup> به مشهد رفت (اعتصام‌الملک، ۱۳۵۱: ۲۰۳). محمدباقر فقه را در مشهد نزد میرزا هدایت‌الله ابهری آموخت (آیتی، ۱۳۷۱: ۳۱۲) و در نجف اشرف، خارج اصول را نزد میرزا حبیب‌الله رشتی، از شاگردان مرتضی انصاری به پایان رسانید (مدرس تبریزی، ۱۳۶۹: ۳۰۷). وی در سال ۱۳۰۰ق، برای کسب فیض به سامرا نزد میرزای شیرازی رفت و تا سال ۱۳۰۵ق نزد او به تحصیل پرداخت (تهرانی، ۱۳۶۳: ۱۱۶). او در میان تمامی استادان خویش به میرزای شیرازی تعلق خاطر خاص داشت و با القاب شایسته‌ای او را می‌ستود. میرزای شیرازی همواره شاگرد جوان خود را به نوشتن تشویق می‌نمود (مرعشی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۷-۱۳). وی پس از اتمام تحصیلات در عتبات، به مکه مشرف شد و در سال ۱۳۰۵ق به بیرجند مراجعت نمود و به رتق و فتق امور شرعی مردم پرداخت (رازی، ۱۳۵۲: ۲۶۶).

۱. اعتصام‌الملک مأمور تعدیل مالیات خراسان و سیستان بود که در زمان ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۸ق به قاینات آمد و در طی مأموریت خود از روستاهای مختلف دیدن کرد و سفرنامه‌ای نوشت. او در سفر خود به قاین و بازدید از حوزه‌ی علوم دینی با محمدباقر بیرجندی که طلبه‌ای سیزده ساله بود، آشنا شد (اعتصام‌الملک، ۱۳۵۱: مقدمه).

دیگر عالم برجسته‌ی این خاندان، شیخ محمدحسین آیتی است. وی فرزند محمدباقر است که در ۱۳۱۰ ق در روستای مهموئی<sup>۱</sup> بیرجند به دنیا آمد و مقدمات علوم اسلامی را در بیرجند نزد پدر آموخت و در مشهد نزد میرزا عبدالجواد نیشابوری علوم ادبی را فرا گرفت (علیزاده بیرجندی، ۱۳۸۵: ۱۰۶). در سال ۱۳۳۱ ق از طریق قفقاز، ترکیه، سوریه و لبنان به مکه رفت و از آنجا به زیارت عتبات عالیات مشرف شد (آیتی، ۱۳۷۱: ۳۷۴-۳۷۵). پس از این سفر به مدت دو سال در اصفهان به تحصیل پرداخت و سپس رهسپار نجف اشرف گردید و از محضر استادانی چون سید ابوالحسن اصفهانی، ضیاءالدین عراقی و ابراهیم اصطهباناتی اجازه‌ی اجتهاد گرفت (آیتی، ۱۳۷۶: ۹۱) و به بیرجند برگشت و پس از پدرش به امور شرعی مردم پرداخت (آیتی، ۱۳۳۷: مقدمه).

### سنخ‌شناسی اسناد خاندان آیتی

اسناد مورد استفاده در این پژوهش برحسب نگهداری دو دسته هستند: دسته‌ای مربوط به آرشیو شخصی خاندان آیتی است که دسترسی به آن از طریق نوادگان این خاندان صورت پذیرفته است و در دیگر مراکز نگهداری اسناد موجود نمی‌باشد.<sup>۲</sup> دسته‌ی دوم در مراکز نگهداری اسناد مانند مرکز اسناد آستان قدس رضوی، اداره‌ی کل اوقاف خراسان جنوبی و اداره‌ی اوقاف بیرجند نگهداری می‌شوند.

به‌طور کلی متن اسناد خاندان آیتی شامل نام خداوند، هدف نگارش، موضوع سند، خاتمه، تاریخ، مهر و امضای نویسنده و مهر یا اثر انگشت شهود است. سندها برحسب موضوع، طبقه‌ی افراد، نوع نگارش و کلمات مغلق و مکلف تغییراتی به خود گرفته است. اسنادی که مربوط به خاندان حکومتی بوده، با کلماتی مغلق و احترام‌آمیز نوشته شده است، اما اسنادی که در مورد مسائل اجتماعی و خدمات عام‌المنفعه و یا روستائیان به‌ویژه طبقات پایین جامعه بوده با نثری

۱. روستایی از توابع بخش مرکزی بیرجند که در ۶۸ کیلومتری آن واقع شده است و دارای آب‌وهوای گرم و خشک است (رزم

آرا و حسینی، ۱۳۲۹، ج ۹: ۴۱۰)

۲. دکتر محسن آیتی، عضو هیئت علمی دانشگاه بیرجند، اسناد مربوط به آرشیو شخصی خاندان آیتی را در اختیار نگارندگان قرار داده‌اند. شماره‌گذاری اسناد هم براساس فایلی که از آن استفاده شده، صورت گرفته است.

ساده تحریر شده است. مثلاً در اسناد مربوط به هبه‌نامه‌ی اموال امیر اسماعیل<sup>۱</sup> به محمدابراهیم خان که توسط شیخ محمدباقر تأیید شده، الفاظ حالت مغلق و مکلفی به خود گرفته است و الفاظی مانند «سرکار جلالت ارکان، معدلت بنیان، نور سماء و چشم شمس ملک، جناب امیرالامراء العظام و عماد الکبراء العظام» (مرکز اسناد استان قدس رضوی، سند شماره ۲۹۳۲۰۸) به کار رفته است. در سند دیگری که اجاره‌نامه است، یک طرف قرارداد دو تاجر معتبر به نام کرمانی و حاجی ملا محمد و طرف دیگر رعایای شوکت‌الملک هستند. در این سند کلمات به کار رفته برای معرفی طرفین متفاوت است: «اجاره شرعیه دادند جنابان مستطابان عمده التجار آقا میرزا حسن تاجر کرمانی مقیم بیرجند و حاجی ملامحمد ابن مرحوم علم جوینی الاصل گزاری وطن، رقبه خودشان به طوع و رغبت در مدت سه عام کامل شمسی به بندگان جلالت ارکان، عدالت بنیان، فخرالزمان حضرت مستطاب اجل اعظم، افخم سرکار لالی شوکت‌الملک دم اجلاله العالی» (مرکز اسناد آستان قدس رضوی، سند کلاسه ۲۸۸۰/۱).

می‌توان گفت در گذر از جامعه‌ی روستایی به جامعه‌ی شهری شکل و بیان اسناد با تصنع و تکلف و اطاله بیشتری در نگارش همراه می‌شود (عریان، ۱۳۸۲: ۳۳۲-۳۳۳). همچنین مقام مخاطب و اینکه سند برای چه کسی نوشته شده، در مغلق‌گویی و ساده‌نویسی مؤثر بوده است. مقایسه‌ی عبارات شروع اسناد با یکدیگر و واکاوی آن‌ها بیانگر طبقات اجتماعی و پایگاه اجتماعی مخاطبان و نویسندگان آن است. در اسناد مالی و مبیعات در صورت تعلق خریدار و فروشنده و یا مصالح و مصالح له به طبقه اعیان و اشراف به دنبال نام آن‌ها عبارت «مدالظه العالی» و نام پدر و گاهی اوقات القاب آن‌ها به کار رفته است. بعضی از این القاب جنبه‌ی توصیفی دارد و برخی نیز بیانگر صنف و محل سکونت خریدار و فروشنده است.

القاب طولانی و تشریفاتی و عبارات‌های دعایی در بیشتر موارد برای طبقه‌ی مالکان و روحانیون و تجار بزرگ به کار گرفته شده است: جلالت مآب، جنت مکان، خلد آشیان، رفعت جاه، علیا، خدیجه روزگار، مریم خصال، عصمت و عفت پناه، خیرالزائرین، غفران مآب و طاب ثراه.

۱. امیر اسماعیل خان علم، پسر حشمت‌الملک علم، در اواخر حکومت ناصرالدین شاه و اوایل حکومت مظفرالدین شاه قاجار حاکم قاینات بود که به شوکت‌الملک اول شهرت دارد و چون فرزندی نداشت، اموال خود را به نام برادرش، محمد ابراهیم خان، هبه نمود. محمدابراهیم خان، مشهور به شوکت‌الملک دوم، از ۱۲۸۴ش به حکومت قاینات رسید (منصف، ۱۳۵۴: ۱۴-۱۶).

از آنجاکه در دوره‌ی قاجاریه اداره‌ی ثبت احوال تأسیس نشده بود (رازی، ۱۳۶۴: ۶۸۲-۶۸۳) و نام‌خانوادگی مرسوم نبود، در اسناد نام پدر و پدربزرگ و یا شهرت افراد را می‌نوشتند. برای نمونه در سندی از شیخ محمدباقر آمده است: «غرض از تحریر آنکه در موضوع مخلفات و متروکات مرحمت پناه مرحوم محمدقلی فرزند مرحوم یوسف آبکشتی» (اسناد شخصی خاندان آیتی، سند شماره ۱۲۸۴۹۹) یا در پاره‌ای دیگر از اسناد، شغل و محل سکونت برای معرفی صاحب سند به کاررفته است: «علیا معظمه محترمه زوجه مرحوم خیرالزائرین آقای عبدالرحیم عطار جازاری اصل» (اسناد شخصی خاندان آیتی، سند شماره ۱۲۸۸۰۶). ذکر نام پدر و محل سکونت بیانگر نسب و شجره‌نامه‌ی افراد است و آوردن نام پدر، شغل و محل سکونت فرد به موقعیت اجتماعی او اشاره دارد (علیزاده بیرجندی، ۱۳۸۵: ۷).

در اسناد به جامانده از خاندان مذکور، اطلاعات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی فراوانی وجود دارد که با استخراج دقیق و هدفمند می‌توان به شرایط دوره‌ی نگارش اسناد واقف شد. در این راستا اسناد مورد استفاده در این مقاله براساس موضوعی به صورت ذیل دسته‌بندی شده‌اند:

- اسناد وقفی: در مواردی واقف، تولیت امور موقوفه را عهده‌دار بوده و پس از او به فرزندان ذکورش انتقال یافته است؛ در برخی موارد نیز تولیت امور موقوفه به دیگران واگذار شده است.

- اسناد اجتماعی: در این اسناد به موضوعات مختلفی مانند امور عام‌المنفعه و رفاهی، مصالحه‌ی شرعی، ازدواج و حل‌وفصل دعاوی مردم پرداخته شده است.

- آجوبه‌ها: اسنادی که در پاسخ به مسائل شرعی و دینی توسط عالمان خاندان آیتی ارائه شده است.

- اسناد اقتصادی: این اسناد شامل موضوعاتی نظیر رهن‌واجاره، خریدوفروش و جمع‌آوری وجوه شرعی می‌شود.

- اسناد سیاسی: برخی از این اسناد در پاسخ به درخواست حکومت مرکزی و یا حکام محلی نوشته شده است و برخی نیز به تحولات و مبارزات سیاسی اشاره دارد.

در ادامه، هر یک از دسته‌بندی‌های اسناد به تفکیک شرح داده خواهد شد.

**اسناد وقفی:** وقف<sup>۱</sup> در بیرجند پیشینه‌ای کهن و ریشه در حیات اقتصادی - اجتماعی این دیار دارد. در دوره‌ی قاجاریه در اکثر موارد تولیت اوقاف و نظارت بر آن‌ها از وظایف روحانیون بود. چنان‌که پس از بازگشت شیخ محمدباقر از نجف، امیر اسماعیل خان علم ضمن درخواست از او برای سکونت در بیرجند، اوقافی را که تولیت آن‌ها با اعلم علمای زمان بود، به او سپرد (خسروی، ۱۳۹۱: ۷۱). شیخ محمدباقر با درآمد اوقاف و دیگر وجوه شرعی که به دست او می‌رسید، فقرا را یاری می‌رسانید (آیتی، ۱۳۷۶: ۲۰۵). از بررسی محتوای سندهای وقفی که توسط علمای خاندان آیتی نوشته شده، چنین برمی‌آید که مردم بیرجند در دوره‌ی مورد بحث املاک زیادی وقف می‌کردند. علت اصلی این مسئله اعتقاد مردم بیرجند در به جا گذاشتن صالحات باقیات بود و در مواردی هم نداشتن وارث پس از مرگ که املاک آن‌ها را سرپرستی کند (منصف، ۱۳۵۴: ۵۰ - ۵۵). با توجه به اعتماد متمولین و مالکین به شیخ محمدباقر بیرجندی مردم در موقوفات به ایشان رجوع و اموال خود را حسب الصلح به وی واگذار می‌کرده‌اند. اسناد وقفی که توسط عالمان خاندان آیتی تنظیم شده است، بر چند نوع هستند:

- حسب الصلح<sup>۲</sup>: در این فقره از موقوفات شخص عالم واقف می‌گردد و تولیت و شیوه‌های مصرف آن به او سپرده می‌شود و پس از او تولیت به اولاد ذکور وی می‌رسد و اگر فرزند ذکوری در میان خاندان متولی نباشد، ملک مجهول التولیه اعلام و به اعلم علمای زمان واگذار می‌شود (راشد محصل، ۱۳۸۹: ۱۲۴). نظارت بر شیوه‌ی مصرف این املاک بر عهده‌ی فردی بود که توسط مصالح در سند قید شده بود. به عنوان نمونه در سواد وقف‌نامه شیخ محمدباقر حسب الصلح کربلایی حسینعلی بیرجندی<sup>۳</sup> چنین آمده است: «کربلایی حسین علی فرزند میرزا محمدعلی بیرجندی در حال صحت نفس و کمال و اختیار و شعور مصالحیه شرعیه اسلامیة نمود به محمدباقر گزاری

۱. وقف در اصطلاح یعنی حبس عین مال، ملک مستغلات و جاری ساختن منافع آن در راه خدا (نوری، ۱۴۰۸ق: ۴۷).  
 ۲. حسب الصلح عبارت است از این که فردی ملکی را از ید خود خارج می‌کند و به طرف مورد اعتماد می‌دهد و از خود سلب مالکیت می‌کند؛ به این شرط که فرد مورد اعتماد ملک یا املاک مورد نظر را وقف کند یا مدارج وقفی را براساس اصول اسلام طی کند. به کسی که ملک را صلح می‌کند، مصالح و کسی که به او صلح می‌شود، مصالح‌له گفته می‌شود (خسروی، ۱۳۹۱: ۷۵)

۳. تاریخ تنظیم سند هشتم رمضان ۱۳۲۸ق قید شده که چند تن از علما امضا کرده‌اند.

ساکن بیرجند»، املاکی که عبارت‌اند از: سرای نشیمن در وسط شهر بیرجند، بیست و شش فنجان آب از قنات اصل شهر، چهار سهم از مزرعه چاکنان علیا، چهار سهم از مزرعه بیشه و دو سهم از مزرعه سمو و اراضی تابعه و هشت سهم از مزرعه شیخ و باغ معروف به کلگاه در قصبه بیرجند که صیغه وقف در جمع جاری شد و شخص مصالح له یعنی محمدباقر این املاک را وقف بر مصارف زیر نمودند: ۱- تعزیه بر امام حسین (ع) در همان منزل وقفی در هر دهه از ماه محرم که صلاح بدانند؛ ۲- عزاداران و مستمعین و ذاکرین که همه ساله برای عزاداری امام حسین (ع) در منزل مذکور جمع گردند؛ ۳- تعزیه زنانه در همان منزل؛ ۴- تلاوت قرآن بر سر مزار فرد مصالح و برادر ایشان؛ ۵- افطاری شب‌های احیای ماه رمضان. در پایان سند مصالح‌له تولیت را به محمدتقی مستوفی الشافی و بعد از او به اولاد ذکور ایشان و در صورت انقراض اولاد ذکور به علم علمای بیرجند واگذار کرده است (اداره کل اوقاف خراسان جنوبی، کلاسه پرونده ح-۳۵). در ادامه‌ی سند قید شده چنان‌که سندی غیر از این مضمون آورده شود، باطل و از درجه‌ی اعتبار ساقط است (همانجا).

نمونه‌ی دیگری از سند وقفی حسب‌الصلح مربوط به وقف‌نامه‌ی حاج شیخ محمدباقر حسب‌الصلح کربلائی زهرا است که موارد مصرف آن برای تعزیه‌داری حضرت سیدالشهدا در روستای مهموئی و تلاوت کلام/الله مجید در ماه رمضان ذکر شده است (اداره کل اوقاف خراسان جنوبی، کلاسه پرونده. ز.۷). تولیت در این سند با مصالح یعنی کربلایی زهرا و پس از او با علم و اصلح اولاد شیخ محمدباقر بوده و در صورت نبود اولاد ذکور به امام جماعت روستای مهموئی واگذار می‌شد. در میان اسناد وقفی حسب‌الصلح حق تولیه معمولاً یک‌دهم منافع و حق‌النظاره نصف یک‌دهم<sup>۱</sup> مشخص شده که تقریباً در بیشتر اسناد تکرار شده است (اداره کل اوقاف خراسان جنوبی، کلاسه پرونده ع-۵۳).

نمونه‌های دیگری از اسناد وقفی حسب‌الصلح به خاندان آیتی وجود دارد که جهت اختصار فقط اسامی آن‌ها بیان می‌گردد: سواد وقف‌نامه‌ی شیخ محمدباقر حسب‌الصلح صبیه حاجی حسین جعفر (اداره کل اوقاف خراسان جنوبی، کلاسه پرونده ل-۱۰) و وقف‌نامه‌ی شیخ محمدباقر حسب‌الصلح آقا سید حسین و زوجه (اداره کل اوقاف خراسان جنوبی، کلاسه پرونده م-۴۳۷). از

۱. در موارد نادری حق‌التولیه را به جای عشر خمس منافع قرار داده‌اند (اسناد شخصی خاندان آیتی، سند شماره ۱۲۸۴۸۹).

مفاد وقف‌نامه‌های حسب‌الصلح چنین برمی‌آید که مردم متمکن و ثروتمند وی را مورد اعتماد دانسته و حتی بعد از مرگ، تولیت را به فرزندانش واگذار کرده‌اند. عمده‌ی مصارف اسناد وقفی حسب‌الصلح خاندان آیتی در موارد زیر بوده است:

تعزیه امام حسین(ع) و اطعام عزاداران که بیشترین فراوانی را دارد؛ کمک به فقرا که نوع و مقدار را هم مشخص کرده‌اند؛ افطاری در ماه مبارک رمضان به ویژه شب‌های احیا؛ کمک به سادات اعم از سادات فقیر و یا مخارج ازدواج سادات و صرف بر روزه و نماز و تلاوت قرآن.

نوع کالا و جنسی که وقف شده بیشتر مستغلات بوده که متأثر از نوع زندگی کشاورزی و اقتصاد مبنی بر آن بوده است. مستغلاتی چون قنات، اراضی دیمه و آبی، باغ، درخت، منازل، آسیاب و مغازه وقف شده‌اند. در بین بعضی از موقوفه‌ها اقلامی چون کتب و اثاث منزل و پول نقد هم به چشم می‌خورد که اندک است، اما فراوانی آب و ملک نسبت به بقیه اقلام بیشتر است. در موارد مصرف وقفیات، بیشترین فراوانی در زمینه‌ی تعزیه بر امام حسین بوده که ریشه در باورهای مذهبی مردم منطقه داشته است. یکی دیگر از موقوفه‌های مهمی که حسب‌الصلح به محمدباقر واگذار شده، وقف‌نامه حسب‌الصلح کربلایی غلامرضا به تاریخ ۲۷ صفر ۱۳۳۲ق است. موارد وقفی در این سند متنوع است که شامل آب و ملک، مغازه، خانه، آسیاب، اراضی دشت، ده، باغ، اثاثیه منزل و پول رایج می‌شود. موارد مصرف هم در این سند مختلف است. از جمله موارد مصرفی می‌توان به افطاری ماه رمضان، مخارج ازدواج پنج نفر از سادات، خرید لباس در ماه رجب برای فقرا، ختنه‌ی اطفال فقیر، خرید قرآن و اهدای آن به فقرا، تعمیر حوض آب‌انبارهای اطراف شهر، هزینه براتی و قربانی و تعزیه بر سیدالشهدا اشاره کرد (اداره کل اوقاف خراسان جنوبی، کلاسه پرونده ع-۵۳). علاوه بر این در اسناد دیگر از آموزش طلاب علوم دینی هم سخن به میان آمده است (اسناد شخصی خاندان آیتی، سند شماره ۱۲۸۷۹۸).

در بعضی از اسناد، آدای روزه و نماز و تلاوت قرآن برای واقف و والدین واقف مشخص شده است (اسناد شخصی خاندان آیتی، سند شماره ۹ ۱۲۸۴۸). از بررسی سندهای وقفی مربوط به خاندان آیتی چنین به نظر می‌رسد که گاهی تغییراتی در موقوفات متصرفی آن‌ها حاصل می‌شده است. چنان‌که شیخ محمدباقر می‌نویسد: «تفضیل موقوفات متصرفی الاحقر هذه السنه ۱۳۵۰ به شرح ذیل است» ( اسناد شخصی خاندان آیتی، سند شماره ۱۲۸۴۸۹). و ضمن نوشتن تفصیلی از

موقوفات آن را تأیید کرده است. اسناد وقفی این دوره حاکی از آن است که تا قبل از تأسیس اداره‌ی اوقاف در بیرجند رسیدگی به وقفیات با شیخ محمدباقر بوده است. با تأسیس اداره‌ی اوقاف به سبک جدید و واگذاری امور وقفی به آن اداره (صادقی گلدر، ۱۳۸۵: ۹۰ - ۹۹) نقش شیخ محمدحسین در تنظیم اسناد وقفی کم‌رنگ شده است؛ اما با توجه به این امر که اداره‌ی اوقاف برای ثبت و ضبط و ساماندهی اسنادی نوپا بوده، در مواردی از او درخواست همکاری می‌کردند (اداره اوقاف بیرجند، سند شماره ۱۳۲۹/۴/۱۰/۱۵۳۰).

**اسناد اجتماعی:** نوع دیگر از اسناد موجود در بایگانی‌های خاندان آیتی سندهایی هستند که بیانگر کارکرد اجتماعی آن‌هاست و بر چند نوع‌اند:

- اسناد امور عام‌المنفعه: این اسناد در موضوعاتی نظیر احداث و مرمت قنوات و حوض‌های آب اطراف شهر، مسائل مربوط به ازدواج و مهریه و وصیت‌نامه‌ها دسته‌بندی می‌شوند. بررسی اسناد موجود و تاریخ شفاهی منطقه بیانگر این است که در بیرجند عالمان خاندان آیتی مرجع حل و فصل امور شرعی و اجتماعی مردم -از فرودست تا طبقات اشراف و حتی حکومتگران محلی - بوده‌اند. برای نمونه شیخ محمدباقر وصیت عبدالرحیم عطار را قبول می‌نماید که از پول عطار پس از مرگش نایی به طور متعارف بگیرد که حج او را به جا آورد (اسناد شخصی خاندان آیتی، سند شماره ۱۲۸۷۹۹).

در زمینه‌ی انجام امور عام‌المنفعه سندهای موجود نشان می‌دهد که علاوه بر کار تنظیم سند، انجام امور عام‌المنفعه و وکالت مستمندان را نیز بر عهده می‌گرفتند (اسناد شخصی خاندان آیتی، سند شماره ۱۲۸۷۹۳). چنان‌که در سند مذکور شیخ محمدحسین آیتی در مقام وکیل کلثوم کامرانی منفرد معرفی شده که مورد وکالت تمامی حقوق موکله از چاهسار قنات علی‌آباد است. وکیل در مورد عمران قنات فوق اختیار هرگونه انعقاد قرارداد و یا امضای سندی در این مورد را داشته است.

سند دیگری مربوط به لایروبی قنوات و سامان‌دهی سهم آب است. در این سند شیخ محمدحسین تنظیم امورات مربوط به سامان‌دهی سهام قنات سنگ آب را برعهده گرفته و کار تعمیر قنات و تنظیم قراردادها و دیگر امور اجرایی آن را تقبل نموده است. چنان‌که می‌نویسد: « صورت سهام قنوات رحمت آباد سنگ آب مطابق اظهارات حضرات شرکاء از این قرار است و

قنوات مزبوره عبارت است از چاهسارهای جدیدالاحداث که در اسناد سابقه علی‌آباد نام برده شده است» (اسناد شخصی خاندان آیتی، سند شماره ۱۲۸۷۸۲).

جدول ۱. ساماندهی سهام قنوات

صورت سهام قنوات رحمت آباد		
ردیف	نام مالک	میزان سهم
۱	آقای حاجی شیخ محمدباقر مجتهد	دو سهم
۲	جناب آقای غلامرضا تاجر یزدی	یک سهم
۳	جناب حاجی محمدکاظم یزدی	یک سهم
۴	حاجی ملامحمد ولد حاجی رجب	یک سهم
۵	ورثه مرحوم کربلایی عبدالرحیم عطار	شش سهم
۶	آقای کربلایی غلامحسین عبدالرحیم	یک طاقه
۷	ملانظر علی رهنیچی با والد خود	نه دانگ
۸	میرزا علی اکبر بوشادی	دو دانگ
۹	حاجی محمد حسین خباز	یک طاقه
۱۰	استاد کربلایی علی اکبر	یک سهم و طاقه
۱۱	ولدان مرحوم میرزا نجف سادات	هفت دانگ و نیم

- اسناد ازدواج و طلاق: عالمان خاندان آیتی علاوه بر جاری نمودن صیغهی عقد یا طلاق، قباله‌های ازدواج و مهرنامه‌ها را تنظیم می‌کردند که معمولاً پیش از رسمیت یافتن دفاتر ازدواج و طلاق نزد علما صورت می‌گرفت (رازی، ۱۳۶۴: ۷۰۳ - ۷۰۴) و نسخه‌ای از قباله‌ی ازدواج و مهریه نزد روحانی مورد اعتماد نگهداری می‌شد. برای نمونه می‌توان به سند ازدواج متعلق به سیدعلی عندهلیب و بی‌بی‌زهرا سلطان اشاره کرد که در آن میزان مهریه و صداق و نوع عقد مشخص شده است. تحمیدیه‌ی سند با این عبارت آغاز می‌شود: «در تحت توجهات قطب عالم امکان، علت غایی سازمان انجمن جهان قائمه عرش حضرت سبحان، امام زمان علیه السلام له الملك و المنان» (اسناد شخصی خاندان آیتی، سند شماره ۱۲۸۷۳۲). در این سند (۱۳۲۸ش) آب، ملک، منزل و اثاثیه در مهریه قید شده است (همانجا).

- مصالحه‌ی شرعیه: یکی دیگر از زمینه‌های فعالیت اجتماعی علمای خاندان آیتی انجام امور مربوط به مصالحه‌نامه‌ها بوده است. صلح‌نامه‌ها، از جمله اوراق و اسناد قانون رایج بین مردم در گذشته، بر چندین قسم می‌شوند:

الف- صلح محاباتی<sup>۱</sup>: تعداد زیادی از اسناد خاندان آیتی از این نوع هستند. به‌عنوان نمونه در سند زیر آمده است: «مقر نمودم بصلح شرعی قطعی بوالده آقای شیخ محمدابراهیم آیتی جلیله آقای الحاج محمدباقر ربانی بنت مرحوم کربلایی محمدمیرهاشم جازاری موازی یکباب منزل از تحتانی و فوقانی آن بنا که دو ثلث از آقا شیخ مهدی هادوی و یک ثلث از کربلایی حاجی نبی واقع در کوچه سرآب میان ده بیرجند زیر حسینیه امیرحسام الدوله المضبوطه دفتر آقای فارابی و دفتر ثبت املاک به مقدار نیم من نمک طعام مقبوضاً و صیغه صلح جاری شد و نقل و انتقال حاصل شد کان ذالک بتاريخ سیزدهم شهر ذی الحجه الحرام ۱۳۵۵» (اسناد شخصی خاندان آیتی، سند شماره ۱۲۸۷۹۴). در سند دیگری، محمدباقر آیتی نصف حقوق خود و نوه‌اش، میرزا اسدالله، از قنات سنگ آب واقع در دشت مهموئی را به محمدحسین ضیاءالدین به مبلغ دو قران چرخی تا پایان لایروبی قنات مذکور صلح نموده است که به تاریخ ۱۸ رجب المرجب ۱۳۴۸ ق و به مهر شیخ محمدباقر است (اسناد شخصی خاندان آیتی، سند شماره ۱۲۸۸۷۸).

ب- نوع دیگری از اسناد صلحی، صلح رقبی<sup>۲</sup> است. برای نمونه در این سند آمده است: «محمدحسین بن ملاعبدالرحیم نیم روز از قنات سنگ آب در عوض پنج نمک طعام به وزن قدیم قاین به شیخ محمدحسین آیتی جهت تعمیر قنات، خرید و اضافه نمودن دو چاه جدید به رشته قنات فوق به مدت دو سال صلح نمود» (اسناد شخصی خاندان آیتی، سند شماره ۱۲۸۷۸۶). در سند دیگری حاج شیخ محمدباقر به‌صورت وکالتی از طرف نوه‌اش به فرزندش، شیخ محمدحسین صلح می‌کند که در ازای مخارج، مناصفه‌ی قنات تا پایان کار با مصالح له باشد که صلح مدت‌دار است (اسناد شخصی خاندان آیتی، سند شماره ۱۲۸۷۸۰).

۱. صلحی است که می‌تواند در ازای مال باشد یا به صورت رایگان؛ همچنین می‌تواند مال گران‌قیمتی در برابر مال کم‌قیمتی صلح کرد؛ چنین صلحی محاباتی نامیده می‌شود، مانند صلح در مقام فروش یک خانه در برابر شاخه نبات (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۷، ج ۱: ۵۵۹).

۲. صلحی است که به موجب آن مالک حق استفاده از ملکش را برای مدتی مثلاً شش ماه یا یک سال به منتفع منتقل می‌کند (بحرانی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۷۶).

ج- صلح عمری<sup>۱</sup>: برای نمونه در سندی به تاریخ ۱۳۴۵ ق چنین آمده است: «غرض از تحریر آنکه حاضر گردیده علیا معظمه محترمه زوجه مرحوم خیرالزائرین آقا کربلایی عبدالرحیم عطار طاب ثراه و مصالحه شرعیه صحیحه لازم نموده در حال کمال صحت و شعور و عقل و اختیار همگی و تمامی ملکیت و حقوق خود را در قنات جنب مهموئی معروف به سنگ آب و موسوم به رحمت آباد به سه نفر نواده خود» (اسناد شخصی خاندان آیتی، سند شماره ۱۲۸۸۰۶). در ادامه‌ی سند اسم سه نواده را قید کرده است و همچنین بدل‌المصالحه را مشخص نموده، در پایان سند آمده است: «حضرات مصالح لهم بصیغه عمری منافع اعیان مصالح عنها را که قابل عمری بود بمعظمه مکرمه مصالحه که مادام الحیوه از منافع آن اشیاء بهره مند باشد و ایضاً منافصه حقوق مصالحه در سنگ آب بصیغه عمری انتقال یافت» (اسناد شخصی خاندان آیتی، سند شماره ۱۲۸۸۰۶).

د- تقسیم ارث: یکی دیگر از زمینه‌های فعالیت اجتماعی علمای این خاندان تنظیم سیاهه‌ی اموال و تقسیم آن بین ورثه و گاهی هم حل اختلاف آن‌ها بود. از این دست سندها در میان اسناد آرشیوی خاندان آیتی زیاد به چشم می‌خورد، حتی در دوره‌ای که دادگاه‌ها و مراجع رسیدگی دولتی تثبیت شده بودند، به دلیل جایگاه اجتماعی علما، مردم برای حل و فصل امور و دعاوی خود نزد آن‌ها می‌رفتند و گاهی هم اداره‌های دولتی از روحانی مورد اعتماد درخواست می‌کردند که با دخالت خود دعاوی را فیصله دهند. چنان‌که در سند زیر صورت اموال مرحوم محمدقلی در وجه اصیله مقیم آبکشت به قرار ذیل است:

«از مزرعه آبکشت با اراضی چهل هشت فنجان، باغ سه قطعه ۲- خانه در مزرعه آبکشت ده درب، ۳- از مزرعه لک لونددر یک سهم و هفت نیم فنجان با اراضی، گوسفند نرینه ۱۹ رأس» (اسناد شخصی خاندان آیتی، سند شماره ۱۲۸۴۸۹). در این سند تمام اموالی که از محمدقلی به جا مانده سیاهه شده است. در پایین سند آمده که این اشیای مفصله که در این ورقه است: «کربلایی محمدعلی صبوچی به فرموده آقای آیتی و حکم فرمانداری تنظیم نموده و به اصیله

۱. صلح‌نامه عمری عقد قراردادی است که به موجب آن شخص حق استفاده از ملکش را برای مدت عمر خود یا عمر منتفع یا عمر شخص دیگری به منتفع منتقل می‌کند، بنابراین در طول مدت عمر فرد تعیین شده حق استفاده از ملک برای منتفع خواهد بود (صدوق، ۱۳۶۸، ج ۴: ۲۵۱-۲۵۳).

زوجه مرحوم محمدقلی تسلیم و اصیله قبول نمود. در حقیقت خودش هرکس از جانب آقای آیتی آمد جوابگویی نماید» (همان).

### اجوبه‌ها<sup>۱</sup> (پاسخ به مسائل شرعی): از علمای خاندان آیتی به‌ویژه محمدباقر که در منطقه

به مفتی‌الفریقین شهرت داشته (آیتی، ۱۳۷۱: ۳۰۶)، اجوبه‌های زیادی به جا مانده است. در این زمینه رساله‌ای تحت عنوان *اجوبه المسائل وارده من ماوراءالنهر* دارد (بیرجندی، ۱۳۹۴: ۱۹) و کتابی به نام *جامع الفقه* به زبان فارسی که در اجوبه‌های گوناگون نوشته است (تهرانی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۶۴). مردم این منطقه به دلیل باورهای عمیق دینی همواره برای حل مسائل فقهی و اجتماعی خود به عالمان دین مراجعه می‌کردند که در برهه‌ای از زمان پاسخ‌گویی به مراجعه‌کننده‌ها برعهده‌ی محمدباقر و پسرش محمدحسین بوده است. اجوبه‌هایی که از محمدباقر در زمینه‌های حقوقی، ارثی، روابط فامیلی، مهریه‌ها، جهاز و حقوق همسایه به جا مانده حاکی از مراجعه‌ی گسترده‌ی مردم به او بوده است. در ذیل به چند سند از اجوبه‌ها برای نمونه اشاره می‌شود.

در سندی از محمدباقر پرسیده شده است: «بروجه استفتاء سؤال می‌شود از آقایان علمای اعلام کثرت‌الله امثالهم که زیدی بند ساری دارد که سابقاً از لای<sup>۲</sup> و آب رودخانه استفاده می‌نموده. در فوق بند بعضی اشخاص دیمه زاری دارند که آب رودخانه از وسط آن می‌گذرد آیا صاحبان زمین حق دارند دهنه رودخانه را سد نمایند یا خیر؟ آیا زمین رودخانه که بند سابقاً آب و لای می‌کرد متعلق به بند سابق است یا زمین دیمه‌زار که در کنار رود واقع است؟ آیا کسی حق دارد مجری آب سیل را تغییر دهد یا خیر؟ حکم الله را بیان فرمایند که محل حاجت است.»

پاسخ: «بسم الله الرحمن الرحیم. شخصی که بندساری را احداث کرده آب رودخانه را حیاتزت نموده فلهدذا کسی حق ندارد مجرای سیل را تغییر دهد یا احداث بندی در فوق بندسار سابق نماید که مزاحمت کند اما لای و باری که سیل می‌آورد تا بندسار مزبور نرسیده از مباحات است هرکسی سبقت گرفت و حیاتزت کرد و مالک می‌شود آنچه داخل در بند و حریم بند قرار گرفته

۱. مجموعه‌ای از پرسش‌ها و پاسخ‌های فقهی است که تحت عنوان سوال و جواب گردآوری و تنظیم می‌شود. این آثار مکتوب فقهای شیعه بخش قابل توجهی از معارف اصیل شیعی می‌باشند. منشأ و جایگاه پیدایش اجوبه‌ها و تعزیراتی از این دست به ائمه اطهار باز می‌گردد (باذری، ۱۳۹۰: ۷۴).

۲. رسوب ناشی از آب رودخانه که به جا می‌ماند و در اصطلاح گل‌ولای به کار می‌رود.

است مختص صاحب بند است و کسی حق ندارد تصرف نماید و سد دهنه رودخانه و انداختن آب از بندسار حرام است» (اسناد شخصی خاندان آیتی، سند شماره ۱۲۸۷۷۰).

در موردی دیگر از شیخ محمدحسین آیتی پرسش شده: «چه می‌فرمایند علما اثنا عشریه و فقه‌های اسلامیة دامت توفیقها، زید فوت کرده و دارای یک زوجه و دو اولاد ذکور حین الفوت بود. از اولادها یکی از زوجه دیگری می‌باشد که قبلاً فوت نموده. زوج متوفی دارای اموال منقول و غیرمنقول از قبیل ملک، بندسار و دیمه زار غیره می‌باشد، حالیه یکی از دو نفر اولاد متوفی که از زوجه قبلی است معترض می‌باشد که زوجه پدرش از اموال غیرمنقول ارث نمی‌برد متمنی است حکم الله را برای رفع اختلاف وارث بطور وضوح بیان فرمایید. با تقدیم احترام کربلایی حسین جان سلیمانی حبیب الله سلیمانی فرزندان مرحوم کربلایی حسن سلیمانی ساکنان بیرجند».

در پاسخ: «بسم الله الرحمن الرحيم. در صورت مزبوره که زوج متوفی فرزند دارد ارثیه زوجه هشت یک از کلیه منقولات است از قبیل اجناس و ظروف و اثاث البیت و مواشی از گوسفند و غیره و نقدی و بنا بر آنچه در این زمان مبنای عمل فتوی است از آب و زمین محروم است و ارث نمی‌برد و از بناها و اشجار از عین محروم است و از قیمت حق خود را می‌برد و کیفیت تقویم چنان است که باغ یا منزل را به قیمت می‌رسانند. سپس زمین را بُنجا<sup>۱</sup> یا کشتمانی فرض کرده قیمت‌گذاری می‌نمایند مثلاً باغ اگر هزار تومان است و زمین دویست تومان موضوع کرده و از هشتصد تومان حق زوجه را می‌دهد» (اسناد شخصی خاندان آیتی، سند شماره ۱۲۸۷۳۱).

همچنین در سند دیگری از محمدباقر در مورد خمس به این مضمون سؤال شده که زیدی کفاش، در مدت کاسبی بر خود سخت گرفته و وجهی ذخیره کرده و زن او هم از طریق ریسندگی مبلغی پس‌انداز نموده که به ذخیره پسرش افزوده و چون علویه بوده، مبلغی هم خمس گرفته است و ذخیره کرده. آیا باید خمس پردازد؟ محمدباقر در نامه جواب داده که آنچه خودش و عائله‌اش به دست آورده خمس به آن تعلق گرفته و آنچه عائله‌اش از طریق خمس مالک شده، خمس

۱. زمینی که چهارطرفش دیوار کشیده شده باشد، در فرهنگ عامه بیرجند بُنجا گویند.

ندارد. در پایان مَهر محمدباقر زده شده است (اسناد شخصی خاندان آیتی، سند شماره ۱۲۸۷۲۱). با توجه به اوضاع اجتماعی و اقتصادی منطقه که نوع معیشت مردم از طریق ملک و زمین بوده، بیشتر سؤالات شرعی هم در رابطه با حقوق ملکی و مربوط به آب و زمین بوده است.

از آنجا که جامعه‌ی ایران در دوره‌ی قاجاره مبنی بر اقتصاد کشاورزی بود، برخورداری از زمین و به تبع آن داشتن سهم آب و ملک، اعتبار و وجهه‌ی اجتماعی محسوب می‌شد، بنابراین بیشتر مردم جامعه‌ی آن روز تلاش داشتند که بتوانند این ابزارهای قدرت اجتماعی را به دست آورند (فوران، ۱۳۸۶: ۱۸۱). از این رو، بخش عمده‌ی دعاوی حقوقی و پرسش‌های مردم این منطقه به مسائل اقتصادی و آب و ملک برمی‌گردد و در بیشتر مهرنامه‌ها و قباله‌های ازدواج هم این مسئله به وضوح دیده می‌شود.

در میان اجوبه‌ها گاهی اوقات افرادی که سؤال شرعی را مطرح نموده‌اند، باسواد و اهل علم بوده‌اند و طرح معما کرده‌اند. به عنوان مثال از محمدباقر پرسیده شده است: «پدري تمام ماليکت خود رابه فرزندش صلح نموده مقيد به شرايطی و فرزند در حيات پدر فوت شده و از او مثلاً دو نفر وارث باقی مانده که یک سوم اموال به این دو نفر رسیده و این دو نفر هم تمام اموال را به جد خود به شرايطی از جمله آن‌ها است استيفای مادام الجد حیاتی و عدم نقل و غیروقف و مختص بودن مصالح عنها به این دو نفر پس از فوت مصالح له و بعد یکی از دو نفر مصالح پیش از جد به عالم باقی رحمت نموده و از او وارثی مانده و بعد جد مرحوم شده و اعیان و مصالح عنها باقی است و در این صورت مصالح عنها محل حق مصالح حی است یا آنکه مصالح میت هم در ترکه حق دارد. نظر شرط اختصاص و رجوع به هر دو پس از فوت جد» (اسناد شخصی خاندان آیتی، سند شماره ۱۲۸۷۲۲).

محمدباقر در پاسخ می‌نویسد: «صلح این دو به جد، شرط آنکه بعد از فوت جد به این دو برگردد از اصل باطل است نزد فقها اعلام بی اشکال و اما صحت و فساد صلح پدر موقوف است بر آنکه شرایط دیده شود که موافق است با کتاب‌الله و مفتی به صحت و امضاء شارع نباشد بجهت جعاله شدید و نحو آن و الله العالم» (همانجا).

**اسناد اقتصادی:** در دوره‌ی قاجاریه برخی عالمان برجسته دفتری با عنوان ثبت اسناد یا شرعیات دایر می‌کردند که به تنظیم اسناد معاملات و نگارش مبایعه‌نامه‌ها و سایر اسناد رایج آن

عصر می‌پرداختند (اتحادیه و روحی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۷-۸). در این دوران در شهرهای کوچکی مثل بیرجند که این‌گونه محاکم وجود نداشت، مردم به عالم یا روحانی مورد اعتماد محل خود مراجعه و اسناد معاملاتی خود را تنظیم می‌نمودند. وجود اسناد معاملاتی در بایگانی شخصی و مراکز اسنادی مانند آستان قدس مربوط به عالمان خاندان آیتی گویای این است که مردم این منطقه اسناد ملکی و خرید و فروش و رهن و اجاره و مشارکت را نزد آن‌ها تنظیم می‌نمودند و یا به مهر، امضا و تصدیق آن‌ها می‌رساندند. چنان‌که در مورد تنقیه‌ی قنات علی‌آباد سهام چند نفر را به ۸۰۰ تومان رایج به مدت سه سال به بندگان شوکت‌الملک واگذار می‌کنند تا قنات را لایروبی و استادپسند نمایند (مرکز اسناد آستان قدس رضوی، سند شماره ۲۸۸۰/۱). در سند دیگری که به تاریخ ۵ ربیع الاول ۱۳۶۳ توسط محمدحسین آیتی نوشته شده، آمده است: «برهن و وثیقه شرعیه دادم العبد محمدحسین آیتی فرزند مرحوم حجه الاسلام حاج شیخ محمدباقر مجتهد اعلی الله مقام همگی و تمامی بیست و چهار فنجان میاه از مزرعه آب کشت با اراضی تابعه کشتمانی از برای دین سیصد و پنجاه تومان». در ادامه نام مرتهن را نوشته و مدت اجاره را یک سال کامل شمسی از زمان تحریر قید کرده است اینگونه سند را به پایان برده است: «اگر چنانچه رهن به عمل نیامد مشارالیه وکیل خواهد بود که تقسیم عادلانه وقت مورد رهن را به معرض فروش آورده و استیفای دین خود نموده و مازاد آنرا به اینجانب مسترد دارد» (اسناد شخصی خاندان آیتی، سند شماره ۱۲۸۷۷۵).

اسناد سهامی شرکت‌ها نمونه‌ای دیگر از اسناد اقتصادی است. در صورت سهام شرکت سهامی کربلایی عبدالرحیم طاب ثراه که در آن نام سهامداران و میزان سهام و تاریخ و مبلغ پرداختی به تفکیک قید شده است (اسناد شخصی خاندان آیتی، سند شماره ۱۲۸۷۹۰)، نام ۱۹ نفر از سهامداران با میزان سهام آمده است:

جدول ۲. صورت سهام شرکت عبدالرحیم عطار

ردیف	البایع	بیع	التاریخ	الثمین	ملاحظات
۱	ملا محمد رضا ولد حسین اسماعیل مهموئی	دو دانگ	۲۲ شهر شعبان ۱۳۲۱ق	۲ تومان خراسانی	
۲	غلامحسین ابراهیم خلیل والد و اخوی های او	دو دانگ	۸ شهر رمضان ۱۳۲۱ق	۲ تومان خراسانی	
۳	آقای آقا شیخ مهدی حاجی حسین	۱۳ دانگ	سلخ ذی‌الحجه ۱۳۲۹ق	۸ تومان رایج	
۴	حاجی سیدعلی	۶ دانگ	۶ شهر ع. ۱۳۳۰	۱۲ تومان خراسانی	ربیع‌الاول(ع.۱)
۵	آقای اسماعیل ولد حسن علی خواجه میر	۳ دانگ	۱۹ شهر جمادی‌الاولی ۱۳۲۹ق	۲ تومان خراسانی	
۶	ملاعلی ولد حسین اسماعیل مهموئی	۲ دانگ	۳ شهر شعبان ۱۳۳۰	۱۲ تومان خراسانی	
۷	ملاحسین ولد آقا علی نودهی	۲ دانگ	۱۵ ع. ۱۳۳۰	۲ تومان خراسانی	ربیع‌الاول(ع.۱)
۸	ملاعلی ولد ملا محمد حاجی حسین مهموئی	۴ دانگ	۴ شهر رمضان ۱۳۳۰	۲۴ تومان خراسانی	
۹	کربلایی علی ولد علی محمد سرحدی	۴ دانگ و تمامی ۵ سهم	۲۷ شهر محرم ۱۳۳۰	۲۳ تومان خراسانی	
۱۰	ملاعلی اکبر ولد عباس زازوی	۶ دانگ	سلخ شهر صیام ۱۳۲۹	۶ تومان خراسانی	
۱۱	کربلایی غلامرضا ولد اسماعیل حاجی حسین	۳ دانگ	۱۰ شهر صیام ۱۳۱۷	۷ تومان خراسانی	
۱۲	خدیجه بنت ذوالفقار	نیم دانگ	۶ ذی‌الحجه ۱۳۱۸	۱ تومان خراسانی	
۱۳	کربلایی معصومه بنت حاجی محمد عزیز	نیم دانگ	۱۵ ع. ۲. ۱۳۱۸	یک تومان خراسانی	ربیع‌الثانی ۱۵
۱۴	صغری بنت کربلایی قاسم	حق الارث	۱۱ شهر شوال ۱۳۳۰	۱ تومان خراسانی	
۱۵	کربلایی معصومه بنت حاجی محمد عزیز	نیم دانگ	۲. ع. ۱۳۲۶	۱ تومان خراسانی	۶ ربیع‌الثانی
۱۶	کربلایی معصومه بنت حاجی کربلایی محمد عزیز	دو دانگ	۱۳ شهر صیام ۱۳۱۲	۲ تومان خراسانی	

۱۷	بانو والده کربلایی قاسم	یک دانگ و ۱۰ استار	۱۲ شوال ۱۳۲۲	یک تومان خراسانی
۱۸	رقیه بنت کربلایی میرمحمدبن میر حسن زهرا	۳ دانگ	۳ ع ۲۰ ۱۳۲۷	۳ تومان خراسانی
۱۹	حاجی ملامحمدبن حاجی زین العابدین طاب ثراه	۱۱ دانگ و ۱۰ استار	۲۰ جمادی ۱۳۳۵	۲۵۰ تومان رایج

(اسناد شخصی خاندان آیتی، سند شماره ۱۲۸۷۹۰)

همچنین در سند اقتصادی دیگری که در مورد شرکت تجاری حاجی ملامحمد حاجی رجب علاقه‌بند است، میزان سهام هر یک از خریداران را همراه با نام پدر و مبلغ خرید سهام و تاریخ قید نموده است (اسناد شخصی خاندان آیتی، سند شماره ۱۲۸۷۸۸).

سومین نوع از اسناد اقتصادی، سندهای مربوط به جمع‌آوری وجوه شرعی و نحوه‌ی توزیع آن‌ها است. چنان‌که در سندی که از محمدباقر به‌جامانده، به دو نفر از مقلدانش، محمدحسین بیک و آقا سیدمحمدحسن بیک، نحوه‌ی پرداخت سهم امام و سهم سادات را توضیح داده و در پایان از آن‌ها می‌خواهد که «گاهی اگر بتوانند واعظ سایر مؤمنین باشند که اعانتی شود و به خصوص نذر سادات موسوی باشد به احقر برسد» (اسناد شخصی خاندان آیتی، سند شماره ۱۲۸۷۷۴) تا بتواند به درخواست‌کنندگان که زیاد هستند، کمک نماید و یا اسناد مالی که مربوط به خمس شرکت‌های تجاری می‌شود و برای نمونه در سندی آمده است: «به حساب کارخانه سیدحسن راشدی و محمود فرخنده که بر وجه شرکت کاسبی کرده‌اند رسیدگی شد و پس از کسورات مبلغ ۱۵ هزار تومان درآمد تجارت خانه بوده و خمس آن مبلغ سه هزار تومان است که مبلغ ۱۵۰۰ تومان سهم امام پرداخت نموده و الباقی ۱۵۰۰ تومان سهم سادات به آن‌ها وکالت داده شد که سادات مستحق بپردازند». در پایان مُهر محمدحسین آیتی زده شده است (اسناد شخصی خاندان آیتی، سند شماره ۱۲۸۷۷۳).

سندهای خریدوفروش چهارمین نوع از سندهای اقتصادی است که توسط خاندان آیتی تنظیم شده‌اند. دلایلی چون عدم دریافت وجه برای تنظیم سند توسط علما (الگار، ۱۳۸۹: ۳۸) و دسترسی آسان به آن‌ها سبب شده بود که مردم برای ثبت اسناد اقتصادی خود بیشتر به آن‌ها مراجعه کنند. در میان اسناد خریدوفروش، اسناد تحریری محمدباقر نسبت به اسناد تحریری محمدحسین از فراوانی بیشتری برخوردار است. به نظر می‌رسد که راه‌اندازی اداره‌ی ثبت و اسناد و دفترخانه‌ها در دوره‌ی محمدحسین در بیرجند عامل اصلی این امر باشد. در نمونه‌ای از اسناد اقتصادی که توسط محمدباقر آیتی تنظیم شده آمده است: «غرض از تحریر آنکه بفروختند بمبايعه شرعيه قطعيه کارگزاران بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم اعظم افخم سرکار امیرحسام الدوله دام اقباله العالی به مشتری و هو کارگزاران حضرت مستطاب اجل اکرم اعظم افخم سرکار امیر شوکت‌الملک دام اجلاله العالی همگی و تمامی ششصد و بیست و هشت فنجان میاه از قنات جاریه دوست‌آباد در قرب مشهد مع جمیع لواحق شرعیه و عرفیه» (مرکز اسناد آستان قدس رضوی، سند شماره ۶۹۶۳/۱).

در ادامه‌ی سند، مبلغ معامله را ۴۳۶۴ تومان و ۶۰۰۰ دینار رایج خزانه عامره سلطانی قید کرده‌اند. این معامله در تاریخ ۲۰ شهر رجب ۱۳۳۲ صورت گرفته که به مهر دو عالم بزرگ بیرجند، شیخ محمدباقر آیتی و شیخ محمدهادی رسیده است (همانجا).

**اسناد سیاسی:** سندهای سیاسی تحریر شده به‌وسیله‌ی عالمان این خاندان که در آرشیوهای شخصی و مراکز اسنادی نگهداری می‌شود، بیانگر نقش و جایگاه آن‌ها در امور سیاسی منطقه است. گاهی اوقات دولت مرکزی براساس نظر و تأیید این علما تصمیم می‌گرفت. از جمله سندهای مهم سیاسی ممه‌پور به مهر محمدباقر، «هبه‌نامه» محمداسماعیل خان علم است که به‌وسیله‌ی آن تمامی اموال خود را - به جز پاره‌ای موارد که در سند قید شده - به برادرش محمدابراهیم خان هبه<sup>۱</sup> نموده است (مرکز اسناد آستان قدس رضوی، سند شماره ۲۹۳۲۰۸). اهمیت این سند از آن جهت بود که مسئله‌ی جانشینی محمدابراهیم به آن بستگی داشت. محمداسماعیل، حاکم قاینات، با برادر بزرگترش، حسام‌الدوله، که حاکم سیستان بود، بر سر حکومت اختلاف داشت

۱. هبه: به معنای تملیک و بخشش می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۳۴۱).

(شاهدی، ۱۳۷۷: ۶۲). از طرف دیگر، محمداسماعیل فرزندی نداشت، اما به برادر کوچکترش، محمدابراهیم، که ناتنی هم بود، احساس پدری داشت، لذا اموال خود را به او هبه کرد و او را وارث خود قرار داد (منصف، ۱۳۵۴: ۵۰-۶۰). از این جهت صحت این هبه‌نامه باعث تأیید حکومت محمدابراهیم بر منطقه‌ی قاینات بود. با توجه به اینکه این هبه‌نامه در امور سیاسی و اجتماعی منطقه اهمیت بسزایی داشت و سبب تثبیت یا عدم تثبیت حکومت محمدابراهیم بر منطقه بود، برادر بزرگترش، حسام‌الدوله، مدعی سهم‌الارث خود و به تبع آن حکومت قاینات شد. از دیگر سو، نفوذ اجتماعی شیخ محمدباقر در منطقه بر کسی پوشیده نبود، لذا از طرف محمدابراهیم، حاکم محلی، درخواستی برای تأیید و تصدیق هبه‌نامه از او صورت گرفت. محمدباقر در حاشیه‌ی درخواست، هبه‌نامه را تصدیق کرده است (مرکز اسناد آستان قدس رضوی، سند شماره ۲۶۳۱/۲). اسناد دیگری هم در مورد درخواست تأیید هبه‌نامه از جانب حکومت مرکزی از شیخ محمدباقر در مراکز اسنادی وجود دارد که بیانگر عملکرد سیاسی محمدباقر و تأثیرگذاری نظرات و نفوذ سیاسی او است. برای نمونه در سندی مشیرالدوله، وزیر امور داخله، در تلگرافی از محمدباقر می‌خواهد که از تقسیم ارثیه‌ی محمداسماعیل تا رفع شکایت حسام‌الدوله (حشمت‌الملک) خودداری کند. در متن تلگراف مشیرالدوله چنین آمده است: «خدمت جناب مستطاب آقا شیخ محمدباقر مجتهد سلم الله، چون جناب حشمت‌الملک در باب حقوق ارثیه خود از مرحوم شوکت الملک پاره گفتگو دارد که در حیات آن مرحوم ختم نشده و تکلیف حقوق او غیر معلوم مانده و حالا باید به قانون شرع مطاع و از روی صحت و درستی قطع این گفتگو شود. لزوماً به جنابعالی زحمت می‌دهم همانطور که جناب مستطاب آقا شیخ هادی و معززالملک درب اطاق‌های مرحوم شوکت‌الملک را مهر کرده اند باید جنابعالی و عمده‌الدراء محمدرضا خان مهر نمایند و مراقب باشند که مهر اتاق بر ندارند و ابداً تصرفی در اموال آن مرحوم نشود تا حشمت‌الملک به قاین آمده و با اطلاع جنابعالی شرعاً احقاق حق مشارالیه و رفع این اختلاف به عمل آید» (مرکز اسناد آستان قدس رضوی، سند شماره ۲۴۶۶/۱). تاریخ ۲۴ جمادی الاول ۱۳۲۳ در پاسخ به این درخواست محمدباقر می‌نویسد: «احقر خودم در وقوع آن بوده و تصرف و مداخله را خلاف قواعد شرع مطاع می‌دانم، خادم الشریعه محمدباقر» (مرکز اسناد آستان قدس رضوی، سند شماره ۲۴۶۶/۲). اعتماد مردم به علما و مراجع دینی و نبود محاکم قضایی به شکل نوین تا قبل از اینکه

رضاخان به محاکم شرع و عرف پایان دهد (علم و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۲)، به گونه‌ای بود که علما به‌عنوان حاکمان شرعی مردم در جامعه شناخته می‌شدند.

نمونه سند سیاسی دیگری که از شیخ محمدحسین به‌جامانده درباره‌ی نهضت ملی نفت است. در دوره‌ی محمدحسین آیتی نهضت ملی شدن نفت مطرح شد که در بیرجند هم طرفدارانی داشت و روزنامه‌های محلی به نفع نهضت مطالبی می‌نوشتند، چنان‌که در *روزنامه قاینات* آمده است: «روز چهارشنبه ۱۳۳۱/۵/۸ بنا به دعوت طرفداران جبهه ملی مجلس یادبودی برای شهدای سی تیر در مسجد آیتی بیرجند برگزار شد و سخنرانان به ایراد سخن پرداختند» (*قاینات*، ش ۱۵، ۱۳۳۱: ۴) اسنادی که از محمدحسین به‌جامانده بیانگر این است که با نهضت ملی همراه بوده و در حمایت از نهضت بیانیه‌هایی صادر نموده و مسائل سیاسی روز را رصد می‌کرده است. چنان‌که در اعلامیه‌ای آمده است: «به اطلاع عموم میرسانیم که باجماع هیئت روحانیت این شهرستان جبهه ملی قاینات را تقدیر نموده و این نهضت ملی را نهضتی مقدس دانسته و پشتیبانی خود را از این جبهه اعلام میداریم» (اسناد شخصی خاندان آیتی، سند شماره ۱۲۸۵۰۴). در سند دیگری به تاریخ ۱۳۳۰/۱۲/۱۸، محمدحسین گزارش مفصلی از نحوه‌ی برگزاری انتخابات بیرجند و تبلیغات وی به نفع سیدمحمد مشکوه، کاندیدای جبهه ملی، ارائه و از تقلب در انتخاب شکایت می‌کند: «در موضوع انتخابات این شهرستان کمال جدیت و کوشش از طرف اهالی به عمل آمده که در دوره هفدهم وکیل متدین صالح ملی به مجلس شورای ملی اعزام بشود» (اسناد شخصی خاندان آیتی، سند شماره ۱۲۸۴۹۶). در ادامه‌ی همین سند می‌نویسد: «اگر تقلبات و خلاف‌های قانونی که ارتکاب می‌شد با مساعدت رؤسای دوایر و جدیت بخشدارها و کدخداها و عالم نماها نبود ملت اکثریت را برده بودند به نام کاندیدای ملی خود سیدمحمد مشکوه ... اگر توجه به شکایات و اعتراضات ایشان نشود دیگر روح ملیت در کالبدها مرده و امید جنبش و حیاتی در مردم این شهرستان نخواهد بود» (همانجا).

**اخوانیات!** در میان اسناد خاندان آیتی تعدادی سند اخوانی هم دیده می‌شود که البته بیشتر مربوط به محمدحسین آیتی است، چنان‌که در سندی به تاریخ ۱۳۷۲/۶/۲ ق / ۱۳۳۱/۱۱/۲۸

۱. به نامه‌های دوستانه‌ای که به شکل نظم یا نثر بین شعرا و دانشمندان مبادله می‌شده است، اخوانیات گفته می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۱، ج: ۱، ۱۳۰۲).

شیخ محمدحسین در پاسخ به نامه‌ی یکی از دوستان که جوایب حال او شده، نوشته است: «به عرض عالی میرساند مرقومه شریفه حاکی از مقام لطف و محبت و مشعر بر سلامتی ذات موفر آیات زیارت شده از سلامتی وجود مسعود بی نهایت متبشر و از مقام لطف تشکر گردید. در مقام تفقد مخلص باشید بحمدالله نعمت صحت و عافیت حاصل و لطف خداوند شامل است، الا اینکه صدمات و آلام روحانی بسیار است» (اسناد شخصی خاندان آیتی، سند شماره ۱۲۸۴۹۸).

در نگارش محتوا و مضامین اخوانیات عوامل متعددی دخیل بوده است. علاوه بر مسائل شخصی، خانوادگی و اجتماعی در مواردی با توجه به اقتضای زمان و رخدادهای آن دوره، مسائل سیاسی نیز مجال بحث پیدا می‌کرده است. چنان‌که در این نامه آمده است: «عجالتاً به طوری در اثر طرفداری مردم و تملق نگفتن بدستگاه سیاه مورد حملات واقع هستم به جرم، ابوت مخلص مرحوم حاج شیخ محمدباقر هم مورد حمله قرار گرفته است» (اسناد شخصی خاندان آیتی، سند شماره ۱۲۸۴۹۸). به نظر می‌رسد محمدحسین که از طرفداران نهضت ملی بوده، در بیرجند مورد حملات لفظی طرفداران دربار واقع گردیده که به آن در نامه‌ای به دوستش اشاره کرده است. این نامه در دوره‌ی درگیری‌های بین ملیون و طرفداران حکومت پهلوی نوشته شده است.

در کنار فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، عالمان خاندان آیتی از رسیدگی به امور خانوادگی هم غفلت نورزیدند و در کنار دل‌جویی از دوستان، به فرزندان خود هم نامه‌هایی نوشته‌اند. چنان‌که محمدحسین در نامه‌ای به تاریخ ۱۳۳۸/۷/۱۵ ش محمدکاظم، فرزندش، را قره‌العین والامقام خطاب می‌کند و ضمن گزارش مفصل سفر از ملاقات با اقوام در تهران سخن به میان می‌آورد: «وجهی که با ما بوده در مشهد الی وصول تهران خرج شده و فعلاً محتاج پول شده ایم. تلگرافاً تقاضای حواله مبلغ یک هزار تومان از شما کرده که به نام جناب آقای شیخ محمدابراهیم حواله تهران بنمایند» (اسناد شخصی خاندان آیتی، سند شماره ۱۲۸۴۹۵).

## نتیجه‌گیری

از مجموع شواهدی که از اسناد خاندان آیتی در این پژوهش ارائه شد، می‌توان به تنوع مضامین و گستره‌ی موضوعی اسناد (اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، وقفی، اجوبه‌نویسی، اخوانیات) پی برد. بررسی و تحلیل این آثار تبیین‌گر شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه‌ی بیرجند در عصر قاجاریه و اوایل پهلوی است. افزون بر این، تنوع مضمون اسناد حاکی از تعدد کارکردهای عالمان این خاندان در جامعه‌ی آن روزگار است. کثرت اسناد وقفی در مراکز اسنادی و آرشیوهای شخصی این خاندان از قدمت سنت وقف در این منطقه و باورهای مذهبی این خطه حکایت دارد و نقش و کارکرد این خاندان را در جامعه نشان می‌دهد. همچنین در میان موارد مصرف وقفیات، تعزیه بر امام حسین (ع) بیشترین آمار را به خود اختصاص داده است که حکایت از وجوه مذهبی جامعه‌ی آن روز دارد.

تحلیل محتوایی اسناد اقتصادی این خاندان از روابط اقتصادی مردم با یکدیگر و نحوه‌ی معیشت آن‌ها پرده بر می‌دارد. محتوای سندهای معاملاتی که اغلب در مورد آب و ملک است، مبتنی بودن اقتصاد جامعه‌ی آن دوره را بر مدار کشاورزی نشان می‌دهد. علاوه بر این، نوع و مقدار وجوهی که به عالم دین تحویل داده می‌شود، حکایت از تنگی معیشت مردم اما در عین حال پایبندی به مسائل دینی را دارد. همچنین تنوع و فراوانی این اسناد کارکردهای اقتصادی این عالمان را نشان می‌دهد.

مطالعه‌ی اسناد سیاسی به‌جامانده از این خاندان حاکی از آن است که نقش و جایگاه مهمی در مسائل سیاسی منطقه داشته‌اند و به دلیل آگاهی دولت مرکزی و حکام محلی از نفوذ اجتماعی خاندان آیتی در جامعه به نظرات سیاسی آن‌ها ارجح می‌نهادند. چنان‌که در قضیه‌ی جانشینی محمدابراهیم علم و موضوع هبه‌نامه هم حاکم محلی و هم دولت مرکزی جوپای نظر محمدباقر شده‌اند و تصدیق هبه‌نامه توسط محمدباقر منجر به تثبیت حکومت محمدابراهیم خان در بیرجند و قاینات شد. همچنین نقش شیخ محمدحسین در حمایت از جبهه‌ی ملی قاینات و حمایت از ملی شدن نفت و مبارزه او با عوامل انگلیس بیانگر اوضاع سیاسی منطقه و نقش او در بیداری مردم خطه‌ی قاینات است.

بررسی اجوبه‌ها نیز حکایت از جایگاه بی‌بدیل عالمان خاندان آیتی در رتق‌وفتق امور شرعی و پاسخگویی به سؤالات دینی مردم و حل‌وفصل امور اجتماعی دارد. تحلیل محتوای اجوبه‌ها، اهمیت نقش آن‌ها را در پویایی فرهنگ تشیع و گسترش آموزه‌های اسلامی روشن می‌سازد. علاوه بر این به دلیل انعکاس مسائل زمان در تدوین تاریخ اجتماعی بسیار کارآمدند و از طریق آن‌ها می‌توان به آگاهی‌هایی درباره‌ی تاریخ اجتماعی دست یافت.

---

**تعارض منافع:** هیچ‌گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

## منابع

- آیتی، ابوالحسن. (۱۳۷۶). *خاطراتی از بیرجند و رویدادهای سیاسی*. تهران: موفق.
- آیتی، محمدحسین. (۱۳۷۱). *بهارستان در تاریخ و تراجم رجال قایمات و قهستان*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- آیتی، محمدحسین. (۱۳۳۷). *مقامات الابرار*. تهران: چاپخانه دولتی.
- اباذری، عبدالرحیم. (۱۳۹۰). *تبارنامه حوزه و روحانیت از صدر اسلام تا پهلوی اول*. تهران: سلمان فارسی.
- اتحادیه، منصوره، روحی، سعید. (۱۳۸۵). *در محضر شیخ فضل الله نوری*. ج ۱. تهران: نشر تاریخ ایران.
- الگار، حامد. (۱۳۶۹). *دین و دولت در ایران، نقش علماء در دوره قاجار* (ترجمه ابوالقاسم سری). تهران: توس.
- اعتصام‌الملک، خانلرخان. (۱۳۵۱). *سفرنامه میرزا خانلرخان اعتصام‌الملک* (به کوشش منوچهر محمدی). تهران: چاپخانه فردوسی.
- بحرانی، یوسف. (۱۳۸۶ق). *الحدائق الناضره فی احکام العشره الطاهره*. ج ۲۲. قم: مؤسسه النشر اسلامی.
- بتیس، دانیل، پلاک، فردا. (۱۳۷۵). *انسان شناسی فرهنگی* (ترجمه محسن ثلاثی). تهران: علمی.
- بهنیا، محمدرضا. (۱۳۸۰). *بیرجند نگین کویر*. تهران: دانشگاه تهران.
- پولاک، ادوارد. (۱۳۶۸). *ایران و ایرانیان* (ترجمه کیکاوس جهانداری). تهران: خوارزمی.
- تهرانی، آقابرگ. (۱۳۶۳). *میرزای شیرازی* (ترجمه هدیه الرازی). تهران: اداره کل تبلیغات؛ انتشارات وزارت ارشاد.
- (۱۳۷۲). *مصنفات الشیعیه، ترجمه و تلخیص الذریعه الی تصانیف الشیعیه*. ج ۵ (به اهتمام محمد آصف فکرت). مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۵۷). *دائرة المعارف حقوقی و مدنی و تجارت*. ج ۱. تهران: نشر بنیاد راستاد.

خسروی، فاطمه. (۱۳۹۱). *آیت‌الله شیخ محمدباقر آیتی گازاری و تحولات اجتماعی فرهنگی بیرجند از سال ۱۲۲۶ تا ۱۳۱۳ هجری شمسی* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی). دانشکده ادبیات، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.

خان محمدی، علی اکبر. (۱۳۷۲). *روش کار با اسناد خطی*. گنجینه اسناد، ش ۹، ۸۶-۹۷.

صادقی گلدر، احمد. (۱۳۸۵). *مقدمه‌ای بر فرهنگ وقف*. تهران: صائن.

صدوق، محمدبن علی. (۱۳۶۸). *من لایحضره الفقیه*. ج ۴ (ترجمه و شرح علی اکبر غفاری). تهران: صدوق.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۱). *فرهنگ لغت*. ج ۱. تهران: انتشارات امیرکبیر.

فوران، جان. (۱۳۸۶). *مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس*

*از انقلاب اسلامی* (ترجمه احمد قدین). تهران: خدما فرهنگي رسا.

عریان، سعید. (۱۳۸۲). *ساختار اسناد ازدواج در متون پهلوی و پازند*. در: *زن و فرهنگ: مقالاتی*

*در بزرگداشت یکصدمین سال تولد کمارکات میر* (به کوشش محمد میرشکرای و علیرضا

حسن‌زاده). تهران: سازمان میراث فرهنگی.

علیزاده بیرجندی، زهرا، عباسلو، سمیرا، و الهی‌زاده، حسن. (۱۳۹۲). *جایگاه اجوبه‌های علمای*

*بیرجند در مطالعات تاریخی*. *مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان جنوبی*، ۷ (۴)، ۲۹-۵۲.

علیزاده بیرجندی، زهرا، مکرمی‌فر، ابوالفضل، کاظمی، کلثوم، و سروش، محمدرضا. (۱۳۸۵).

*نگرشی بر مهرنامه های عصر قاجاریه در بیرجند*. تهران: سازمان میراث فرهنگی و صنایع

دستی و گردشگری.

علم، محمدرضا، دشتی، فرزانه، و میرزایی، بیژن. (۱۳۹۳). *برنامه و تجدد و نوسازی ایران عصر*

*رضاشاه پهلوی*. *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، ۴ (۷)، ۶۱-۸۶.

شاهدی، مظفر. (۱۳۷۷). *زندگی سیاسی خاندان علم*. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر.

راشد محصل، محمدرضا. (۱۳۸۸). *از شوکتی تا دولتی، جستارهای فرهنگی درباره شرق ایران* (به

کوشش محمود رفیعی). تهران: هیرمند.

رازی، عبدالله. (۱۳۶۴). *تاریخ کامل ایران*. تهران: اقبال.

رازی، محمدرشید. (۱۳۵۲). *گنجینه دانشمندان*. ج ۳. تهران: کتابفروشی اسلامیة.

- رزم آرا، حسینعلی. (۱۳۲۹). *فرهنگ جغرافیای ایران*. ج ۹. تهران: سازمان جغرافیای کشور.
- سعیدزاده، محسن. (۱۳۶۹). *بزرگان قاین*. ج ۱. قم: انتشارات ناصر.
- قاینات* (۱۳۳۱). ش ۱۵. مردادماه.
- مدرس تبریزی، محمدعلی. (۱۳۶۹). *ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه و اللقب*. تهران: خیام.
- مرعشی، محمود. (۱۴۱۶). *المسلسلات فی الاجازات*. ج ۲. قم: مطبعه آیه الله مرعشی نجفی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۷). *رساله توضیح المسائل*. قم: مدرسه امام علی بن ابی الطالب.
- منصف، محمدعلی. (۱۳۵۴). *امیر شوکت الملک علم امیر قاین*. تهران: امیرکبیر.
- مهدوی دامغانی، احمد. (۱۳۹۱). *تاریخچه محضر دفتر اسناد رسمی*. *مجله بخارا*، ۱۵ (۸۹ و ۹۰)، ۱۲۲-۱۳۷.

نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸). *مستدرک الوسایل*. ج ۱۴. قم: مؤسسه آل البيت الاحیا.

#### اسناد

- اداره کل اوقاف خراسان جنوبی، ۱۳۲۸ق، کلاسه پرونده ح-۳۵.
- اداره کل اوقاف خراسان جنوبی، بی تا، کلاسه پرونده. ز. ۷.
- اداره کل اوقاف خراسان جنوبی، ۱۳۵۱ق، کلاسه پرونده ع-۵۳.
- اداره کل اوقاف خراسان جنوبی، ۱۳۳۰ق، کلاسه پرونده ل-۱۰.
- اداره کل اوقاف خراسان جنوبی، ۱۳۲۹ق، کلاسه پرونده م-۴۳۷.
- اداره اوقاف بیرجند، ۱۳۲۹، سند شماره ۱۵۳۰.
- اسناد شخصی خاندان آیتی، آرشیو شخصی، ۱۳۱۹ق، سند شماره ۱۲۸۴۹۹
- اسناد شخصی خاندان آیتی، آرشیو شخصی، ۱۳۴۵ق، سند شماره ۱۲۸۸۰۶.
- اسناد شخصی خاندان آیتی، آرشیو شخصی، ۱۳۴۸ق، سند شماره ۱۲۸۷۸۹
- اسناد شخصی خاندان آیتی، آرشیو شخصی، ۱۳۵۸ق، سند شماره ۱۲۸۴۸
- اسناد شخصی خاندان آیتی، آرشیو شخصی، ۱۳۵۰ق، سند شماره ۱۲۸۴۸۹
- اسناد شخصی خاندان آیتی، آرشیو شخصی، ۱۳۵۲ق، سند شماره ۱۲۸۷۹۹
- اسناد شخصی خاندان آیتی، آرشیو شخصی، ۱۳۲۳ق، سند شماره ۱۲۸۷۹۳
- اسناد شخصی خاندان آیتی، آرشیو شخصی، ۱۳۵۰ق، سند شماره ۱۲۸۷۸۲

- اسناد شخصی خاندان آیتی، آرشیو شخصی، ۱۳۲۸ق، سند شماره ۱۲۸۷۳۲.
- اسناد شخصی خاندان آیتی، آرشیو شخصی، ۱۳۵۵ق، سند شماره ۱۲۸۷۹۴.
- اسناد شخصی خاندان آیتی، آرشیو شخصی، ۱۳۴۵ق، سند شماره ۱۲۸۸۷۸.
- اسناد شخصی خاندان آیتی، آرشیو شخصی، ۱۳۴۸ق، سند شماره ۱۲۸۷۸۶.
- اسناد شخصی خاندان آیتی، آرشیو شخصی، ۱۳۴۵ق، سند شماره ۱۲۸۷۸۰.
- اسناد شخصی خاندان آیتی، آرشیو شخصی، ۱۳۵۳ق، سند شماره ۱۲۸۷۷۰.
- اسناد شخصی خاندان آیتی، آرشیو شخصی، بی تا، سند شماره ۱۲۸۷۳۱.
- اسناد شخصی خاندان آیتی، آرشیو شخصی، بی تا، سند شماره ۱۲۸۷۲۱.
- اسناد شخصی خاندان آیتی، آرشیو شخصی، ۱۳۲۵ق، سند شماره ۱۲۸۷۲۲.
- اسناد شخصی خاندان آیتی، آرشیو شخصی، ۱۳۶۳ق، سند شماره ۱۲۸۷۷۵.
- اسناد شخصی خاندان آیتی، آرشیو شخصی، ۱۳۴۵ق، سند شماره ۱۲۸۷۹۰.
- اسناد شخصی خاندان آیتی، آرشیو شخصی، بی تا، سند شماره ۱۲۸۷۸۸.
- اسناد شخصی خاندان آیتی، آرشیو شخصی، ۱۳۹۰ق، سند شماره ۱۲۸۷۷۴.
- اسناد شخصی خاندان آیتی، آرشیو شخصی، ۱۳۹۰ق، سند شماره ۱۲۸۷۷۳.
- اسناد شخصی خاندان آیتی، آرشیو شخصی، بی تا، سند شماره ۱۲۸۵۰۴.
- اسناد شخصی خاندان آیتی، آرشیو شخصی، ۱۳۳۲ق، سند شماره ۱۲۸۴۹۶.
- اسناد شخصی خاندان آیتی، آرشیو شخصی، ۱۳۷۲ق، سند شماره ۱۲۸۴۹۸.
- اسناد شخصی خاندان آیتی، آرشیو شخصی، ۱۳۷۰ق، سند شماره ۱۲۸۴۹۵.
- مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۳۱ق، سند شماره ۲۸۸۰/۱.
- مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۳۲ق، سند شماره ۶۹۶۳/۱.
- مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۳۲ق، سند شماره ۲۹۳۲۰۸.
- مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۲۳ق، سند شماره ۲۶۳۱/۲.
- مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۲۳ق، سند شماره ۲۴۶۶/۱.
- مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۲۳ق، سند شماره ۲۴۶۶/۲.
- مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۳۱ق، سند شماره ۲۸۸۰/۱.



اذا امر نكرا فخاندا كوت علبته ابران

۳	۱۳۱	ناہرین اصنام طلب	اطلاعات
---	-----	------------------	---------

حضرت خلیفای اقدس باقر مجتهد سلمه المجدب خیر صاحب کتب در باب حقوق مردم خود در مردم کتب  
 باره گفتگو تا در دو در حیات انزوم نم نشد و کتف حقوق را در غیر معلوم مانده و حالت با بر بقا کون شرح  
 سطح و در رد در صحت و در شرح قطع از کتب کتب خود را در کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب  
 و نیز در کتب و در کتب  
 هر نامه و معرفت کتب  
 آمد و با مطلع خلیفای اقدس حق را در کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب کتب



کتابخانه ملی ایران	کتابخانه ملی ایران	کتابخانه ملی ایران	کتابخانه ملی ایران
کتابخانه ملی ایران	کتابخانه ملی ایران	کتابخانه ملی ایران	کتابخانه ملی ایران

۲۴۱

جواب طهران نهم

حضور مبارک نبدگان حضرت مستطاب اجل الفخام اعظم افاضت السطنه  
وزیر امور داخله دام ظلہ العالی در باب صدور امر نافذ مبارک حضرت  
مستطاب اجل آتیه الله بنجم ابنی ضعیف بر ابواب منازل مرحوم شوکه  
الملك چون میدانند که مجاز بن سرعیه مطهره انتقال یافته از مرحوم شوکه  
الملك بسرکار شوکه الملك دام جلاله العالی و احقر خودم در وقوع آن  
بوده نصرف و مدخله را خلاف قواعد شرعی عطا میدانم خادم الشریعہ



۲۴۶۶



بسم الله الرحمن الرحيم  
مهره امیر علی محمد  
۲۳ شهریور ۱۳۳۱

بسم الله الرحمن الرحيم  
دفعه مائمه کرامت  
و در مسجد کائنات  
عقده ۲۳ شهریور ۱۳۳۱



بسم الله الرحمن الرحيم

اعراف الموحدين الرافضيا  
لدى الاحقر ظلاله و سب فیه و



مهره امیر علی محمد  
۲۳ شهریور ۱۳۳۱

دعای برکت خیر نامه با جان شریعتی دادند خانی مستطاب بنده عهده القادر الامیر حسن

عبدالله

جزیرت اقدس جادار الموطر در فحشاء البیوع و غیره در مدت سه ماه کمال ششمین مرتبه کان

فخران که از این حضرت مستطاب حضرت عظیم فخر کمال امیر شکر علی دام اجداد کمال است

هشده سال ریخته اند عارفان ایران که در ظرف شش ماه تمام قنات پاره عیار و فقه در سینه

که در کتب چهارده هم مرتبه شریفی است که در کتب حضرت مبارک موجود است اجداد کمال است

موجوب موروثی و یکم هم در خانی مستطاب شیعه رعد العلاء الابرار و فخر اینه عیار کمال است

که در ضعف و در وقت غفلت با کماله جریح سه ساله است که در اوقات بیست و نه مرتبه در

تسلیه باشد و هرگاه که در استغفار و تسبیح و استعاذه است اجازت مستغفرین و کلمات است

باید موجوب موروثی باشد که در عبادت و عملی باشد نه به صفت استخوانی تا آن آیت مقیده است

تعداد در وقت غیبه و ایوم نماز است تا آنکه قنات تصدیق ابر حیره نام و در عیبت و در عیبت

قلیب که کثیر از قنات است با جانشین و بیست و نه مرتبه در اوقات بیست و نه مرتبه در

که در قنات بیست و نه مرتبه در وقت غیبت است تا آنکه در وقت غیبت و در وقت غیبت

اجازت در زمین باشد اهل حکم از آن لذت برسان است و در وقت غیبت است تا آنکه در وقت غیبت

در وقت غیبت است تا آنکه در وقت غیبت است تا آنکه در وقت غیبت است تا آنکه در وقت غیبت

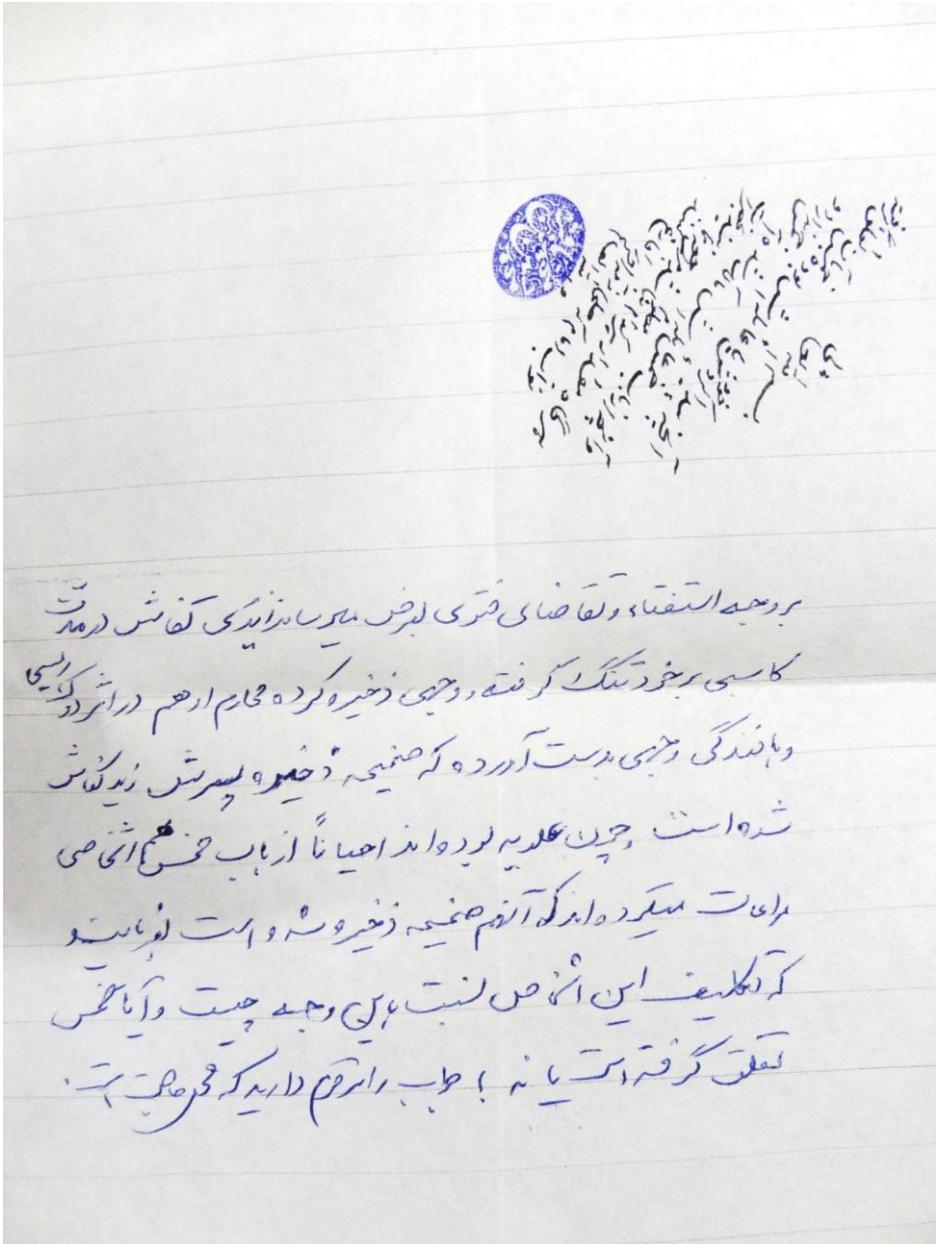
عمره امیر علی محمد

عمره امیر علی محمد

عمره امیر علی محمد







بسم الله الرحمن الرحيم

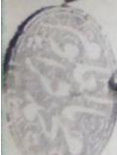
ففضیل موقوفات متصرفه حقیر فی هذه السنة ۱۳۵۰

موقوفه مرحوم میرزا حسن قزوینی از خراسان رسم فغان با یک قطعه اراضی نیرا بنام آباد <sup>در شهر</sup> مشرف  
 وقف بر صوم و صلوة والد و واقف بعد تلاوة قرآن <sup>عزیز</sup> عابد

نه فغان از قنوات ثلثه بیدان باباغ بر زرک وقف بمغیرم در منزل کوهکد بر حیدر  
 ابضا پنج فغان از بیدان از قنوات ثلثه با اراضی معروف بهفت خید بر صوم و صلوة  
 واقف و والدش و بعد بر تلاوة ابضا هفت فغان از خراسان با نصف باباغ علیه العزیز  
 بر عبادت والد و والدش تولیت با هم و اولاد حق

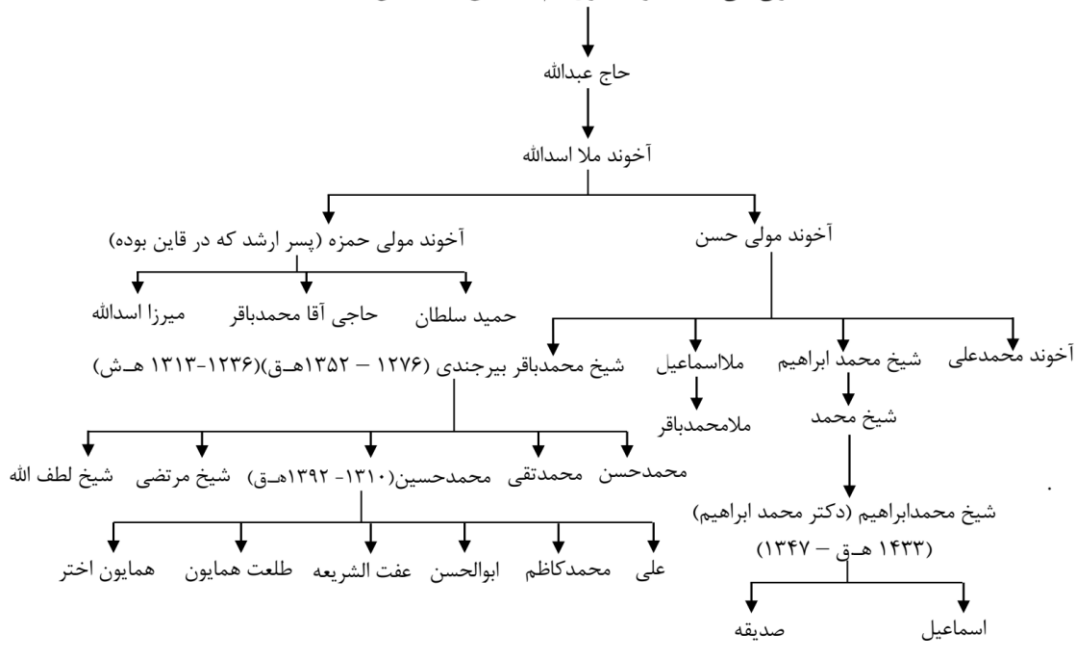
وقف میرزا حسن قزوینی از قصبه باباغی و لکماه و تلاوة  
 خمس هفت نم عشر عابدی غامی یعنی تومان باباغ  
 موقوفه مرحوم کریم محمد عینی عماد و بتولیم منصوص هم و اولاد حق و اولاد حق المولود عابدی

از قنوة شعورک مع اللواتی بیست و یک فغان بدل الاجاره بیست و هشت تومان باباغ  
 از ثقب خوسف نه فغان ابضا چهارده فغان از نهر موسان خوسف شصت و سه فغان  
 از نهر زشت سی فغان باباغ از کبوشاد حیدر نیم کل سی و هشت فغان  
 عابدی و بدل الاجاره تمام موقوفه کریم محمد با الله صلواته تومان رابع وقف  
 بر تقدیم و حق التولیم خمس هفت و سه ذی الحجه ۱۳۵۰ محمد باقر محمدی



شجره نامه خاندان آیتی بیرجندی

مولی علی محمد شریف علوی (م ۱۱۴۹ ق / ۱۱۱۵ ش)



## Table and Content

<b>Determinants of Multiple Job-holding in Artistic Labour Market: Insights from Calligraphy Artists in Mashhad/</b> Samira Ejtehad, Mohammad Ali Aboutorabi, Gholam Reza Khalili .....	<b>9</b>
<b>Introducing and Analyzing Inscriptions of Qaen’s Congregational Mosque/</b> Aliakbar Samkhaniani, Khadijeh Barzgar, Ali Zareei, Aliasghar Mahmoudi nasab .....	<b>53</b>
<b>Analyzing the Ritual Superstructure of the Flagpole-Carrying Ceremony to Understand Collective Identity in Chesham Village/</b> Mosareza Gharbi, Somayeh Kazemi .....	<b>95</b>
<b>A Study of the Literal and Content Structure of Macaronic Language in Ibn Husam Khusfi’s <i>Alawi Religious Panegyrics</i>/</b> Ahmad Lamei-Giv .....	<b>137</b>
<b>History of French Language Education in Mashhad: A Study of the Qajar and Early Pahlavi Periods/</b> Ali Najafzadeh, Saeed Ameri .....	<b>169</b>
<b>A Phenomenological Analysis of Clerical Family Archives: The Case of the Ayati Birjandi Family/</b> Mohammad Valipoor, Zahra Alizadeh Birjandi, Hamidreza Verdi .....	<b>205</b>



### Referees of this Issue (In Alphabetical Order)

**Zahra Alizadeh Birjandi**, Associate Professor at University of Birjand

**Mohammad Behnamfar**, Professor at University of Birjand

**Mohammad Hassan Elahizadeh**, Associate Professor at University of Birjand

**Mozhgan Kheirollahi Aznavleh**, Assistant Professor at University of Birjand

**Elham Mahboub Farimani**, Assistant Professor of Documents at Astan Quds Razavi



**Akram Naseri**, Instructor at University of Birjand

**Fatemeh Nasiri**, Assistant Professor at University of Mazandaran

**Hossein Navidinia**, Associate Professor at University of Birjand

**Hamed Noruzi**, Associate Professor at University of Birjand

**Shahrzad Sasanpour**, Associate Professor at Islamic Azad University, Central Tehran Branch

**Mofid Shateri**, Associate Professor at University of Birjand

**In The Name Of God**

**Journal of Socio-Cultural Studies of Khorasan**

Serial: 70

ISBN 1735-8256

Winter 2023, 2<sup>nd</sup> Number, 18<sup>th</sup> year

---

**Concessioner:** General Office of Islamic Culture and Direction

**Editor-in-Charge:** Farkhunde, Ali      **Editor-in-Chief:** Alizadeh Birjandi, Zahra, PhD

**Executive Manager:** Ramezani, Mahmoud      **Executive Manager:** Zerang, Mahin

---

**Editorial Board**

1. Habib Allah Ahmadi/ Professor, University of Shiraz
  2. Zahra Alizadeh Birjandi/ Associate Professor, University of Birjand
  3. Mohammad Behnamfar/ Professor of Persian language and literature, University of Birjand
  4. Alexander Chulukhadze/ Associate Professor of Persian Language and Literature, University of Georgia
  5. Ahmad Kamyabi Mask/ Professor, University of Tehran
  6. Mohammad Reza Majidi/ Associate Professor, University of Tehran
  7. Javad Mikaniki/ Associate Professor, University of Birjand
  8. Hadi Pour Shafei/ Associate Professor, University of Birjand
  9. Mohammad Taghi Rashed Mohassel/ Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies
  10. Mofid Shateri/ Associate Professor, University of Birjand
  11. willem floor/ Professor Iranologist and historian University of Leiden
- 

**Page Designer:** Poursoltani, Somayeh

**Translator and English Editor:** Ameri, Saeed

**Technical Affairs:** Dastgerdi, Faezeh

**Lithography & Press:** New Media Magnifying Glass institute

**Circulation:** 100

**Price:** 350000 rials

**Address:** General Office of Culture and Guidance, Shahid Mahallati Avenue, Birjand, South Khorasan Province

Research Society Office

**Tel:** 056-32323393

**Fax:** 056-32323277

**Email:** Farhangekhorasan@gmail.com

**http://**Farhangekhorasan.ir

This journal expresses the views presented in its published articles. Authors are solely responsible for the content of their writings, and translators are responsible for the accuracy of their translations. Materials submitted for publication will not be returned if deemed unsuitable. The journal reserves the right to edit or delete portions of submitted materials.

